





پوهنتون جوزجان
معاونیت تحقیقات و مجله علمی
آمریت مجله علمی (ژورنال)

مجله علمی-تحقیقی
جوزجان
علمی-خبرنیزه مجله

دوره ۱۸، شماره ۱ (مسلسل ۴۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۴

حوزه فعالیت
علوم اجتماعی

مجله علم - تحقیق و پژوهش

دوره ۱۸، شماره ۱ (مسلسل ۴۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: پوهنتون جوزجان

مدیر مسئول: پوهنمل عبدالکریم احمدی

سرمدیر: پوهنمل دوکتور محمد دانشگر

اعضای هیأت تحریر

پوهنوال نورالله آلتای

پوهنوال عتیق الله نافع

پوهندوی محمد آرش خلیلی

پوهندوی ابوریحان انتظار

پوهندوی عبدالرحیم فرزاد

پوهندوی جمشید احمدی

پوهنمل محمد میرزایی

پوهنمل عبدالوکیل لیوال

پوهنمل محمد عارف انوری

پوهنمل قدرت الله ایوبی

پوهنیار عبدالولی مختاری

معاون تحقیقات و مجله علمی: پوهنوال دوکتور محمد اکرم حکیم

آمر مجله علمی: پوهنمل محمد علم عدیل

مدیر عمومی مجله: یار محمد فیضی

مدیر نشریه مجله علمی: حیت مراد یولداش

دیزاین: آمریت مجله علمی

تعداد صفحات: ۲۱۶

تیراژ: ۱۰۰ جلد

قطع: وزیری

سال تأسیس: ۱۳۸۷

تمدید جواز: ۱۴۰۲

ناشر: پوهنتون جوزجان

محل چاپ: شبرغان

مسئولیت صحت مطالب مقالات با نویسندگان است.

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای پوهنتون جوزجان محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

ایمیل: sj.jawzjanan@gmail.com – sj.jawzjanan@ju.edu.af

وبسایت: <http://jawzjanan.ju.edu.af>

شماره تماس: +۹۳۷۸۱۶۰۰۵۳ / +۹۳۷۶۶۴۱۴۳۴۵

آدرس: جوزجان، شبرغان، پوهنتون جوزجان، آمریت مجله علمی.

راهنمای نویسندگان

رهنمود نگارش و فارمت نگارش مقالات مجله علمی- تحقیقی جوزجانان در وبسایت این مجله (<http://jawzjanan.ju.edu.af>) قابل دسترس است.

مقاله طبق رهنمود مجله ترتیب و فایل ورد آن به همراه تعهدنامه نویسندگان به ایمیل مجله (sj.jawzjanan@ju.edu.af / sj.jawzjanan@gmail.com) ارسال شود.

مقاله ارسالی بعد از بررسی توسط مدیر مسئول، سردبیر، هیأت تحریریه و داوران مربوط؛ تأیید، رد و یا برای اصلاح به نویسنده بازگشت داده می‌شود.

مقاله باید قبلاً و یا هم‌زمان برای هیچ مجله دیگری ارسال نشده باشد و همچنین تا زمانی که نتیجه قطعی مقاله در این مجله مشخص نشود؛ به مجله دیگر ارسال نگردد.

مجله در پذیرش، رد، تلخیص و ویرایش مقاله آزاد بوده و مسئولیت مطالب هر مقاله از هر لحاظ به عهده نویسنده می‌باشد.

نام نویسنده/گان همراه با رتبه علمی و وابستگی سازمانی (دیپارتمنت، پوهنځی، پوهنتون یا بست و اداره‌ای که نویسنده در آن مشغول به کار است)، شهر، کشور، ایمیل، اُرکید نمبر (ORCID ID) و شماره تماس، ذیل عنوان مقاله درج شده و نویسنده مسئول نیز مشخص گردد.

گواهی پذیرش (Accept) مقاله بر اساس درخواست نویسنده و پس از اتمام مراحل داوری و تصویب نهایی هیأت تحریریه از طریق آمریت مجله صادر می‌شود.

هر مقاله به صورت دو سو کور یا دو طرف ناشناس (Double-blind peer review) حداقل به وسیله دو (در صورت نیاز سه) داور با تکمیل فورم ارزیابی، مرور می‌شود.

ارجاع به منابع به صورت درون‌متنی به روش APA می‌باشد.

فهرست مطالب

۱.....	بررسی عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب (مطالعه موردی: ۱۴۰۱-۱۴۰۳)	پوهنوال دوکتور محمد اسماعیل قیوم اوغلی
۱۹.....	مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام	پوهنوال عتیق الله نافع
۳۵.....	مراحل تشکیل و اهمیت خاک	پوهنوال سهیلا حیدری
۵۹.....	شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان	پوهنوال فوزیه ولی‌زاده
۷۷.....	اروپوهنیزه ژبپوهنه: د ژبې د درک او تولید رواني پروسې	پوهندوی دوکتور احمد جاوید صدیقی
۹۱.....	بررسی اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در توسعه اقتصادی کشور	پوهندوی حفیظ الله ایوبی
۱۰۷.....	بررسی تاریخی تطور علم طبقات مفسرین از صدر اسلام تا عصر حاضر	پوهنمل حیات الله حقجو، پوهنمل حبیب الرحمن رحمانی
۱۲۳.....	بررسی حاصلات خربوزه بر سطح درآمد دهاقین در افغانستان (مطالعه موردی: ولسوالی آقچه)	پوهنمل محمد ایوب مخدوم، پوهنمل حمیدالله عبادی، نامزدپوهنیار غلام سرور عارفی
۱۵۳.....	بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی (با تکیه به طلوع سبز، از سنگ‌ها)	پوهنیار عبدالمتین متین
۱۶۹.....	زبان و جنسیت در زبان فارسی دری	نامزد پوهنیار خدایرحم عطش، پوهندوی دوکتور طارق ذاکر

Media Literacy and Susceptibility to Fake News: an Analysis of Facebook Users in Jawzjan Province, Afghanistan187
 Sayed Nabi Sajjadi, Senior Teaching Assistan Mohammad Arif Anwari, Lal Muhammad Aslamy

بررسی عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب (مطالعه موردی: ۱۴۰۱-۱۴۰۳)

محمد اسماعیل قیوم اوغلی*

پوهنوال دوکتور، دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون فاریاب، میمنه، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0009-4504-369x> - m.i.qayumoghli@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۹)

چکیده

اعتیاد به مواد مخدر برعلاوه‌ی اینکه زندگی فردی افراد را متأثر ساخته، به نظام خانواده‌ها و اجتماع نیز تأثیرات جبران‌ناپذیری به‌جا گذاشته است. روی این ملحوظ، تحقیق حاضر به‌بررسی عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب در بین سال‌های ۱۴۰۱ الی ۱۴۰۳ پرداخته است. هدف از این تحقیق، تشخیص عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب و همچنان دریافت راه‌کارهای علمی برای کاهش اعتیاد به این پدیده می‌باشد. برای رسیدن به این اهداف، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری دیتا به شکل میدانی کار گرفته شده است که با استفاده از نظریات ۱۵۲ تن از شهروندان ولایت فاریاب، مورد بررسی قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 26 انجام شد. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که دسترسی آسان به مواد مخدر، فقر و بی‌سوادی، موجودیت دوستان بد عادت، کم‌توجهی والدین، از جمله عوامل اعتیاد به مواد مخدر به‌حساب می‌روند. براساس یافته‌های تحقیق معلوم شد که در مقایسه به سال ۱۴۰۱، میزان تولید مواد مخدر در ولایت فاریاب کاهش داشته که این نتایج بر کاهش مصرف مواد مخدر نیز بی‌تأثیر نبوده است. همچنین، اعتیاد به مواد مخدر دارای پیامدهای مخرب برهم‌خوردن نظام خانوادگی، دگرگونی‌های فرهنگی و مذهبی بوده و باعث بدبختی و ناکارایی نسل جوان شده است. برای بیرون رفت از این معضل، راهکارهای علمی مؤثری نیز ارائه گردیده است که عملی‌سازی آن می‌تواند نتایج ملموسی به‌بار آورد.

کلمات کلیدی: اعتیاد، تداوی معتادین، جمعیت، فاریاب، مواد مخدر

*. ارجاع: قیوم‌اوغلی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۴). بررسی عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب (مطالعه موردی: ۱۴۰۱-۱۴۰۳). مجله علمی- تحقیقی جوزجانان، ۱۸(۴۶:۱)، ۱-۱۸.

Investigating the Causes and Consequences of Narcotic Addiction in Faryab Province (Case Study: 1401-1403)

Mohammad Ismail Qayumoghli*

Associate Prof. Ph.D. Department of Political Sciences & International Relation, Faculty of Law & Political Sciences, Faryab University, Maimana, Afghanistan.
m.i.qayumoghli@gmail.com – <https://orcid.org/0009-0009-4504-369x>

(Received: 09/08/2025 - Accepted: 20/09/2025)

Abstract

In addition to affecting the individual lives of individuals, drug addiction has also left irreparable effects on the family system and society. In this regard, the present study investigated the factors and consequences of drug addiction in Faryab province between 1401 and 1403. The purpose of this study is to identify the factors and consequences of drug addiction in Faryab province and also to obtain scientific solutions to reduce addiction to this phenomenon. To achieve these goals, a descriptive-analytical research method and a field data collection method were used, which were studied using the opinions of 152 citizens of Faryab province. Data analysis was performed using SPSS 26 software. The results of the study show that easy access to drugs, poverty and illiteracy, the presence of bad friends, and lack of parental attention are among the factors of drug addiction. Based on the findings of the study, it was found that compared to 1401, the amount of drug production in Faryab province has decreased, which has not been without effect on the reduction of drug consumption. Also, drug addiction has destructive consequences such as disruption of the family system, cultural and religious changes, and has caused misery and inefficiency in the younger generation. To overcome this problem, effective scientific solutions have been proposed, the implementation of which can bring tangible results.

Keywords: *Addiction, Drugs, Faryab, Opium Cessation Camp, Population*

*. **Citation:** Qayumoghli, M.I. (2025). Investigating the Causes and Consequences of Narcotic Addiction in Faryab Province (Case Study: 1401-1403). *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 1–18. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.65>

مقدمه

یکی از مشکلات که امروز باعث بدبختی افراد جامعه افغانستان و خاصاً در ولایت فاریاب گردیده و تعداد زیادی از جوانان را به کام مرگ کشانیده و شیرازه خانواده‌ها را متضرر ساخته، اعتیاد به مواد مخدر است که با گذشت زمان، به رنج و مصیبت مردم رنجیده‌ما، می‌افزاید. در کشور عزیزمان افغانستان استعمال مواد مخدر طی چهار دهه اخیر، از اثر جنگ‌ها و بی‌ثباتی‌های اقتصادی و اجتماعی همه‌گیر شده و اثرات منفی را به‌جا گذاشته است. اعتیاد به مواد مخدر، که به آن اختلال مصرف مواد نیز می‌گویند، یک بیماری پیچیده و مزمن عصب‌روان‌شناختی است که بر مغز و رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و مشخصه آن نیاز شدید و مداوم به مصرف مواد مخدر و یا درگیرشدن در فعالیت‌های لذت‌بخش است. این بیماری منجر به ناتوانی در کنترل مصرف یک ماده قانونی یا غیرقانونی می‌گردد (نیک‌اندیش، ۱۴۰۳).

از لحاظ لغوی، مخدر از خدر گرفته شده است که به معنی ضعف، تنبلی و سستی می‌آید. در اصطلاح مواد مخدر به هر مواد خام یا ساخته‌شده‌ای که دارای عناصر تحریک‌کننده یا تسکین‌دهنده (در غیر موارد طبی یا صنعتی به‌کار برده شود)، مصرف آنها باعث معتادشدن و دگرگونی در سطح هوشیاری مغز، مانند حالات سرخوشی و لذت، خواب‌آلودگی و سستی باشد و ضررهای که بالای فرد و جامعه چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر شود، مواد مخدر گفته می‌شود (راجی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱).

اعتیاد به مواد مخدر نه تنها شامل مصرف مستمر یک یا چند ماده مخدر از راه‌های مختلف، مانند: خوردن، کشیدن، تزریق و استنشاق است، بلکه به معنای خوگرفتن و وابستگی جسمی، روانی و عصبی فرد به آن ماده، است. این وابستگی به حدی است که ترک یا فرار از آن ناممکن یا بسیار دشوار می‌باشد. انجمن صحتی اعتیاد آمریکا (ASAM) اعتیاد را «یک اختلال مزمن مغزی» (نیک‌اندیش، ۱۴۰۳). تعریف می‌کند که در اثر تعامل پیچیده مغز، ژنتیک، محیط و تجربیات شخصی هر فرد شکل گرفته است. برخلاف تصور رایج، اعتیاد ناشی از فقدان اراده یا تصمیمات بد نیست، بلکه به دلیل تغییرات شیمیایی در مغز فرد، ایجاد می‌شود. مواد مخدر بیشتر بر مدار پاداش مغز تأثیر می‌گذارند و باعث افزایش پیام‌رسان کیمیاوی دوپامین می‌گردند. این تغییر در سیستم پاداش مغز، رفتارهای لذت‌بخش اما ناسالم را تقویت می‌کند و فرد را وادار به تکرار مصرف می‌نماید. با ادامه مصرف، مغز با ماده مخدر سازگار شده و توانایی سلول‌های مدار پاداش کاهش می‌یابد، در نتیجه فرد برای تجربه همان میزان رضایت اولیه به دوزهای بیشتری نیاز پیدا می‌کند. مواد مخدر مورد استفاده در اعتیاد، شامل بخش‌های

۱- مواد مخدر سنتی: تریاک، هروئین، حشیش، ماشروم و کوکائین است و ۲- مواد مخدر صنعتی: ال‌اس‌دی، ترامادول، قرص اکس، شیشه، کراک، آمفتامین، کروکودیل و زامبی می‌باشد. علائم اعتیاد به مواد مخدر از فردی به فرد دیگر و براساس ماده مصرفی آن، فرق می‌کند. در کل، علائم اعتیاد به مواد برای افراد معتاد با تمرکز شدید بر ماده اعتیادآوری؛ کاهش عملکرد و مسئولیت‌پذیری، تغییرات رفتاری و ظاهری؛ بروز مشکلات مالی در فرد و غیره ظاهر می‌شود (خداپناه، ۱۴۰۳).

انجام تحقیقات علمی در مورد میزان، عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا اعتیاد یک پدیده پیچیده و چندوجهی است که نه تنها سلامت فردی، بلکه سلامت خانواده و جامعه را به خطر می‌اندازد. این تحقیق می‌تواند به شناسایی ریشه‌های این معضل و ارائه راهکارهای مؤثر برای مبارزه و تداوی آن در ولایت فاریاب کمک کند. تحقیقات علمی زیادی در مورد اعتیاد به مواد مخدر در سطح جهان، منطقه و کشور صورت گرفته است. به‌طور مثال، عبدالله بن محمد (۱۳۹۴) با تألیف اثری تحت عنوان «مواد مخدر در فقه اسلامی»، تاریخ ظهور و گسترش، اقسام، آثار و مضرات مواد مخدر را بر امت اسلامی تبیین نموده و دلایل حرمت آنرا از منظر دین مبین اسلام تشریح نموده است. همچنان ایوب گنجی (۱۳۸۶)، طی تحقیقات علمی تحت عنوان «مواد مخدر، جوانان، و اعتیاد» خویش انواع مخدرات و اعتیاد، علل گرایش جوانان به مواد مخدر، مراحل اعتیاد، پیامدهای مواد مخدر و قاچاق آن پرداخته، راهکارهای علمی را ارائه نموده است. در خصوص آثار مواد مخدر به امنیت اجتماعی، محمد حسن شهیدی (۱۳۸۲) طی اثر تألیفی «مواد مخدر، امنیت اجتماعی و راه سوم» خویش، تاریخچه، جغرافیه کشت و تولید، مراحل تولید و تجارت مواد مخدر در سطح منطقه و جهان، روی دست گرفته است. همچنان هادی بهرامی احسان (۱۳۸۸) با تحقیق «اعتیاد و فرایندهای پیشگیری» تلاش نموده است تا مبانی، مفاهیم، ابعاد زمینه‌ها و پیشگیری اعتیاد به مواد مخدر به بررسی بگیرد. ایوب حمزه‌ای (۱۴۰۲) با اثر تحقیقی خویش تحت عنوان «مواد مخدر و اثرات آن» معنی و مفاهیم مواد مخدر پرداخته، عوامل ازدیاد اعتیاد به مواد مخدر در افغانستان را به بررسی گرفته است.

با مرور پیشینه تحقیق روی اعتیاد به مواد مخدر مشخص شد که در خصوص مواد مخدر و اعتیاد به آن از منظر دین مبین اسلام، عوامل روی آوردن جوانان به اعتیاد، علل گسترش استفاده از مواد، تأثیرات استعمال مواد به امنیت اجتماعی، راهکارهای جلوگیری از اعتیاد در سطح جهان و منطقه، تحقیقات زیادی صورت گرفته است؛ اما در خصوص عوامل، پیامدها و میزان افزایش و کاهش مواد مخدر در ولایت فاریاب در جریان سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳

تحقیقات علمی صورت نگرفته است. روی این ملحوظ، فرض می‌گردد که یکی از عوامل مؤثر بر اعتیاد مواد مخدر در ولایت فاریاب فقر و بی‌سوادی است. علاوه بر این، دسترسی آسان به مواد مخدر نیز می‌تواند عامل دومی بر اعتیاد به مواد مخدر باشد. حدس بر این است که در سال‌های اخیر، حکومت برای مبارزه با تولید و مصرف مواد مخدر توجه خاصی داشته است. براساس برداشت از محیط ولایت فاریاب، معلوم می‌شود که اعتیاد به مواد مخدر پیامدهای منفی از جمله برهم‌خوردن شیرازۀ خانواده و ازدیاد فقر و بیچارگی در جامعه می‌گردد، به بار آورده است. برای دریافت تشخیص این فرضیات، تحقیقات ساحوی و توصیفی حاضر روی‌دست گرفته شده است که انتظار می‌رود بعد از انجام این تحقیق یک دید واقع‌بینانه‌ای نسبت عوامل، میزان و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب به‌دست آید و راه‌حل‌های مؤثر و عملی برای کاهش این پدیده مهیب، به جامعه و دست‌اندرکاران حکومتی قرار گیرد.

قلمرو جغرافیایی این تحقیق ولایت فاریاب بوده و در این تحقیق از روش میدانی استفاده گردیده است. در آغاز مشاهدات تحقیقاتی صورت گرفته و زمینه ترتیب و توزیع پرسشنامه فراهم گردیده است. پرسشنامه مورد استفاده این تحقیق که براساس نمونه‌گیری (جدول مورگان) به تعداد (۱۵۲) قطعه تشخیص و به شکل چاپی برای مسئولین ادارات مرتبط و کمپ‌های ترک تریاک، معتادین و اعضای خانواده آنها و شهروندان ولایت فاریاب توزیع گردیده است که از نظر محتوا دارای سه بخش ذیل می‌باشد: بخش اول: اطلاعات جمعیت نمونه، جنسیت، سن، موقف یا وظیفه را شامل می‌شود. بخش دوم: سوالات بسته که در مورد عوامل، میزان، پیامدها و راهکارهای علمی برای کاهش اعتیاد مواد مخدر در سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳ بود. بخش سوم: سوالات باز بود که براساس تجربیات اشتراک‌کنندگان تحریر می‌گردید. داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از روش توصیفی، به وسیله نرم‌افزار SPSS 26 مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته، یافته‌ها و نتایج ذیل به دست‌آمده است.

یافته‌ها و نتایج

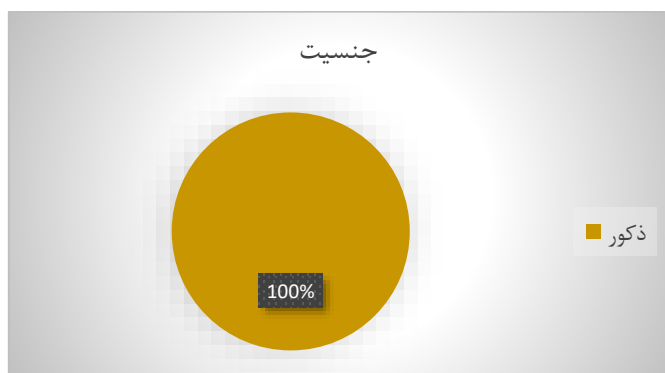
نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر، با تفکیک مشخصات پاسخ‌دهندگان، عوامل، میزان تولید و مصرف، پیامدها و راهکارهای علمی در اعتیاد مواد مخدر در ولایت فاریاب میان سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳ به‌دست آمده است، نشان می‌دهد که در این ولایت به تعداد شش کمپ ترک معتادین که از آن جمله چهار کمپ در شهر میمنه و دو کمپ در ولسوالی چهارگانه‌ی اندخوی فعالیت دارد. در طی دو سال اخیر، مجموعاً (۵۳۱۰) تن معتاد به مواد مخدر جمع‌آوری گردیده که از آن جمله به تعداد (۵۱۴۰) تن صحت‌یاب شده است و به تعداد (۱۷۰) تن در حال تداوی

می‌باشند. در خصوص اینکه در ولایت فاریاب به چه تعداد معتاد وجود دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که طبق آمار تخمینی سال ۱۴۰۳، در ولایت فاریاب به تعداد (۱۳۰۰۰) تن معتاد در مواد مخدر می‌باشند.

علاوه بر این، در نتیجه توزیع، جمع‌آوری، تحلیل و تجزیه به تعداد ۱۵۲ پرسشنامه، نتایج ملموسی به دست آمده است که با ترتیب طی شکل‌ها ارقام و توضیح داده می‌شود:

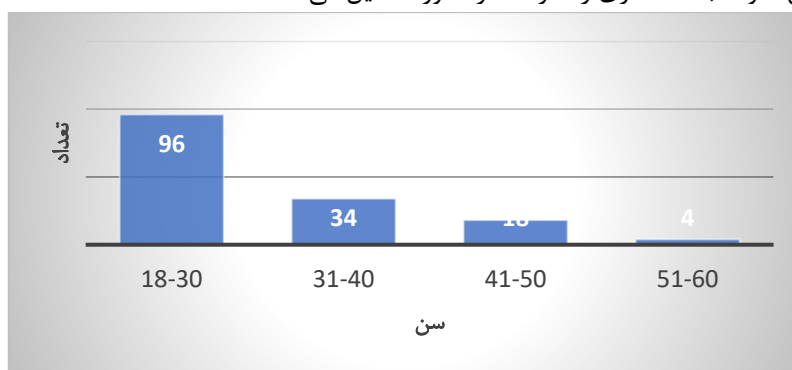
مشخصات پاسخ‌دهندگان

در این تحقیق، طبق نمونه جامعه آماری مجموعاً ۱۵۲ تن افراد از اقشار مختلف جامعه تشخیص و اشتراک نموده‌اند که مشخصات شان در طی شکل‌های (۱)، (۲) و (۳) توضیح می‌گردد:



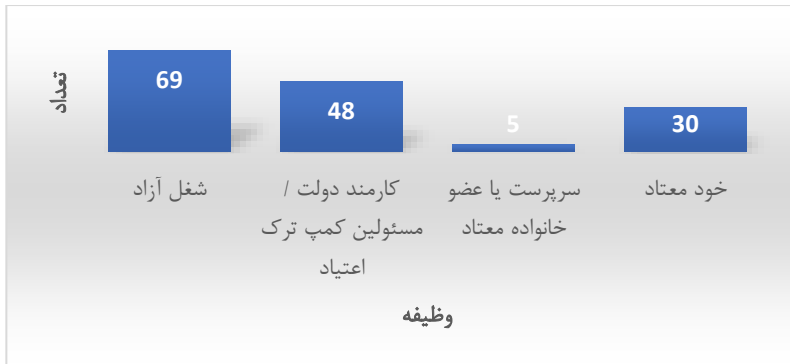
شکل ۱. جنسیت اشتراک‌کنندگان

در این تحقیق، به تعداد ۱۵۲ تن اشتراک نموده است که بنابر عدم دسترسی به قشر اناث، مجموع نمونه جامعه آماری را صرفاً قشر ذکور تشکیل می‌دهد.



شکل ۲. سن پاسخ‌دهندگان

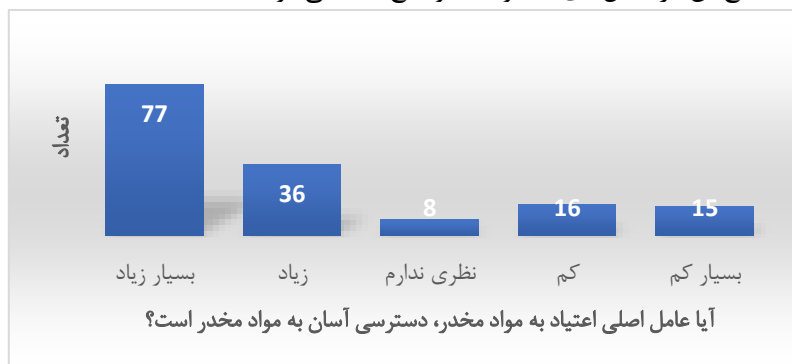
آمار نشان می‌دهد که از مجموع اشتراک‌کنندگان تحقیق حاضر، ۹۶ تن دارای سن‌های ۱۸ الی ۳۰ سال هستند؛ ۳۴ تن میان ۳۱ الی ۴۰ سال؛ ۱۸ تن میان ۴۱ الی ۵۰ سال؛ و ۴ تن هم میان ۵۱ الی ۶۰ سال عمر داشتند. طبق شکل فوق، اکثریت مطلق پاسخ‌دهندگان را قشر جوان تشکیل می‌دهد.



شکل ۳. وظایف پاسخ‌دهندگان

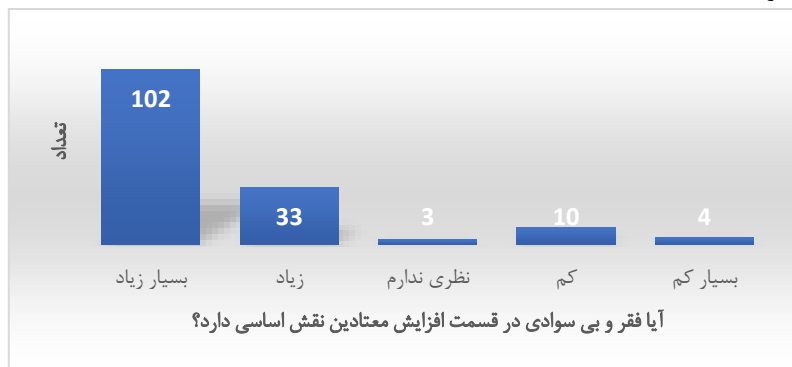
شکل (۳) مبین وظایف اشتراک‌کنندگان تحقیق است که ۶۹ تن دارای شغل آزاد؛ ۴۸ تن کارمندان ادارات امارتی و یا مسئولین کمپ‌های ترک اعتیاد؛ ۳۰ تن خود معتادین؛ و ۵ تن هم سرپریت و یا اعضای خانواده‌های معتادین می‌باشند.

در ادامه، از اشتراک‌کنندگان تحقیق در مورد عوامل مؤثر اعتیاد به مواد مخدر پرسیده شده است که نتایج آن در شکل‌های (۴) و (۵) توضیح داده می‌شود:



شکل ۴. عامل اول اعتیاد به مواد مخدر: دسترسی آسان به مواد مخدر

اکثریت پاسخ‌دهندگان تحقیق، یکی از عوامل اعتیاد به مواد مخدر را «دسترسی آسان افراد به مواد مخدر» می‌دانند. در این خصوص نظر ۷۷ تن از اشتراک‌کنندگان «بسیار زیاد»، ۳۶ تن «زیاد» بوده است.



شکل ۵. عامل دوم اعتیاد به مواد مخدر: فقر و بی‌سوادی

شکل (۵) نشان می‌دهد که یکی از عوامل مؤثر بر روی آوردن افراد به مواد مخدر در واقع حاکم‌بودن «فقر و بی‌سوادی» در جامعه بوده است که در این مورد، از مجموع اشتراک‌کنندگان، ۱۰۲ تن با نظر «بسیار زیاد»، ۳۳ تن هم‌گزینه «زیاد» ابراز نظر نموده‌اند.

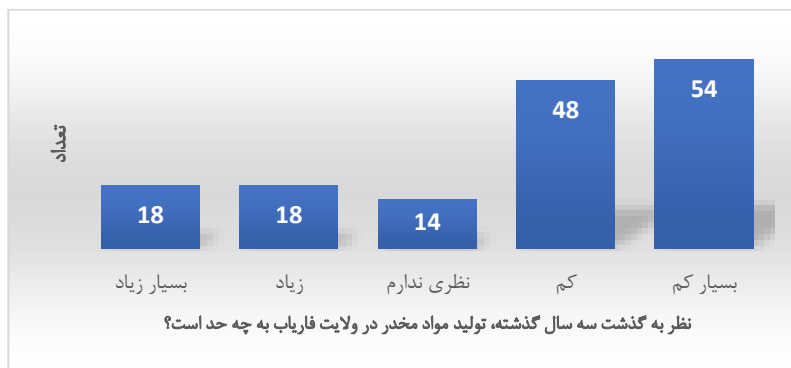
در جریان تحقیق، در مورد سایر عوامل اعتیاد به مواد مخدر، سوال باز تحت عنوان «به‌نظر شما عوامل دیگری که سبب اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب باشد، کدام‌ها‌اند؟» اشتراک‌کنندگان تحقیق در پاسخ به این سوال، عوامل ذیل را قلم‌داد نموده‌اند:

۱. بیکاری و نبود زمینه کار برای جوان یکی از عامل مؤثر بر اعتیاد مواد مخدر است؛
۲. موجودیت دوستان بد عادت، نا اهل و معتاد، سبب اعتیاد جوانان به مواد مخدر گردیده است؛
۳. داشتن روابط بی‌مورد اجتماعی جوانان با دنیای بیرون از خله، یکی دیگر از عوامل اعتیاد به مواد مخدر می‌باشد؛
۴. همچنان دریافت آسان مواد مخدر، یکی دیگر از عوامل اعتیاد مواد مخدر پنداشته می‌شود؛
۵. کم توجهی والدین برای تربیت فرزندان شان، سبب روی آوردن آنها به اعتیاد مواد مخدر می‌گردد؛
۶. یکی از عوامل اعتیاد به مواد مخدر، مهاجرت‌های جوانان به کشور ایران است که جوانان در آن کشور به اعتیاد مواد مخدر روی آورده‌اند؛

۷. یکی دیگر از عوامل اعتیاد به مواد مخدر، عدم آگاهی افراد از مضرات مواد مخدر می‌باشد.

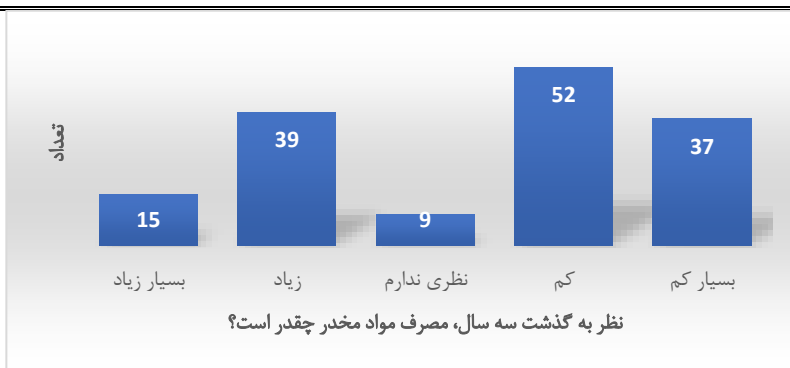
میزان تولید و مصرف مواد مخدر

مطابق پلان تحقیقاتی، از اشتراک‌کنندگان پرسیده شده است که نسبت به سال ۱۴۰۱ الی ختم سال ۱۴۰۳ میزان تولید و مصرف مواد مخدر به چه حدی بوده است و همچنان پالیسی حکومت برای مبارزه با تولید و از کاهش اعتیاد مواد مخدر چه قدر مؤثریت داشته است که نتایج و یافته‌های تحقیق قرار ذیل ارایه می‌گردد:



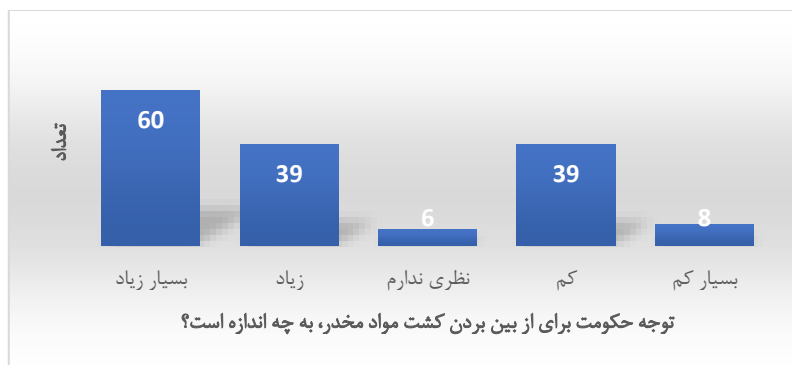
شکل ۶. میزان تولید مواد مخدر در ولایت فاریاب میان سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳

محتوای شکل (۶) کاهش تولید مواد مخدر در ولایت فاریاب را نشان می‌دهد که از مجموع اشتراک‌کنندگان تحقیق، ۵۴ تن با انتخاب گزینه «بسیار کم» و ۴۸ تن با گزینه «کم» با تشکیل اکثریت، به این باور هستند که نظر به سال ۱۴۰۱، در سال ۱۴۰۳ تولید مواد مخدر به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است.



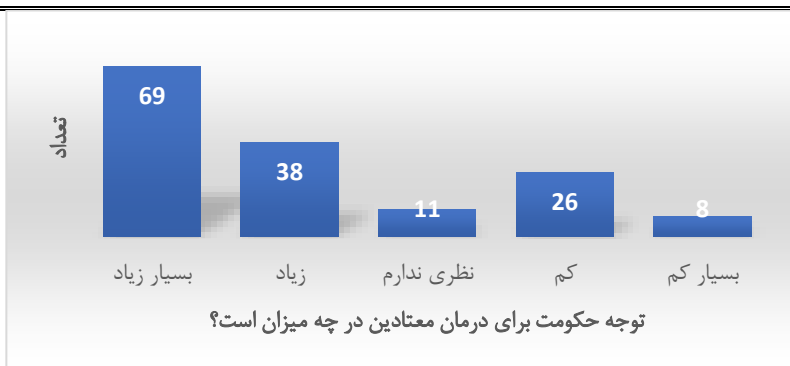
شکل ۷. میزان مصرف مواد مخدر در ولایت فاریاب میان سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳

نظر به شکل (۷) یافته‌های تحقیق، به تعداد ۳۷ تن با انتخاب گزینه «بسیار کم»، ۵۲ تن با نظر «کم» به این عقیده هستند که میزان مصرف مواد مخدر در سال‌های ۱۴۰۱ الی ۱۴۰۳ کاهش یافته است، اما ۳۹ تن از اشتراک‌کنندگان با انتخاب گزینه «زیاد» و ۱۵ تن هم با گزینه «بسیار زیاد» مخالف این وضع بوده‌اند. همچنان براساس آمار که از آمریت محترم مبارزه با مواد مخدر قوندانی امنیه ولایت فاریاب به‌دست آمده است نشان می‌دهد که نسبت به سال ۱۴۰۱، اکنون مصرف مواد مخدر در ولایت فاریاب (۶۰) فیصد کاهش یافته است.



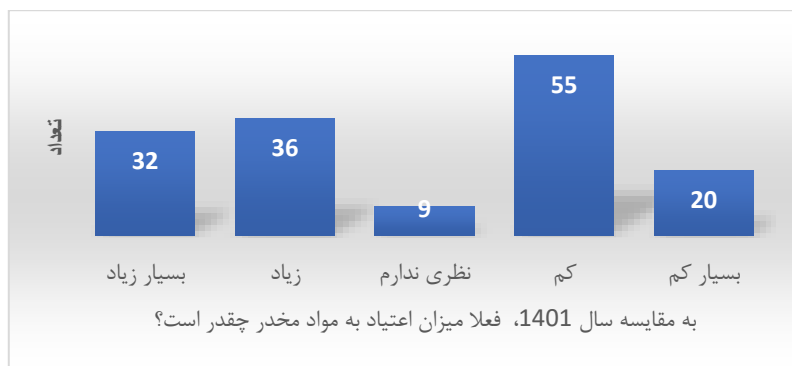
شکل ۸. میزان توجه حکومت برای از بین بردن کشت مواد مخدر در ولایت فاریاب

تحقیق حاضر در مورد اینکه توجه حکومت در از بین بردن کشت مواد مخدر به چی میزان است، پرداخته است که از مجموع اشتراک‌کنندگان، ۶۰ تن با انتخاب گزینه «بسیار زیاد» و ۳۹ تن با ترجیح گزینه «زیاد» معتقداند که حکومت تلاش‌های قابل ملاحظه برای کاهش کشت مواد مخدر را نموده است. با این حال، ۳۹ تن با نظر «کم» و ۸ تن هم با نظر «بسیار کم» به این باور هستند که تلاش‌های لازم صورت نگرفته است.



شکل ۹. میزان توجه حکومت برای درمان معتادین

شکل (۹) یافته تحقیق نشان می‌دهد که حکومت امارت اسلامی برای درمان معتادین تلاش‌های قابل ملاحظه را انجام داده است که در این خصوص ۶۹ تن با انتخاب گزینه «بسیار زیاد» و ۳۸ تن با نظر «زیاد» معتقد هستند که برای درمان معتادین اقدامات و پیگیری‌های لازم از جانب حکومت صورت گرفته است. اما در خصوص توجه حکومت برای درمان معتادین، اطلاعات نشان می‌دهد که برای فعلا (بابت حوت ۱۴۰۳) جمع‌آوری معتادین تا امر ثانی توقف یافته است و برای فعلا در (۶) کمپ ترک تریاک ولایت فاریاب به تعداد (۱۷۰) تن در حال تداوی می‌باشند.

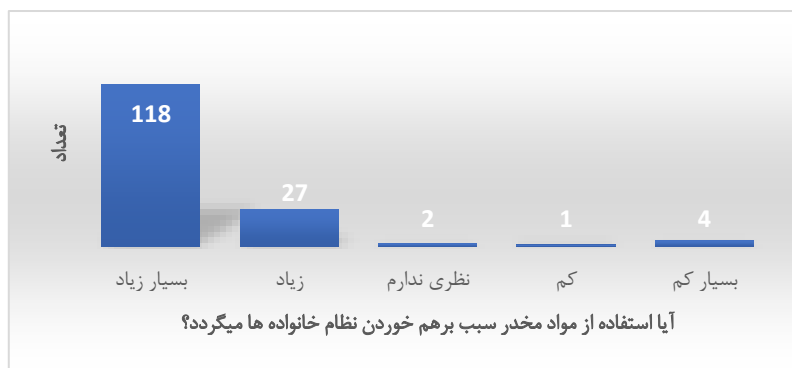


شکل ۱۰. میزان اعتیاد مواد مخدر در میان سال‌های ۱۴۰۱-۱۴۰۳

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظر به سال ۱۴۰۱، میزان معتادین کاهش یافته است. در این مورد از مجموع اشتراک‌کنندگان تحقیق، ۲۰ تن با گزینه «بسیار کم» و ۵۵ تن با گزینه «کم» معتقد هستند که نظر به سال ۱۴۰۱، به میزان اعتیاد به مواد مخدر کاهش نسبی به‌وجود آمده است.

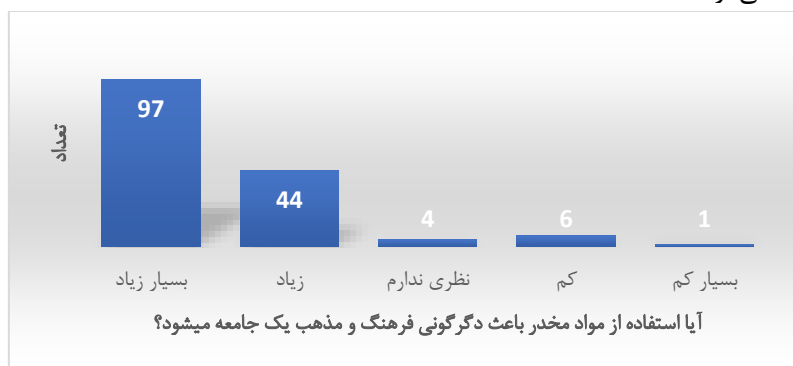
پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر

یقیناً که اعتیاد به مواد مخدر دارای پیامدهای ناگوار برای افراد و جامعه می‌باشد که در این خصوص پاسخ‌دهندگان تحقیق، قرار ذیل نظریات شان را ارایه نموده‌اند:



شکل ۱۱. پیامد اعتیاد به مواد مخدر: برهم خوردن نظام خانواده‌گی

از مجموع پاسخ‌دهندگان تحقیق حاضر، ۱۱۸ تن با انتخاب گزینه‌ی «بسیار زیاد» و ۲۷ تن با گزینه‌ی «زیاد» به این باور هستند که استفاده از مواد مخدر سبب «برهم خوردن شیرازه‌ی خانواده‌ها» می‌گردد.



شکل ۱۲. پیامد اعتیاد به مواد مخدر: دگرگونی‌های فرهنگی و مذهبی در جامعه

شکل (۱۲) یافته‌ی تحقیق مبین یکی از پیامدهای دیگر اعتیاد به مواد مخدر است. ۹۷ تن از پاسخ‌دهندگان با نظر «بسیار زیاد» و ۴۴ تن با نظر «زیاد» به این باور هستند که استفاده از مواد مخدر بر علاوه که نظام‌های خانواده‌گی را برهم‌میزند، سبب دگرگونی‌های نظام فرهنگی و مذهبی جوامع بشری نیز محسوب می‌شود. محقق مشاهده‌ی که انجام داده است نشان می‌دهد که افراد که معتاد هستند، به ارزش‌های دینی و فرهنگی چندان اهمیتی قابل نیستند

و برای به دست آوردن مخارج روزمره خود، از هیچ کاری دست نمی کشد و ارزش های حاکم خانواده و جامعه را زیر پا می کند.

از اشتراک کنندگان تحقیق در خصوص پیامدهای دیگر اعتیاد به مواد مخدر طی «سوالاتی باز» نیز پرسان شده بود که، نتایج آن قرار ذیل می باشد:

۱. اعتیاد مواد مخدر سبب ضعف اقتصاد فردی و اجتماعی و در نهایت از دیاد فقر و بیچارگی در جامعه می گردد؛

۲. با افزایش اعتیاد مواد مخدر میزان جرایم از قبیل دزدی، طلاق و بیکاری ها افزایش می یابد؛

۳. روی آوردن افراد به اعتیاد مواد مخدر، باعث بدبختی و ناکارایی نسل جوان می گردد؛

۴. یکی از پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر این است که فضیلت اخلاقی در جامعه کاهش می یابد؛

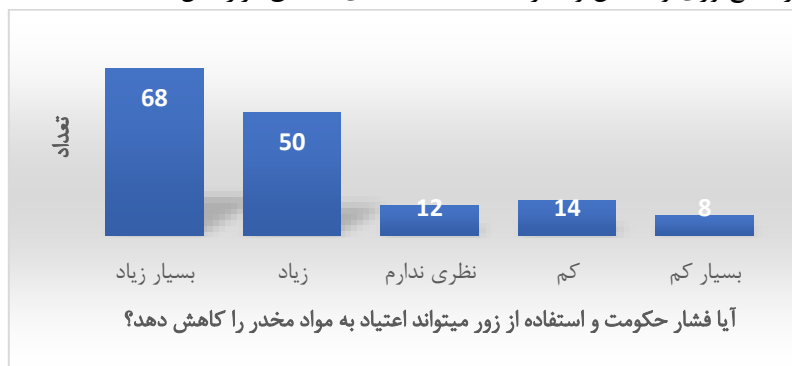
۵. پیامدهای دیگر اعتیاد مواد مخدر این است که به صحت انسان های معتاد، تأثیرات منفی به بار می آورد؛

۶. یکی از پیامدهای اعتیاد مواد مخدر این است که فرزندان خانواده معتاد، بی سواد و بی سرپرست کلان شده سرنوشت آنها مبهم می گردد؛

۷. یکی از پیامدهای اجتماعی اعتیاد به مواد مخدر، سبب از بین رفتن احترام متقابل میان انسان ها می گردد.

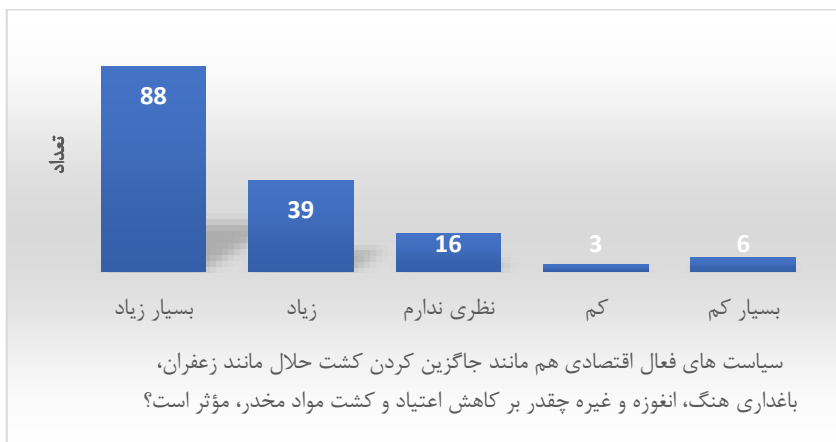
راهکارهای علمی برای ترک اعتیاد مواد مخدر

در جریات تحقیق، محقق تلاش نموده است تا برای دریافت راهکارهای علمی برای ترک و کاهش اعتیاد به مواد مخدر، چند سوال بسته و باز را به اشتراک کنندگان تحقیق مطرح نموده و بعد از جمع آوری و تحلیل و تجزیه داده ها، یافته های تحقیق قرار ذیل به دست آمده است:



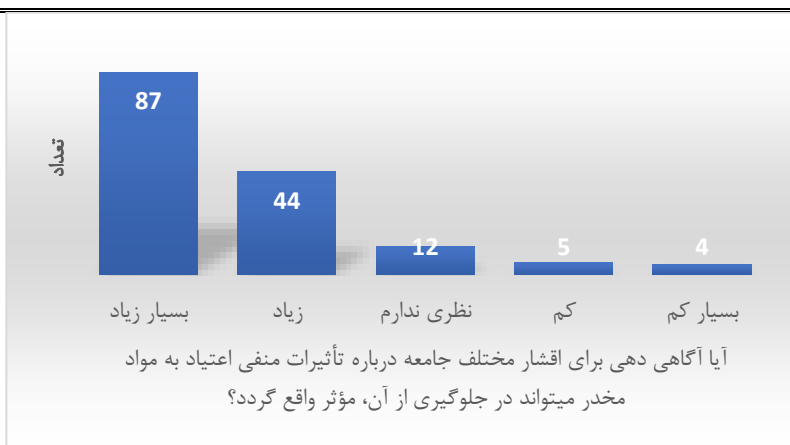
شکل ۱۳. راهکار ترک اعتیاد: مؤثریت فشار حکومت برای کاهش اعتیاد به مواد مخدر

شکل (۱۳) یافته‌ی تحقیق نشان می‌دهد که آوردن فشار از سوی حکومت به‌عنوان پالیسی برای کاهش اعتیاد به مواد مخدر کارساز بوده است که در این مورد از مجموع پاسخ‌دهندگان تحقیق، ۶۸ تن نظر «بسیار زیاد» و ۵۰ تن نظر «زیاد» داشته‌اند. یعنی حکومت می‌تواند با واردکردن فشار و تطبیق قوانین و مقررات برای کاهش اعتیاد مواد مخدر در جامعه مؤثر واقع شود.



شکل ۱۴. راهکار کاهش اعتیاد به مواد مخدر: به‌کارگیری از سیاست‌های فعال اقتصادی مانند جاگزین کردن کشت زعفران، باغداری هنگ، انغوزه و غیره به عوض کشت مواد مخدر.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که راه‌اندازی سیاست‌های فعال اقتصادی مانند تشویق و حمایت کشت زعفران، باغداری هنگ، انغوزه و غیره موارد زراعتی می‌تواند جاگزین کشت مواد مخدر در کار زارعین واقع شود. در این خصوص از مجموع پاسخ‌دهندگان، ۸۸ تن نظر «بسیار زیاد» و ۳۹ تن نظر «زیاد» کسب شده است.



شکل ۱۵. راهکار کاهش اعتیاد به مواد مخدر: اهمیت آگاهی دهی تأثیرات منفی اعتیاد به مواد مخدر به اقشار جامعه

شکل (۱۵) نتایج تحقیق نشان می دهد که آگاهی دهی های لازم در مورد تأثیرات منفی و مضرات اعتیاد به مواد مخدر به اقشار جامعه، از اهمیت خاصی برخوردار است که اکثریت مطلق پاسخ دهندگان (۸۷ تن با نظر «بسیار زیاد» و ۴۴ تن با نظر «زیاد») معتقد هستند که آگاهی دهی های دینی و اجتماعی توسط نهادها، از جمله پوهنتون ها، مکاتب، مدارس و مساجد می تواند سبب کاهش اعتیاد به مواد مخدر باشد.

در این تحقیق، بعد از تحلیل و تجزیه سولات باز پرسشنامه در خصوص راهکارهای علمی ترک اعتیاد به مواد مخدر، چنین نتایج به دست آمده است:

۱. برای مؤثریت مبارزه با مواد مخدر و کاهش اعتیاد جوانان به آن، ایجاب می کند تا از تجارت و قاچاق مواد مخدر بیشتر از پیش جلوگیری شود؛

۲. برای اینکه افراد به مواد مخدر روی نیاورند نیاز است تا تجارت و استفاده سایر مواد نشه آور از قبیل تابلیت، چرس، سگری و غیره مواد نشه آور خودداری و ممانعت صورت گیرد؛

۳. برای مصئون ماندن از اعتیاد به مواد مخدر، ضرور است تا انسان ها مطابق احکام شریعت زندگی نموده و ارزش و اهمیت شخصیت و عزت انسانی شان که خداوند (ع) برای بندگان ارزانی نموده است، بدانند. و همچنان جوانان مطالعات دینی شان را بالا برده تزکیه نفس و ترس از خدا سبب و یا آغازگر زندگی بهتر و سالم باشد؛

۴. یکی از راهکارهای ترک و کاهش اعتیاد مواد مخدر، ایجاد زمینه اشتغال زایی در جامعه می باشد؛

۵. از نظر پاسخ‌دهندگان یکی دیگر از راهکارهای مفید برای ترک اعتیاد به مواد مخدر، اهمیت دادن به تعلیم و تربیت اطفال و نوجوانان است؛
۶. یکی از راهکارهای کاهش اعتیاد به مواد مخدر بالابردن محصولات و مالیات گمرکی بالای مواد نشه‌آور از جمله سگرت، می‌تواند مؤثر واقع شود؛
۷. یکی دیگر از راهکارهای مهم است که والدین اطفال شان را تحت نظارت دوامدار خود داشته باشند و تلاش نمایند تا فرزندان شان با هم‌سن و سالان خود به عادت‌های بد روی نیاورند؛
۸. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که پالیسی‌های سه سال اخیر حکومت امارت اسلامی در خصوص از بین بردن کشت کوکنار و تولید مواد مخدر و استعمال آن قابل ملاحظه کاهش یافته است، بهتر است همین پالیسی‌ها بیشتر از پیش مدون و ادامه پیدا کند؛
۹. راهکار اخیر که قلم‌داد گردیده، این است که در حین تداوین معتادین در کمپ‌ها، باید برای شان یک شغل نیز آموزش داده شود تا در بعد از ترک اعتیاد و صحت‌یابی، مشغول کسب و کار باشد و دوباره بنابر نبود شغل و وظیفه به اعتیاد رو نیاورند.

مناقشه

این تحقیق به هدف شناسایی عوامل، پیامدها و ارایه راهکارهای مناسب برای اعتیاد به مواد مخدر میان سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳ در ولایت فاریاب صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عوامل و پیامدهای اعتیاد به موارد مخدر باید از جهات مختلفی مورد بررسی قرار گیرد.

نتایج حاصل نشان می‌دهد که تا اکنون، در خصوص میزان، عوامل و پیامدهای اعتیاد به مواد مخدر تحقیقات علمی جامع صورت نگرفته است. در جریان تحقیقات معلوم شد که انجام تحقیقات علمی در عرصه اعتیاد به مواد مخدر و مبارزه با آن، محدودیت‌های خاص خود را دارد. یکی از محدودیت‌های که در جریات تحقیق معلوم شد، عدم همکاری و ارایه آمار و معلومات لازم از سوی نهادهای مرتبط است. در حالی که انجام تحقیقات علمی بستر مناسبی برای تدوین پالیسی مبارزه با مواد مخدر و تعیین راهکارها برای نهادهای حکومتی می‌باشد که نتایج تحقیق مبین مؤثریت فعالیت‌های نهادهای حکومتی در سال‌های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۳ بوده است.

از سوی دیگر، یافته‌های تحقیق (شکل ۷) نشان می‌دهد که در خصوص میزان مصرف مواد مخدر، میان پاسخ‌دهندگان یک نوع تعارض ملاحظه می‌گردد، از مجموع پاسخ‌دهندگان تعداد ۳۷ تن با انتخاب گزینه «بسیار کم» و ۵۲ تن با نظر «کم» به این باور هستند که میزان مصرف

مواد مخدر در سال‌های ۱۴۰۱ الی ۱۴۰۳ کاهش یافته است. اما در مقابل، ۳۹ تن از اشتراک‌کنندگان با انتخاب گزینه «زیاد» و ۱۵ تن هم با گزینه «بسیار زیاد» مخالف این وضع بوده‌اند. بر مبنای این تعارض داده‌ها معلوم می‌شود که عملکرد حکومت در تمامی نقاط ولایت فاریاب یکسان نبوده و یا برداشت‌های افراد نسبت به وضع، متفاوت بوده است.

در تحقیق حاضر، ارتباط بین فقر و بی‌کاری افراد و اعتیاد به مواد مخدر دریافت گردید. این وضع با حکم آیه‌ی ۱۹۵ سوره بقره صدق می‌کند که الله متعال در قرآن کریم برای انسان‌ها چنین هوشدار می‌دهد: «ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه» ترجمه: خود را به دستان خود به هلاکت نیندازید. بناً، اعتیاد به مواد مخدر یکی از عوامل بروز فقر و ناکارایی در جامعه می‌گردد. و از سوی دیگر، برای مبارزه با مواد مخدر نیاز است تا در جامعه اشتغال‌زایی بیشتر شود و افراد بتوانند با استخدام در کار، گزینه امیدوارکننده‌ی نسبت به اعتیاد به مواد مخدر، داشته باشند.

تحقیقات پیشین که روی اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب صورت گرفته است به شکل متفرقه و از طریق شبکه‌ها و خبر نگاران بوده است. اما تحقیق حاضر از اینکه به شکل مقطعی و موردی منحصر به ولایت فاریاب به صورت علمی صورت گرفته است، نتایج حاصل آن می‌تواند به نهادهای مرتبط حکومتی جهت مبارزه با مواد مخدر و دریافت راه‌های حل، بسیار مؤثر واقع شود.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که چندین عامل مهم به‌عنوان اثبات فرضیه تحقیق، باعث اعتیاد به مواد مخدر می‌شود. برخی از آنها عبارت از «دسترسی آسان به مواد مخدر، فقر و بی‌سوادی، موجودیت دوستان بد عادت، کم‌توجهی والدین داشتن روابط بی‌مورد اجتماعی جوانان»، است. این موارد، از جمله عوامل مهم که تأثیرات مستقیم در اعتیاد افراد به مواد مخدر، دارد. یافته‌های تحقیق ثابت می‌کند که حکومت در مبارزه به کاهش کشت و قاچاق مواد مخدر توجه خاصی داشته و براساس آن، مصرف مواد مخدر نیز در این ولایت کاهش یافته است. اشتراک‌کنندگان تحقیق به این باور هستند که در مقایسه به سال ۱۴۰۱، توجه حکومت برای تداوی معتادین بالا بوده و نیاز دانسته شده است که پالیسی حکومت در مبارزه با مواد مخدر باید ادامه پیدا کند. همچنان اعتیاد به مواد مخدر دارای پیامدهای مخرب نیز بوده است که می‌توان به‌عنوان مثال، از «برهم‌خوردن نظام خانوادگی، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و همچنان باعث بدبختی و ناکارایی نسل جوان»، یاد کرد.

مفهوم اعتیاد به مواد مخدر نه فقط شامل مصرف استعمال مواد مخدر می‌گردد، بلکه عادت کردن و وابستگی جسمی و روانی به آن نیز یاد می‌شود که با تغییرات شیمیایی در مغز افراد، مغز با مواد مخدر سازگار می‌شود و توانایی جسمی و فکری معتاد کاهش می‌یابد. با این حال از نتایج تحقیق معلوم می‌شود که اعتیاد به مواد مخدر در ولایت فاریاب با در نظر داشت تعداد قابل ملاحظه‌ای معتادین یک چالش جدی است که عمدتاً افزایش جرم و بازگشت افراد بهبودیافته به اعتیاد به دلیل نبود حمایت کافی و فرصت‌های شغلی را در پی دارد. با توجه به تعداد کمبود مراکز تداوی و توقف (مؤقت) پروسه جمع‌آوری معتادین برای تداوی، خود ادامه‌ی معضل برای مبارزه با مواد مخدر در ولایت فاریاب محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- الطیاره، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۴). *مواد مخدر در فقه اسلام*. (بی‌جا): انتشارات عقیده.
- بهرامی احسان، هادی. (۱۳۸۸). *اعتیاد و فرایندهای پیشگیری*. تهران: نشر سمت.
- حمزه‌ی، ایوب. (۱۴۰۲). *مواد مخدر و اثرات آن*. پنجمین همایش ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم: [/https://civilica.com/doc/1759650](https://civilica.com/doc/1759650)
- خداپناه، آیدا. (۱۴۰۳). *انواع مواد مخدر سنتی و صنعتی، اثرات و نحوه ترک مواد اعتیادآور*. نشریه دکتر تو کلینیک: [/https://doctoreto.com/blog/narcotics](https://doctoreto.com/blog/narcotics)
- راجی، عبدالقدوس. (۱۳۹۴). *اضرار و حکم شرعی مواد مخدر*. (بی‌جا): کتابخانه عقیده.
- شهیدی، سرهنگ محمد حسن. (۱۳۸۲). *مواد مخدر، امنیت اجتماعی و راه سوم*. تهران: انتشارات اطلاعات.

- گنجی، ایوب. (۱۳۸۶). *مواد مخدر، جوانان و اعتیاد*. (بی‌جا): نظر سندج.
- نیک اندیش، حدیث. (۲۰۲۴). *اعتیاد به مواد مخدر؛ علائم و راه درمان اعتیاد به مواد*. کلینیک آگاه: <https://agahclinic.com/mental-disorders/drug-addiction/>

مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام

عتیق الله نافع*

پوهنوال، دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.

<https://orcid.org/0000-0003-3843-5918> - atiqullahnafeh@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۴)

چکیده

در نظام اسلامی، تبیین حدود، حقوق و آداب میان استاد و شاگرد یکی از مسائل بنیانی و تعیین کننده است؛ مسأله‌ای که هرگاه به درستی شناخته و رعایت نشود، هم روند یاددهی و یادگیری را مختل می‌سازد و هم به تضعیف اخلاق علمی و کاهش کارآیی نهادهای اکادمیک می‌انجامد. براین اساس، پژوهش حاضر با همین رویکرد، به بررسی مسئولیت‌ها و آداب متقابل استاد و شاگرد از منظر شریعت اسلامی پرداخته است. اهمیت مطالعه در آن است که دو رکن اصلی فرایند تعلیم و تعلم را مورد واکاوی قرار داده و تلاش کرده است زمینه‌های شرعی و اخلاقی تعامل سازنده میان استاد و محصل را روشن سازد. هدف این تحقیق، ارتقای آگاهی استادان و شاگردان از مسئولیت‌های شرعی و اخلاقی خویش، بهبود کیفیت تدریس، یادگیری و فراهم‌سازی بستر مناسب برای تربیت شاگردان آگاه، توانمند و سودمند برای جامعه اسلامی است. بنابراین، مقاله حاضر بر پایه رویکرد توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و کوشش شده است دیدگاه‌های معتبر فقهی و تربیتی درباره روابط علمی استاد و شاگرد گردآوری و تحلیل گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شریعت اسلامی، برای تحقق غایاتی چون ارتقای کیفیت آموزشی، بهره‌گیری عالمانه از درس، تقویت اخلاق اسلامی و استحکام مناسبات علمی، مجموعه‌ای از آداب و مسئولیت‌های متقابل را برای استادان و شاگردان وضع کرده است. نتایج کلی نشان می‌دهد که یکی از عوامل مؤثر در ناکامی بخشی از برنامه‌های علمی- آموزشی و ضعف مهارت تحصیلی برخی از محصلان، فقدان آگاهی و بی‌توجهی به این آداب و مسئولیت‌ها از سوی گروهی از استادان و محصلان است.

کلمات کلیدی: آداب، استاد، درس، شاگرد، مسئولیت

*. ارجاع: نافع، عتیق الله. (۱۴۰۴). مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام. مجله علمی- تحقیقی

**A Study on Mutual Relationship and Responsibility of Teachers
and Students from the Perspective of Islam**

Atiqullah NAFI*

Associate Prof. Department of Islamic culture, Faculty of Shariah, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

atiqullahnafeh@gmail.com - <https://orcid.org/0000-0003-3843-5918>

(Received: 21/06/2025 - Accepted: 15/09/2025)

Abstract

In the Islamic system, clarifying the boundaries, rights, and etiquettes governing the relationship between teacher and student is a fundamental and decisive issue. If these principles are not properly understood and observed, the teaching and learning process is disrupted, academic ethics are weakened, and the efficiency of academic institutions is reduced. Accordingly, the present study examines the mutual responsibilities and etiquettes of teachers and students from the perspective of Islamic Sharia. The significance of this study lies in its focus on the two main pillars of the educational process and its effort to clarify the religious and ethical foundations of constructive interaction between teachers and students. The aim of this research is to enhance teachers' and students' awareness of their religious and ethical responsibilities, improve the quality of teaching and learning, and provide an appropriate foundation for educating conscious, capable, and beneficial students for Islamic society. This article adopts a descriptive and analytical approach and is based on library research, seeking to collect and analyze authoritative juristic and educational views on the academic relationship between teachers and students. The findings indicate that Islamic Sharia, in order to achieve goals such as improving educational quality, effective engagement with learning, strengthening Islamic ethics, and reinforcing academic relations, has established a set of mutual etiquettes and responsibilities for teachers and students. Overall, the results show that one of the factors contributing to the failure of some academic and educational programs and the weakness of academic skills among some students is the lack of awareness of, and neglect toward, these etiquettes and responsibilities by certain teachers and students.

Keywords: *Etiquettes; Teacher; Lesson; Student, Responsibility.*

*. **Citation:** Nafi, A. (2025). A Study on Mutual Relationship and Responsibility of Teachers and Students from the Perspective of Islam. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 19–33.
<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.66>

مقدمه

حمد و ثناء به الله متعال و جهان سپاس از او تعالی، که نخستین تعلیمات خود را برای حبیب خود محمد ﷺ پیرامون تعلیم علم و دانش نازل فرموده است. و درود و سلام بی پایان به روح پاک نخستین معلم امت محمد ﷺ و تمام یاران و رهروان صدیق و راستین او باد.

از اینکه انسان توسط تعلیم و تحصیل، امور خوب و بد و راه‌های سعادت و شقاوت را می‌شناسد، و از طریق آن کادرها و متخصصین در بخش‌های مختلف زنده‌گی بشری تربیت می‌گردند؛ به همین دلیل است، که نخستین وحی الهی به رسول الله ﷺ نیز در مورد خواندن و نوشتن، که از اسباب تعلیم و تحصیل می‌باشد، آغاز یافته است. همچنان رسول الله ﷺ نیز طلب و کسب علم و دانش را از فرایض مسلمانان دانسته است. همچنان اگر به کتب تاریخ اسلامی مراجعه گردد به وضاحت دیده خواهد شد که تعلیم و تحصیل از سنن تمام انبیاء و بزرگان ادیان الهی و اسلامی نیز بوده است. و همچنان با در نظر داشت اهمیت تعلیم و تحصیل است که شریعت اسلامی نیز برای استادان و شاگردان که رکن مهم در تعلیم و تحصیل اند، برای آنان یک سلسله مسئولیت و آداب متقابل را بیان و سفارش داشته است تا آنان با شناسایی و رعایت مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد پروسه‌ی تعلیم و تحصیل بیشتر مؤثرتر و مفیدتر واقع گردد.

بناءً، جهت رعایت درست مسئولیت و آداب استاد و شاگرد در مراجع تعلیمی و تحصیلی کشور، استفاده و بهره‌مند شدن بیشتر شاگردان از درس استاد و تربیه شاگردان متخصص و متعهد و خادمان واقعی خواستم مقاله علمی را تحت عنوان (مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام) آماده نمایم. اهداف اساسی این تحقیق را آگاهی بیشتر استادان و شاگردان از مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد؛ بهبود کیفیت تدریس، و استفاده و بهره‌مند شدن بیشتر شاگردان از درس استاد؛ تربیه و تقدیم شاگردان خوب و خدمت‌گار در جامعه؛ و پیشرفت و خود کفایی کشور های اسلامی، به خصوص کشور عزیز ما افغانستان؛ تشکیل می‌دهند.

اهمیت تحقیق هذا در این است که این تحقیق برای آگاهی بیشتر استادان و شاگردان از مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد، بهبود کیفیت تدریس، و مستفید شدن بیشتر شاگردان و محصلان از درس استاد، و تربیه و تقدیم شاگردان و محصلان خوب و خدمت‌گار در جامعه کمک خواهد کرد، و همچنان از اینکه مقاله هذا برای مضامین: نظام اجتماعی اسلام و

نظام اخلاقی اسلام دیپارتمنت ثقافت اسلامی مواد و ممد درسی نیز واقع می‌شود، دارای اهمیت خاص می‌باشد. سؤالات اساسی تحقیق هذا را موارد ذیل تشکیل می‌دهد:

مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام چیست؟ آیا در شریعت اسلامی برای استادان و شاگردان مسئولیت و آداب متقابل خاصی بیان گردیده و بزرگان دینی در مورد موضوع هذا بحث و سفارشات داشته اند؟ آیا تحقیق هذا برای آگاهی بیشتر استادان و شاگردان از مسئولیت و آداب متقابل استادان و شاگردان مؤثر واقع خواهد شد؟ و آیا مقاله مورد نظر برای بیشتر شدن روابط مثبت شاگردان و استادان، و استفاده بیشتر شاگردان از درس استاد نقش خواهد داشت؟

در مورد پیشینه و پیشرفت‌های علمی- تحقیقی پیرامون این تحقیق صورت گرفت، نشان می‌دهد که تا الحال در مورد این موضوع کدام تحقیقی جامع به‌شکل مستقل مطابق رهنمود معاصر نگارش مقاله علمی- تحقیقی به زبان دری صورت نگرفته است؛ اما اکثراً به‌شکل ضمنی در بسیاری از کتاب‌ها به زبان عربی و در برخی کتاب‌ها به زبان دری بحث صورت گرفته است، مثلاً به‌طور نمونه در نوشته‌های ذیل:

المصری (بی‌تا) در کتاب خود (فتح الکریم المنان فی آداب حملۃ القرآن) که به زبان عربی تحریر یافته است، در ضمن بحث پیرامون آداب علماء و حافظین قرآن کریم، در مورد مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد نیز بحثی داشته است.

الیمنی (بی‌تا) در کتاب خود (آداب العلماء و المتعلمین) پیرامون مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد بدون در نظر داشت رهنمود معاصر نگارش مقاله علمی- تحقیقی به زبان عربی بحث کرده است.

وثیق (۱۳۸۵ش) در کتاب خود (اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی) ضمن بحث پیرامون اخلاق و آداب اسلامی در مورد مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد به‌شکل پراکنده و غیر جامع اشاراتی داشته است.

بناءً با در نظر داشت موضوع فوق اینجانب خواستم تحقیق هذا را به‌شکل مستقل تحت عنوان (مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام) مطابق رهنمود معاصر نگارش مقاله علمی- تحقیقی به‌شکل جامع و همه جانبه به زبان دری انجام دهم.

روش این تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و با استفاده از آیات قرآنی، احادیث نبوی و دیگر منابع معتبر علمی و اسلامی صورت گرفته است.

الف) تعریف مسئولیت

ابن منظور رحمه الله کلمه مسئولیت را به معنای ضمانت، و آنچه از وظایف، اعمال و افعالی که انسان عهده‌دار آن باشد، دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص. ۳۱۹). و در اصطلاح شرعی مسئولیت بر اموری اطلاق خواهد شد که انجام آن‌ها بر شخصی خواه حقیقی باشد و یا حکمی لازم باشد (الجامعة الإسلامية بالمدينة النبویه، بی‌تا، ج ۶، ص. ۲۵۸).

ب) تعریف آداب

آداب جمع ادب بوده، و کلمه ادب در لغت به معنای روش‌های نیکو، عادات و رسوم پسندیده آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۴۰۶). و در اصطلاح ادب عبارت از: هر آن خصلت و ملکه در انسان‌ها بوده که آنان را بسوی خوبی واداشته و از بدی‌ها باز دارد (مرتضی الزبیدی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۲. وثیق، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۵).

به اساس تعریفات فوق، منظور از مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام عبارت از یک سلسله امور نیک و پسندیده خواهد بود که از دیدگاه اسلام رعایت آن‌ها بر استاد و شاگرد برای یک‌دیگر لازم باشد.

ج) مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد از دیدگاه اسلام

از اینکه انسان توسط تعلیم و تحصیل، امور خوب و بد و راه‌های سعادت و شقاوت را می‌شناسد، و از طریق آن کادرها و متخصصین در بخش‌های مختلف زندگی بشری تربیت می‌گردد؛ به همین جهت این کار نیک و میمون سنت تمام انبیاء، بزرگان ادیان الهی و دیگران بوده است؛ همچنان اگر دیده شود نخستین وحی الهی به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در مورد خواندن و نوشتن که از لوازم تعلیم و تحصیل می‌باشد، آغاز یافته است، چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، افْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (العلق، آیات ۱-۵).

ترجمه: «بخوان به نام پروردگارت، که آفرید (همه جهان را)، انسان را از خون بسته آفرید، بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است، همان خدای، که به وسیله‌ی قلم (انسان را تعلیم داد و چیزهای به او) آموخت که نمی‌دانست» (خرم‌دل، بی‌تا، ص. ۱۹۹۱). همچنان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز طلب و کسب علم و دانش را از فرائض مسلمانان دانسته است، طوری، که می‌فرماید:

{طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ} (ابن ماجه، بی‌تا، شماره حدیث ۲۲۴، ج ۱، ص. ۸۱).

ترجمه: (فرا گرفتن علم بالای هر مسلمان فرض است).

بناءً با در نظر داشت اهمیت تعلیم و تحصیل است که شریعت اسلامی برای استادان و شاگردان که رکن مهم در تعلیم و تحصیل‌اند، برای آنان یک سلسله مسئولیت و آداب متقابل را بیان و سفارش داشته است؛ تا آنان با شناسایی و رعایت مسئولیت و آداب متقابل استادان پروسه‌ی تعلیم و تحصیل بیشتر مؤثرتر و مفیدتر واقع گردیده، از این طریق شاگردان محصلان، جوانان و متخصصین خوب و درد خور جامعه تربیه گردند، چنانچه این مسئولیت و آداب متقابل استاد و شاگرد ذیل بیان می‌گردد:

۱- مسئولیت و آداب شاگرد با استاد

از اینکه معلمان و استادان هستند، که روح متعلمین و محصلین را پرورش می‌دهند، و به آنان راه‌های بهتر زیستن، سعادت و پیشرفت را نشان می‌دهند؛ بناءً تمام آنان به‌ویژه معلمین و استادانی که به تقوی و مکارم اخلاقی آراسته‌اند، از دیگاه دین مبین اسلام دارای حرمت و جایگاه خاصی‌اند، جهت حفظ و رعایت حرمت آنان و استفاده بیشتر از آنان در شریعت اسلامی بر متعلمین و محصلین یک سلسله مسئولیت و آداب مقرر گردیده که باید آن‌ها را در مقابل استادان و معلمین گرامی رعایت نمایند؛ چنانچه مهم‌ترین این مسئولیت و آداب قرار ذیل است: معتقد بودن شاگرد به وقار و کمال اخلاقی و عظمت روحی استاد؛ زیرا شاگرد و محصل با داشتن چنین دیدگاه نسبت به استاد خود، می‌تواند از او بیشتر استفاده نماید، و به همین اساس شاگرد باید استادش را نیز به نامی که حاکی از احترام و بزرگداشت وی باشد، صدا و یاد نماید (المصری، بی‌تا، ص. ۶).

تواضع شاگرد نسبت به استاد: از اینکه دستیابی به علم بدون تواضع و فروتنی ممکن نیست، پس بر متعلم و محصل لازم است که پای خود را از حدود مشروع فراتر نگذارد، و نسبت به استاد و معلم خود متواضع و مؤدب بوده، حریم او را مراعات نماید و رابطه او با استادش مانند رابطه مریض با یک داکتر ماهر باشد که در تمام امور با او مشورت می‌نماید؛ تا از این طریق به علم و دانش دست یابد، همچنان این را نیز بدانند که تواضع در مقابل معلم و استاد عزت بوده و مایه افتخار و سر بلندی است؛ چنانچه حدیثی نیز از رسول الله ﷺ و سلم چنین روایت گردیده است: {تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَتَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ، وَالْوَقَارَ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ} (ابو القاسم الطبرانی، بی‌تا، شماره حدیث ۶۱۸۴، ج ۶، ص. ۲۰۰).

ترجمه: «علم بی‌آموزید، و برای آن آرامش و وقار نیز بی‌آموزید، و نسبت به کسیکه او را از وی می‌آموزید تواضع داشته باشید». - دانش‌حقوق و قدر زحمات / استاد: طوری، که حدیثی

از رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ چنین روایت است: (لَيْسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَمْ يُؤَلِّ كَبِيرَتَا، وَ يَرْحَمْ صَغِيرَتَا، وَ يَعْرِفَ لِعَالِمَيْنَا حَقَّهُ) (عبد الجبار، ۲۰۱۴، ج ۸، ص. ۳۶۹).

ترجمه: «کسی، که بزرگان ما را احترام، و به کودکان ما مهربانی نکند و حقوق علماء و استادان ما را نشناسد، از امت من نیست».

پس شاگرد باید همواره استاد خود را احترام نماید و به غیبت او قهرگردیده، آنرا رد نماید، و اگر ازرد آن عاجز بود، مجلس را ترک کند و خوب است که به حق وی دعا نماید، و اقارب و اولادهای وی را بعد از فوت آن نیز احترام نماید و متعهد به زیارت قبر آن باشد و اطاعت آنرا ترک نکند (المصری، بی تا، ص. ۶).

صابر بودن شاگرد در خشونت استاد: یعنی اگر استاد به دلیلی خشم‌گین می‌شود، شاگرد باید دلیل این خشم را پیدا کند، بعداً عذرخواهی و توبه نماید و عامل خشم معلم را نیز به خود نسبت دهد و خود را سرزنش کند که با این روش می‌تواند محبت استادش را جلب نماید، و او را راضی گردانیده و بیشتر از او استفاده نماید که این عکس‌العمل برای دین و دنیا و آخرت او سودمندتر خواهد بود. چنانچه أبو یوسف رحمه الله فرموده است: «پنج کار است، که صبر و مدارا در آن‌ها بالای مردم لازم است که یکی از آن‌ها خشونت معلم و استاد است؛ تا از علم وی استفاده شایان صورت گیرد...» (الیمنی، بی تا، ص. ۱۵).

نشستن شاگرد نزد استاد با احترام و آرام: لازم است که شاگرد در حضور استاد با تواضع، سکون و احترام بنشیند و به راست و چپ و بالا و پائین خود نگاه نکند، نظرش به جانب استاد باشد، و به سخن او گوش فراه دهد و هنگام نظر به استاد و وقت درس، اگر صدایی شنید، نباید متوجه محل صدا شود، دست یا پایش را بلند نکند، انگشت در بینی اش فرو نکند، دندان‌ها را برهم نزند، با کف دست بر زمین نزند، انگشتان دست را درهم فرو نکند، با لباسش بازی نکند، بدون ضرورت صحبت نکند، و برای سخنی که خنده‌دار نیست نخندد و اگر چیزی خنده‌آوری شنید، با آواز بلند خنده نکند و اگر مجبور به عطسه شد، سعی کند که صدایش پائین باشد و اگر خمیازه کشید دهانش را با دست بپوشاند؛ چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه در ارتباط به حق عالم بر شاگرد چنین توصیه داشته است: (حق عالم بر تو آن است، که اضافه از سلام معمولی به مردم برای وی به گونه خاص سلام بدهی، در حضور او با چشم و ابرو به دیگران اشاره نکنی در حضورش غیبت نکنی، لغزش او را نخواهی و اگر خطا کرد عذرش را قبول کنی و به خاطر خدای تعالی به او احترام نمایی و اگر نیازی داشت قبل از دیگران برای بر آوردن نیازش اقدام کنی و در حضور او در تلفون با کسی صحبت نکنی، لباسش را نگیری و اگر خسته بود، در

ادامه دادن درس اصرار نورزی، اگر سخنش طولانی شد، خسته و ملول نگردی. چون استاد مانند درخت نخل است باید صبر کنی و منتظر باشی که چه وقت ثمری از او بر تو می‌ریزد (المصری، بی‌تا، ص. ۶).

گوش دادن با نشاط و دقت شاگرد به سخن و لکچر استاد: گاهی اتفاقی می‌افتد که استاد دلیل یا موضوعی را بیان می‌کند و حکایتی را بازگو کرده یا شعری می‌خواند و شاگرد او نیز آن را می‌داند، در این حالت نیز باید بادقت مانند کسیکه قبلاً آنرا شنیده است، گوش دهد. چنانچه عطاء رحمه الله می‌گوید: گاهی جوانی برایم حرف می‌زند، طوری گوش می‌دهم که گویا آن را قبلاً نشنیده‌ام، در حالی که قبل از تولد او آنرا شنیده‌ام. شایسته است که شاگرد سؤال را تکرار نکند و برای مطلبی که درک کرده است، تکرار آن را نخواهد؛ زیرا این کار سبب ضیاع وقت‌گردیده و استاد را آزرده خواهد ساخت (ثانی، بی‌تا، ص. ۱۷۶).

حاضر شدن شاگرد به درس استاد با قلب و نیت پاک: چنانچه یکی از فضلاء گفته است: پاک ساختن قلب برای تحصیل علم نیز همانند پاک ساختن زمین برای کشت و زرع ضرور است؛ زیرا علم و دانش چیزی پاک و نورانی بوده که مانند دانه زراعت فقط به قلب پاک استقرار یافته و رشد و نموء خواهد کرد (غزالی، ۱۳۷۷، ص. ۳۲).

سلام دادن شاگرد هنگام ورود در صنف درسی: پس شاگرد باید به حاضرین به‌طور عموم و به استاد به‌طور خاص سلام دهد، و آن را بیش از سایرین مورد تحیت و اکرامش قرار دهد.

حیاء نکردن شاگرد از سؤال کردن: اگر شاگرد در مورد مطالب درس اشکالی دارد یا مطلبی برایش دشواری می‌نماید از پرسیدن آن حیا نکرده و باید از استاد توضیح آنرا بخواهد؛ زیرا سؤال کردن معقول سبب رشد دانش شاگرد خواهد شد.

اجتناب شاگرد از سؤال بیجا و نابه‌هنگام: یعنی شاگرد تلاش نماید که از استادش راجع به موضعی به موقع سؤال نماید؛ زیرا سؤال کردن بی‌جاه و نابه‌هنگام وقت را تلف نموده و موجب نارضایتی استاد خواهد شد (الیمنی، بی‌تا، ص. ۱۵-۲۱).

تذکر اشتباهات استاد به‌شکل مؤدبانه: یعنی اگر استاد برای اثبات و توضیح موضوع درسی همه دلایل را بیان ننماید و یا اشکالی وجود داشت؛ اما آن را توضیح ندهد، شاگرد نباید به توضیح آن بپردازد یا استاد را به سبب مطرح نکردن آن سرزنش کند؛ بلکه باید به نیکوترین و لطیف‌ترین اشاره وی را متوجه سازد.

نادیده گرفتن اشتباهات لفظی استاد: یعنی اگر استاد اشتبهاً و ناگهانی کلمه را به‌شکل نادرست اداء نماید که از آن چیزی رکیک برداشت شود، شاگرد نباید بخندد یا مسخره کند یا آن کلمه را تکرار نکند و نیز نباید با چشم و ابرو و حرکات دست به دیگر شاگردان اشاره نماید؛ تا با هم به خنده و مسخره بپردازند، همچنان شاگرد نباید در توضیح و تشریح موضوع درسی و

یا برای پاسخ به سؤالی از استاد پیشدستی کند؛ زیرا این کار در حقیقت نادیده گرفتن استاد و بی‌ادبی در مقابل او محسوب می‌گردد (ثانی، بی‌تا، ص. ۱۷۵-۱۷۸).

ترک نکردن درس به بهانه‌های کوچک: یعنی شاگرد باید منتظر آمدن استاد باشد و به بهانه نبود استاد به آسانی درس را ترک نکند؛ زیرا هر موضوعی درسی باید در زمانش خوانده و دانسته شود، بهتر خواهد بود.

حاضر شدن شاگرد قبل از استاد در صنف درسی: زیرا این عمل از اسباب بهبود کیفیت تدریس محسوب می‌گردد (الیمنی، بی‌تا، ص. ۱۵).

۲- مسئولیت و آداب استاد با شاگرد

مهم‌ترین مسئولیت و آداب استاد با شاگرد عبارت‌اند از:

تشویق شاگرد به پاک‌سازی نیت: یعنی نخستین حق شاگرد بر استاد این است که از همه اولتر آنانرا به خلوص نیت و پاک‌سازی آن تشویق نماید؛ زیرا همین نیت پاک است که سبب فزونی و برکت در علم انسان شده و تلاش او را همچون گوهری گران‌بها و ارزشمندی می‌گرداند و بر عکس آن نیت بد است که تلاش انسان را بی‌قدر و بی‌ارزش می‌سازد، چنانچه رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم فرموده است: **{إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ، وَ إِلَى رَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ، وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِلدُّنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ أَمْرًا وَ يَرْجُوَهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ}** (البخاری، ۱۴۰۷، شماره حدیث ۵۴، ج ۱، ص. ۳۰).

ترجمه: «همانا کردار انسان به نیت بسته‌گی دارد، و هرکسی به اندازه نیتش از کارش اجر و ثواب می‌برد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و پیامبر او بوده باشد، این هجرت بسوی خدا و پیامبر او است، و کسیکه هجرتش به‌خاطر متاع دنیا باشد که به آن برسد و یا به‌خاطر ازدواج با زنی باشد، پس هجرت شخص بسوی چیزی همان است که به‌خاطر آن هجرت کرده است».

محبت و شفقت بر شاگردان: استاد باید بر شاگردان شفقت داشته و آنانرا به مانند فرزندان خود بداند، چنانچه رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم فرموده است: **{إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ، أَعْلَمُكُمْ...}** (ابن ماجه، بی‌تا، شماره حدیث ۳۱۳، ج ۱، ص. ۱۱۴).

ترجمه: «من برای شما مانند پدر برای فرزند هستم، که شما را تعلیم می‌دهم». و حتی معلم و استاد بالاتر از آن است؛ زیرا پدر سبب حیات فانی است و معلم سبب حیات جاودانی است که ازین جهت حق استاد و معلم نسبت از حقوق پدر و مادر مقدم‌تر است.

ارشاد شاگردان و اندرز نمودن به آنان: استاد باید شاگردان را نسبت به آینده نیک آنان نصیحت و رهنمایی نماید، همچنان آنان را آگاه سازد به اینکه خواندن علم و دانش باید برای خدمت به خلق الله و کامیابی در دنیا و آخرت باشد، نه برای بدست آوردن مادیت و فخر و مباهات و غیره. **تنبيه و منع شاگردان از رفتار و کارهای نامناسب:** یعنی استاد باید شاگردان را از اخلاق و رفتار و کارهای نکوهیده و ناپسند که موجب ترک اشتغالات علمی و یا إسائت ادب آنان می‌گردد به صورت ایماء و اشاره جلوگیری نماید که حتی الامکان آنان را مهربانانه به اخلاق پسندیده، رهنمایی نماید؛ زیرا جلوگیری و سرزنش نمودن آنان به شکل صریح، پرده هیبت را پاره نموده و شخصیت استاد را پایین می‌آورد، و شاگردان بر مخالفت با او دلیر و گستاخ خواهد شد (غزالی، ۱۳۷۷، ص. ۳۷).

حسن خلق، تواضع و مدارا با شاگردان: استاد باید با شاگردان خوش خلق و متواضع بوده، و رفق و مدارای کامل را با آنان در نظر بگیرد و از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن مؤفق گردد؛ زیرا عالم و دانشمند صالح ملت مسلمة به مانند پیامبر است، چنانچه رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم فرموده است: {... إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...} (ابن ماجه، بی تا، شماره حدیث ۲۲۳، ج ۱، ص. ۸۱).

ترجمه: «بدون شک علماء امت وارثان انبیاء اند».

افزایش رغبت شاگردان به علم: استاد باید همواره علاقه و رغبت شاگردان را نسبت به علم افزایش داده، و شور و شوق آنان را در این باره بر انگیزد، فضایل و ویژگی های علم را برای ایشان بازگو نماید، فضیلت و جایگاه طالب العلم و دانشمندان را تذکر دهد.

پرهیز از بخل علمی به شاگردان: استاد باید نسبت به هیچ کس به ویژه با شاگردان خود بخل علمی نداشته و از هیچ بخش علم به طالب آن دریغ نورزد؛ زیرا خداوند متعال همان گونه که از انبیاء پیمان گرفته تا در نشر حقایق و گزارش آن با مردم دریغ نورزند و معارف را کتمان نکنند، از دانشمندان نیز پیمان گرفته است که در تعلیم علم به افراد نیازمند دریغ نورزند؛ بلکه در نشر و ترویج علم همواره سعی و تلاش نمایند (ثانی، بی تا، ص. ۱۲۶-۱۲۷).

ذکر ضوابط و قواعد کلی علوم به شاگردان: استاد باید در اثنای درس قواعد کلی متناسب با آنرا که استثناء را نمی پذیرد، و همچنان قواعدی را که دارای موارد استثنایی اند، توضیح دهد؛ تا شاگردان مطالب درس را درست بدانند و دانش مسلکی شان بیشتر گردد، مثلاً در درس فقه این قاعده را بیان نماید که حدود با پدید آمدن شبه ساقط می شود.

طرح سؤال به شاگردان جهت آزمایش استعداد آنان: استاد باید در اثنای درس مسایل سودمند و نکات پیچیده و نامأنوس را نیز برای شاگردان مطرح ساخته و از آنان طالب پاسخ شود؛ تا از

استعداد و درک آنان آگاهی یابد و همچنان محصلان به دقت و باریک اندیشی عادت نمایند (الیمنی، بی‌تا، ص. ۱۰-۱۱).

هماهنگی و یک‌سانی گفتار و کردار استاد: یعنی نباید بین گفتار استاد و کردارش تفاوت و دو گله‌گی موجود باشد، مثلاً مناسب نخواهد بود که حکم به حرام بودن چیزی نماید و خود مرتکب آن گردد و یا چیزی را واجب بداند که خود آنرا انجام ندهد؛ زیرا شاگردان از استاد متأثر گردیده، الگو می‌گیرند (ثانی، بی‌تا، ص. ۱۱۴-۱۱۵).

دوری از تساهل و تسامح افراطی: زیرا در این حالت شاگرد به تدریس استاد اهمیت نمی‌دهند، پس اگر در جریان درس مشاهده گردد که یکی از شاگردان از حدود مشروع خارج می‌شود، مثلاً در وظائف خویش کوتاهی می‌کند یا کدام شخص را مورد استهزاء و مسخره قرار می‌دهد، یا در حال تدریس می‌خوابد و یا می‌خندد و...، استاد باید چنین شاگرد را در نخست با لطف و مهربانی، و در مرحله بعدی با تند و توبیخ مانع گردد.

حسن معاشرت و رفتار نیک استاد با شاگردان: یعنی استاد باید با شاگردان طور رفتار نماید که خود می‌پسندد و هر رفتاری را که برای خود نمی‌پسندد برای محصلان نیز نپسندد؛ زیرا مواسات و برابrandیشی نسبت به شاگردان حاکی از کمال ایمان استاد و حسن رفتار و برادری، و نمایان‌گر روح تعاون و دل‌سوزی وی نسبت به شاگردان خواهد بود.

عدم تقبیح علومی که در آن تخصص ندارد: یعنی نباید استاد یک رشته علمی رشته‌های دیگر را در نظر محصلان بد جلوه دهد (الیمنی، بی‌تا، ص. ۱۰-۱۱).

ورود استاد به صنف با آمادگی کامل: استاد باید به درس آمادگی کامل بگیرد؛ تا پروسه تدریس را مؤفقانه به پیش ببرد، و برای شاگردان جالب و مفید واقع گردد (قرشی، ۱۴۰۱، ص. ۸).

ترک و تأخیر نکردن درس: یعنی استاد باید تلاش نماید که درسش را به‌خاطر مشکل سطحی ترک و تأخیر نکند؛ زیرا در حالت عکس آن، شاگردان از درس دل‌سرد خواهند شد.

تدریس با صدای نرم و سلیس: استاد نباید بیش از مقدار لازم صدای خود را بلند کند و کلمات غریب را استفاده نماید؛ بلکه درس را با صدای معتدل و سلیس توضیح نماید تا باعث خسته‌گی شاگردان نگردیده، استفاده از درس برای آنان آسان باشد.

پرهیز از طولانی کردن کلام: استاد باید درس و گفتار خود رادئبه حد توانش اختصار نماید؛ تا باعث خسته‌گی شاگردان نگردیده، استفاده و درک اهداف درس آسان شود.

کنترل نظم صنف: استاد باید در هر حالت نظم صنف درسی را حفظ نماید و نگذارد که شاگردان به حرکات نا پسند خویش نظم صنف درسی را اخلال نماید؛ زیرا در غیر آن تدریس

کیفیت خود را از دست داده و برای شاگردان جالب و مفید واقع نخواهد شد (الیمنی، بی تا، ص. ۷-۸).

حیاء نکردن استاد از نمی دانم: یعنی اگر استاد در جریان درس با موضوع مجهولی مواجه شود یا شاگردان سؤالی از وی کنند که جواب آنرا نداند باید بگوید که تا حال با این مطلب بر نخوردم یا درین مورد تحقیق نکردم و یا نمی دانم؛ ولی از همه این کلمات گفتن این جمله: «الله اعلم» بهتر و ترجیح داده شده است؛ زیرا الله اعلم ضمن دلالت به مفهوم نمی دانم، شامل ثنا و ستایش پروردگار نیز می شود، همچنان این نوع کلام از نشانه عالم و دانایی شخص نیز محسوب می شود، چنانچه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده است: [من علم فلیقل به ومن لم یعلم فلیقل: الله أعلم؛ فإن من العلم أن تقول لما لا تعلم: لا أعلم] (الشافعی، ۱۲۸۵، ج ۳، ص. ۵۸۲).

ترجمه: (کسیکه چیزی را می داند باید آن را بگوید، و کسیکه نمی داند باید الله اعلم بگوید؛ زیرا از نشانه دانایی این است، که چیزی را نمی دانی، نمی دانم بگویی).
اصلاح بلا فاصله اشتباه بعد از وقوع آن: یعنی اگر از استاد حین توضیح درس یا جواب دادن اشتباهی صادر گردد که بعداً متوجه آن می شود، نباید حیاء وی و مانند آن مانع اصلاح او شود؛ بلکه باید استاد آن را بلا فاصله به شاگردان تذکر داده، اصلاح نماید.

ترک نکردن بلا فاصله صنف بعد از اتمام درس: یعنی استاد باید بعد از ختم درس لحظاتی درنگ نماید؛ تا اگر شاگردی اشکالی داشته باشد و یا کلام خاصی با استاد داشته باشد با وی مطرح نماید و استاد به آنان رهنمایی و مشوره لازم و مفید بدهد (ثانی، بی تا، ص. ۱۴۵-۱۴۸).
رعایت مساوات در التفات و محبت به شاگردان: یعنی استاد باید در اظهار محبت و التفات به شاگردان تبعیض ننماید؛ ولی اگر تعدادی از شاگردان از لحاظ استعداد، سعی و تلاش به درس، ادب، بر دیگران برتریت داشته باشند، قابل احترام و محبت خاص و ترجیح بر دیگران باشند و حتی استاد چنین شاگردان را احیاناً تقدیر نیز نماید؛ زیرا این کار موجب اشتیاق و علاقمندی سایر شاگردان به تلاش و درس خواندن، رشد استعداد، و متخلق و آراسته شدن آنان به اخلاق نیک خواهد شد.

استاد باید متین، آرام و حلیم بوده، زود احساساتی نشود (قرشی، ۱۴۰۱، ص. ۵).

نتیجه گیری

از تحقیق هذا نتایج ذیل حاصل گردید:

مسئولیت عبارت از آن نوع اموری بوده که انجام آن ها بر شخصی خواه حقیقی باشد و یا حکمی لازم باشد، و آداب به هر خصلت و عادتی در انسان اطلاق می گردد که آنان را به خوبی واداشته، از بدی های باز دارد.

شریعت اسلامی برای استاد و شاگرد نیز یک سلسله مسئولیت و آداب متقابل را بیان و سفارش داشته است که رعایت درست این نوع مسئولیت و آداب توسط استادان و شاگردان سبب صمیمیت بیشتر میان استادان و شاگردان، نظم بیشتر در صنف درسی، بهبود یافتن کیفیت درس و بیشتر مؤثر و مفید واقع شدن دروس استادان، و تربیه و تقدیم شاگردان نیک و مفید جامعه خواهد شد.

اساسی‌ترین و عمده‌ترین عوامل رعایت مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد، داشتن ایمان و عقیده اسلامی درست استادان و شاگردان، و موجودیت اصل مکافات و مجازات در نظام تحصیلی خواهد بود.

دلیل اساسی مؤثر و مفید بودن بیشتر برنامه درسی رسول الله صلی الله علیه و سلم، صحابه کرام رضی الله عنهم، تابعین و تبع تابعین رحمهم الله، و دیگران نیز رعایت درست همین مسئولیت و آداب متقابل شرعی استادان و شاگردان توسط آنان بوده است.

دلیل اساسی عدم مؤثر و مفید بودن بیشتر و بهتر برنامه های درسی امروزی و بی‌سواد فارغ شدن تعدادی از شاگردان از برخی مراجع تعلیمی و تحصیلی عدم رعایت درست مسئولیت و آداب متقابل شرعی استادان و شاگردان توسط آنان بوده است.

پیشنهادهات

برای اینکه مسلمانان به خصوص ملت مسلمان افغان مانند مسلمانان عصر سعادت مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد را بیشتر رعایت نمایند، امور ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. داشتن عقیده درست اسلامی و عمل کامل به احکام شریعت اسلامی؛
۲. مطالعه و فهم درست آیات، احادیث و دیگر نصوص شرعی و فقهی وارده پیرامون آداب و مسئولیت متقابل استاد و شاگرد و اهمیت آن؛
۳. موضوع مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد باید در مفردات درسی مضمون نظام اجتماعی اسلام دیپارتمنت ثقافت اسلامی گنجانیده شود؛
۴. اساتید پوهنخی‌های شرعیات پوهنتون‌ها و دیگر دانشمندان و نویسندگان اسلامی در ارتباط موضوع تحقیق هذا (مسئولیت و آداب متقابل شرعی استاد و شاگرد) تحقیقات بیشتر و بهتری را به زبان‌های ملی کشور (دری و پشتو) و بین‌المللی انجام دهند؛ تا استفاده به تمام علاقمندان میسرگردیده، سطح رعایت آداب هذا بیشتر گردد؛
۵. حکومت امارت اسلامی و نویسندگان اسلامی مقالات و نوشته‌های، قدیم و معاصر را، که در باره موضوع مورد تحقیق هذا به غیر از زبان‌های ملی کشور (دری و پشتو)

نگارش یافته اند، به زبان‌های دری و پشتو و بین‌المللی ترجمه و نشر نمایند؛ تا استفاده از آن به تمام علاقمندان میسر گردد؛

۶. حکومت امارت اسلامی، خطبای محترم مساجد و دانشمندان اسلامی در برنامه‌های صحبت و آگاه‌دهی‌شان را در مساجد، رسانه‌های خبری و صفحات مجازی موضوع تحقیق هذا را نیز داشته باشند و همچنان مراجع تعلیمی و تحصیلی، مسئولین دولتی و متنفذین محل هر از گاهی استادان و شاگردان را مورد تشویق و تقدیر نیز قرار دهند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوينی، (بی‌تا). سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱ و ۲، الناشر: دار إحياء الكتب العربيه - فيصل عيسى البابي الحلبي.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال للدين. (۱۴۱۴). لسان العرب، ج ۱ و ۱۱، بیروت: دار صادر.

أبو القاسم الطبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي. (بی‌تا). المعجم الأوسط، ج ۶، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، الناشر: دار الحرمين - القاهرة.

البخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی. (۱۴۰۷). صحيح البخاری، المحقق: مصطفى ديب البغا، ج ۱، ط ۳، بیروت: دار ابن کثیر. الجامعة الإسلامية بالمدينة النبويه، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبويه، الناشر: موقع الجامعة على الإنترنت و الشاملة.

الشافعي، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني. (۱۲۸۵). السراج المنير في الإعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير. ج ۳، القاهرة: مطبعة بولاق (الأميرية). المصري، نور الدين علي بن محمد بن حسن بن إبراهيم بن عبد الله. (بی‌تا). فتح الکريم المنان في آداب حملة القرآن. ج ۱.

اليمنى، الحسين بن المنصور بالله القاسم بن محمد بن علي. (بی‌تا). آداب العلماء و المتعلمين. ج ۱. ثانی، شهيد. (بی‌تا). آداب تعليم و تعلم در اسلام. ناشر دیجتالی: مرکز تحقیقات رایانه قائمه اصفهان،

www.Ghaemiyeh.com

خرم‌دل، مصطفی. (بی‌تا). تفسیر نور، www.aqeedeh.com.

عبد الجبار، صهيب. (۲۰۱۴). الجامع الصحيح للسنن و المسانيد. ج ۸.

غزالی، امام محمد. (۱۳۷۷). برگزیده احیای علوم دین. ترجمه‌ی محمد صالح سعیدی، تهران: انتشارات کردستان.

قرشی، عبدالحفیظ. (۱۴۰۱). نخل مثمر، جوزجان: انتشارات ایمان.

مرتضی الزبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقّب بمرتضی الزبیدی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، المحقق: مجموعة من المحققين، ج ۲، بدون محل: دار الهدایه.

وثیق، نعمت الله. (۱۳۸۵). *اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی*، www.aqeedeh.com.

مراحل تشکیل و اهمیت خاک

سهیلا حیدری*

پوهنوال، دیپارتمنت جغرافیه، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون جوزجان، شرغان، افغانستان.

<http://orcid.org/0009-0003-5675-0871> - sohailahaidary36@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳۱)

چکیده

درک مراحل تشکیل خاک به توضیح تنوع خاک‌ها و نقش خود ما در آن کمک می‌کند. هر ۱ تا ۱۰ سانتی‌متر از سطح حاصل‌خیز خاک، تا هزار سال طول می‌کشد که تشکیل شود. خاک منبع ارزشمندی است که باید به دقت مدیریت شود؛ زیرا به راحتی آسیب می‌بیند، شسته می‌شود یا از بین می‌رود. اگر خاک را بشناسیم و آنرا به درستی مدیریت کنیم، از تخریب یکی از اجزای اساسی محیط زیست و امنیت غذایی خود جلوگیری خواهیم کرد. در این مقاله به بررسی مراحل تشکیل خاک و اهمیت آن پرداخته شده است. هدف از تحقیق در این مقاله آگاهی از مراحل تشکیل خاک و اهمیت خاک در زندگی بشر و نقش انسان در تشکیل و تخریب خاک در سطح کره زمین بود؛ که آیا فعالیت‌های انسانی نقش در تشکیل و تخریب خاک دارد؟ تخریب خاک چه پیامدهای در زندگی انسان‌ها خواهد داشت؟ که با استفاده از روش کتابخانه‌ای به مسأله فوق پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خاک‌ها به دلیل تغییرات زمین‌شناسی و اقلیمی در طول مسافت و زمان، از نظر خصوصیات بسیار متفاوت هستند. ضخامت خاک، بسته‌گی به شدت و مدت هوا، دوره‌های رسوب و فرسایش خاک و تکامل، می‌تواند از چند سانتی‌متر تا چندین متر متغیر باشد. در حال حاضر بیشترین غذایی مورد نیاز بشر از خاک تولید می‌شود و خدشه دار شدن خاک مشکلات فراوان اجتماعی و چالش‌های امنیت غذایی را به دنبال دارد؛ از همین سبب سازمان‌ها و نهادها در سطح جهان جهت تأمین امنیت غذایی تدابیر لازم را اتخاذ نموده‌اند.

کلمات کلیدی: اقلیم، خاک، سطح زمین، عوامل مؤثر، مراحل تشکیل

* ارجاع: حیدری، سهیلا. (۱۴۰۴). مراحل تشکیل و اهمیت خاک. مجله علمی - تحقیقی جوزجانان، ۱۸(۱:۴۶).

Stages of Soil Formation and Importance

Sohaila Haidari*

Associate Prof, Department of Geography, Faculty of Education, Jawzjan University, Sheberghan,
Afghanistan.

sohailahaidary36@gmail.com - <http://orcid.org/0009-0003-5675-0871>

(Received: 11/12/2024 - Accepted: 22/09/2025)

Abstract

Understanding the stages of soil formation helps to explain the diversity of soils and our own role in it. Every 1 to 10 cm of layer of fertile soil takes up to a thousand years to form. Soil is a valuable resource that must be carefully managed; because it is easily damaged, washed away or destroyed. If we get to know the soil and manage it properly, we will prevent the destruction of one of the basic components of our environment and food security. In this article, the survey of soil formation process and its importance have been discussed. The purpose of the research in this article was to know the processes of soil formation and the importance of soil in human life and the role of humans in the formation and destruction of soil on the surface of the earth; whether human activities play a role in the formation and destruction of soil or what could be the consequences of soil destruction in human life which have been addressed using the library method. Research findings show that soils are very different in terms of characteristics due to geological and climatic changes over time and distance. The thickness of the soil, depending on the intensity and duration of weathering, periods of sedimentation and soil erosion and evolution, can vary from a few centimeters to several meters. Currently, most of the food needed by humans is produced from the soil, and the deterioration of the soil leads to many social problems and food security challenges; therefore, organizations and institutions around the world have taken necessary measures to ensure food security.

Keywords: Climate, Effective Factors and Stages of Formation, Soil, Soil Surface

*. **Citation:** Haidari, S. (2025). Stages of Soil Formation and Importance. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1:46), 35-58. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.67>

مقدمه

خاک ماده با ارزش است زیرا تشکیل خاک زمان بسیار زیادی می‌برد. فرآیند تولید خاک بسیار کند بوده، که در اثر فرسایش سنگ‌های نزدیک به سطح زمین بوسیله آب و هوا انجام می‌شود. خاک در ابتدا به صورت سنگ شکل می‌گیرد و به مرور زمان به اساس فرسایش هوا و آب، به ذرات کوچک تبدیل می‌گردد. در طی این فرآیند فرسایش، مواد اساسی با مواد معدنی ترکیب می‌شوند. انسان هم اکنون مهمترین عامل فرسایش خاک‌ها در سطح زمین محسوب می‌شود و نقش تخریبی آن در این زمینه از نقش عوامل طبیعی بیشتر است. روند فرسایش خاک‌های سطح زمین توسط انسان هم اکنون بین ۱۰ تا ۱۵ برابر سریعتر از همین فرآیند به شکل طبیعی است. این در حالی است که هزاران سال طول می‌کشد تا یک سانتی‌متر خاک در سطح زمین تشکیل شود. آنچه که مهم است این که فرسایش خاک در کره زمین بدون مطالعات علمی و برای اشخاص غیر متخصص نیز ملموس است و باید راهکاری برای عواقب آن اندیشید. قبل از آغاز فرسایش زمین توسط انسان، این پروسه به شکل طبیعی و طی میلیون‌ها سال توسط باد، آب و یخچال‌های طبیعی به مرور زمان صورت می‌گرفت؛ اما هم اکنون انسان با شدت بسیار زیاد در حال فرسودن خاک زمین است که به ترتیب، زراعت، ساخت و ساز و معدن‌کاری مهمترین فعالیت‌های انسان هستند که سبب فرسایش زمین می‌شود و این مسأله اثرات چون؛ کاهش امنیت غذایی، فقر، افزایش تنش‌های اقتصادی و اجتماعی را در پی دارد، که این مشکلات مستلزم تحقیق و اندیشه را دارد.

در مورد مراحل تشکیل خاک و اهمیت خاک کتاب‌ها توسط مؤلفین تألیف و مقالات زیادی بالوسیله محققین، تحقیق گردیده است؛ به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی تهران ۱۳۸۵/۱۲/۹ به قول از گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، محققان پوهنتون سیراکیوز، انسان مهمترین عامل فرسایش خاک در کره زمین توسط محققان شناسایی شده؛ اما بروس ویلکینسون، زمین شناس این پوهنتون و همکارانش در مطالعه خود، میزان فرسایش صورت گرفته توسط انسان را با سایر عوامل طبیعی مقایسه کرده اند. اطلاعات جمع آوری شده از سرتاسر جهان توسط این محققان نشان می‌دهد هر سال ۷۵ گیگاتن از خاک‌های سطح زمین دچار فرسایش می‌شود.

خاک به عنوان منبع طبیعی، سرمایه ملی و بستر حیات، نقش اساسی در استقرار و رشد جوامع بشری دارد و در واقع بخش از زنجیره غذایی انسان و سایر حیوانات از خاک است. با درک عمیق قدر و منزلت منابع خاک کشور و لزوم حفظ و حراست از این سرمایه خدادادی

جهت بهره برداری پایدار و حفظ امانت برای نسل های آینده، پایدار هیچ کشوری بدون توجه به منابع خاک، دست یافتنی نخواهد بود. این سرمایه عظیم خدادادی به علت افزایش نیازهای روزافزون جمعیت جهان تحت فشار مضاعف قرار گرفته است. امروزه آثار زیانبار سوء مدیریت در بهره برداری از منابع خاک و اراضی پدیدار گشته و زنگ خطر جدی را در مورد رفاه، سلامت و حتی ادامه حیات بشر به صدا درآورده است. بنابر عوامل فوق سازمان ملل متحد به همکاری کشورهای جهان توافق کردند که جلوگیری بیش از حد فرسایش تنها به همکاری مشترک قابل مقابله است و در یک توافق مهم متعهد شدند که تلاش کنند؛ تا از فرسایش خاک بنابر اهمیت که در حیات بشر و موجودات زنده در سطح زمین دارد که تشکیل آن صدها سال طول می کشد، تا حد امکان جلوگیری به عمل آید.

الف) تعریف خاک

خاک به طریقه های مختلف توسط مردم استفاده می شود. به همین دلیل تعاریف زیادی دارد. یک مهندس ممکن است خاک را به عنوان مادهٔ بپیند که زیر ساخت ها به روی آن ساخته شده است، در حالی که یک دیپلمات ممکن است به خاک به عنوان قلمرو یک کشور اشاره کند. از دیدگاه یک متخصص علوم خاک، خاک عبارت است از: لایه معدنی سطح زمین که مراحل از پروسه های فیزیکی، بیولوژیکی و کیمیاوی را تجربه کرده است و یا خاک لایه نازکی از مواد است که سطح زمین را می پوشاند و از تجزیه سنگ ها به وجود می آید. این ماده عمدتاً از ذرات معدنی، هوا، آب و موجودات زنده تشکیل شده است که همه به آرامی و در عین حال پیوسته، برهم تعامل دارند. اکثر گیاهان مواد مغذی خود را از خاک دریافت می کنند و منبع اصلی غذا برای انسان ها، حیوانات و پرندگان است. بنابراین، بیشتر موجودات زنده در خشکه برای وجود خود به خاک وابسته هستند.

خاک مطمئن ترین قسمت پوسته جامد زمین را تشکیل می دهد که به صورت پوشش سست و کم ضخامت سنگ هایی را که هنوز تخریب نشده اند می پوشاند. ضخامت این پوشش (خاک) در شرایط عادی ۰/۵ تا ۲ متر است. این قشر نازک در واقع بین جو (اتموسفیر) قسمت سخت زمین که هنوز تحت تأثیر عوامل جوی واقع نشده و تخریب نگردیده (لیتوسفیر) قرار گرفته است (قاسمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۹).

خاک ها جایگاه روئیدن گیاهانی استند که انرژی آفتاب را برای تولید غذا، فیبر و سوخت به کار می گیرند. برای این که خاک ها در تولید این مواد نقش داشته باشند باید حاصل خیز باشند، بنابراین حاصل خیزی خاک های هر کشور، شاخص سلامت زراعت و ظرفیت تولید غذا، فیبر و سوخت آن کشور است.

زراعت مؤلّد وابسته به خاک سالم است. خاک وظیفه در اختیار قرار دادن مواد مغذی به مقدار کافی را در طول چرخه زندگی گیاه بر عهده دارد. خاک، آب را در خود نگه‌می‌دارد و آن را در دسترس گیاه قرار می‌دهد. به طوری که در طول دوره‌های خشک گیاه پژمرده نمی‌شود. آب از طریق نفوذ یا حرکت درون خاک تصفیه می‌شود. خاک به آرامی آب را به سیستم‌های آب سطحی و زیر سطحی منتشر و در واقع به‌عنوان یک تنظیم‌کننده جریان عمل می‌کند. ۹۵ درصد غذای ما در خاک می‌روید و خاک‌ها میزبان ۲۵ درصد تنوع زندگی سیاره ما هستند. بر روی یک قاشق چایخوری مقدار میکروارگانیسم‌ها یا اندامک‌های زنده در داخل خاک سالم از تعداد انسان‌های روی کره زمین بیشتر است. زمانی که از سلامت خاک که می‌توان آن را کیفیت خاک نامید، سخن به میان می‌آید، مهم‌ترین عامل آن ارگانیسم‌هایی هستند که در آن رشد و نمو می‌کنند و به‌عنوان یک اکوسیستم زنده هستند. این ارگانیسم‌ها شامل باکتری‌ها، قارچ‌ها، کرم‌های خاکی و دیگر جانداران کوچک می‌شوند که اکثر آن‌ها نقش عمده را در تجزیه کردن مواد عضوی درون خاک بازی می‌کنند، از این رو آن‌ها را به مواد مغذی و دیگر ترکیبات سودمند مورد نیاز گیاهان تبدیل می‌کنند (کره‌نیار، ۱۳۶۴، ص. ۲).

این ارگانیسم‌ها با استفاده از مواد عضوی و فرآورده‌های جانبی حاصل از رشد ریشه‌ها، رشد و نمو می‌کنند. از این رو هم ارگانیسم‌های گیاهان و هم ارگانیسم‌های خاک برای بقای حیات خود به وجود یک دیگر وابسته هستند. این ارگانیسم‌های خاکی جدا از مواد عضوی در حال تجزیه و مواد مغذی چرخه‌دار برای بهبود دادن بافت خاک و کنترل کردن آفت‌های درون آن نیز سودمند هستند. بسیاری از مردم آگاه نیستند که خاک، به‌ویژه خاک سالم، سرشار از زندگی است. میلیون‌ها گونه و میلیاردها موجود زنده ترکیبی پیچیده و متنوع از زندگی میکروسکوپی و مایکروسکوپی را تشکیل می‌دهند که نشان‌دهنده بیشترین غلظت زیست توده در هر جای کره زمین است.



شکل ۱: نوع خاک حاصل خیز

باکتریها، جلبکها، حشرات میکروسکوپی، کرمهای خاکی، سوسکها، مورچهها، کنهها و قارچها از جمله این موجودات زنده درون خاکها هستند که در مجموع ارزش سالانه معادل ۱.۵ تریلیون دلار در سراسر جهان دارند. خاک سالم باید از فعالیت میکروبی در حد کفایت برخوردار بوده و هم چنان باید دارای ویژگیهای فیزیکی، کیمیاوی و زیستی متعادل باشد (عبیات، ۱۳۹۰، ص. ۷۸).

سفره اصلی غذای ما خاک است. بیشتر از آنچه که در سر سفره غذایمان میخوریم و می‌نوشیم، ریشه در خاک دارند. خاک جزو منابع تجدید ناپذیر است؛ اما چون دیده نمی‌شود نسبت به آن غفلت شده است، به همین دلیل حفظ آن ارزش زیادی دارد. خاک، مهربان و بخشنده است و دوست خوبی است؛ اما اگر ما این دوستی را دانسته یا نادانسته با دشمنی بدل کنیم، خاک دشمن سرسخت است و ما از این دشمنی سودی نخواهیم برد در این جنگ خود ساخته، بی‌گمان ما شکست سخت خواهیم خورد. متأسفانه دشمنی و جنگ امروزه با خاک آغاز شده است.

امروزه ۳۳ درصد خاکهای جهان به خاطر خاک‌بادهای شدید، فرسایش خاک، شور شدن، تراکم، اسیدی شدن، آلودگی کیمیاوی و کاهش مواد غذایی تخریب شده و یا رو به تخریب هستند. آن نشانه‌ها و این تصاویر، چنان وحشت به پا کرده که برای متوقف کردن این رویارویی و آشتی دادن انسان با خاک، سازمان زراعت ملل متحد، سال ۲۰۱۵ را به منظور بالا بردن

سطح آگاهی جهان نسبت به اهمیت خاک به عنوان شریک خاموش بشریت، سال جهانی خاک نامیده بود و روز پنجم دسامبر هر سال برابر با به عنوان "روز جهانی خاک" نامگذاری شده است (مصدق، ۱۳۸۲، ص. ۳).

به طور قطعی و به استناد منابع علمی و تحقیقات انجام شده در داخل و خارج کشور می توان اذعان کرد که با استفاده از سیستم پایدار زراعت حفاظتی می توان ضمن تولید مستمر خاک را حفظ کرد. زراعت حفاظتی یک رویکرد اساسی در تولید محصولات زراعتی است که مبتنی بر کاهش عملیات خاک، حفظ و مدیریت بقایای گیاه در سطح خاک و رعایت تناوب و تنوع گیاهی است و موجبات پایدار تولید را فراهم می سازد. عملیات شدید خاک، باعث از دست رفتن خاک از طریق فرسایش آب و باد، افت کیفیت خاک و از همه مهمتر کاهش مواد عضوی خاک می شود. شیوه های سنتی آماده سازی خاک و تکنیک های مدیریت علف های هرزه و روش های دیگر نه تنها موجب تخریب ساختار طبیعی خاک شده؛ بلکه باعث از بین رفتن مواد غذایی و زنجیر فرآیند زیستی و فشردگی و کاهش رطوبت خاک می شود (رؤفی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۲۱۸).

خشک سالی یک پدیده غیر مترقبه و نادر نیست و لازم است ما تکنیک ها و عملیات زراعتی کشور ما را با این پدیده سازگار کنیم و زراعت حفاظتی یک راه اساسی مقابله با خشک سالی است. زراعت حفاظتی دانش و ابزار لازم را به وجود آورده و زراعت را قادر می سازد؛ تا منافع چشم گیری را حاصل و در عین حفاظت از خاک و آب، از محیط زیست نیز محافظت کنند. روش های سنتی استفاده از زمین و مدیریت ضعیف تعداد زیادی از زارعین، بر ناکار آمدن سیستم زراعت کشور دامن می زند، بنابراین با توجه به شرایط اقلیمی خشک کشور و تهدیدهای جدی در زمینه منابع آب و خاک، برنامه ریزی در زمینه حفظ و استفاده بهینه از منابع آب و خاک برای توسعه کشور امر حیاتی محسوب می شود.

مجموع عملیات همچون عدم دستکاری میخانیکی خاک، حفظ بقایای گیاه در سطح خاک و رعایت تناوب زراعتی برای بازسازی و حاصل خیزی خاک که اصطلاحاً زراعت حفاظتی نامیده می شود. فعالیت های مهمی استند که می توانند ضمن تولید پایدار برای حفظ آب و خاک این کشور صورت گیرند. امروزه زراعت حفاظتی به علت مزایای مهم که دارد، به تدریج جایگزین زراعت مرسوم می شود. به نظر می رسد در کشور و خاک های زراعتی ما که اقلیم غالب مناطق خشک و نیمه خشک است، اجرای زراعت حفاظتی ضرورت اجتناب ناپذیر باشد.

ب) مراحل تشکیل خاک

مرحله اولیه تشکیل خاک با متلاشی شدن سنگ تحت تأثیر آب و هوا شروع می‌شود. آب باران عناصر سنگی را در خود حل می‌کند، نوسانات دما باعث ایجاد ترک و شکاف در سنگ‌ها می‌شود و یخ زدن، آب شدن، آب جذب شده در سنگ شکاف‌ها و حفره‌های موجود را گسترش می‌دهد. پوشش گیاهی نقش مهم دارد، در ابتدا گل‌سنگ‌ها، ته‌نشین می‌شوند و ریشه‌های آن‌ها سنگ را بیشتر سست می‌کند.

علاوه بر این، بقایای گیاه‌ها در حال پوسیدگی، اسیدها را تولید کرده که سنگ را بیشتر متلاشی می‌کند. مواد اسیدی شروع به انباشته شدن کرده و با مواد معدنی تهیه شده توسط سنگ مخلوط می‌شود. با گذشت زمان، مواد معدنی سنگ حل یا تبدیل می‌شوند. عناصر آزاد شده از سنگ رسوب می‌کنند و ممکن است معادن جدیدی تشکیل شوند (رؤفی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۴۱).

به عنوان مثال: آهن اکسید می‌شود و به صورت اکسید یا هایدرواکسید آهن رسوب می‌کند و به خاک رنگ‌های سرخ و یا قهوه‌ای مایل به زرد می‌دهد. جانوران خاک ته‌نشین می‌شوند و خاک را مخلوط یا دگرگون می‌کنند. خاک در عمق از طریق مواد خاک تازه تشکیل شده در پایان رشد کرده سپس خاک بالغ می‌شود. با توجه به زمان کافی در شرایط محیطی پایدار، خاک‌ها به یک حالت ثابت می‌رسند که در آن تجمع خاک با تجزیه آن‌ها مطابقت دارد.

رویدادهای چشم‌گیر می‌توانند چرخه زندگی خاک‌ها را مختل کنند. خاک ممکن است به طور ناگهانی توسط فوران آتشفشانی یا غوطه‌ور شدن در زیر آب پوشیده شود. ممکن است در اثر فرسایش خاک به صورت آبی یا بادی به طور کلی یا جزئی ناپدید شوند. در نشیب‌های تند، مواد سست تازه تشکیل شده، خاک به راحتی توسط باران‌های شدید یا نیروهای گرانشی حذف می‌شوند. بنابراین، خاک در مناطق کوهستانی اغلب کم عمق است. در نشیب‌ها و در نواحی هموارتر مواد خاک جمع می‌شود و این منجر به خاک‌های عمیق‌تر می‌شود (آریانفر، ۱۳۹۲، ص. ۴۰-۴۱).

خاک‌ها به عنوان یک منبع محدود در نظر گرفته می‌شوند زیرا شکل‌گیری و توسعه آن‌ها به صدها تا هزاران سال نیاز دارد و از دست دادن و تخریب آن‌ها در طول عمر انسان قابل بازیافت نیست. شرایط محیطی که بر فرآیندهای فیزیکی، کیمیاوی و بیولوژیکی خاک تأثیر می‌گذارد و در تشکیل خاک نقش دارند معمولاً به عنوان پنج عامل تشکیل دهنده خاک

شناخته می‌شوند که شامل آب و هوا، موجودات زنده (گیاه و جانوران، از جمله فعالیت‌های انسانی)، نوع زمین، مواد اولیه و زمان می‌باشد.

در گذشته انسان‌ها از چوب و سنگ برای کندن و جابه‌جایی خاک استفاده می‌کردند؛ اما اکنون روش‌های پیشرفته به این پروسه سرعت بسیار زیادی بخشیده‌اند. زمین از دوره زمین شناسی پالئوزوئیک "در ۵۴۲ میلیون سال قبل تا دوره پلئوسن" در ۵ میلیون سال قبل دارای فرسایش سالانه حدود ۵ گیگاتن خاک بوده و از آن تاریخ تا نزدیک به دو میلیون سال قبل با ظهور یخچال‌های گسترده در سطح زمین و سپس عقب نشینی آن‌ها فرسایش زمین سالانه به ۱۶ گیگاتن در سال رسیده است. هم‌اکنون فرسایش طبیعی زمین حدود ۲۱ گیگاتن در سال تخمین زده می‌شود که بیشترین فرسایش طبیعی در نقاط مرتفع زمین رخ می‌دهد به طوری که ۸۳ درصد از رسوبات دریا‌های جهان تنها ۱۰ درصد از سطح زمین که ارتفاع بیشتری دارند شسته شده و به پایان آورده می‌شود. این در حالی است که انسان عمل فرسایش را معمولاً در نقاط هموار و در خشکه زمین انجام می‌دهد به طوریکه ۸۳ درصد از فرسایش مربوط به انسان‌ها در ۶۳ درصد از خشکه‌های زمین رخ می‌دهد. زمین‌های زراعتی از سال ۱۹۶۱ تا کنون تنها ۱۱ درصد افزایش یافته و این در حالی است که جمعیت زمین دو برابر شده و در نتیجه میزان سرانه زمین زراعتی برای انسان‌ها رو به کاهش است. هم‌اکنون جمعیت زمین با سرعت قابل توجه در حال افزایش است. نظر به آخرین آمار نشر شده در روز اول سال ۲۰۲۴ مطابق ۱۱ جدی سال ۱۴۰۲ خورشیدی جمعیت کره زمین به ۸ میلیارد نفر رسید. بنأ نفوس کره زمین با سرعت در حال افزایش بوده و فرسایش نیز به شکل مداوم از زمین‌های قابل کشت می‌کاهد که این امر می‌تواند انسان‌ها را با مشکل جدی مواجه کند.

ج) لایه‌های مؤثر در تشکیل خاک

هر خاک را عمیقاً حفاری کنید، خواهید دید که از لایه‌ها یا افق‌ها تشکیل شده است. افق‌ها را کنار هم قرار دهید و آن‌ها یک نیم‌رخ خاک را تشکیل می‌دهند. مانند یک بیوگرافی، هر افق داستانی در مورد زندگی خاک می‌گوید. افق‌ها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خاک برای تشخیص چگونگی تشکیل خاک است. افق‌ها دنباله عمودی از لایه‌ها هستند که توسط اقدامات ترکیبی آب‌های نفوذی و موجودات زنده ایجاد می‌شود.

هر افق خاکی چه از نظر رنگ یا بافت، ضخامت یا ظاهر متفاوت باشد، محصول عوامل خاص تشکیل دهنده خاک و فرآیندهای خاص مربوط به آن‌ها است. جابه‌جایی این کمپلکس‌ها، سطح خاک را به سمت شسته شدن سوق می‌دهد و رنگ افق زیر خاک در جایی که

اکسیدهای آهن و مواد رسوب کنند تغییر می‌کند. به‌طور کلی، دو فرآیند جابه جایی ظاهر خاک را مشخص می‌کند. هر دو فرآیند حرکت، مواد معدنی را تغییر می‌دهند و هر دو باعث افق‌های مختلف خاک می‌شوند. دانشمندان علوم خاک، ترکیبی از حروف بزرگ و کوچک برای توصیف افق‌های خاک و شناسایی ویژگی‌های منحصر به فرد خاک استفاده می‌کنند. به عنوان مثال: در دنباله Ah-E-Bh-Bs-C، هر حرف یا جفت حرف برای یک افق خاک اعمال می‌شود، توالی افق‌ها آن را به عنوان یک نوع خاک خاص طبقه‌بندی می‌کند. اصول طبقه‌بندی خاک مبتنی بر رویکرد است که شامل افق خاک، القای خاک، به عنوان واحد اساسی آن است.



شکل ۲: لایه‌های مختلف خاک

حروف بزرگ افق‌های اصلی مختلف را از یکدیگر متمایز می‌کند، به عنوان مثال A, B, C, R, در حالی که حروف کوچک p, t, h, و s، ویژگی‌های خاص خاک را در هر افق اصلی جداگانه توصیف می‌کنند. پیشوندهایی که پیش حروف بزرگ قرار می‌گیرند مربوط به ویژگی‌های خاک است که توسط زمین شناسی تعریف می‌شود، در حالی که پسوندهای بعد از حرف بزرگ ویژگی‌های ناشی از فرآیندهای تشکیل خاک را متمایز می‌کنند. اصطلاح نوع خاک توسط دانشمندان برای تشخیص خاک‌های مختلف استفاده می‌شود. با این حال، قوانین طبقه‌بندی برای نام‌گذاری انواع مختلف خاک از کشوری به کشور دیگر متفاوت است (شکوری، ۱۳۷۸).

بیشتر مقطع‌های خاک، زمین را به عنوان دو لایه اصلی می‌پوشانند: خاک سطحی و خاک زیرین. افق‌های خاک لایه‌هایی هستند که در خاک به سمت پایان حرکت می‌کنند. بیشتر خاک‌ها دارای سه افق اصلی هستند که شامل موارد زیر می‌باشند:

افق A یا خاک سطحی، غنی از هوموس که در آن مواد مغذی و فعالیت بیولوژیکی بالاترین میزان است (جایی که اکثر ریشه‌های گیاهان، کرم‌های خاکی، حشرات و میکروارگانیسم‌ها فعال هستند). افق A معمولاً به دلیل مواد عضوی تیره‌تر از سایر افق‌ها است.

افق B خاک غنی از رأس، این افق اغلب نسبت به خاک سطحی حاصل‌خیزتر است؛ اما رطوبت بیشتر را در خود نگه‌میدارد. عموماً رنگ روشن‌تر و فعالیت بیولوژیکی کمتری نسبت به افق A دارد. بافت آن ممکن است سنگین‌تر از افق A نیز باشد.

افق C سنگ‌های متلاشی شده زیرین (که از افق‌های A و B تشکیل می‌شود).

افق R برای سنگ‌های بدون هوا در زیر خاک.

برخی از خاک‌ها دارای افق O نیز هستند که عمدتاً از بسترهای گیاه که در سطح خاک انباشته شده است، تشکیل شده است. از ویژگی افق‌های خاک برای تمایز بین خاک‌ها و تعیین پتانسیل کاربردی زمین استفاده می‌شود (رؤفی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۴۱).

جدول ۱. تعیین حروف افق یا لایه های خاک.

تعیین حروف افق خاک	
A	افق معدنی که با تجمع هوموس تاریک و تیره شده است.
E	افق معدنی رنگ روشن‌تر نسبت به افق A و O دارد و در معادن که گل‌های رأسی دارند تهیه می‌شود.
B	خاک رأس و هوموس را در زیر افق A یا E انباشته کرده است.
C	مواد خاکی تحکیم نشده در زیر افق A یا B
R	سنگ یکپارچه
O	افق اساسی حاوی بستر و مواد عضوی تجزیه شده

بررسی و شناخت لایه‌های مختلف خاک از سطح زمین تا عمق شامل تعیین رنگ، بافت، میزان رطوبت، موقعیت سطح نوسانات فصلی آن با استفاده از رنگدانه‌ها، وجود مواد کیمیایی مهم از نظر هایدرولیکی خاک و تعیین موقعیت لایه های متراکم خاک به منظور تعیین مشخصاتی که به روی چگونگی ورود و حرکت آب در خاک تأثیر مهم و تعیین کننده دارد. رنگ خاک از عمده ترین مشخصاتی است که در مطالعات لایه بندی به آسانی قابل بررسی است. وقتی که رنگ خاک به همراه بافت، ساختمان، رطوبت، پایداری و مقاومت در مقابل حفاری مورد مطالعه قرار می‌گیرد اطلاعات زیادی از لحاظ شرایط فیزیکی و کیمیایی به‌دست می‌آید.

د) عوامل مؤثر در تشکیل خاک

خاک به طور مداوم، اما به کندی از تجزیه تدریجی سنگ‌ها از طریق متلاشی شدن سنگ‌های سطح زمین تشکیل می‌شود. متلاشی شدن سنگ‌ها می‌تواند یک فرآیند فیزیکی، کیمیاوی یا بیولوژیکی باشد که انواع آن‌ها در ادامه توضیح داده شده است:

۱) متلاشی شدن فیزیکی یا تجزیه سنگ‌ها در نتیجه یک عمل میخانیکی، تغییرات دما، سائیده شدن (زمانی که سنگ‌ها با یکدیگر برخورد می‌کنند) یا یخ زدگی همه می‌توانند باعث شکسته شدن سنگ‌ها شوند.

۲) متلاشی شدن کیمیاوی یا تجزیه سنگ‌ها از طریق تغییر در ترکیب کیمیاوی آن‌ها: این می‌تواند زمانی اتفاق بی‌افتد که مواد معدنی داخل سنگ‌ها با آب، هوا یا سایر مواد کیمیاوی واکنش نشان دهند.

۳) متلاشی شدن بیولوژیکی یا تجزیه سنگ‌ها توسط موجودات زنده: حیوانات حفاری کننده به آب و هوا کمک می‌کنند تا به داخل سنگ نفوذ کنند و ریشه‌های گیاهان می‌توانند به شگاف‌هایی در سنگ تبدیل شوند و باعث شگافتن آن‌ها شوند.

تجمع مواد از طریق عمل آب، باد و گرانش نیز به تشکیل خاک کمک می‌کند. این فرآیندها می‌تواند بسیار کند باشد و ده‌ها هزار سال طول بکشد. پنج عامل اصلی متقابل بر تشکیل خاک تأثیر می‌گذارد که شامل موارد ذیل می‌باشند:

۱. مواد اولیه و مواد معدنی که اساس خاک را تشکیل می‌دهند؛
۲. موجودات زنده مؤثر بر تشکیل خاک؛
۳. آب و هوا بر سرعت متلاشی شدن سنگ‌ها و تجزیه لآ تیکتخاک تأثیر می‌گذارد؛
۴. توپوگرافی یا درجه نشیب، فرسایش و رسوب؛
۵. زمان.

فعل و انفعالات بین این عوامل باعث ایجاد تنوع بی‌نهایت خاک در سطح زمین می‌شود. در ادامه هر کدام از این موارد را بیشتر بررسی می‌نمائیم (سهاک، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۵-۱۴۸).

ه) مواد اولیه تشکیل دهنده خاک

مواد معدنی خاک اساس خاک را تشکیل می‌دهند. آن‌ها از سنگ‌ها (ماده اصلی) از طریق فرآیندهای متلاشی شدن سنگ‌ها و فرسایش طبیعی تولید می‌شوند. آب، باد، تغییر دما، گرانش، فعل و انفعالات کیمیاوی، موجودات زنده و اختلاف فشار همه به تجزیه مواد اولیه کمک می‌کنند. انواع مواد اولیه و شرایطی که تحت آن تجزیه می‌شوند، بر خواص خاک تشکیل

شده تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، خاک‌های تشکیل شده از گرانیات اغلب ریگی و نابارور می‌باشند در حالی که بازالت در شرایط مرطوب تجزیه می‌شود و خاک‌های حاصل خیز را تشکیل می‌دهند.

کمیت و کیفیت خاک‌های حاصل از سنگ‌های مختلف اعم از سنگ‌های آذرین، رسوبی و دیگر مواد تشکیل دهنده سنگ، آب و هوا و عوامل دیگر بستگی دارد. خاک حاصل از تخریب کامل سیلیکات‌های دارای آلومینیم و همچنین سنگ‌های فسفات از لحاظ صنعتی و زراعتی ارزش زیادی دارد. در صورتی که خاک‌ها از تخریب سنگ‌های دارای منابع معدنی مقاوم (از قبیل کوارتز و غیره) در اثر تخریبات کیمیاوی پدید آمده‌اند و غالباً ریگی باشند، فاقد ارزش زراعتی هستند (مدنی و شفیقی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۱).

(و) ارگانیزم‌های تشکیل دهنده خاک

تشکیل خاک تحت تأثیر موجودات زنده (مانند گیاهان)، میکروارگانیزم‌ها (مانند باکتری یا قارچ)، حشرات زیرزمینی، حیوانات و انسان‌ها است. با تشکیل خاک، گیاهان در آن شروع به رشد می‌کنند. گیاهان بالغ می‌شوند، می‌میرند و گیاهان جدید جای آن‌ها را می‌گیرند. برگ و ریشه آن‌ها به خاک اضافه می‌شود. حیواناتی مانند موش و سایر جانوران خاک‌زی گیاهان را می‌خورند و در نهایت بدن آن‌ها به خاک اضافه می‌شود. این فرآیندها شروع به تغییر خاک می‌کند. باکتری‌ها، قارچ‌ها، کرم‌ها و سایر گورکن‌ها بستر گیاهان و فضولات حیوانی را تجزیه کرده و در نهایت به مواد عضوی تبدیل می‌شوند. این ممکن است به شکل زغال سنگ نارس، هوموس یا زغال چوب باشد. انواع مختلفی از موجودات شامل باکتری‌ها و انواع میکروب‌ها و قارچ‌ها و همچنان موجوداتی که محل زندگی آن‌ها خاک است مانند کورموش و کرم خاکی به نوبه خود در تشکیل خاک نقش دارند (نورستانی، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۳).

تمایز انواع خاک‌ها از نقطه نظر زراعتی به نوع و مقدار مواد اساسی (نایتروژن و کاربن) موجود در آن بستگی دارد. نایتروژن موجود در اتموسفیر به‌طور مستقیم قابل استفاده برای گیاهان نمی‌باشد. بلکه ترکیبات نایتروژن‌دار لازم برای رشد گیاهان باید به شکل قابل حل در خاک وجود داشته باشد که این عمل در خاک‌ها بوسیله برخی از گیاهان و باکتری‌ها انجام می‌شود. خاک‌ها معمولاً دارای یک نوع مواد عضوی کاربن‌دار تیره رنگ هستند که هوموس نامیده می‌شوند و از بقایای گیاهان به وجود می‌آید.

ز) نقش گیاهان در تشکیل خاک

پوشش گیاهی نقش مهمی در تشکیل خاک از سنگ جامد دارد. اسیدهای آزاد شده توسط ریشه برخی از گیاهان باعث تجزیه سنگ شده که خاک روی آن تشکیل می‌شود. پوشش گیاه روی خاک به ویژه در تأمین خاک با مواد عضوی ارزش و اهمیت زیاد دارد. اغلب رابطه نزدیک بین پوشش گیاهی و خاک وجود دارد، پوشش گیاهی در حال مرگ در خاک باقی می‌ماند و خاک آن‌ها را به مواد مغذی تبدیل می‌کند تا پوشش گیاهی بتواند در سال‌های آینده به بقا و توسعه خود ادامه دهد. انواع مختلف پوشش گیاهی باعث ایجاد اشکال مختلف مواد عضوی در خاک می‌شود (اسدیان، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۶).

پوشش گیاهی بومی به اقلیم، توپوگرافی و عوامل بیولوژیکی به علاوه عوامل زیادی خاک مانند تراکم خاک، عمق، دما و رطوبت بستگی دارد. برگ‌های گیاهان به سطح می‌ریزند و در خاک تجزیه می‌شوند. موجودات زنده این برگ‌ها را تجزیه کرده و با قسمت بالایی خاک مخلوط می‌کنند. درختان دارای ریشه‌های بزرگی اند که ممکن است تا اعماق قابل توجهی رشد کنند.

ح) نقش اقلیم در تشکیل خاک

دما به سرعت متلاشی شدن سنگ‌ها و تجزیه خاک تأثیر می‌گذارد. با آب و هوای سردتر و خشک‌تر، این فرایندها می‌توانند آهسته باشند، اما با گرما و رطوبت، نسبتاً سریع می‌باشند. بارندگی برخی از مواد خاک را در خود حل کرده و برخی دیگر را در حالت معلق نگه‌میدارد. آب این مواد را از طریق خاک به پایان می‌برد یا شستشو می‌کند. با گذشت زمان این فرآیند می‌تواند خاک را تغییر داده و حاصل‌خیزی آن را کاهش دهد. در محیط‌های شدید، که رطوبت و توسعه خاک کمی وجود دارد، تغییرات آب و هوا باعث شکسته شدن سنگ‌ها می‌شوند (سهاک، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۵).

وفاور آب‌های نفوذی و عوامل آب و هوا از قبیل حرارت، رطوبت و غیره در کیفیت خاک‌ها اثر بسزایی دارند. جریان آب‌های جاری به‌خصوص در زمین‌های که دارای نشیبی اند، موجب شستشوی خاک‌ها می‌شوند و با تکرار این عمل مقدار مواد معدنی و عضوی بتدریج تقلیل می‌یابد. اثر تخریب اتموسفیر همان‌طور که قبلاً بیان گردید روی برخی از خاک‌ها مؤثر و عمیق می‌باشد و هر قدر رطوبت همراه با حرارت زیادتر باشد شدت تخریب نیز بیشتر می‌گردد.

ط) نقش توپوگرافی زمین در تشکیل خاک

شکل، طول و درجه نشیبی زمین بر زهکشی تأثیر می‌گذارد. جهت نشیبی نوع پوشش گیاهی را مشخص می‌کند و میزان بارندگی دریافتی را نشان می‌دهد. این عوامل نحوه شکل‌گیری خاک را تغییر می‌دهند. مواد خاک به تدریج توسط آب، گرانش و باد در چشم انداز طبیعی جابجا می‌شوند (به عنوان مثال: باران‌های شدید خاک را از تپه‌ها به مناطق پایین‌تر فرسایش داده و خاک‌های عمیق را تشکیل می‌دهد). خاک‌های باقی‌مانده روی تپه‌های که دارای نشیبی اند معمولاً کم عمق‌تر است (اسدیان، ۱۳۸۴، ص. ۳۸).

اگر محلی که خاک‌ها تشکیل می‌شوند دارای نشیب تند باشد در نتیجه مواد تخریب شده ممکن است بوسیله آب‌های جاری و یا عامل دیگری خیلی زود به‌سادگی از محل خود بجای دیگری حمل گردند و یا شستشو به‌وسیله آب‌های جاری باعث تقلیل مواد معدنی و عضوی خاک‌ها شود که در نتیجه در این منطقه خاک‌های خوب تشکیل نخواهند شد؛ ولی برعکس در محلات صاف و مسطح که مواد تخریب شده به‌سادگی نمی‌توانند به جای دیگری حمل شوند فرصت کافی وجود داشته و فعل و انفعالات به‌صورت کامل انجام می‌پذیرد.

ی) نقش زمان در تشکیل خاک

زمان یک عامل مداوم تشکیل خاک را توصیف می‌کند. شدت و ترکیب عوامل مختلف منجر شده به تشکیل خاک در طول زمان تغییر می‌کنند. بنابراین، زمان همیشه نشانگر سن دقیق خاک یا مرحله توسعه خاک نیست. خواص خاک ممکن است بسته به مدت زمان متلاشی شدن خاک متفاوت باشد. مواد معدنی از سنگ‌ها بیشتر متلاشی می‌شوند؛ تا موادی مانند خاک رأس و اکسیدهای آهن و المونیم را تشکیل دهند. کوئینزلند (آسترالیا) یک منطقه بسیار قدمی متلاشی شدن سنگ‌ها با بسیاری از خاک‌های باستانی است.

هر قدر مدت عمل تخریب مواد معدنی و سنگ‌ها بیشتر باشد عمل تخریب فیزیکی و کیمیای کامل‌تر انجام می‌گیرد. زمان تخریب کامل بسته به نوع سنگ، ساخت و بافت سنگ‌ها و نیز ترکیب و خاصیت طریق مواد معدنی متفاوت می‌باشد؛ ولی به‌طور کلی سنگ‌های رسوبی خیلی زودتر تجزیه شده و به خاک تبدیل می‌شوند. در صورتی که سنگ‌های آذرین مدت زمان بیشتری لازم دارند تا تجزیه کامل در آن‌ها صورت گرفته و به خاک تبدیل گردند.

ک) نقش انسان در تشکیل خاک

تأثیر انسان بر خاک با گذار از جمع آوری و شکار به زراعت در حدود ۵۰۰۰ سال قبل آغاز شد. جنگل‌ها قطع شد و زمین به محصول و مراتع تبدیل شد. از همان روزهای اولیه، فعالیت‌های بشری پوشش زمین و خاک را تغییر داده است. اما از قرن گذشته بود که تغییر زمین و خاک آن سرعت گرفت. مهاجرت و رشد جمعیت مستلزم افزایش مقدار غذا، مسکن، مواد خام و فضا بود. فشار بر منابع خاک تشدید شد و تخمین زده می‌شود که فعالیت‌های انسانی تاکنون ۵۰ درصد از زمین‌های عاری از یخ را تغییر داده است. امروزه تأثیر فعالیت‌های انسانی بر خاک علاوه بر عوامل اصلی مؤثر بر تشکیل خاک، ششمین عامل در تشکیل خاک محسوب می‌شود. بسیاری از خاک‌ها در معرض اختلالات انسانی قرار دارد، اختلالاتی که می‌توانند تشکیل خاک را مهار یا تسریع کنند یا حتی آن‌را در جهت کاملاً جدید هدایت کنند.

انسان با از بین بردن سنگ‌های بستر و خرد کردن آن‌ها در تشکیل خاک نقش دارد. تأثیر فعالیت‌های انسان به روی خاک اغلب بر سایر عوامل سازنده خاک تأثیر می‌گذارد، اما در مقیاس‌ها و شدت‌های مختلف عمل می‌کند. اختلالات مستقیم ناشی از تغییر کاربردی زمین، تخریب زمین و آب‌بندی خاک است که همه باعث خراب شدن خاک می‌شوند. اثرات دیگر شامل استفاده از آفت‌کشی‌ها است که تنوع زیستی خاک را کاهش می‌دهد. آبیاری شدید منجر به شور شدن خاک و تجمع فلزات سنگین در خاک آلوده می‌شود که تغییر اقلیم به عنوان اثر غیر مستقیم فعالیت‌های انسانی، در همه جا حاضر است و پیش بینی عواقب آن بر خاک و زندگی دشوار است (دریو، ۱۳۷۱، ص. ۵۶).

خاک از دیر ایام از مهم‌ترین عناصر حیاتی بشر شناخته می‌شود و در یونان باستان یکی از عناصر چهارگانه به همراه آب، آتش و هوا به حساب می‌آمده و یکی از عناصر تشکیل دهنده موجودات زنده و از جمله انسان است. بنی آدم نه تنها سرشت از خاک دارد بلکه ریشه در خاک دارد؛ بنابراین باید خاک وجود داشته باشد تا انسانی هم باشد و همچنان انسان هم باید خاکی باشد تا شود نام انسان بر او نهاد.

تمام زندگی مفهومی است از تغییرات خاک، از این رو برای ارج نهادن به زندگی خودما باید برای خاک اهمیت قائل باشیم. ضرورت خاک برای انسان مانند هوا و آب است به طوری که تمام زندگی بشر به سلامت خاک گره خورده است و اگر خاک سالم نباشد تمام زنجیره غذایی موجودات به خصوص انسان به خطر می‌افتد. اهمیت خاک را زمانی درک می‌کنیم که ریزگردها در هوا پدیدار شوند و یا میوه‌های که می‌خوریم طعم خوبی نداشته باشد و یا آب که می‌نوشیم سالم نباشد و اما این معجون (خاک) در کنار خصوصیات و استفاده‌هایی که از آن می‌شود

چالش های زیادی هم دارد که متخصصین به کمک علوم دیگر و روش ها و ابزار علمی دیگر باید درصدد رفع آن باشند.

ل) انواع خاک

همان طوریکه در بالا ذکر شد، خاک می تواند توسط فرآیندهای فیزیکی یا کیمیاوی تشکیل شود. اندازه ذرات منفرد می تواند از یک حالت کلوئیدی کوچک تا اشکال تخته سنگ بزرگ متفاوت باشد. از این رو، می توان نتیجه گرفت که تمام محصولات متلاشی شدن سنگ را به عنوان خاک در نظر گرفت. انواع خاک بر اساس اندازه دانه خاک شامل موارد ذیل اند:

- سنگفرش ها: این سنگریزه ها بزرگ تر از سنگریزه و کوچک تر از تخته سنگ هستند. اندازه بین ۶۴ تا ۲۵۶ میلی متر است؛
- سنگریزه: قطر دانه های خاک بین ۷۵/۴ تا ۷۶/۲ میلی متر است؛
- رُس: دانه های خاک ریزتر از ۰۰۲/۰ میلی متر هستند؛
- سیلت: دانه خاک با اندازه ۰۷۵/۰ تا ۰۰۲/۰ میلی متر است؛
- ریگ: ذراتی که با چشم غیر مسلح دیده می شوند و اندازه آن ها کمتر از ۷۵/۴ میلی متر است (کرهنیار، ۱۳۶۴، ص. ۶).

م) انواع خاک نظر بر اساس مبدأ

خاک ها را می توان بر اساس مبدأ به دو دسته تقسیم کرد:

خاک های باقی مانده: این نوع خاک ها در محل تشکیل خود باقی می مانند و آن ها در نزدیکی سنگ مادر فرسوده قرار دارند. دو عامل حاکم بر عمق خاک های باقی مانده، زمان قرار گرفتن در معرض و شرایط اقلیمی است. این ها در مناطق دمای مختلف سفت و پایداری دارند و اندازه خاک باقی مانده نامشخص است.

خاک های حمل شده: همان طوریکه از نامش مشخص است خاک هایی هستند که از منطقه متلاشی شدن به مکان دیگری توسط عوامل حمل و نقل مانند باد، آب، یخ یا جاذبه زمین منتقل می شوند. بر اساس آن طبق جدول ذیل طبقه بندی می شوند.

جدول ۱. انواع خاک حمل شده و عامل آن

شماره	نوع خاک	عامل انتقال دهنده	ویژگی‌ها
۱	خاک آبرفتی	آب جاری	دارای ذرات درشت و ریزه
۲	خاک جهیل	آب (این خاک در جهیل‌ها آرام رسوب می‌کند)	دارای ذرات درشت و ریزه
۳	خاک‌های دریایی	آب دریا	دارای ذرات درشت و ریزه
۴	خاک‌های بادی	باد	سیلت و قابلیت فشرده‌گی بالا
۵	خاک‌های کولوئیدال	نیروی گرانشی	ذرات درشت‌تر
۶	خاک یخبندان	یخچال‌های طبیعی	ذرات ریزه، تخته سنگ

ن) انواع خاک مورد استفاده انسان‌ها

خاک‌های تشکیل شده در یک مکان ممکن است توسط عوامل حمل و نقل مانند آب، یخ، باد و جاذبه به مکان‌های دیگر منتقل شوند. خاک‌هایی که منشاء بنیادی دارند در دسته خاک‌های اساسی قرار می‌گیرند. این‌ها از رشد و تجزیه گیاهان، پوسته موجودات، اسکلت‌های معدنی و غیره تشکیل می‌شوند. در ادامه خاک‌های مختلف مورد استفاده در عمل را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- بنتونیت: خاک رأس حاصل از تجزیه خاکستر آتشفشانی بوده و خواص خاک رأس در این نوع خاک بسیار به نمایش گذاشته شده است. این خاک حاوی مقدار زیادی مونت موریلونیت است؛
- کائولن: به آن خاک رأس چینی نیز می‌گویند که شکل خالص خاک رأس سفید است. کاربرد اصلی آن در صنایع خاک رأس است؛
- رأس بولدر: ترکیبی از رأس ته نشین شده (رأس یخچالی) با سنگ‌های طبقه‌بندی نشده و خاک رأس پودر شده است؛
- خاک رأس وارود: از لایه‌های سیلت و خاک رأس مسطح تشکیل شده است؛
- شیل: این ماده حالت بین خاک رأس و تخته سنگ دارد؛
- مارل: این ماده ترکیبی از خاک رأس، لوم و ریگ آهکی است؛
- کود گیاهی: دانه‌های فیبری با قطعات تجزیه شده از مواد گیاهی و دارای ماهیت بسیار تراکم پذیر است و برای حمایت از سازه‌ها استفاده می‌شود؛
- لوم: این ماده ترکیب از سیلت، خاک رأس و ریگ است (کرهنیار، ۱۳۶۴، ص. ۵، ۸).

(س) اهمیت خاک

خاک، مجموع فعال است که در سطح زمین، از اثر مشترک آب، هوا و موجودات زنده بر سنگ‌ها، در طول زمان و پس از تکامل تدریجی به وجود می‌آید. همچنین خاک به عنوان منبع طبیعی، سرمایه ملی و بستر حیات، نقش اساسی در استقرار و رشد جوامع بشری و نیز سایر مخلوقات دارد و در واقع بخش از زنجیره غذایی انسان و سایر حیوانات نیز از خاک می‌باشد. لزوم توجه به این منبع زندگانی تا آنجاست که خداوند متعال در سوره الرحمن (آیات ۱۰ الی ۱۲) می‌فرماید: «و زمین را برای مردم گسترده کرد، زمینی که در آن میوه‌ها و خرما دارای غلاف هست، و دانه‌های دارای سبوس و گیاهان معطر است» (سوره الرحمن، آیه ۱۰-۱۲).

اهمیت خاک و زمین در قرآن شریف به وضوح دیده می‌شود. خداوند در قرآن کریم مکرراً به خلقت انسان از خاک خشک (صلصال)، گل (طین) و خاک کامل (تراب) و نیز مراحل آفرینش اشاره کرده است. همچنین از ویژگی‌های متنوع خاک (و زمین) در زندگی انسان و حیوانات، زراعت، پرورش گیاهان، تصفیه آب و ... سخن گفته شده است. بنابراین قرآن شریف کتاب آسمانی و فراگیر بوده که به علم خاک‌شناسی نیز پرداخته است. خاک از دیدگاه قرآن کریم، نعمت الهی و مطهر بوده و دارای اهمیت بسیار بالایی می‌باشد. به گونه‌ای که در آیه ۴۳، سوره نساء و نیز آیه ۶ سوره مائده، اشاره به خاک پاکیزه و طیب را دارد. لذا خاک، علاوه برآنکه قابلیت پالایش و تطهیر خود را دارد، انسان را نیز پاکیزه می‌گرداند. با توجه به اهمیت ویژه خاک و اراضی از دیدگاه قرآن کریم و آثاری که در حیات بشر و چرخه محیط زیست دارد، لزوم حمایت و حفاظت از این منبع الهی، بیش از پیش نمایان می‌گردد.

(ع) خاک مخزن امن برای نگهداری آب

خاک مخزنی پرگنجایش و امن جهت نگهداری مطمئن آب برای ماست. عمل کرد دوگانه و دقیق خاک در هدایت آب سطحی به مخزن زیرزمینی و ایجاد مقاومت مؤثر برای جلوگیری از تبخیر آب زیرزمینی، شگفت‌انگیز است. خاک اگر تخریب نشده باشد از طریق منافذی که در بین ذرات خود دارد، کنال‌هایی که مورچه‌ها، موریلنه‌ها، خرماکی‌ها، کرم‌های خاکی، ریشه گیاهان و غیره ایجاد کرده‌اند، به‌خوبی آب باران را به زیرزمین هدایت می‌کند (ستانکزی، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۵).

ذخیره کردن آب در مخزن زیرزمینی به ویژه در مناطق خشک و نیمه خشک بسیار ایمن‌تر، به صرفه‌تر، طبیعت دوستانه و گزند ناپذیر از ذخیره کردن آب در مخازن روی زمین مثل بندهاست. هوا هرچه قدر هم مرطوب باشد به همان اندازه همانند آتش گرم و تشنه است

که آب را می‌بلعد. خاک نمی‌گذارد دست هوای تشنه به آب زیرزمینی برسد و از تبخیر و هدر رفت آب ذخیره شده در زیرزمین جلوگیری می‌کند. برای مدیریت آب بلید خاک را مدیریت کنیم.

ف) نقش خاک در امنیت غذایی

امنیت غذایی، یکی از اجزای اصلی امنیت ملی هر کشور است. سازمان غذا و زراعت ملل متحد، امنیت غذایی را به شرح زیر تعریف می‌کند: دسترسی فیزیکی و اقتصادی تمام مردم در همه اوقات به غذای کافی، سالم و مغذی برای داشتن یک زندگی سالم و فعال. با توجه به ترجیحات غذایی، در حال حاضر بیش از ۹۹ درصد غذایی مورد نیاز بشر از خاک تولید می‌شود و این موضوع، امنیت غذایی جوامع مختلف را به سرنوشت خاک‌ها پیوند داده است. خدشه دار شدن این امنیت می‌تواند مشکلات فراوان اجتماعی و چالش‌های امنیت ملی را به دنبال داشته باشد.

برنامه معاهده جهانی برای مبارزه با بیابان‌زایی، تخریب زمین‌ها را یک فرآیند طبیعی یا ناشی از فعالیت بشر می‌داند که باعث می‌شود زمین‌ها به مدت طولانی نتوانند کارکردهای اقتصادی یا بوم‌شناختی خود را ایفا کنند. تخریب زمین‌ها در حال حاضر اصلی‌ترین تهدید امنیت غذایی در جهان و در حال تبدیل شدن به یک محدودیت جهانی برای توسعه اقتصادی است و به آن سومین چالش قرن ۲۱ (بعد از دو چالش تغییر اقلیم جهانی و کمبود آب شیرین) اطلاق می‌شود. بعضی از پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که منابع خاک، به دلیل تخریب‌ها و سوءمدیریت‌ها در آینده نه‌چندان دور (کمتر از یک قرن) توان تأمین نیاز غذایی بشر را از دست خواهند داد (جهان شیمی، ۱۴۰۲).

خاک‌های سراسر جهان از نظر ساختار، عمق، بافت و حاصل‌خیزی متنوع هستند. این تفاوت‌ها به این معنی است که خاک طیف وسیعی از مزایای زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی را برای جوامع بشری فراهم می‌کند. در ادامه دلایل اهمیت خاک توضیح داده شده است.

ص) نقش خاک در زراعت و جنگل‌داری

قبلاً تذکر داده شد که میکروارگانیسم‌های موجود در نمونه‌های خاک هوموس تولید می‌کنند که این اساس حاصل‌خیزی خاک و صنایع زراعت و جنگل‌داری جهان است. پیش‌بینی می‌شود تقاضای جهان برای تولید محصول تا سال ۲۰۵۰ بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ درصد افزایش یابد. زمین‌های زراعتی تقریباً ۴۰ درصد از مساحت زمین را پوشش می‌دهند. بنابراین، حاصل‌خیزی خاک به طور فزاینده‌ای یک عامل مهم برای سلامتی و تغذیه انسان است. علاوه بر بهبود

حاصل خیزی خاک، میکرواوغانیزم‌های خاک اغلب روابط همزیستی با گیاهان ایجاد می‌کنند. یکی بدون دیگری نمی‌تولند زنده بمانند. نمونه‌ای از این رابطه تثبیت نایتروجن است. نوع از باکتری‌ها می‌توانند نایتروجن اتموسفیر را به آمونیا مفید بیولوژیکی که گیاهان می‌توانند از آن استفاده کنند، تثبیت کنند (ستانکزی، ۱۳۹۸، ص. ۴۵).

ق) خاک به عنوان مصالح ساختمانی

خاک هنوز به عنوان مصالح ساختمانی اولیه در بسیاری از مناطق در سراسر جهان استفاده می‌شود. در واقع، تعداد زیادی از ساختمان‌ها در سطح جهان با استفاده از خاک ساخته می‌شوند. در حالی که فقط برخی از انواع خاک برای استفاده به عنوان مصالح ساختمانی مناسب هستند، انجمن غذا و زراعت سازمان ملل متحد پیشنهاد می‌کند که برخی از مزایای استفاده از خاک برای ساخت و ساز هزینه پایان آن، سهولت استفاده، کیفیت مقاوم در برابر آتش و ظرفیت حرارتی بالای آن است.

ر) ارتباط آب و هوا و خاک

بسیاری از خاک‌ها به عنوان مخزن کاربن بسیار کارآمد عمل می‌کنند. تصور می‌شود که خاک‌های جهان تقریباً ۱۵ گیگاتن (۱۵ هزار میلیون تن) کاربن ذخیره می‌کنند که سه برابر تمام پوشش گیاه زمینی روی هم رفته است. ۲۷ درصد از این کاربن خاک توسط یک گلیکوپروتئین منفرد به نام گلومالین که در هوموس یافت شده تشکیل می‌شود. در یک مطالعه سه ساله، افزایش CO₂ به میزان ۳۰۰ ppm منجر به افزایش پنج برابری تولید گلومالین توسط قارچ‌ها شد که به نوبه خود منجر به افزایش پایدار و حاصل خیزی خاک گردید که این یک راه مهم برای کشف در زمانی است که موضوع بحران آب و هوا بیش از هر زمان دیگر ضروری است (صوفی، ۱۳۳۸، ص. ۳۶).

ش) ارتباط خاک و آب

همان‌طوریکه خاک به عنوان ذخیره کاربن عمل می‌کند، می‌تولند مقادیر زیادی آب را ذخیره کند. علاوه بر این که برای رشد پوشش گیاه مهم است، می‌تواند یک عامل کلیدی در جلوگیری از سیل در شرایط آب و هوای شدید باشد. خاک همچنین می‌تواند به عنوان یک سیستم تصفیه آب عمل کند. همان‌طوریکه آب از خاک خارج می‌شود، میکروارگانیزم‌ها و مواد معدنی خاک روی آن عمل می‌کنند تا آلاینده‌ها و سموم را از بین ببرند. این فلتراسیون از طریق فرآیندهای فیزیکی، بیولوژیکی و کیمیای صورت می‌گیرد. باکتری‌ها، قارچ‌ها و سایر میکروارگانیزم‌های موجود در خاک با آلاینده‌های حمل شده توسط آب تعامل دارند. در این

میان، ترکیب فیزیکی و کیمیای خاک بر چگونگی حرکت آب و سایر ذرات در آن تأثیر می‌گذارد (نورستانی، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۶، ۱۵۷).

ت) خاک و تنوع زیست

خاک یک اکوسیستم فوق العاده متنوع و پیچیده بوده و میزبان حدود ۲۵ درصد از تنوع زیست سیاره ما است. شبکه غذایی خاک شامل سطوح تغذیه‌ای زیاد است، با میکروارگانیسم‌ها، گیاهان و جانوران که در چرخه آب، مواد مغذی و نایتروجن با هم تعامل دارند و به چرخه آن کمک می‌کنند (ایران نژاد و همکاران، ۱۳۸۶، ص. ۵۹).

خاک اهمیت ویژه و حساسی دارد و انسان از خاک است و به خاک باز می‌گردد. بناً اهمیت خاک برای انسان چنان است که آن را منشاء زندگی بشر دانسته و خاک را از آب مهم‌تر می‌دانند. خاک توده ی پویا و زنده، ناشی از فعالیت‌های کیمیای و فیزیکی است که در حضور میکروارگانیسم‌های داخل خاک ایجاد شده و از سنگ بستر تولید می‌شود و خاک بستر اصلی تولید مواد غذایی است که در ساختمان سازی، جاده‌سازی، صنایع چوب و عامل تولید در مساله امنیت غذایی نقش مؤثر و مستقیم دارد. در عین حال تخریب یک سوم خاک‌های جهان را از انسان‌ها در عصر کنونی شاهد هستند و ۸۰ درصد اراضی افغانستان را کوه‌ها و زمین‌های ناشیبه تشکیل داده است. طبقه مواد عضوی که در سطح خاک وجود دارد توسط باران‌های سیل‌آسا، بادهای، طوفان‌ها، گرمای زمین، فرونشست‌ها و کاهش پوشش مراتع و جنگلات، از عوامل فرسایش خاک است.

نتیجه‌گیری

خاک مخلوطی از مواد معدنی، موجودات زنده و مرده، هوا و آب است. این چهار ماده به روش‌های شگفت‌انگیزی با یکدیگر واکنش نشان می‌دهند و خاک را به یکی از پویاترین و مهم‌ترین منابع طبیعی سیاره ما تبدیل می‌کنند. خاک‌ها منابع سطح زمین که درجاتی از متلاشی شدن فیزیکی، بیولوژیکی و کیمیای را تجربه کرده است و خاک‌ها منابع طبیعی محدودی هستند که آن‌ها تجدید پذیر در نظر گرفته می‌شوند؛ زیرا دائماً در حال شکل‌گیری هستند. اگرچه این درست است؛ اما شکل‌گیری آن‌ها با سرعت بسیار کم اتفاق می‌افتد. در واقع، برای تشکیل یک سانتی متر از خاک سطحی، ممکن است چند صد سال یا بیشتر طول بکشد تا توسعه یابد. سرعت تشکیل خاک در سراسر سیاره متفاوت است. کم‌ترین سرعت در مناطق سرد و خشک (۱۰۰۰ سال به بالا) و سریع‌ترین سرعت در مناطق گرم و مرطوب (چند صدسال) رخ می‌دهد. به بخش حاوی خاک در کره زمین، بیوسفیر می‌گویند. این بخش دارای چهار وظیفه اصلی است از جمله محل زندگی موجودات کوچک یا میکروارگانیسم‌ها، محل رشد

گیاهان، متعادل کننده دمای هوا و تصفیه آب می‌باشد. اگر چه به نظر می‌رسد که خاک تنها بخش جامد زمین است؛ اما در واقع بخش بیوسفیر یا خاک سنگ علاوه بر خاک، آب و گاز را هم در خود نگهداشته است.

خاک یکی از منابع مهم و ارزشمند طبیعی است. بدون داشتن خاک سالم حیات و زندگی روی زمین امکان پذیر نخواهد بود. ۹۹ درصد غذای روزانه انسان از طریق زمین (خاک) تهیه می‌شود. ورود مواد، ارگانیزم‌های زیستی یا انرژی به داخل خاک سبب تغییر کیفیت خاک می‌شود. این مسئله باعث می‌شود که خاک از حالت طبیعی خود خارج شود. خاک از دو بخش تشکیل شده است. بخش زنده و بخش مرده، که بخش مرده خاک شامل مواد فرسایش یافته و هوموس است و آب و هوای موجود در خاک نیز در این بخش قرار می‌گیرد؛ اما بخش زنده خاک بخشی است که دارای جانوران کوچک چون حشرات، کرم‌ها، گیاهان، باکتری‌ها و سایر میکروب‌ها در بخش زنده قرار دارند. انواع خاک‌ها علاوه بر این که تأمین کننده مواد غذایی هستند، خاصیت تصفیه کنندگی نیز دارند و به عنوان اصلی ترین پالایشگرهای طبیعی محسوب می‌شوند. این خاصیت خاک‌ها ناشی از خواص فیزیکی آن‌ها (عمل نفوذ آب از منافذ)، خواص کیمیایی آن‌ها (جذب سطح و تبخیر) و خواص زیستی آن‌ها (تجزیه و مواد اساسی) است. خاک‌ها قابلیت تجزیه آلاینده‌ها و تبدیل آن‌ها به ترکیبات بی‌ضرر را دارند. بنابراین می‌توانند آلودگی‌های محیطی را کاهش دهند. با این حال آلاینده‌های خاک، پس از تجزیه توسط پروسه‌های کیمیایی، برای اکوسیستم و سلامت انسان مضر هستند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- اسدیان، خدیجه. (۱۳۸۴). زمین شناسی برای جغرافیا. تهران: سمت.
- ایران نژاد، حمید و همکاران. (۱۳۸۶). زراعت گیاهان دارویی و روغنی. تهران: دانشگاه تهران.
- آریانفر، عزیز. (۱۳۹۲). زمین شناسی برای همه. کابل: میوند.
- جهان شیمی. (۱۴۰۲). بررسی ویژه‌گی‌ها و عوامل تشکیل‌دهنده خاک. <https://www.jahaneshimi.com>
- شکوری، بهروز. (۱۳۷۸). اثر میکروارگانیسم‌ها در تشکیل خاک.
- دریو، مارکس. (۱۳۷۱). جغرافیای انسانی. (مترجم سیروس سهامی). تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- رؤفی، فضل مولا. (۱۳۸۳). جیولوجی عمومی. جلد اول. تهران: سمت.
- رؤفی، فضل مولا. (۱۳۸۳). جیولوجی عمومی. جلد دوم. تهران: سمت.
- ستانکزی، عبدالهادی. (۱۳۹۸). نباتات عمومی. کابل: نویسا.

- سهاک، نقیب الله. (۱۳۹۲). جیولوجی عمومی. کابل: مستقبل.
- صوفی، جهانگیر. (۱۳۳۸). کلیات جغرافیای طبیعی. تهران: دانشگاه تهران.
- عبیات، احمد. (۱۳۹۰). زمین شناسی عمومی. تهران: ششماد.
- قاسمی، عباس. (۱۳۹۰). زمین ساخت. تهران: پیام نور.
- کرهنیار، فراموز. (۱۳۶۴). اساسات زراعت عمومی. کابل: وزارت تعلیم و تربیه.
- مدنی، حسن و شفیقی، سیروس. (۱۳۸۹). زمین شناسی عمومی. تهران: امیرکبیر.
- مصدق، احمد. (۱۳۸۲). تخریب محیط زیست جهانی و آینده جهان. تهران: علوم کشاورزی.
- نورستانی، بشیراحمد. (۱۳۶۳). فزیالوژی نباتی. کابل: وزارت تعلیم و تربیه.

شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان

فوزیه ولی‌زاده*

پوهنوال، دیپارتمنت ادبیات فارسی دری، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بغلان، پلخمري، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0000-9171-7338> - fawzeawalizada@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۲)

چکیده

اکرم عثمان، یکی از داستان‌نویسان مشهور افغانستان است که با نوشتن داستان‌هایش با زبان عامیانه، به غنای ادبیات کشور ما افزوده است. در این تحقیق، انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان، به نام «مرداره قول اس» مورد بررسی قرار گرفته است. موصوف با توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم و به شیوه گفتگو میان کرکترها، شخصیت‌های داستان‌های خود را برای خوانندگان به معرفی گرفته است. هدف این تحقیق شناسایی انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان می‌باشد. طوری که محتوای داستان‌های موصوف ایجاب می‌کرد، جهت ارائه معلومات پیرامون ابعاد مختلف داستان و داستان‌نویسی و بررسی داستان‌های اکرم عثمان، به کتب و مقالات علمی در رابطه مراجعه گردد، بناءً روش تحقیق بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و داده‌ها با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان شامل شخصیت فردی، شخصیت ایستا، شخصیت پویا، شخصیت تیپیک یا نوعی، شخصیت قراردادی، شخصیت ساده، شخصیت جامع و شخصیت‌های عادی بوده، در کل به انواع شخصیت در داستان‌های موصوف پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: اکرم عثمان، داستان‌نویسی، شخصیت، شخصیت‌پردازی، عناصر داستان

*. ارجاع: ولی‌زاده، فوزیه. (۱۴۰۴). شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان. مجله علمی- تحقیقی

The Character and Characterization in the Stories of Akram Osman

Fawzea WALIZADA*

Associate Prof. Department of Persiam-Dari, Faculty of Literature and Humanities, Baghlan University,
Pule-khumry, Afghanistan.

fawzeawalizada@yahoo.com – <https://orcid.org/0009-0000-9171-7338>

(Received: 29/04/2025 - Accepted: 13/08/2025)

Abstract

Storytelling became popular in contemporary Persian literature, and writers, through composing their stories, have left behind a wealth of literary works. Among the renowned Afghan storytellers is Dr. Akram Osman, who enriched the country's fictional literature by writing his stories in colloquial language. Akram Osman introduces the characters in his stories to readers using various methods: direct description, indirect portrayal through scenes and character actions, and through dialogue between characters. This article analyzes some of Akram Osman's stories. To provide information about different aspects of storytelling and to examine his stories, scientific books and articles were consulted. Therefore, the research method used in this article is library-based. The findings of this research concerning the characters in Akram Osman's stories are as follows: individual characters, static characters, dynamic characters, typical or archetypal characters, conventional characters, simple characters, complex characters, and ordinary characters have been selected to complete the plots of the stories.

Keywords: Akram Osman, Character, Characterization, Elements of Story, Fictional Literature, Story

*. **Citation:** Walizada, F. (2025). The Character and Characterization in the Stories of Akram Osman. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 59-75. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.68>

مقدمه

داستان‌نویسی در دوره معاصر ادبیات کشور مروج گردید و نویسندگان زیادی به شیوه نوین به داستان‌نویسی روی آوردند. یکی از داستان‌نویسان دوره معاصر اکرم عثمان بود که داستان‌های خوبی را با زبان ساده و عامیانه نوشته است. موصوف از داستان‌نویسان مشهور سرزمین ما بوده که داستان‌های خود را در قالب عبارات ساده و عامیانه برای خوانندگان بیان داشته است.

در رابطه به آثار اکرم عثمان برخی از پژوهش‌های صورت گرفته که به آن اشاره می‌شود. مه‌بود فاضلی و شاذیه اسلمی در مقاله «رنالیسم در داستان وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» خاطر نشان کرده‌اند که داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» در باره اعمال کاکه‌ها بوده و آداب و رسوم مردم دهه چهل افغانستان را نشان می‌دهد. اکرم عثمان این داستان را با مؤلفه‌های رنالیسم نوشته و اسلوب، رفتار و عادات عیارها را بازتاب می‌دهد. مقاله دیگری تحت عنوان «ویژه‌گی‌های رنالیسم در داستان‌های اکرم عثمان» از ندا مستور است که در این مقاله دو مجموعه داستانی از اکرم عثمان «قحط سالی» و «مرداره قول اس» مورد تحقیق قرار گرفته و خاطر نشان می‌سازد که داستان‌های موصوف به سبک رنالیسم نوشته شده و بر مبنای واقعیات عینی و دردهای ملموس جامعه بوده و وضعیت ناهنجار اجتماعی را به نمایش گذاشته است، این داستان‌ها انعکاس دهنده تفاوت‌های اجتماعی بوده و با تعابیر و ضرب‌المثل‌های عامیانه آمیخته شده است. با در نظر داشت این مقاله‌ها باید گفت با آن که آثار داستانی اکرم عثمان بازتاب دهنده تاریخ، فرهنگ و تحولات اجتماعی کشور و روایت‌گر زندگی مردم سرزمین ما می‌باشد؛ اما بسیاری از آثار اکرم عثمان از جنبه‌های مختلف کمتر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

مسأله این است که شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان مورد تحقیق و تحلیل صورت نگرفته است، در حالی که تحلیل این داستان‌ها به انتقال ارزش‌های ادبی کمک کرده و باعث درک بیشتری از جنبه‌های ادبی داستان‌های اکرم عثمان می‌شود. بناءً در این مقاله، شخصیت و شخصیت‌پردازی، در سه داستان «مرداره قول اس»، «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» و «از بیخ بته» از مجموعه داستان‌های اکرم عثمان به نام مرداره قول اس، مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی این است که داستان‌های اکرم عثمان دارای کدام انواع شخصیت بوده و چگونه شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها صورت گرفته است؟ همچنین، سؤالات فرعی این تحقیق عبارت اند از: ارائه‌ی معلومات پیرامون داستان‌نویسی، ادبیات داستانی، عناصر داستان، شخصیت داستان، شیوه‌های شخصیت‌پردازی و زندگی‌نامه اکرم عثمان. از این که کار روی

داستان‌های اکرم عثمان و بررسی ابعاد مختلف آثار متذکره، خالی از اهمیت نبوده و ضرورت احساس می‌شود که داستان‌های این نویسنده بزرگ افغانستان مورد دقت و بررسی قرار گیرد، بناءً در این مقاله، سه داستان اکرم عثمان از مجموعه «مرداره قول اس» نمونه‌گیری شده و در ساختار تحلیلی- توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است، تا باشد که برخی از ارزش‌های نهفته آثار اکرم عثمان برای علاقه‌مندان آشکار گردد.

الف) داستان

داستان‌نویسی در دوره معاصر در ادبیات فارسی به‌میان آمد، محمود طرزی با ترجمه‌های نخستین، شیوه نوین داستان‌نویسی را معرفی کرد و نویسندگان افغانستان، ساختار داستان را از ترجمه‌های طرزی آموختند (سقاووز، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۷). داستان به نوشته‌ای گفته می‌شود که در آن ماجراهای زندگی به‌صورت حوادث مسلسل بیان شود (براهنی، ۱۳۶۸، ص. ۴۰). «داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است، خصلت بارز داستان اینست که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاقی می‌افتد. داستان در معنای خاص آن، مترادف ادبیات داستانی است.» (میرصادقی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۰).

۱. ادبیات داستانی

گونه‌ای از ادبیات منثور است که در برگرفته‌ی روایت‌های تخیلی می‌باشد، هدف از این نوع ادبیات، آموزش یا سرگرم کردن مخاطب یا هردوی آن‌ها است. ادبیات داستانی که می‌توان آن را هنر آفرینش روایت‌های داستانی منثور تلقی کرد و به هیچ روی شعر و نمایش را شامل نمی‌شود (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۵۲). ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی منثور را در بر می‌گیرد، خواه این انواع از خصوصیت شکوه‌مندی ادبیات تخیلی برخوردار باشد، خواه نباشد، یعنی هر اثر روایتی منثور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معناداری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۲۹) و شامل این انواع می‌باشد: ۱- قصه: معمولاً به آثار خلاقه‌ای که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند. ۲- رمانس: قصه خیالی منثور یا منظومی است که به وقایع غیر عادی یا شگفت‌انگیز توجه کنند و ماجراهای عجیب و غریب را به نمایش گذارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص. ۳۰ و ۳۶). ۳- رمان: روایت خلاقه به نثر طویل و پیچیدگی خاص است که با تجربه انسانی همراه با تخیل سروکار داشته باشد و از طریق توالی حوادث بیان شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۳۳). ۴- داستان کوتاه: روایت نسبتاً کوتاه خلاقه‌ای است که با گروه

محدودی از شخصیت‌ها سروکار دارد که در کنش واحدی شرکت دارند (دادوری، ۱۳۸۲، ص. ۳). اثری که در آن نویسنده به مدد یک طرح منظم، یک پرسناژ اصلی را در یک حادثه اصلی نشان می‌دهد (یونسی، ۱۳۴۱، ص. ۱۰).

۱.۱. عناصر داستان

مجموعه‌ای از اجزا و سازه‌ها که در پیوند با یکدیگر، کلیت داستان را پدید می‌آورند، به نام عناصر داستان نامیده می‌شوند. مهم‌ترین این عناصر عبارت‌اند از: پیرنگ، شخصیت، صحنه (زمان و مکان)، راوی، زاویه دید، درونمایه، بن‌مایه، گفت‌وگو، فضا، لحن، طرح، حقیقت‌مانند، حادثه، کشمکش، گره‌افگنی، تعلیق، بحران، اوج و گره‌گشایی. ضرورتی نیست که تمامی عناصر برشمرده، در یک داستان حضور داشته باشد، اما برخی از آن‌ها، بایسته‌تر و کارآیندتر از بقیه‌اند؛ مانند: پیرنگ، درونمایه و شخصیت. هرچند بایسته‌گی و کارآیندی هر یک از این عناصر فراخور نوع داستان، متفاوت است. طور مثال در یک داستان حادثه‌ای، عناصری چون حادثه، تعلیق و بحران، حضور پررنگ دارند، یا در داستان‌های واقع‌گرای کلاسیک، عنصر حقیقت‌مانندی، ملموس‌تر از دیگر عناصر می‌باشد (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۹۹۵).

۲.۱. شخصیت داستان

شخصیت/ پرسوناژ/ کاراکتر، معادل واژه انگلیسی «character» در لغت به معنای خلق، خوی، منش و در اصطلاح ادبیات داستانی و نمایشی، کسی است که ساخته و پرداخته ذهن نویسنده باشد. هر شخصیت داستانی، برآیند و برگرفته از پروتوتیپ خود است، پروتوتیپ شخصی است که نویسنده آن را الگو و سرمشق قرار می‌دهد و با توجه به آن، دست به شخصیت‌آفرینی می‌زند (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۸۵۹). بسیاری از صاحب‌نظران، شخصیت را مهم‌ترین عنصر داستان دانسته‌اند، اما واضح است که ارکان داستان با هم رابطه متقابل دارند و به سختی می‌توان یکی را بر دیگری رجحان داد (سلامت باویل، ۱۳۹۷، ص. ۶۶). شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او آن‌چه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند. نویسنده در آفرینش شخصیت‌هایش می‌تواند آزادانه عمل کند، یعنی با قدرت تخیل، شخصیت‌های بیافریند که با معیار واقعی جور نیاید و از آن‌ها حرکاتی سرزند که از خالق او - نویسنده - ساخته نباشد و با آدم‌هایی که هر روز در زنده‌گی واقعی می‌بینیم، تفاوت داشته باشد. اگر جهان داستان کاملاً خیالی و وهمی هم

باشد، نویسنده باید طوری آن را تصویر کند که خواننده گان، در حوزه داستان، وقایع و شخصیت‌ها را باور کردنی ببینند و آن‌ها را بپذیرند.

یکی از معیارهای سنجش رمان‌های خوب، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آن‌ها است، شخصیت‌هایی که در جهان داستان، هر چند که این جهان غریب و خیالی باشد، زنده و واقعی جلوه کنند. نویسنده برای آن‌که بتواند شخصیت‌های زنده و قابل قبولی عرضه کند، باید سه عامل مهم را در نظر داشته باشد؛

۱- شخصیت‌ها باید در رفتار و خلق‌شان ثابت قدم و استوار باشند و نباید در وضعیت و موقعیت‌های مختلف، رفتار و اعمال متفاوتی داشته باشند، مگر این که برای چنین تغییر رفتاری دلیلی وجود داشته باشد.

۲- شخصیت‌ها، برای آن‌چه انجام می‌دهند، باید انگیزه معقولی داشته باشند، به خصوص وقتی، تغییری در رفتار و کردار آن‌ها پیدا شود، ما باید دلیل این تغییر را بفهمیم.

۳- شخصیت‌ها باید پذیرفتنی و طبیعی جلوه کنند. آن‌ها باید نه نمونه پرهیزکاری و خوبی باشند و نه دیو بدسرشت و شریر، بلکه باید ترکیبی از خوبی و بدی و مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع باشند (میرصادقی، ۱۳۹۴، ب، ص. ۱۲۱-۱۲۴).

۳.۱. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

نویسنده ممکن است، برای شخصیت‌پردازی در داستان از سه شیوه استفاده کند: ۱- آرایه صریح شخصیت با یاری گرفتن از شرح و توضیح. به عبارت دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار، اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های داستان‌ش را به خواننده معرفی می‌کند. یا از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت و خصلت‌های شخصیت‌های دیگر توضیح داده می‌شود و اعمال آن‌ها مورد تفسیر قرار می‌گیرد. ۲- آرایه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. در رمان از طریق اعمال و گفتار شخصیت‌ها است که خواننده به ماهیت آن‌ها پی می‌برد. ۳- آرایه دورن شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. به این ترتیب که با نمایش عمل‌ها و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیرمستقیم در جریان شعور آگاه و نا آگاه شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد (گودرزی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۹).

۴.۱. شخصیت‌های ایستا و شخصیت‌های پویا

شخصیت‌های «قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان و نمایش‌نامه» را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، گروه شخصیت‌های ایستا و گروه شخصیت‌های پویا یا متحول است.

۱.۴.۱. **شخصیت ایستا**- شخصیتی در داستان است که تغییر نکند و یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند، یا اگر تأثیر بکند، تأثیر کمی باشد.

۲.۴.۱. **شخصیت پویا**- آن است که به طور مداوم در داستان، دست‌خوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت، عقاید و جهان‌بینی او با خصلت و خصوصیت شخصیتی‌اش دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است در جهت سازنده‌گی شخصیت‌ها عمل کند یا در ویرانگری آن‌ها، یعنی در جهت متعالی کردن او پیش برود یا در زمینه تباهی او، این تغییر اساسی و مهم است. شخصیت پویا موجودی پیچیده است و با جزئیات و مسایل پیرامون خود سروکار دارد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۱۳۳-۱۳۴) و (شمیسا، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴).

شخصیت پویا همواره دست‌خوش تغییر و تحول است به گونه‌ای که وضعیت این شخصیت در پایان داستان با ابتدای داستان کاملاً متفاوت است. با توجه به واژه پویا و فعال چنین به نظر می‌رسد که تغییر و تحول در شخصیت پویا تنها شامل تغییرات مثبت و تغییراتی که تعالی او را به دنبال دارد، می‌شود؛ اما این تغییرات می‌تواند، تغییرات اساسی باشد که شخص را نه تنها با تعالی نمی‌رساند، بلکه تباه می‌کند (چیت‌سازی، ۱۳۹۵، ص. ۳۸۳).

۲. زنده‌گی‌نامه اکرم عثمان

دوکتور محمد اکرم عثمان، در سال (۱۳۱۶ خورشیدی) در شهر هرات چشم به جهان باز کرد. موصوف دروس خود را در لیسه‌های استقلال و حبیبیه فرا گرفت و سپس در پوهنتون‌های کابل و تهران در رشته حقوق و علوم سیاسی، تا مقطع دوکتورا تحصیل کرد. اکرم عثمان سال‌ها نویسنده و گوینده برخی از برنامه‌های ادبی و اجتماعی رادیو و تلویزیون افغانستان بود و مدتی نیز مسئولیت اداره هنر و ادبیات این نهاد را به عهده داشت. برای مدتی هم رئیس انستیتوت‌های تاریخ و حقوق اکادمی علوم افغانستان بود و به عنوان سر کنسول افغانستان در شهر دوشنبه و کاردار سفارت افغانستان در تهران نیز ایفای وظیفه کرد. او در سال (۱۹۹۲م) پس از جنگ‌های داخلی در افغانستان به سویدن رفت و در آن‌جا با همکاری شماری دیگر از اهل شعر و ادب، انجمن قلم افغان‌های مقیم سویدن را پایه گذاشت.

آثار داستانی اکرم عثمان شامل این مجموعه‌های داستانی است: ۱- وقتی که نی‌ها گل می‌کنند، ۲- درز دیوار، ۳- مرداره قول اس، ۴- قحط سالی، ۵- باز آفریده و رمان کوچه‌ی ما.

آثار تحقیقی: ۱- روابط دیپلوماسی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، رساله دوره دوکتورا. ۲- مقدمه‌یی بر چگونه‌گی نهضت‌های مشروطه‌خواهی. ۳- شیوه‌ی تولید آسیایی و تیوری

دوره‌بندی تاریخ. ۴-چگونه‌گی تحول تاریخ در خاورزمین. ۵-افغانستان و آسیای میانه در چنبره‌بازی بزرگ (مسیحا، ۱۳۹۵/۵/۲۲). اکرم عثمان داستان‌های خود را در بیست و پنج سال نگاشته است. شماری از داستان‌های اکرم عثمان در جریان سال‌های آشوب و آشفتۀ افغانستان روی کاغذ آمده است. اگر چه عثمان داستان‌های زیادی ننوشته است، اما بازهم فارسی زبانان قصه‌های او را هم‌چون گنجینه‌ای گران‌بها ارج می‌گذارند. وی داستان‌های خود را در رادیو می‌خواند. داستان‌های اکرم عثمان، فرهنگ مردمی و مناسبات میان طبقات مردمی کابل چندین سال پیش را زنده می‌سازد و زمینه‌دل‌خواه و دل‌گذاز این نوشته‌ها، شهر کابل، یعنی از شوربازار، چن‌داول و کوچه آهنگران تا دوکان‌های هندو و مرزنامی پل‌خستی است (ولی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۴۳).

۳. بررسی شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان

۱.۳. خلاصه داستان (مرداره قول اس)

داستان مردها ره قول اس، داستان شهر کهنه کابل بوده و قهرمان داستان، پسری به نام شیر، علاقه‌مند دختر خاله‌اش طاهره می‌شود، اما از شیطنت فـضـلو همسایه محسن خان که با شیر حسادت داشت، محسن خان، پدر طاهره از این موضوع آگاهی حاصل کرده و دروازه حویلی و بام را به روی طاهره می‌بندد. تا این که بعد از مدتی به خانه دیگری، نقل مکان می‌کنند. یکی از روزها که شیر از کوچه محسن خان می‌گذرد، قفل بزرگی را در بالای دروازه وی می‌بیند و از آن به بعد کوچه کوچه به دنبال طاهره می‌گردد، تا این که خانه محسن خان را پیدا می‌کند، اما سه برادر طاهره از پشت شیر می‌آیند و تا دم مرگ وی را لت و کوب می‌کنند. بعد از آن روز، شیر نزد پهلوان یاسین شاگردی می‌کند و پهلوان نامداری می‌شود، تا این که روزی با محمود برادر بزرگ طاهره، مسابقه کشتی‌گیری را به راه می‌اندازد و در این مسابقه برنده می‌شود. محمود از آن چه که با شیر رفتار کرده بود، پشیمان شده و با او آشتی می‌کند و او را برادر قرآنی می‌خواند. بعد از آن، شیر با خود فکر می‌کند که محمود برادر قرآنی و طاهره، خواهر محمود. از آن به بعد، عشق طاهره را از سر بیرون می‌کند و با او وداع کرده و با خود می‌گوید که مرده‌اره قول اس (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹-۲۸).

۱.۱.۳. معرفی شخصیت در داستان (مرداره قول اس)

جریانی که به یاری آن، خواننده را با اشخاص داستان آشنا می‌کنیم، توصیف نامیده می‌شود. برای انجام این کار از سه شیوه توصیف یا توضیح مستقیم، توصیف به یاری گفتگو و توصیف به یاری عمل استفاده می‌شود. مهم‌ترین و مؤثرترین راه این است که نویسنده این سه شیوه را به

هم بیامیزد، چون روش نخست، یعنی توصیف یا توضیح مستقیم، اگر تنها به کار رود، بسیار خسته‌کننده می‌باشد (احمدی‌پور لناری، غنچه‌پور و مظفری‌نژاد راوری، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۲-۱۵۳).

اکرم عثمان، داستان‌نویس مؤفق سرزمین ما، داستان‌هایش را با زبان عامیانه و زیبا به رشته تحریر آورده است. شخصیت‌های داستان خود را با بسیار دقت انتخاب کرده و عملکرد شخصیت داستان‌ها را طوری طراحی کرده است که خواننده مجذوب خواندن داستان وی شده و غرق در رویا می‌شود. در داستان (مرداره قول اس) اکرم عثمان از سه شیوه استفاده کرده است، یعنی از طریق توصیف مستقیم، بیان گفتگو و بیان عملکرد و رفتار، شخصیت‌های داستان خود را به معرفی گرفته است. طوری که در شروع داستان، شخصیت مرکزی داستان خود را از طریق توصیف به صورت مستقیم چنین روایت می‌کند: «شیر، از قدیم‌ها تار می‌زد و گدی‌پران می‌ساخت و در این کار در تمام کوچه‌های شوربازار، چوک و پایین چوک طاق و بی‌جوره بود» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹). همچنان شخصیت دیگر داستان که فضل‌و نام دارد و کرکتر منفی را در مقابل شخصیت مرکزی دارد، به طور مستقیم چنین معرفی می‌کند: «فضل‌و هر چند مثل سیم تار می‌زد و در کارش استاد بود، اما نزد کوچه‌گی‌ها اعتبار چندانی نداشت و به پوده معروف شده بود، چه زیاد دورغ می‌گفت، بسیار حرف می‌زد و از بغل بغل بیره‌ها و سنج‌ها نامردانه و دزدانه چشم‌چرانی می‌کرد و مزاحم دخترهای همسایه می‌شد» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

عثمان، شخصیت مرکزی داستان را به طور غیر مستقیم توسط گفتگو و توصیف اعمال وی نیز به خواننده معرفی کرده است. همچنین شخصیت مخالف یا منفی داستان، فضل‌و که با سخنان نیش‌دارش همیشه، شیر را مورد تحقیر قرار می‌دهد و از این کار لذت می‌برد. با شخصیت مرکزی داستان، توسط ارایه گفتگو میان این دو کرکتر چنین به معرفی می‌گیرد:

روزی بر سر گذر، فضل‌و که حریفش بود ازش پرسید «شیر ده ای وخت‌ها بال‌هایت خو کده ده بام دیده نمی‌شی»

شیر گفت: «فضل‌و مه چیز دگی می‌سازم که ده خو تام ندیده باشی.»

فضل‌و گفت: «چی می‌سازی، بالون یا طیاره؟»

شیر گفت: «بهرتر از این‌ها. عارس می‌سازم عارس.»

فضل‌و با تمسخر خندید و گفت: «مبارک باشه، ان‌شاءالله که نقلشه می‌خوریم!»

شیر چیزی نگفت و راهی را که آمده بود، پیش گرفت (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

در قسمت دیگری از داستان، در بین دو شخصیت، گفتگو چنین ادامه می‌یابد.

... از قضا همان فضلو که در آن روزگار به «بابه فضلو» معروف شده بود، از دم دوکان گذشت و شیر را در آن حال دید و با تمسخر صدا زد: «شیر بالونت چی شد؟ طیاریت چی شد؟ نقل عروسی ته کی بخوریم؟»

شیر سرش را بلند کرد ... جواب داد «برو فضلو مه کتیت کار ندارم». فضلو گفت: «مه کتیت کار دارم. حالی او سالاره گاو خورده که تو جوړه نداشتی، حالی وخت وخت فضلو است، وخت سر شکستنت.

شیر گفت: مثلی که بازم حریف می‌پالی؟
فضلو گفت: «مه حریف ندارم.» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۵)

۲.۱.۳. انواع شخصیت

شخصیت فردی یا پرسناژ: این شخصیت‌ها در تقابل با انواع شخصیت‌ها می‌آید و خصوصیت روانی و عاطفی او، مخصوص به خود شخصیتش است. امروزه بسیاری از شخصیت‌های داستان‌های معاصر چنین شخصیتی دارند (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۶). در داستان مرداره قول اس، شخصیت مرکزی داستان، یعنی شیر، دارای شخصیت فردی است. خصوصیات فردی و روانی وی نسبت به سایر شخصیت‌هایی که در مقابل او قرار دارند، خیلی متفاوت است. شیر، شخصیت مرکزی داستان، شخص متین، با غیرت و پرحوصله است. راوی با آوردن توضیحات در مورد رفتار و کردار شیر، شخصیت داستان خود را به معرفی می‌گیرد و برای خواننده می‌فهماند که شخصیت داستان وی، از اول تا پایان داستان، خیلی کم تغییر می‌کند، یعنی غیرت و شهامت شیر تا اخیر داستان پا برجاست.

یکی دیگری از شخصیت‌های مرکزی داستان، دختر خاله شیر، یعنی طاهره است که راوی از طریق توصیف و بیان گفتگوها میان طاهره و شیر، شخصیت دومی داستان خود را نیز به طور غیرمستقیم به معرفی گرفته است. این کرکتر نیز دارای شخصیت فردی است، چون خصوصیت روانی و عاطفی خاصی داشته و تا آخر داستان به عهد خود باقی می‌ماند. سایر کرکترهای این داستان، مانند محسن خان پدر طاهره که در ازدواج دخترش با خواهر زاده خانم خود سخت مخالفت کرده و حتی به جای دورتر نقل مکان می‌کند، مادر طاهره، مادر شیر و خانم خدمت‌کار از جمله شخصیت‌های فرعی اند که باعث تکمیل شدن پیرنگ داستان می‌شوند.

۲.۳. خلاصه داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند)

داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» در باره کاکه اکبر و حاکم شهر است. کاکه اکبر، کسی که در سرچوک و پایین چوک کابل کاکه نامدار است. روزی حاکم در منطقه گشت و گذار

می‌کند و همهٔ مردم از سر راه حاکم فرار می‌کنند، تنها کاکه اکبر در روبه‌روی حاکم ایستاد می‌ماند. حاکم بالای کاکه حمله‌ور می‌شود، اما کاکه او را دور سرش چرخانده و به زمین ایستاد می‌کند، همین که زور کاکه برای حاکم، معلوم می‌شود، دوستی بین این دو شخص آغاز می‌شود، تا روزی که کاکه اکبر حاکم را بچهٔ حاکم صدا می‌زند، نفر خاصش شاآغاسی را نزد کاکه روان می‌کند و کاکه نزد بچهٔ حاکم می‌رود. بچهٔ حاکم به طور مرموزی به کاکه وظیفه‌ای می‌سپارد. کاکه به خانهٔ خود نزد خانمش و لطیف پسرش می‌رود و فردای آن روز عازم سفر به پار دریا می‌شود و سال‌های سال را در سفر می‌گذرانند. بعد از گذشت چندین سال انتظاری خانم کاکه اکبر و لطیف پسرش که حالا جوان شده بود، کاکه از مسافرت دوباره بر می‌گردد و نزد حاکم رفته و سر بریده‌ای را پیش حاکم می‌برد و وظیفهٔ سپرده شدهٔ حاکم را به سر می‌رساند و بعد از آنجا راهی خانهٔ خود می‌شود، اما افراد حاکم که کاکه اکبر را بدرقه می‌کردند، به فرمان حاکم شمشیرها را کشیده و بر سر کاکه اکبر فرو می‌برند و او را نابود می‌کنند. (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۹-۴۰)

۱.۲.۳. بررسی انواع شخصیت در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند)

اکرم عثمان، نویسنده‌ای که داستان‌هایش علاقه‌مندان زیادی دارد، این داستان را با شخصیت‌آفرینی بسیار دقیق و دل‌انگیز، با زبان عامیانهٔ مردم کابل به رشتهٔ تحریر آورده است. شخصیت‌های این داستان کاکه اکبر و بچهٔ حاکم استند و سایر کرکتهای دیگر داستان، مانند مادر لطیف، لطیف پسر کاکه اکبر و شاآغاسی خدمت‌کار بچهٔ حاکم، کسانی‌اند که در تکمیل شدن داستان نقش دارند. کاکه اکبر دست‌قوغ، شخصیت اصلی داستان، دارای شخصیت ایستا است، اکبر دارای خصلت، رفتار و اخلاق کاکه‌گی است که از شروع داستان تا اخیر آن، در رفتار و کردار وی هیچ کدام تغییری وارد نمی‌شود.

از طرف دیگر، شخصیت کاکه اکبر را که خصلت، اعمال و رفتار کاکه‌های شهر کابل را داشت، می‌توان شخصیت نوعی یا تیپیک گفت. صادقی در بارهٔ این نوع شخصیت می‌نگارد که «شخصیت نوعی یا تیپ نشان‌دهندهٔ خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگر گروه‌ها و طبقه‌ها متمایز می‌کند، شخصیت نوعی نمونه‌ای برای امثال خود است.» (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳). در این جا قسمتی از متن را ذکر می‌کنیم: «ده تخته پل، دکان سماوارپست که جای بگو مگو و نشست و برخاست کاکه‌های کابل است و اونجه دیگر، آخر وخت، کاکي دیرتر از دگا میایه که نامش اکبر است، اکبر دست‌قوغ. او سال‌ها پیش رفیقم بود...» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۳۲) راوی داستان مردلنه‌گی و شهامت و کاکه بودن اکبر را به

شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم در لابلای متن داستان و از طریق گفتگو میان شخصیت‌های داستان به معرفی گرفته و وی را برای خواننده می‌شناساند. طوری که در گفتگوی ذیل میان کاکه اکبر و خانمش یعنی ننه لطیف، نویسنده شخصیت کاکه اکبر و ننه لطیف را به خواننده چنین معرفی می‌کند.

همین که به خانه می‌رسد، خطاب به زنش می‌گوید: «ننه لطیف!»

زن جواب می‌دهد: «چی میگی؟»

کاکه می‌گوید: «ما رفتنی شدیم.»

زنش جواب می‌دهد: «کجا؟»

کاکه جواب می‌دهد: «پار دریا.»

زنش می‌پرسد: «پار دریا؟»

کاکه جواب می‌دهد: «هان پار دریا.»

زنش می‌پرسد: «پشت کوه‌ها؟»

کاکه جواب می‌دهد: «هان پشت کوه‌ها.»

زنش با خود می‌گوید: «خاک به سرم شد.» کاکه چیزی نمی‌گوید. پیشترها هنگامی که زنش چنین می‌گفت، بر می‌آشفته و از خشم می‌گریه و زنش را قهراً چپ می‌کرد، ولی این بار چیزی نگفت.

لطیف کودک سه چهار ساله‌اش می‌پرسد: «بابه! پشت کدام کوه‌ها میری؟»

پدرش با اشاره به کوه بلند دور جواب می‌دهد. «همو کوه.» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۳۴)

بچه حاکم که شخص ظالم و خدا ناترس بود، شخصیت دوم داستان است. این کرکتر دارای شخصیت پویا است، یعنی کسی است در پیش روی کاکه اکبر چاپلوسی و مهربانی می‌کند، اما در باطن در این فکر است که از شجاعت و توانایی کاکه، چگونه به نفع خود استفاده کند. تا این که به این هدف خود پیروز می‌شود و کاکه اکبر را راهی سفر دور و درازی می‌کند که سال‌های سال از خانه و فامیل خود دور می‌ماند و به محض برگشتن کاکه به شهر خودش و انجام شدن وظیفه‌ای که بچه حاکم برایش داده بود، رفتار نادرست و هدف شوم بچه حاکم برای خواننده آشکار می‌شود. می‌توان گفت که شخصیت بچه حاکم، پویا و قابل تغییر است، یعنی از شروع داستان صمیمت، دوستی و برادرخوانده‌گی می‌کند و در آخر داستان ریاکاری و فریب‌کاری و ظلم بچه حاکم نمایان می‌شود. در ضمن باید گفت که شخصیت بچه حاکم، شخصیت قرار دادی نیز می‌باشد، صادقی در مورد شخصیت قراردادی نگاشته است که این شخصیت به دلیل

پیوسته‌گی و نزدیکی سنتی‌شان با وضعیت و موقعیت‌های نمایشی و تکرار شان، قراردادی شده اند. شخصیت قراردادی با تغییراتی بارها در داستان‌ها ظاهر شده اند و خصوصیت قراردادی و همیشه‌گی را حفظ کرده اند (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۱۳۹).

به باور احمدپوری «منظور از شخصیت ساده، فردی است که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور می‌یابد. شخصیتی که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور پیدا کند، شخصیتی که تنها شناخت مخاطب از او ترسو بودن، خرافی بودن و یا مغرور بودن اوست، شخصیت ساده است» (احمدپوری و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۳). در داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» دو کرکتر دیگر یعنی ننه لطیف و لطیف پسر کاکه اکبر، دارای کرکتر ساده اند، مادر لطیف خانم بسیار ساده و پاک‌دل است که وقتی شوهرش می‌خواهد به سفر برود، ازش می‌پرسد که کجا می‌ره؟ آن سوی کوه‌های که پشتش افتو و ماتو می‌ره؟ و وقتی لطیف از مادرش می‌پرسد که پدرش چی وقت می‌آید، مادرش می‌گوید: شاید فردا، پس فردا یا شاید وقت گل نی.

۳.۳. خلاصه داستان (از بیخ بته)

شخصیت اصلی این داستان، مرد جوانی به نام عبدالنبی است. نبی هیچ کسی را در زنده‌گی نداشت و نسبت بی‌خانه‌گی و تنهایی، شب‌ها را در دوکان سماوار بابه نوروز می‌خوابید. تا این که یک روز در تخت سماوار نشسته بود و قد و قامت بالا و بلندش توجه خانمی را به خود جلب کرد که دنبال خدمت‌کار می‌گشت. خانم نبی را صدا کرد و ازش پرسید که چی کارهایی را انجام داده می‌تولند، نبی برایش می‌گوید که از باغبانی و دهقانی و هر غریب کاری را انجام داده می‌تواند. خانم نبی را با خودش به خانه برده و به صفت پیش‌خدمت در خانه توظیف می‌کند. این خانم که نامش ماری است با شوهرش در آخر هر هفته مهمان‌دار می‌بودند و بالاخره خانم ماری، در یک شام نبی را با دریشی زیبا ملبس کرده و غرض شکست دادن دو خانم دیگر که از رقیب‌هایش بودند، به عنوان هنرمند خارجی نزد مهمانان خود فرا می‌خواند، بعد از متعجب ساختن آنان، نبی را پیش‌خدمت معرفی می‌کند. آنان گپ‌های نیش‌دار، شوخی‌آمیز و کینه‌توزانه زیادی را نثار نبی می‌کنند و غرور نبی را کاملاً زیر پا می‌سازند، تا این که شوهر ماری با خانمش در سر این موضوع دعوا می‌کند، نبی که کاسه صبرش لبریز می‌شود، بوتلی را گرفته به سر آن مرد می‌کوبد و خودش سر به بیابان می‌گذارد. (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۸۷).

۱.۳.۳. بررسی شخصیت در داستان (از بیخ بته)

شخصیت مرکزی این داستان مرد جوانی بی‌خانه و تنهایی است که در حالت غریبی و بیچاره‌گی، چیزی که برایش قابل ارزش است، همان غیرت و شهامت مردانه‌گی وی است، وی با وجودی که در خانه صاحب‌کار خود از بی‌پناهی و گرسنه‌گی نجات می‌یابد، اما بازهم حس عجیبی، قلبش را می‌فشارد و احساس ناراحتی می‌کند. در این قسمتی از داستان «سپس دل خسته و ناشاد به اتاقش می‌خزید و روی چپرکتش که به لطف عنایت بی‌بی ارزانی شده بود، دراز می‌افتاد، اما خواب به چشمانش نمی‌آمد. از چیز مبهم و ناگفتنی ناراحت بود و علت را نمی‌دانست. از گذشته خیلی بهتر می‌خورد و می‌آشامید، معاش خوبی داشت و آقا نیز چندان مزاحم نبود که سر باز زند و کار را یله کند. پس او را چی می‌شد که هر روز در خودش به تحلیل می‌رفت و گمان می‌برد که چیزی را از دست می‌دهد. آیا آن چیز چه چیزی است که پیدای ناپیداست نه به نان می‌ماند و نه به آب، نه خریدنی است نه فروختنی است...» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹۵). کرکتر اصلی این داستان، دارای شخصیت فردی یا پرسناژ است، این شخصیت در تقابل با انواع شخصیت‌ها می‌آید و خصوصیت روانی و عاطفی نبی منحصر به فرد خودش است، چون با وجود آن‌همه نوش و نعمت، بازهم احساس حقارت می‌کند و آبرو و عزتش برایش مهم‌تر از همه چیز است.

ماری، خانمی که نبی را به حیث خدمت‌کار به خانه خود می‌برد، یک زن خود خواه و حسود است که به خاطر حسادت با خانم‌های که خدمت‌کاران خوبی دارند، حیثیت و آبروی نبی را پیش همه می‌ریزد و از وی یک دلک می‌سازد، در قدم نخست همه را متعجب کند و در قدم بعدی به معرفی نبی به حیث خدمت‌کار، دوستانش را خجالت‌زده ساخته و بعد بساط خنده را پهن سازد.

اکرم عثمان شخصیت‌های این داستان را به طور غیر مستقیم به شیوه بسیار خوب، به خواننده معرفی کرده است. شیوه شخصیت نبی در این داستان، شخصیت ایستا است که رفتارش با دیدن پول و ثروت خانم ماری، تغییر نمی‌کند و حفظ عزت برایش مهم است. احمدپوری و همکارانش می‌نگارند «که در داستان موجودیت هر دو شخصیت، یعنی شخصیت ساده و جامع ضروری است. منظور از شخصیت ساده فردی است که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور می‌یابد در مقابل، اگر شخصیتی با تمام وجوه خود، در داستان حضور پیدا کند، شخصیت جامع خواهد یافت. شخصیت‌های ساده گاه برای تقویت و پر رنگ کردن شخصیت‌های جامع مورد استفاده قرار می‌گیرند» (احمدپوری، غنچه‌پور و مظفری‌نژاد، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۳). در این داستان، نبی شخصیت فردی و ساده با خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد، در مقابل خانم ماری و شوهرش دارای شخصیت جامع اند، برای این که خانم ماری با چندین وجوه شخصیتی وارد عمل

می‌شود. از هر نوع راهی برای تغییر ظاهری و اخلاقی نبی استفاده می‌کند، تا این که برای به رخ کشیدن دوستان خود، آماده می‌سازد. شوهر ماری که قبلاً با خوش خویی و رفتار خوب با نبی برخورد می‌کند، اما در پیش دوستان خود، مایع بدبوی داخل گیلان را در روی نبی پاشیده و سخنان نادرستی را نثار وی می‌کند و از تحقیر کردن نبی، چیزی کم نمی‌گذارد. باید گفت که سایر شخصیت‌های داستان عادی اند و توسط نویسنده، برای تکمیل بخش‌های داستان، طرح ریزی شده اند.

نتیجه‌گیری

داستان، تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد و یک هدف، داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساخته‌گی است، ادبیات داستانی بر آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد. مجموع اجزای را که در کلیت ترکیب داستان نقش داشته و باعث تشکیل داستان می‌شوند، به نام عناصر داستانی یاد می‌کنند. این عناصر در بررسی داستان‌ها نیز نقش زیادی دارند، یکی از عناصر داستان در این مقاله، یعنی شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان مورد بررسی قرار گرفته است. اکرم عثمان یکی از نویسندگان دوره معاصر افغانستان است. موصوف دوره مکتب را در لیسه‌های استقلال و حبیبیه و تحصیلات عالی را در کابل و تهران به اتمام رساند.

اکرم عثمان شخصیت‌های داستان خود را همیشه از میان مردم انتخاب می‌کرد، طوری که شخصیت‌پردازی در سه داستان اکرم عثمان (مرداره قول اس، وقتی که نی‌ها گل می‌کنند و از بیخ بته) مورد تحلیل قرار گرفت، در داستان «مرداره قول اس» شیر و طاهره شخصیت مرکزی و فضلو شخصیت منفی این داستان هستند. در داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» شخصیت مرکزی داستان کاکه اکبر دست‌قوغ است که راهی سفر دور می‌شود و بچه حاکم شخصیت منفی این داستان است. در داستان «از بیخ بته» شخصیت مرکزی داستان نبی خدمت‌کار و ماری شخصیت منفی این داستان است. باید متذکر شد که انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان چنین بررسی گردید.

۱- شخصیت فردی: در داستان (مرداره قول اس) شیر و طاهره، یعنی کرکترهای مرکزی داستان دارای شخصیت فردی چون خصوصیت روانی و عاطفی آنان منحصر به فرد خود ایشان است. همچنین در داستان (از بیخ بته) نبی پسر ساده‌دل، مرد جوانی که نه خانه دارد و نه خانواده نیز دارای شخصیت فردی است.

- ۲- شخصیت پویا: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) بچه حاکم که شخص دو رویه و دروغ‌گو، نامرد و فریب‌کار است، کاکه اکبر را به شیوه‌های متفاوت فریب می‌دهد، وی دارای شخصیت پویا بوده و افکارش همیشه در حال تغییر است.
- ۳- شخصیت ایستا: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) کاکه اکبر، دارای شخصیت ایستا است، چون خصلت کاکه‌گی وی تا اخیر داستان یک‌سان بوده و تغییر نمی‌یابد. همچنین شخصیت موصوف را که نشان‌دهنده اعمال و خصوصیات گروه کاکه‌های شهر کابل بود، شخصیت نوعی یا تیپیک نیز می‌توان گفت.
- ۴- شخصیت ساده: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) لطیف پسر کاکه اکبر و مادر لطیف که سال‌های سال منتظر آمدن کاکه اکبر بودند، شخصیت‌های ساده و پاک‌دل اند، چون با یکی از وجوه انسانی، وارد صحنه شده اند.
- ۵- شخصیت جامع: در داستان (از بیخ بته) خانمی به نام ماری دارای شخصیت جامع است، چون ماری با داشتن چندین وجوه شخصیت و از هر راه ممکن، به منظور تغییر شخصیت ظاهری و باطنی نبی تلاش می‌کند، تا او را برای به رخ کشیدن دوستانش آماده کند.
- ۶- شخصیت قراردادی: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) از این که بچه حاکم شخصیت نمایشی داشته و از قدرت حاکم بودن خود استفاده می‌کند، از نوع شخصیت قراردادی و سنتی است.
- سایر شخصیت‌های فرعی، در داستان (مرداره قول اس) پدر و مادر طاهره، مادر شیر و خانم خدمت‌کار که در داستان نقش دارند. در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) شاغاسی خدمت‌کار بچه حاکم و در داستان (از بیخ بته) شوهر خانم ماری و دوستانش از جمله شخصیت‌های اند که نقش فرعی داشته و در تکمیل داستان نقش دارند. اکرم عثمان در این داستان‌ها با مهارت زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم شخصیت‌های داستان خود را به معرفی گرفته است.

منابع و مآخذ

- احمدی پور لناری، زهره؛ غنچه‌پور، موسی و مظفری‌نژاد راوری، مریم. (۱۴۰۰). بررسی پیرنگ، شخصیت‌پردازی و زاویه دید در زندگی‌نامه خودنوشت «آن سال‌ها». کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۲۲(۴۸)، ۱۳۹-۱۶۴. [doi: 10.29252/kavosh.2020.14496.2825](https://doi.org/10.29252/kavosh.2020.14496.2825)
- انوشه، حسن و همکاران. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی (گزیده‌ی اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی). چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه‌نویسی. چاپ چهارم، تهران: البرز.

چیت‌سازی، الهه. (۱۳۹۵). «شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شش رمان نوجوان (محمد رضا یوسفی)». *گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه گیلان*، دوره‌ی برگزاری (۱۱)، ۳۶۸-۳۹۸.

دادوری، المیرا. (۱۳۸۲). *ریخت‌شناسی داستان کوتاه*. نشریه پژوهش زبان‌های خارجی. ۸(۱۵)، ۴۷-۳۱.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *طبقه‌بندی قصه‌داستان‌های سنتی فارسی (نقد و بررسی، شکل‌شناسی و گونه‌شناسی داستان‌های فارسی)*. جستارهای نوین ادبی، ۴۲(۳)، ۲۳-۴۵.
[doi: 10.22067/jls.v42i3.4194](https://doi.org/10.22067/jls.v42i3.4194)

سداورز، بشیر. (۱۳۸۴). *طرزی و سراج/اخبار*. تهران: عرفان.
سلامت باویل، لطیفه. (۱۳۹۷). *شخصیت‌پردازی در مجموعه داستان «کاش کسی جایی منتظرم باشد» اثر آناگالدا نویسنده معاصر فرانسوی*. فصل‌نامه بین‌المللی علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی، ISC، ۱(۱)، ۷۷-۶۱.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. چاپ سوم، تهران: میترا.
عثمان، محمد اکرم. (۱۳۹۰). *مرداره قول اس (مجموعه داستان‌ها)*. چاپ سوم. کابل: کاروان.
گودرزی نژاد، آسیه. (۱۳۸۸). *شخصیت‌پردازی در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد*. بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، ۵(۱۴)، ۱۵۵-۱۷۲.

[SID. https://sid.ir/paper/168347/fa](https://sid.ir/paper/168347/fa)
مسیحا، فواد. (۱۳۹۵/۵/۲۲). *اکرم عثمان از «کوچه ما» رفت*. (آخرین بازدید: ۱۴۰۴/۲/۲۰) *قابل دسترس در* <https://www.bbc.com>.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴ الف). *ادبیات داستانی*. چاپ هفتم. تهران: سخن.
میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴ ب). *عناصر داستان*. چاپ نهم. تهران: سخن.
ولی‌زاده، فوزیه. (۱۳۹۳). *بررسی سبک نشر معاصر داستانی (۱۳۳۰-۱۳۵۰)*. بغلان: پوهنتون بغلان.
یونسی، ابراهیم. (۱۳۴۱). *هنر داستان نویسی*. تهران: امیرکبیر.

ارواپوهنیزه ژبپوهنه: د ژبې د درک او تولید رواني پروسې

احمد جاوید صدیقی*

پوهندوی دوکتور، دیپارتمنت زبان و ادبیات پښتو، پوهنځی ادبیات، پوهنتون بلخ، مزارشریف، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0009-2287-6496> - jawid.sediqi1988@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۴)

لنډيز

د ارواپوهنیزې ژبپوهنې بنسټ په نولسمه پېړۍ کې ایښودل شوی دی، هغه مهال د ارواپوهنې سترو عالمانو په دې برخه کې ځینې گامونه اوچت کړل، چې له مخې یې ارواپوهنیزې ژبپوهنې ته لار هواره شوه او د دغې څانگې په اړه لومړني او اساسي گامونه اوچت شول. ارواپوهنیزه ژبپوهنه د ژبپوهنې او ارواپوهنې له مباحثو ګډ جوړ ترکیب دی، دغه څانگه په دې بحث کوي چې انساني ژبه په څه ډول پروسس کېږي. د دې څېړنې موخه دا ده چې ارواپوهنیزه ژبپوهنه، د هغې اساسي اصول، د ژبې درک او د ژبې د تولید څرنگوالی په پښتو ژبه کې معرفي او لوستونکو ته دغه ژبنۍ پروسې روښانه شي. د څېړنې میتود کتابتوني دی او د مقالې په لیکلو کې د ارواپوهنیزې ژبپوهنې له تر ټولو وروستیو منابعو څخه کار اخیستل شوی دی. د دې څېړنې د پایلو له مخې ارواپوهنیزې ژبپوهنې د نوې ټکنالوژۍ د ډېرو ژورو ادراکي عملیو په پېژندنه کې د پام وړ لاسته راوړنې لرلې دي، چې دغه لاسته راوړنې موږ ته دا امکان راکوي چې له خپل چاپیریال سره اړیکې ټینګې او هغه درک کړو.

کلیدي کلمې: /ارواپوهنیزه ژبپوهنه، د ژبې درک او د ژبې تولید، ژبپوهنه، ژبه

*. ارجاع: صدیقی، احمد جاوید. (۱۴۰۴). ارواپوهنیزه ژبپوهنه: د ژبې د درک او تولید رواني پروسې. مجله علمی-تحقیقی جوزجانان، ۱۸ (۱: ۴۶)، ۷۷-۸۸. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.69>

**psycholinguistics: the Psychological Processes of language Comprehension
and Production**

Ahmad Jawid Sediqi*

Assistant Prof. PH.D. Department of Pashto Literature, Faculty of Literature, Balkh University, Mazar,
Afghanistan.

jawid.sediqi1988@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0009-2287-6496>

(Received: 27/09/2025 - Accepted: 06/10/2025)

Abstract

The foundations of psycholinguistics were laid in the nineteenth century, when pioneering psychologists initiated key investigations that eventually led to the formal development of this interdisciplinary field. Psycholinguistics represents a systematic synthesis of linguistics and psychology, aiming to explain how language is perceived, processed, and produced by the human mind the primary objective of this study is to explore the fundamental principles of psycholinguistics, with a particular focus on the mental mechanisms underlying language comprehension and language production, and to introduce these concepts within the framework of the Pashto language. The study further seeks to clarify how these linguistic and psychological processes interact to facilitate human communication. The methodology adopted for this research is descriptive and bibliographic, drawing upon the latest scholarly sources and theoretical contributions in the field of psycholinguistics. The findings indicate that psycholinguistics has achieved significant progress in understanding the complex cognitive and neural operations involved in human language processing. These advancements, supported by developments in modern technology, have provided profound insights into how individuals perceive, interpret, and interact with their linguistic environment, thereby enhancing our comprehension of human cognition and communication.

Keyword: Language Comprehension, Language Production, Language Linguistics, Psycholinguistics

* . **Citation:** Sediqi, A.J. (2025). Psycholinguistics: the Psychological Processes of Language Comprehension and Production. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 77- 88.
<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.69>

سریزه

ارواپوهنیزه ژبپوهنه په وروستیو څو لسیزو کې د داسې یوې څانګې په توګه معرفي شوې چې د انسان د ذهني فعالیتونو په اړه بحثونه په کې کېږي او د ډېرو پوهانو او ژبنيو څېړونکو پام یې ځان ته را اړولی دی. په وروستیو څو لسیزو کې د ژبې په اړه څېړنې د نوې ټکنالوژۍ په مرسته ډېرې چټکې شوې او ژبني څېړنې په ډېرو برخو کې تر لوړو پوړیو ورسېدې او په دې اړه د پام وړ پرمختګونه وشول، د همدې څېړنو پر مټ اوسمهال د ژبې او ژبنيو پروسو په اړه مهم او ګټور معلومات ترلاسه شوي دي. دا معلومات او لاسته راوړنې نه یوازې د ژبپوهنې لپاره بلکې د ارواپوهنې لپاره هم مهمې دي او په دواړو څانګو کې نوې کړکۍ پرانیزي. همدا راز دغه لاسته راوړنې د مصنوعي ځیرکتیا، کمپیوټري ژبپوهنې، د ژبو زده کړې، ښوونې او روزنې او د ژبنيو او ذهني زیانونو په تشخیص او درملنه کې د ارزښت وړ رول لري.

ذهني پروسو ته د ارواپوهنیزې ژبپوهنې پام د دې لامل شوی چې ژبپوهان او ارواپوهان په دې برخه کې پرمختللي څېړنې وکړي او په دې برخه کې نورو شته پوښتنو ته علمي ځوابونه پیدا کړي. هغه پوښتنې چې د انسان د فکر، حافظې، درک، ژبني تولید او د انسان د پوهې او نورو مکانیزمونو په اړه شوي دي اوسمهال ورته ارواپوهنیزه ژبپوهنه ځوابونه وایي.

په پښتو ژبه کې د ارواپوهنیزې ژبپوهنې په برخه کې مقالې او کتابونه په نشت حساب دي او په دې برخه کې اوسنیو علمي پوښتنو ته اړتیا ده چې نورو ژبو ته مراجعه وشي. د نړیوالو ژبو معتبر علمي اثار دې پښتو ژبې ته را وژباړل شي او په دې برخه کې دې بنسټیز او علمي ګامونه واخېستل شي، همدې اړتیا ته په کتو مې هڅه وکړه چې په پښتو ژبه کې د یوې علمي مقالې په چوکاټ کې ارواپوهنیزه ژبپوهنه، د دې څانګې اصول او اساسي برخې معرفي شي.

په دې مقاله کې هڅه شوې چې د ژبپوهنې دغه ستره او علمي څانګه معرفي او مهمې برخې او دندې یې روښانه شي، همدا راز په مقاله کې د دې څانګې په رامنځته کېدو او تاریخ باندې هم بحث شوی چې له لوستونکو سره مرسته کوي چې د دغې څانګې په تاریخ څه ناڅه پوه شي.

په دې مقاله کې هڅه شوې چې د ارواپوهنیزې ژبپوهنې مفاهیم په ساده ژبه بیان شي او د بېلابېلو تجربو، ازموینو او عصبي انځورونو په مرسته مستند شي. هیله لرم چې دغه مقاله د ژبپوهنې او په ځانګړې توګه د ارواپوهنیزې ژبپوهنې په برخه کې ګټوره تمایه شي او د ژبې د فعالیتونو او دانسان د ذهني مکانیزمونو د لا ښې پېژندنې او د ژبې د فعالیتونو او دانسان د ذهني مکانیزمونو د لا ښې پېژندنې لامل شي.

الف) ارواپوهنیزه ژبپوهنه

د ژبې د ارواپوهنې اساس په نولسمه پېړۍ کې ایښودل شوی دی، هغه مهال د ارواپوهنې سترو عالمانو په دې برخه کې ځینې گامونه اوچت کړل چې له مخې د ژبې ارواپوهنې ته لار هواره شوه او د دغې څانگې په اړه لومړني او اساسي گامونه اوچت شول. ویلیم وونډت چې د تجربې ارواپوهنې پلار گڼل شوی دی د لومړي ځل لپاره یې د ژبې او فکر ترمنځ په اړیکې څېړنه وکړه. د نوموړي څېړنې د راتلونکو څېړنو او په دې برخه کې علمي کارونو ته لار هواره کړه او د ذهني پروسو او عملیاتو د مطالعې په برخه کې یې لېوالتیا زیاته کړه (فرید، ۱۴۰۳، ص. ۸).

ارواپوهنیزه ژبپوهنه د ژبې د درک، تولید، زده کړې او د ژبې ذهني پروسې د یوې بین‌الشتوي څانگې په توگه مطالعه کوي. د ارواپوهنیزې ژبپوهنې تاریخ، له فلسفې، ارواپوهنې، عصب‌پېژندنې، ژبپوهنې او معاصرو ادراکي علومو څخه اغېزمن دی او دا ټولې علمي څانگې د ارواپوهنیزې ژبپوهنې په رامنځته کېدو کې ونډه لري.

ژبه او په همدې ترتیب فکر او فکري پروسې، له ډېر پخوا د فلسفې او علومو د بحث وړ موضوعات گڼل شوي دي، افلاطون او ارسطو په خپلو بحثونو او اثارو کې د ژبې په ماهیت، څرنگوالي، د نوم او څیز ترمنځ اړیکې او د فکر په بیانولو کې د ژبې په ونډې مهمې او اساسي خبرې کړې دي، چې تر اوسه د علم په برخه کې مهمې گڼل کېږي. په شلمه میلادي پېړۍ کې ویلیم وونډت (Wundt, 1900, p. 22). د ژبې رواني پروسې د ارواپوهنې په څانگې توگه د تجربې ارواپوهنې له لارې وڅېړله، نوموړي ژبه د ټولنیزو او رواني پروسو مشترکه پایله بلله او د ژبې د تولید په برخه کې یې د ذهني پروسو یو موډل وړاندې کړ (Wundt, 1900, p. 22).

یو نظر دا دی چې ارواپوهنیزه ژبپوهنه په ۱۹۶۰ میلادي لسیزه کې رامنځته شوه او د ژبپوهانو او ارواپوهانو له خوا په گډه د پام وړ شوه. ارواپوهنیزه ژبپوهنه د ژبې او ادراک ترمنځ اړیکې، په ماشوم کې د ژبې پرمختگ او د جملې مانیز تعبیرونه تر بحث لاندې نیسي. د ارواپوهنیزې ژبپوهنې اصلي موخه د ژبې د پروسس څرنگوالی دی، په دې سره ارواپوهنیزه ژبپوهنه دا معلوموي چې د ویونکي او اورېدونکي ترمنځ او همدا راز دا چې د لیکوال او لوستونکي ترمنځ اړیکه په څه ډول ټینګېږي بحث کوي. د انسان په ذهن کې یو فکر، یو انځور او یوه موضوع په څه ډول جوړېږي او هغه بیا په څه ډول ژبې ته اړول کېږي بیا څنگه د وینا او خبرو په ډول راڅرګندېږي دغه پروسه ټوله د ارواپوهنیزې ژبپوهنې د بحث وړ موضوعات دي.

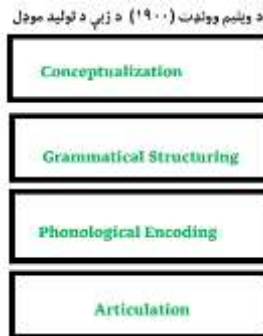
ارواپوهنیزه ژبپوهنه بین‌الشتوي څانگه ده چې هغه ذهني او د عصب‌پېژندنې پروسې په پام کې نیسي. کومې چې د ژبې په تولید، درک او پروسس کې دخپلې دي، دغه څانگه د ژبپوهنې او

ارواپوهنې ګډ پيوند دی. ارواپوهنیزه ژبپوهنه وړاندې بنسټیزو پوښتنو ته ځواب وايي: انسان، ژبه په څه ډول زده کوي؟ ذهن، وينا او ليکل په څه ډول پروسس کوي؟ د ژبې په توليد کې، کومې عصبي او ژنيتيکي پروسې دخپلې دي؟ ولې ځينې کسان له ژبني اختلال سره مخ دي؟

دارواپوهنيزې ژبپوهنې د رامنځته کېدو په اړه بېلابېل نظرونه موجود دي چې له هغې ډلې يو نظر دا دی چې دغه څانګه په ۱۹۵۰ ميلادي کال کې د چامسکي له کارونو را ووتله او کله چې چامسکي د سکينر په چلن والې ارواپوهنې انتقاد وکړ له هغې وروسته دغه څانګه په علمي ډول رامنځته شوه (Chomsky, 1959, p. 26, 58).

۱. د وونډت ۱۹۰۰ دياګرام

د وونډت (Wilhelm Wundt) (ويليم وونډت د ژبې د توليد د څرنګوالي په اړه يو موډل معرفي کړی و چې د ژبې په توليد کې د ذهني پروسو د ونډې ښودنه کوي. دغه موډل د وونډت په (ولسي-ارواپوهنه) اثر کې په ډېر ښه ډول تشرېح شوی دی. نوموړي باور درلود چې ژبه يوازې فزيکي اړخ نه لري، بلکې ژبه د ذهني او ټولنيزو پروسو مشترکه نتيجه ده.) دياګرام څلور برخې لري چې هره برخه ځانګړی مفهوم وړاندې کوي.



په لومړۍ برخه کې يې چې د (Conceptualization) په نامه يادېږي، د وينا لومړني حرکتونه ترسره کېږي. کله چې انسان غواړي څه ووايي، تر هر څه وړاندې د هماغه څه په اړه چې غواړي ويې وايي يو ذهني جوړښت رامنځته کوي. وونډت باور درلود چې دا برخه د ذهني او ټولنيزو لاملونو تر اغېزې لاندې ده، د بېلګې په ډول که يو شخص غواړي ووايي (زه وری يم) لومړی په خپل ذهن او فکر د وړي کېدو حالت رامنځته کوي (Wundt, 1900, p. 145).

د وونډت د دياګرام دويمه برخه چې د (Formulation / Grammatical Structuring) په نوم يادېږي، د خبرو يا وينا لپاره ګرامري جوړښت ټاکل کېږي. په دې مانا کله چې يو فکر يا يوه

مفکوره په ذهن کې جوړه شوه د هغې د بیان لپاره نحوي جوړښت رامنځته کېږي. د بېلگې په ډول که چېرې یو شخص غواړي ووايي چې (وړی یم) لومړی به (زه) فاعل، او خبر (وړی یم)، جمله ورته جوړوي چې دا په خپله گرامري جوړښت ته اړتیا لري. د وونډې په وینا ژبه یوازې لفظونه او کلمې نه دي، بلکې ژبه د گرامر په مرسته د اړیکې جوړښت هم دی.

د دیاگرام، درېمه برخه د (Lexical & Phonological Encoding) په نوم یادېږي. د وونډې په باور په دې برخه یا په دې پړاو کې د جملې او نحوي جوړښت لپاره مناسبې کلمې او لفظونه ټاکل کېږي او د هغو غبریزه بڼه په ذهن کې تنظیمېږي. لکه د "زه"، "وړی"، "یم"، لفظونه انتخابېږي، له هغې وروسته د ټاکل شویو کلمو غبریز ډولونه په ذهن کې فعاله کېږي او د وینا د تنظیم لپاره عملاً کارول کېږي.

د دیاگرام څلورمه برخه چې د (Articulation) اصطلاح ورته کارول شوې، د وینا د تولید وروستی او عملي برخه ده. په دې مانا چې په دې پړاو کې غږ تولیدېږي، ویناییز غږي لکه ژبه، شونډې، ستونی او سړي د غږونو، کلمو د تولید لپاره په حرکت راځي، د بېلگې په ډول "زه وړی یم" جمله په فزیکي بڼه د غږ په ډول تولیدېږي (Wundt, 1900, p. 276).

ویلیم وونډې د ژبې د تولید مرحلې په خپل دیاگرام کې مشخصې کړې چې هره برخه یا پړاو ځانگړې دندې لري. د مفکورې له ایجاد د وینا یا خبرو تر تولید هراکام مشخص دی، د هغه په وینا ژبه یوازې د حافظې د کلمو ټولگه نه ده، بلکې ژبه ذهني، ټولنیز او رواني جوړښت دی چې د تولید هر پړاو یې ځانگړې پروسې لري.

۲. ذهني گرامر

اوسنیو څېړنو کې ویل شوي چې ژبپوهنه د شناختي علم (Cognitive Science) مهمه څانگه ده. دغه څانگه د انسان په ذهن کې د ژبې د برخو په اړه بحث او څېړنې کوي. ذهني گرامر (Mental grammar) هغه منظم سیستم دی چې د انسان په ذهن کې د ژبې د پوهېدنې او کارونې یا د وینا د تولید او درک لپاره د انسان په ذهن کې وجود لري. ذهني گرامر له هغه څه سره چې موږ یې د گرامر په نامه پېژنو توپیر لري. د هرې ژبې هر ویونکی د خپلې ژبې د غږونو، د کلمو جوړښت، د جملو جوړښت، مانا او غیرشعوي (unconscious) پوهه لري چې په ژبپوهنه کې د ذهني گرامر په نامه یادېږي.

ذهني گرامر ماشومان له زېږون وروسته په غیر رسمي ډول زده کوي. چامسکي (۱۹۶۵) وایي چې دغه گرامر فطري او غیرشعوري دی. ذهني گرامر ډېر منظم او سیستماتیک جوړښت لري، که

څه هم عام وگړي گرامري قواعدو سره بلد نه وي خو کله چې ژبه کاروي (د جملو جوړولو پرمهال) په بې اختیاره توگه د همدې منظم سیستم له لارې ژبه کاروي او له هماغو قواعدو پیروي کوي. دغه ذهني جوړښت د ټولو ویونکو په ذهن کې فعال وي (Fromkin, rodman & hyams, 2018, p. 2).

شناختي علوم د انسان په ذهن کې روانې پروسې مطالعه کوي او د دغو پروسو په څرنگوالي بحث کوي. تصور وکړئ چې اوس موږ پښتو خبرې کوو، زه خبرې کوم او تاسو یې درک کوئ، تاسو خبرې کوئ او زه ستاسو خبرې درک کوم. زه په خپل ذهن کې یو فکر لرم، غواړم تاسو سره یې شریک کړم، لومړی له سږو څخه هوا راوباسم، غریز مزي مې رپېري، په خوله کې غریز غړي په حرکت راځي او ځانگړي غږونه له خولې څخه بهر کېږي. تاسو دغه غږونه اورئ، ستاسو د غږونو پردې رپېري او په سم دستي ډول مغز ته نښې لېږدوي چې ستاسو په ذهن کې هماغه فکر جوړ کړي کوم چې زما په ذهن کې و، په دې مانا چې یو ګډ سیستم ته اړتیا ده چې دوه ذهنونه (زما او ستاسو ذهنونه) سره نښلوي چې له امله یې د خبرو له لارې یو د بل په فکر پوه شو، دغه پروسه په اصل کې ډېره پیچلې ده او په دې کې په سلگونو ژونو او برخې ونډه اخلي تر څو دا پروسه بریالی کړي. دغه پروسې د ذهني گرامر په مرسته ترسره کېږي، هر ویونکی ذهني گرامر لري.

ذهني گرامر هم برخې برخې لري، چې غږپوهنه، اوازپوهنه، مورفولوژي، نحوه او ماناپوهنه په کې شامل دي. دا چې غږونه څنگه تولیدېږي، اورېدونکي یې څنگه اوري او درک کوي، که د ویونکي دویمه ژبه زده وي د یوې ژبې غږونه د بلې ژبې له هغو سره څه ډول پرتله او ځینې داسې نور موارد په اوازپوهنه کې تنظیمېږي. همدا ډول د هرې ژبې په ذهني گرامر چې غږونه په څه ډول په ذهن کې تنظیمېږي دې ته غږپوهنه وايي. د کلمو جوړښت او د مانالرونکو عناصرو درک او تولید بیا د مورفولوژي په برخه کې تنظیمېږي، په همدې ډول د جملو تولید، درک او څرنگوالی د نحوې له خوا سمبالېږي. مانا او مانا پورې اړوند ټول مواد د ماناپوهنې په ساحه کې تنظیمېږي، همدا یادې شوې پنځه برخې د ذهني گرامر اساس جوړوي چې د ژبې ټول ویونکي یې په ډېر ښه ډول کاروي.

په ټوله کې ذهني گرامر د انسانانو فطري وړتیا او غیر شعوري منظم سیستم دی چې ځینې وخت له ښوونیزو گرامرونو سره یو ډول نه وي، بلکې د ژبې د اصلي جوړښت او کارونې له مخې رامنځته کېږي. د چامسکي د ژبپوهنې نظریه هم دا خبره تاییدوي. انساني مغز ځانگړي جوړښتونه لري چې د ژبې د زده کړې او تولید لپاره ځانگړې فعالیتونه ترسره کوي، چې له دې ښکاري چې

انسان په فطري ډول د ژبې وړتیا لري او دا وړتیا د انسان د نورو وړتیاوو له ډلې یوه مهمه برخه گڼل کېږي (Pinker, 1994, p. 45).

ب) ژبپوهنه او ادراکي ارواپوهنه

ارواپوهنې د ژبې د زده کړې په اړه بېلابېل نظریات او لیدلوري وړاندې کړي دي. ځینې نظرونه او لیدلوري د ژبې په زده کړه کې ډېر گټور تمام شوي دي، له همدې امله یې ارواپوهنیزې ژبپوهنې ته لار پیدا کړې او په دې څانګه کې یې ځانته ځانګړې ځای پیدا کړی دی. ارواپوهنیزه ژبپوهنه ژبه او فکر د دوی خپلواکې پدیدې بولي؛ خو وایي چې یو له بل سره ډېرې نږدې اړیکې لري. زده کړه په ځانګړې توګه د ژبې زده کړه، یوه فردي ادراکي پروسه ده، چې د فرد په داخل کې ترسره کېږي او له هغې وروسته بیا د ټولنې په لور درومي. ارواپوهنیزه ژبپوهنه په هغو ارواپوهنیز لاملونو، چې د ژبې په زده کړه کې گټور تمام شوي دي خبرې کوي، دغه لاملونه د ژبې په کارونې او واقعي ارتباط باندې تمرکز کوي. د زده کړیالانو له خوا د داسې یو تصمیم نیول چې له مخې یې ژبه په اسانۍ سره درک کړي، اړین دي (یزداني و همکاران، ۱۴۰۴، ص. ۲۳).

کله چې انسان د خبرو او د وینا د تولید په اړه هوډ نیسي، تر هغې چې وینا او خبرې تولیدېږي څو پړاوونه باید بشپړ کړي چې د وینا تولید رامنځته شي. د مناسبو کلمو ټاکنه د دې پړاونو لومړۍ برخه ده، د نحوي جوړښت چمتو کول، د لفظونو د غږیزو بڼو رامنځته کول او د هرې کلمې او په ټوله کې د وینا د اداینې لپاره د پلان محاسبه کول هغه پړاوونه دي چې د وینا د تولید په برخه کې بشپړېږي. د دې پړاوونو بشپړول د هغو شاوخوا سلو عضلو په مرسته کېږي چې د ویناییز سیستم د هوا بهیر کنټرولوي. د دې پړاونو په پای کې د څارنې یو بهیر هم شته چې په مرسته یې په وینا کې د ستونزو مخنیوی کېږي (levelt, 1989, p. 231).

ارواپوهنیزه ژبپوهنه د انسان په مغز او ذهن کې پېچلو مسایلو باندې بحث کوي او دا یوه بین الرشتوي څانګه ده چې اوازپوهنه، غږپوهنه، صرف، نحوه، مانا پوهنه او داسې نورې برخې یې د پېچلتیا ښکارندويي کوي. په ټوله کې ارواپوهنیزه ژبپوهنه دا مطالعه کوي چې انسان ژبه په څه ډول درک کوي، په څه ډول ژبه تولیدوي او همدا راز د ژبې پروسه په څه ډول په مغز کې پروسس کېږي.

ارواپوهنیزه ژبپوهنه په مغز کې د خبرو پرمهال ذهني پروسې څېړي چې کله یو شخص د خبرو په حال کې وي په مغز او ذهن کې څه پېښېږي. په دې مانا چې کله یو شخص فکر کوي او له هغې وروسته دغه فکر د خبرو او وینا له لارې بهر کوي، په دې جریان کې د انسان په مغز کې کومې پروسې طی کېږي. همدا رنگه په دوه ژبې توپ کې د هرې ژبې عصبي برخه په مغز کې د

بېلو بېلو جوړښتونو درلودونکې ده او همدا ډول توپيرونه د دواړو ژبو د کارونې ډول (Paradis, 2004, p. 15).

۱. اوريز اختلال

اوريز مکانيزم، د کلام د درک لپاره د اوريزو اطلاعاتو د درک مسوول دی. کله چې ژبني پيغام د غوږونو له لارې، د اوريزې برخې د عصبي سيستم په مرسته مغز ته رسېږي. د ژبنيو غږونو د درک په اړه چې غوږونو يې د پيوسته وينا په توگه اوري، ويل کېږي، چې د وينا درک د وينايزو نښو په مرسته، چې دغه وينايزې نښې په خپله د مورفو-فونولوژيکي جوړښتونو او منطقي اړيکو په مرسته مشخص کېږي او له هغې وروسته د غږونو د درک پړاو پيلېږي، له دې وروسته د دغو نښو د رمزونو روښانول د ژبنيو رمزونو په مرسته پيلېږي. کله چې ژبني نښې د نورو ژبنيو نښو په مرسته روښانه شوې، له هغې وروسته د کلام عمومي پيغام تشخيص کېږي (لوريا، ۱۳۷۹، ص. ۳۸۰).

د ژبنيو غږونو د درک اختلال، په اوريز مکانيزم کې د ځينو ستونزو له امله رامنځته کېږي، کېدای شي د اوريز مکانيزمونه په لاندې برخو کې له ستونزو سره مخ شي:

اول: د ژبې د فونيمونو او مورفيمونو په برخه کې اختلاف: په دا ډول ژبني اختلال کې مشابه يا هم سره لرې فونيمونه يو له بل سره گډېږي، په دا ډول ناروغۍ کې، ناروغ د فونيمونو ځانگړنې نه شي تشخيص کولی، له همدې امله کوم پيغام چې ورته را رسېږي په درک کې يې له ستونزو سره مخ کېږي. د انسان ژبه په مغز کې له ځانگړو جوړښتونو سره تړلې ده، او د ژبپوهنې هدف د دې اړيکو مطالعه او د ژبې د زده کړې ميکانيزمونه تشرېح کړي (Aitchison, 1976, p. 10).

دوم: د درک اختلال: د گرامري منطقي اړيکو په درک کې اختلال؛ ځينې ناروغان په مغز کې د يوې ستونزې له امله، د گرامري منطقي اړيکو په درک کې له ستونزو سره مخ کېږي، په دې مانا چې دا ډول افراد د اطلاعاتو په پروسس کې له ستونزو سره مخ کېږي (ستاینبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۹۶).

سوم: د وينايزې کړۍ د جوړښت په درک کې اختلال: دا ډول ناروغان چې له داسې ژبني ستونزې سره مخ وي، نشي-کولی د وينايزې کړۍ جوړښت درک کړي. دا ډول افراد د ځنځيري او ناځنځيري جوړښتونو په درک کې ستونزه لري.

چهارم: د پيغام او متن د موضوع په درک کې اختلال: دا ډول افراد کولی شي پېچلي گرامري جوړښتونه درک کړي؛ خو دا ډول ناروغان بيا نشي-کولی چې ځينې پېچلي جوړښتونه چې مانا

یې استنتاج ته اړتیا ولري درک کړي. په دې مانا چې د جملې له ظاهر څخه د مانا په ترلاسه کولو یا اخیستنه کې ستونزه لري.

۲. وینایز اختلال

ژبه او وینا د انساني اړیکو بنسټیزه وسیله ده هر ډول ستونزه چې د دې وسیلې د کارونې په لاره کې خنډ واقع شي، په ارواپوهنه کې د ژبې او وینا اختلال (Speech and Language Disorders) په نوم یادېږي. دا اختلال د فرد پر ټولنیزو اړیکو، تعلیمي پرمختګ او رواني سلامتې ژور اغېز لري. وینایز اختلال په وینایزو غړو او د انسان په مغز کې د ځینو ستونزو له امله رامنځته کېږي (یزداني و همکاران، ۱۴۰۴، ص. ۲۵).

د دودیزو لیدلورو له مخې د انسان په مغز کې د بروکا ناحیه، د وینایزو حرکتونو د همغږي کولو دنده پرغاړه لري. په ۱۹۶۱ میلادي کې فرانسوي څېړونکي پال بروکا د ژبې او مغز په اړه د خپلو څېړنو پایلې خپرې کړې د دغه اثر خپرېدل په حقیقت د ژبني اختلال په اړه د دقیقو مطالعاتو پیل و. وینایز اختلال تر ډېره د ځینو پېښو، لکه د موټرچلولو پرمهال له یوې پېښې سره مخ کېدل، په جګړو کې ټپي کېدل او په مغز کې د ځینو ستونزو د رامنځته کېدو له امله پېښېږي. بروکا لومړنی څېړونکی و چې وینایز اختلال باندې یې خبرې وکړې او په ډاګه یې کړه چې د مغز په ځینو برخو کې د زیان پېښېدو له امله وینایز اختلال رامنځته کېږي. د مغز هغه برخه چې وینایز حرکتونه همغږي کوي د بروکا له خوا وپېژندل شوه او تر اوسه هم د هغه په نامه یادېږي (ستاینبرګ، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۱).

د وینایزو اختلالاتو لاملونه بېلابېل دي، مغزي سکت، مغزي ټپ او داسې لاملونه وینایز اختلالات رامنځته کوي. وینایز اختلال د وینا د کیفیت، تلفظ، غږونو، روانه، نورماله وینا او داسې نورو لاملونو له مخې د کلینیکي ارزونې له لارې تشخیص کېږي. د ژبپوهنیزو څېړنو د پایلو له مخې د انسان مغز بېلابېلې برخې د ژبې د پوهېدو او تولید په پروسه کې یو له بله سره همغږي لري او دغه ګډ فعالیت د ژبني وړتیا بنسټ ږدي دا ډول څېړنې ډېرې شوې او پایلې یې نږدې دي (Gazzaniga, Ivry & Mangun, 2019, p. 21).

۳. د وینا درک او تولید

ژبپوهنه د ژبې د پوهېدو، تولید او د مغز د فعالیتونو ترمنځ اړیکه څېړي، او هڅه کوي د انسان د ژبني چلند منطقي اصول معلوم کړي (Field, 2004, p. 22). ژبه د انساني اړیکو، د پوهې د انتقال او فکري فعالیتونو مهمه وسیله ده. د ژبپوهنې او ارواپوهنې له مخې د ژبې درک او تولید دواړه، د مغز د ځانګړو برخو د عصبي شبکو او رواني مکانیزمونو په مرسته ترسره کېږي. د ژبې

د درک هغه پروسه ده چې انسان یې د اورېدو، لوستو او نښو له لارې ترسره کوي. ژبه د هغو وړتیاوو له ډلې شمېرل کېږي چې انسان په نړۍ کې له نورو موجوداتو بېلوي او همدا رنگه ژبه هغه پدیده ده چې بېچلې ټولنیزې اړیکې تنظیموي.. (Altmann, 1997, p. 1)

وینا تر هرڅه وړاندې یوې جسمي کړنې ته اړتیا لري او دا هغه پروسه ده چې د اوازونو د تولید (articulation) په نامه یادېږي. په حقیقت د وینا تولید د نورو جسمي کړنو په پرتله بېچلې عمل دی، ځکه د وینا په تولید کې نږدې سل ماهیچې تر کنترول لاندې نیول کېږي چې په هممهاله ډول په حرکت راځي (ستاینبرگ، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۹۱).

د وینا د تولید په اړه وړاندې شوې نظریې وړاندې پوښتنو ته ځواب وايي: کله چې یو شخص یو فکر یا یو نظر لري او غواړي چې هغه په ژبه بیان کړي او په اړه یې خبرې او وینا وکړي، د وینا او خبرو تر تولید کومې پروسې طی کېږي؟ دغه پروسې په څه ډول او د کومو برخو په مرسته کنټرولېږي؟ په څه ډول د غږونو د تولید لپاره حرکتی دستگاه (Motor system) فزیکي حرکتونه کوي او د غږونو تولید په څه ډول دی؟

د وینا او خبرو تولید لږ تر لږه درې ذهني عملیات غواړي، لومړی دا چې ویناوال باید د یو څه په اړه فکر وکړي چې وغواړي هغه بیان کړي. دغه عمل د مفهوم جوړونې (conceptualization) په مرسته ترسره کېږي؛ کله چې ویناوال د خبرو لپاره چمتوالی نیسي، هغو امکاناتو ته په کتو چې ژبه یې په اختیار کې ورکوي، د بیان مناسبه شیوه یا ډول د ځان لپاره اختیاري، چې دغه پروسه د فورمولېشن (formulation) په نامه یادېږي. په پایله کې دغه فرد باید خپلې ماهیچې په حرکت راولي چې غږیزه موجوده رامنځته او اورېدونکي یې درک کړي. دغه وروستی پروسه د غږونو د تولید په نامه یادېږي (Griffin & Ferreira, 2006, p. 89).

پایله

ارواپوهنیزه ژبپوهنه له ژبپوهنې او ارواپوهنې ګډه ترکیب دی. دا حوزه د ژبپوهنې او ارواپوهنې ترمنځ بین الرشتوي څانګه ده چې له یادو دواړو برخو جوړه شوې ده. د ژبې ارواپوهنه په دې بحث کوي چې څنګه ژبه د انسان د ذهن له خوا پروسس کېږي. همدا ډول دغه څانګه په دې څېړنه او بحث کوي چې ژبه په څه ډول د انسان له خوا زده کېږي او په څه ډول د انسان د ذهن له خوا تولید او درک کېږي.

د خبرو لپاره په مغز کې ځانګړې برخې فعالیت کوي. د بروکا او ورنیکه برخې او د دغو برخو ترمنځ طبیعي اړیکې او همدا رنگه د وینا د تولید اړوند حرکتی مرکزونو او د مغز په قشر—کې د

خینو برخو موجودیت د وینا د تولید او خبرو لپاره اړین دي. په بله وینا د وینا او خبرو د تولید لپاره ځانگړو عصب پیژندونکو امکاناتو ته اړتیا ده. د انسان د مغز په قشر کې تکاملي سیر او همدا رنگ په مغز کې د ځانگړو ژنیو برخو موجودیت لکه د بروکا او ورنیکه، انسان ته د خبرو کولو او د وینا د درک وړتیا ورکوي. دغه ځانگړنې په نورو موجوداتو کې نشته. د دغو ځانگړنو ډېره وړه او ابتدایي برخې انسان ته په ورته بیزوگانو کې لیدل شوي. همدا رنگه د انسان په مغز کې د ژبې لپاره د ځانگړو ژنونو موجودیت او جوړښت تایید شوی دی. د وینا د تکامل او رامنځته کېدو په برخه کې بل ټکی چې باید له وراثتي زاویې په پام کې ونیول شي، هغه د ژبې او د انسان د بدن ترمنځ د حرکتونو اړیکه ده، گوردن هیوز د ژبې او د بدن د حرکتونو ترمنځ اړیکو ته اشاره کوي او وایي چې د انسان د اړیکو د ټینګښت لپاره د ژبې ترڅنګ ځینې حرکتونه هم ترسره کوي چې له ژبې سره په اړیکه کې دي. د نوموړي په وینا د وینا د تولید پرمهال د انسان ژبه او د بدن حرکتونه په اړیکه کې وي لکه د مخ او لاسونو حرکتونه. د هیوز له دې خبرو ښکاري چې د دغو ټولو مواردو د تنظیم لپاره متنوع ژونه شته دي.

د خینو معتبرو منابعو له مخې د ژبې د ارواپوهنې اساس په نولسمه پېړۍ کې ایښودل شوی دی، هغه مهال د ارواپوهنې سترو عالمانو په دې برخه کې ځینې گامونه اوچت کړل چې له مخې یې د ژبې ارواپوهنې ته لار هواره شوه او د دغې څانگې په اړه لومړني او اساسي گامونه اوچت شول. ویلیام وونډېټ چې د تجربې ارواپوهنې پلار ګڼل شوی دی د لومړي ځل لپاره یې د ژبې او فکر ترمنځ په اړیکې څېړنه وکړه، د نوموړي څېړنې د راتلونکو څېړنو او په دې برخه کې علمي کارونو ته لار هواره کړه او د ذهني پروسو او عملیاتو د مطالعې په برخه کې یې لېوالتیا زیاته کړه.

اخځلیکونه

ستاینبرګ، دنی. (۱۳۸۱). *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*. ژباړن: ارسلان کلفام. تهران: انتشارات سمت.

فرید، فرنوش. (۱۴۰۳). تاریخچه روان‌شناسی زبان. *فصلنامه همخوان*، ۲(۲)، ۸ - ۹.
https://sanad.um.ac.ir/index.php?option=com_mag&view=magpage&id=2244
 لوریا، الکساندر رومانویچ. (۱۳۷۹). *زبان و شناخت*. ژباړن: حبیب الله قاسم‌زاده. تهران: انتشارات فرهنگان.

یزدانی، عرفان و همکاران. (۱۴۰۴). نقش روان‌شناسی زبان در یادگیری و آموزش زبان، چهارمین همایش ملی ایده‌های کاربردی در علوم تربیتی، روان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، بوشهر،

<https://civilica.com/doc/2268727>

Aitchison, J., (1976) *The Articulate Mammal: An Introduction to Psycholinguistics*. New York: Routledge.

Altmann, G. T. M. (1997). *The ascent of Babel: An exploration of language, mind, and understanding*. Oxford University Press.

- Chomsky, N. (1959). A review of B. F. Skinner's *Verbal Behavior*. *Language*, 35(1), 26–58.
- Field, J., (2004). *Psycholinguistics: The Key Concepts*. New York: Routledge.
- Fromkin, V., Rodman, R., & Hyams, N. (2018). *An Introduction to Language* (11th ed.). Cengage Learning.
- Gazzaniga, M. S., Ivry, R., & Mangun, G. (2019). *Cognitive neuroscience: The biology of the mind* (5th ed.). W. W. Norton & Company.
- Griffin, Z. M., & Ferreira, V. S. (2006). Properties of spoken language production. In M. A. Gernsbacher & M. J. Traxler (Eds.), *Handbook of Psycholinguistics* (2nd ed., pp. 901–940). Academic Press.
- Levelt, W. J. M. (1989). *Speaking: From intention to articulation*. MIT Press.
- Paradis, M. (2004). *A neurolinguistic theory of bilingualism*. John Benjamins.
- Pinker, S. (1994). *The language instinct: How the mind creates language*. HarperCollins.
- Wundt, W. (1900). *Völkerpsychologie: Eine Untersuchung der Entwicklungsgesetze von Sprache, Mythos und Sitte* (Vol. 1: Die Sprache). Leipzig: Wilhelm Engelmann.

بررسی اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در توسعه اقتصادی کشور

حفیظ الله ایوبی*

پوهندوی، دیپارتمنت امور مالی و بانکی، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کندز. کندز، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0009-9723-5781> - hafizullahaiuby@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۴)

چکیده

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی آن منشأ می‌گیرد. در واقع موقعیت جغرافیایی افغانستان به آن حیثیت پل ارتباطی میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا را بخشیده است. در شمال آن کشورهای آسیای میانه که مملو از منابع انرژی و در جنوب و شرق آن پاکستان و هند که سخت نیازمند و تشنه انرژی و مواد خام اند، قرار گرفته‌اند، به این اساس افغانستان جایگاه خاص را در منطقه دارا می‌باشد. هدف این مقاله جست‌وجوی اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در توسعه اقتصادی کشور بوده و بیان می‌کند که افغانستان چگونه می‌تواند برای خود و سایر کشورهای منطقه مزایای را خلق نماید، روش تحقیق کیفی بوده و در آن از مجلات، کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است، نتایج نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصت‌ها و ظرفیت‌های مهمی را در عرصه اقتصادی و سیاسی برای این کشور فراهم کرده است که با مدیریت درست و مدبرانه می‌تواند منجر به توسعه همه‌جانبه گردد. مهم‌ترین این فرصت‌ها عبارت‌اند از افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال، ارتقاء امنیت ملی، توسعه کشور به ویژه در زیرساخت‌های حمل و نقل، افزایش نقش و سهم کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، کمک به توسعه و همگرایی بین همسایگان و در سطح منطقه، تأمین نیازهای اقتصادی کشورهای همسایه و منطقه، توسعه همکاری‌های توریستی، گردشگری و فرهنگی برای کشور گردد.

کلمات کلیدی: افغانستان، تجارت، ترانزیت، توسعه، جغرافیا و منطقه

*. ارجاع: ایوبی، حفیظ الله. (۱۴۰۴). بررسی اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در توسعه اقتصادی کشور. مجله

The Importance of Afghanistan's Geographical Location in the Country's Economic Development

Hafizullah Aiuby*

Assistant Prof., Department of Financial and Banking, Faculty of Economy, Kunduz University, Kunduz, Afghanistan.

hafizullahaiuby@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0009-9723-5781>

(Received: 14/07/2025 Accepted: 26/8/2025)

Abstract

The importance of Afghanistan to a large extent originates from its transit and geographical position, in fact, the geographical position of Afghanistan has given it the status of a bridge between the countries of Central Asia and South Asia, in the north of those Central Asian countries that are full of energy resources (gas, electricity) , oil and other raw materials) are located, in the south and east of which Pakistan and India are located, which are in dire need and thirst for energy and raw materials, according to this, Afghanistan has a special position in the region. The purpose of this article is to search for the importance of Afghanistan's position in the region and states how Afghanistan can create advantages for itself and other countries in the region due to its geographical and transit position. The research was conducted in the form of a library and used magazines, books, articles and websites. The results show that Afghanistan's transit location can lead to an increase in national income, job creation, promotion of national security, development of the country, especially in transportation infrastructure, increasing the country's role and contribution in regional and international relations, helping to develop and integrate between Neighbors and at the regional level, providing the economic needs (imports and exports) of the neighboring countries and the region, developing tourism, tourism and cultural cooperation for the country.

Keywords: Afghanistan, Development, Geography and Region, Trade, Transit

*. **Citation:** Aiuby, A. (2025). The importance of Afghanistan's Geographical Location in the Country's Economic Development. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*. 77-90 (46), 35–58.
<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.71>

مقدمه

اهمیت افغانستان تا حدودی زیادی از موقعیت جغرافیایی آن منشأ می‌گیرد. در واقع افغانستان نقطه تقاطع آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا، مرز قدرت‌های خشکی و اقیانوسیه و اردو گاه قدرت‌های مخالف قوی‌تر از آن در منطقه بوده است (دودیال، ۲۰۲۰). موقعیت جغرافیای افغانستان به آن، حیثیت پل ارتباطی میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا را بخشیده است. در شمال آن کشورهای سرشار از منابع انرژی گاز، برق، نفت و دیگر مواد خام آسیای مرکزی همچون: ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان و در جنوب و شرق آن دو کشور پاکستان و هند که سخت نیازمند و تشنه انرژی و مواد خام‌اند، قرار گرفته‌اند. این موقعیت، برای افغانستان اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای بخشیده است (طنین، ۱۳۸۴، ص. ۸).

مسئله اساسی و اهمیت موضوع در اینجا است که می‌بایست موقعیت جغرافیای افغانستان منجر به توسعه و شگوفایی این کشور گردد، اما چرا در طول تاریخ نتنها نتوانسته این موقعیت سبب رشد و توسعه اقتصادی گردد؟ بلکه این کشور را به میدان رقابت‌های جهانی بدل کرده و نگذاشته است، مردم این سرزمین از آرامش و آسایش لازم برخوردار بوده باشند.

هدف اصلی این تحقیق جست‌وجوی اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه و نقش آن در توسعه اقتصادی افغانستان بوده و بیان می‌کند که افغانستان چگونه می‌تواند نسبت به موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی خویش برای خود و سایر کشورهای منطقه مزایای را خلق نموده و منجر به توسعه اقتصادی گردد.

افغانستان به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و بخاطر همجواری با کشورهای آسیای میانه به عنوان یکی از منابع مهم انرژی در منطقه و جهان می‌تواند در انکشاف اقتصاد منطقه نقش اساسی داشته باشد، از آنجایی که کشورهای آسیای میانه محاط به خشکی هستند، انتقال نفت و گاز از این منطقه به بازارهای مصرفی کشورهای دیگر نیازمند ایجاد خطوط لوله‌های متنوع است، موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان این ظرفیت را دارد تا انتقال انرژی آسیای میانه را به جنوب آسیا تسهیل کند (علی‌رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲). و به‌عنوان کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر ترانزیتی در مقایسه با مسیرهای جایگزین، می‌تواند کوتاه‌ترین و به صرفه‌ترین مسیرهای جاده‌ای، خطوط آهن، خطوط انتقال گاز و برق بین آسیای مرکزی و جنوبی را فراهم کند (سروش، ۱۳۹۴، ص. ۴۸۲). عبور این خطوط ترانزیتی به دیگر کشورها باعث استحکام روابط

سیاسی و اقتصادی بین کشورهای همسایه گردیده و ثبات و صلح به ارمغان می‌آورد (علی‌رضایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰).

علاوه بر مسایل فوق، افغانستان دارای ذخایر و ظرفیت قوی اقتصادی، معادن قیمتی و منابع زیر زمین (تخمیناً سه تریلیون دالر امریکایی) و آب‌های کافی است، عناصر کمیاب مانند لیتیوم، یورانیم، معادن مس، احجار قیمتی، گاز، آهن و انواع ثروت‌های زیر زمینی به خصوص نیروی کار ارزان در افغانستان از جمله مسایل است که کشورهای منطقه به آن اهمیت می‌دهند (رحیمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۱۶). و ضرورت اهمیت تحقیق را فراهم می‌سازند.

با تلاش‌های زیاد که انجام دادم نتوانستم تحقیق مشابه را در داخل کشور یا از خارجی که تحت عین عنوان کار شده باشد دریافت نکردم، اما عنوان وجود داشت که بسیار اندک شباهت داشته‌که از ورود آن منحنی پیشنهادی تحقیق ابا ورزیدم.

با در نظر داشت همه مسایل که در فوق مطرح گردید سوال اساسی تحقیق این است که آیا موقعیت جغرافیای افغانستان بالای توسعه اقتصادی آن مؤثر است یاخیر؟

مبانی نظری تحقیق

الف. اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان: افغانستان از قدیم تا امروز از دیدگاه ژئوپولتیک و ژئو استراتژیک اهمیت خاصی در منطقه دارد (غیاثی، ۱۳۸۳، ص. ۱۲). به دلیل موقعیت استراتژیک خود به عنوان پل ارتباطی بری (بینا، ۱۳۸۷، ص. ۱). میان مراکز تمدن‌ها و فرهنگ‌های چین، هند، بین النهرین، سواحل شرقی بحیره مدیترانه، مصر، یونان قدیم و روم باستان نقش حیاتی را در رونق تجارت، آشنایی و تبادل فرهنگ‌ها بازی کرده است، این اهمیت استراتژیک بوده که محققان اصطلاح چهار راه تلاقی فرهنگ‌ها و مدنیت‌ها را بر این کشور اطلاق کردند، نخستین مرکز سیاسی و فرهنگی افغانستان که در بلخ باستان موقعیت داشت را به لقب جوهر شرق نامیده اند، افغانستان با قدامت تاریخی که دارد پنج دوره تمدنی و فرهنگی (دوره تمدن ویدی، اوستایی، یونان و باختری، یونان و بودایی و تمدن اسلامی) را شاهد بوده و نقش مهم را در تبادل این تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بازی کرده است، که از آن جمله می‌توان به مسیر اصلی جاده ابریشم در افغانستان اشاره نمود (رهنوردغلامی، ۱۳۹۸، ص. ۵).

افغانستان حتی بعد از کشف راه بحری تا دیر زمان منحنی راه خشکه موقعیت خود را از دست نداد، ابریشم و پارچه‌های ابریشمی در امپراطور روم خریداران زیاد داشت، بنابر آن کاروان‌های شتر بین کاشغر و ختن شهرهای شام و بنادر بحیره روم در حرکت بود، کسی که راه

خشکه بین یونان و باختر را کشف کرد یک نفر از تجاران مقدونیه موسوم به (ما تساتی تیانوس) بود این تاجر با این کشف مراکز تجارتی شمال افغانستان مخصوصاً بلخ را با سواحل بحری شهر روم و بنادر آن متصل ساخت که علت اصلی این کشف موضوع تجارت و خرید ابریشم بود (امین، ۱۳۴۹، ص. ۱۱۰).

افغانستان در مرکز آسیا (غبار، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۱) میان چهار منطقه پرجمعیت جهان و سرشار از منابع معدنی در میان آسیای جنوبی، آسیای مرکزی-شمالی، شرق میانه و شرق دور قرار داشته (بینا، ۱۳۸۷، ص. ۱۰). و با همسایگان خود ۵۵۱۴ کیلومتر مرز مشترک دارد که این مرز مشترک با همسایگان شمالی ۲۳۸۴ کیلومتر، با ایالات سین کیانگ چین تقریباً ۷۵ کیلومتر، با ایران ۹۴۵ کیلومتر و با پاکستان حدوداً ۲۲۴۰ کیلومتر می‌باشد (رحیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۸).

دو نقطه عبور بالای سرحدات مشترک افغانستان و پاکستان مانند تورخم و اسپین بولدک قرار دارد و مال التجاره افغانستان از طریق کراچی به طرف امریکا اندونیزیا، شرق دور و استرالیا صادر می‌شود، یک نقطه عبور بالای سرحد مشترک بین افغانستان-ایران و سه نقطه بالای سرحدات مشترک افغانستان و اتحاد شوروی مانند: شیر خان بندر تاشگزر و تورغندی وجود دارد که مال التجاره ازین راه به طرف بنادر هامبورک، لندن، جینوا و مملک اروپای صادر می‌گردد.

فاصله افغانستان با آب‌های آزاد ۱۷۰۰ km از اسلام قلعه تا بندر عباس (خلیج فارس و دریای عمان) ۹۰۰ km از زرنج تا بندر چابهار (دریای عمان و بحرهند) ۱۸۰۰ km از تورخم به کراچی (دریای عرب و بحر هند) و ۱۲۷۰ کیلومتر از اسپین بولدک به کراچی می‌باشد (دوست، ۱۳۵۳، ص. ۳۰۵). موجودیت همین فاصله‌ها و عدم اتصال به بحر می‌تواند تجارت خارجی را به مشکل مواجه نموده و احتمالاً یکی از عوامل عقب مانده گی تجارت خارجی افغانستان محسوب گردد (امین، ۱۳۴۹، ص. ۱۱۲).

ب. اهمیت اقتصادی افغانستان برای کشورهای منطقه

موقعیت استراتژیک افغانستان باعث مبدل شدن این کشور به یک منطقه حایل در دوره رقابت دو امپراتوری روسیه تزاری و بریتانیا در قرن ۱۹ و جنگ سرد در قرن ۲۰ گردیده بود. این موقعیت خاص جغرافیایی در قرن حاضر نیز باعث توجه جدی غرب و بخصوص ایالات متحده در حضور مسقیم و دراز مدت برای پیگیری منافع ژئواستراتژیک غرب در منطقه گردیده است (رحیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۱).

افغانستان به عنوان پل ارتباطی بری میان شبه قاره هند، آسیای مرکزی و خلیج فارس از اهمیت ژئوپولیتیک و اقتصادی بسزایی برخوردار است. نظر بعضی از اعضای جامعه بین المللی این است که بیشتر مشکلات امنیتی و ثبات جهان از شرق میانه و منطقه‌ای که افغانستان را احاطه کرده است سرچشمه می‌گیرد. بناً امنیت و ثبات افغانستان نه تنها برای مردم افغانستان بلکه برای تمام جهان اهمیت حیاتی دارد. برخلاف چین و فدراتیف روسیه دیگر کشورها عمده دسترسی عملی به ذخایر بزرگ انرژی آسیای میانه و منطقه بحیره کاسپین نداشته و در تلاش این هستند تا از این منابع در چوکات روابط اقتصاد بازار مستفید گردند. افغانستان می‌تواند یکی از گزینه‌ها برای احداث زیربنای انتقال منابع انرژی باشد (بینا، ۱۳۸۷، ص. ۱).

ثبات پایدار اقتصادی و توسعه سیاسی کشورهای همسایه و منطقه با توسعه و ثبات این کشور گره خورده است، افغانستان با اتخاذ سیاست تقویت امنیت و حکومتداری خوب در کنار فراهم ساختن زمینه‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ایجاد و توسعه شبکه‌های مواصلاتی و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی برای همگرایی منطقه‌ای می‌تواند نقش مؤثر ایفا نماید (رحیمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۱۷).

به همین منظور هندوستان می‌خواهد با تجهیز هرچه بیش‌تر بندر چابهار روابط تجاری‌اش را با منطقه و حتی اروپا از راه خشکه پیوند دهد، چین در این اواخر پروژه بزرگ یک راه یک کمربند و جاده ابریشم را روی دست گرفته است (دودیال، ۲۰۲۰).

چین در حاشیه پروژه بزرگ (یک کمربند یک جاده)، علاقمند وصل شدن به خاور میانه از طریق افغانستان است و کریدور بزرگ اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) بوده و آن را آغاز نموده است، ایران نیز می‌خواهد شریک فعال تجارتي در منطقه گردد و تمایل دارد به کشورهای آسیای میانه به خصوص اوزبیکستان و تاجکستان از طریق افغانستان راه پیدا کند، (سروش، ۱۳۹۴، ص. ۴۸۲)، از جانب دیگر، کشورهای آسیای میانه با منابع غنی انرژی (برق، نفت و گاز)، در تلاش‌اند، منابع خویش را به جنوب آسیا به خصوص کشورهای پاکستان و هند انتقال دهند که مثال‌های عملی آن پروژه‌های تاپی و کاسا یک‌هزار می‌باشد، از سوی دیگر، کشورهای جنوب آسیا مشتاق عرضه کالاهای خویش در بازارهای آسیای میانه‌اند، سازمان‌های منطقوی شانک‌های، سارک، ایکو و آسیان نیز اهمیت افغانستان را دریافته‌اند (دودیال، ۲۰۲۰)، از این جهت برای کشورهای منطقه داشتن تعامل نیک با افغانستان از جمله ضروریات کشورشان محسوب می‌شود (ایوبی، ۱۴۰۲، ص. ۶۸).

در طول تاریخ موقعیت جغرافیایی افغانستان فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را نصیب مردم این کشور ساخته است. از یکسو، این کشور به مثابه مسیر راه باستانی ابریشم برای قرن‌های متمادی، اروپا و آسیا را به هم متصل ساخته است و به مثابه پلی برای انتقال اموال تجارتي و اندیشه‌ها به قاره‌های مختلف مؤثر واقع شده است (رحیمی، ۱۳۹۳، ص. ۵۱۶). از سوی دیگر، موقعیت مهم استراتژیک افغانستان طی ادوار تاریخی به حیث یک بستر گرم رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای مبدل گردیده است که در زمینه تا اندازه‌ای موقعیت جغرافیایی آن و تا حدودی هم غنای آن از لحاظ منابع طبیعی و قسماً کاستی در دیپلوماسی فعال منطقه‌ای در افغانستان، انگیزه این رقابت‌ها بوده است. با وصف آنکه سطح تحرکات رقابت‌های فوق تغییر نموده است، ولی هنوز هم منحصراً یک منبع اساسی بی ثباتی در کشور تلقی می‌گردد. سقوط اتحاد جماهیر شوروی و ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در مناطق همجوار (چین و جاپان در شرق دور، هندوستان در آسیای جنوبی، روسیه فدراتیف و تا حدودی هم قزاقستان در آسیای مرکزی، ترکیه، ایران و امارات متحده عرب در شرق میانه) چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را در برابر همکاری‌های منطقه‌ای به میان آورده‌اند (بینا، ۱۳۸۷، ص. ۳). افغانستان به عنوان پل انرژی وصل‌کننده کشورهای غنی انرژی به کشورهای نیازمند انرژی- می‌تواند نقش مؤثری برای جلب همکاری کشورهای منطقه جهت همگرایی منطقه‌ای و تأمین امنیت در افغانستان بازی کند (ایوبی، ۱۴۰۲، ص. ۶۸).

در حقیقت، برای کشورهای محصور به خشکه همچو افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی، همگرایی منطقه‌ای ضروری است. افزایش همگرایی منطقه‌ای نه تنها بازرگانی و ارتباط درون منطقه‌ای را افزایش می‌دهد که همچنان، با ایجاد ارتباط این حوزه با مارکت خارجی به گونه گسترده همگرایی را فراتر از مارکت منطقه در سطح اقتصاد جهانی گسترش می‌دهد (دودپال، ۲۰۲۰).

با توجه به آنچه بیان شد، افغانستان با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک‌اش می‌تواند نقش مهم و کلیدی را برای همگرایی اقتصادی و سیاسی منطقه ایفا کند. برای استفاده بهینه از این موقعیت ضرورت است؛ تا افغانستان تلاش کنند روابط خود را در عرصه‌های مختلف با کشورهای منطقه تقویت بخشیده، با استفاده از فرصت‌ها و نیازهای اقتصادی کشورها در جهت کاهش مناقشات و افزایش همکاری اقتصادی و سیاسی خود با این کشورها بکوشد. به این گونه، افغانستان می‌تواند جایگاه تاریخی خود را به عنوان چهارراه تجارتي منطقه زنده ساخته و شرایط اقتصادی و سیاسی بهتری را برای شهروندان فراهم سازد.

ج. جغرافیای افغانستان عامل برای توسعه اقتصادی

افغانستان از نگاه جغرافیای در مرکز آسیا حیثیت چهار راه را در بین مناطق بزرگ این قاره دارد (غبار، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۱). از آنجایی که کشورهای آسیای میانه محاط به خشکی هستند، انتقال نفت و گاز از این منطقه به بازارهای مصرف کشورهای دیگر نیازمند ایجاد خطوط لوله‌های متنوع است، موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان این پتانسیل را دارد (علیرضایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰). به عنوان کوتاه‌ترین و ارزان‌ترین مسیر ترانزیتی بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، نقش کلیدی در باز کردن پتانسیل هم تکمیلی تجاری بین این دو منطقه و در نتیجه ایجاد تجارت نو در کل منطقه دارد. در مقایسه با مسیرهای جایگزین، افغانستان می‌تواند، کوتاه‌ترین و به صرفه‌ترین مسیرهای جاده‌ای، خطوط آهن و خطوط انتقال گاز و برق بین آسیای مرکزی و جنوبی را فراهم کند (سروش، ۱۳۹۴، ص. ۴۸۲). عبور خطوط لوله گاز و نفت از کشور افغانستان به دیگر کشورها باعث استحکام روابط بین کشورهای همسایه گردید، ثبات و صلح به ارمغان می‌آورد (علیرضایی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰).

یکی از پروژه‌های انتقال انرژی گاز که از افغانستان می‌گذرد و کشورهای منطقه را به هم وصل می‌کند خط لوله تاپی است. تاپی (TAPI) نامی ست برای پروژه خط انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و از پاکستان به هند. این پروژه که قرارداد آن در سال ۲۰۱۰ در اسلام‌آباد به امضای نمایندگان چهار کشور رسیده بود، کار عملی آن در ۱۳ دسمبر ۲۰۱۵ با حضور رئیس‌جمهور افغانستان، رئیس‌جمهور ترکمنستان، نخست‌وزیر پاکستان و معاون رئیس‌جمهور هندوستان در شهر "ماري" ترکمنستان گشایش یافت. در این قرارداد ترکمنستان به عنوان فراهم‌کننده گاز یا فروشنده، و کشورهای پاکستان و هند به عنوان استفاده‌کننده‌های اصلی گاز و خریدار، و افغانستان به عنوان کشور عبوردهنده پایپ‌لاین گاز و استفاده‌کننده کوچک این پروژه می‌باشد (رضایی‌ارجرودی، تسبیحی و شهنی دزفولیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۶).

منافع اقتصادی مستقیم این پروژه برای افغانستان با توجه به آن‌چه تا حال بیان شده است، استفاده ۱۶ درصدی از این گاز در بدل پرداخت پول و دریافت سالانه ۴۰۰ میلیون دالر به عنوان حق ترانزیت است. از دیگر منافع اقتصادی این پروژه برای افغانستان، می‌توان از ایجاد شغل برای شهروندان این کشور در جریان کارهای عملی پروژه در داخل این کشور نام برد (آریا، ۱۳۹۴، ص. ۳).

به همین گونه پروژه دیگری که در چند سال گذشته روی دست گرفته شده و شرایط را برای ایفای نقش اقتصادی افغانستان فراهم ساخت است، پروژه برق کاسا-۱۰۰۰ (CASA-۱۰۰۰) است. کاسا-۱۰۰۰ به عنوان یکی از مهم ترین زیرساخت های بازار منطقه ای انرژی برق، با ظرفیت انتقال ۱۳۰۰ مگاوات از کشورهای قرغیزستان و تاجیکستان به کشور پاکستان، بستر بسیار مناسبی را برای آغاز معاملات خرید و فروش انرژی برق در منطقه فراهم می نماید. با انتقال انرژی برق از آسیای مرکزی به آسیای جنوبی از مسیر افغانستان، منافع اقتصادی مشترک کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی در یک تجارت منطقه ای تأمین خواهد شد. نقش افغانستان به عنوان یک کشور مؤثر در ترانزیت انرژی برق در منطقه تثبیت گردیده و در عین حال حضور و کسب عواید حاصل از ترانزیت انرژی برق در این پروژه، عاملی برای تقویت ثبات و رشد اقتصادی افغانستان خواهد بود (ایوبی، ۱۴۰۲، ص. ۶۹).

در صورت اجرای این پروژه افغانستان در مدت ۱۵ سال، سالانه مبلغ ۴۵ الی ۶۵ میلیون دلار به عنوان کشور ترانزیت عاید خواهد داشت. افغانستان به ازای هر کیلووات ساعت برق که از طریق این کشور به پاکستان صادر می شود ۱.۲۵۵ سنت حق العبور دریافت خواهد کرد. از طرف دیگر انتقال برق کاسا ۱۰۰۰ می تواند؛ تا افغانستان را از فشار مالی حاصل از واردات سوخت و همچنان بهبود خدمات کمک نماید. افغانستان از این پروژه ۳۰۰ مگاوات برق را به قیمت نازل خریداری خواهد کرد (ترابی و صانعی، ۱۳۹۵، ص. ۱).

بنابراین، افغانستان با واقع شدن در میان این دو منطقه، ظرفیت بالقوه تبدیل شدن به یک بازار مهم انرژی در منطقه را دارا می باشد. این نقش افغانستان از یک سو می تواند به رشد اقتصادی این دو منطقه و گسترش همکاری میان آنها کمک کند، از سوی دیگر می تواند منافع کلان اقتصادی و سیاسی را برای افغانستان در پی داشته باشد.

همچنان جاده ابریشم که بیش از دو هزار سال پیش مورد استفاده قرار میگرفت، کماکان در جهان بسیار شهرت دارد. جاده ابریشم به عنوان پلی بین چین و کشورهای اروپای، آسیای و آفریقای است (احمدیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۰).

باید توجه داشت که «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم جدید صرفاً یک جاده نیست، طرحی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ژئوپولیتیکی با فرآیندی باز و چند قطبی است که تقریباً تمام کشورهای موجود در مسیر را در بر می گیرد. قرار است، تحقق این طرح عاملی برای رشد و شکوفایی کشورهای فعال در پروژه شود (ترابی و صانعی، ۱۳۹۵، ص. ۱).

با استفاده از راه ابریشم افغانستان می‌تواند به کشورهای شرق دور و اروپایی صادرات داشته باشد. با اجرایی شدن پروژه جدید ابریشم، افغانستان می‌تواند یک بار دیگر جایگاه تاریخی خود را در عرصه اقتصاد و فرهنگ باز یابد و به یکی از کانون‌های مهم ترانزیت و تجارت در منطقه مبدل شود. تأسیس این جاده باعث گسترش هرچه بیشتر روابط بازرگانی و حمل و نقل میان کشورهای آسیای مرکزی و جنوب آسیا از یک سو، و تقویت روابط بازرگانی شرق دور با غرب آسیا و نهایتاً اروپا خواهد شد. افغانستان با قرار گرفتن در قلب این مسیر، شریان‌های اقتصادی منطقه را فعال خواهد ساخت و از این طریق می‌تواند منافع کشورهای منطقه را با منافع افغانستان گره زند و این کشورها را برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای آماده سازد (احمدیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۰).

همچنان مسیر دیگری که به افغانستان خیلی با اهمیت است مسیر لاجورد می‌باشد و هدف آن عبارت از افزایش همکاری تجاری، اتصال اقتصاد منطقه‌ای میان کشورهای افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه بوده که توسط آن، روابط اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای آسیایی و اروپایی گسترش می‌یابد که انتقال کالا از طریق سرک، ریل و بحر صورت گرفته و فرصت‌های شغلی و اقتصادی را برای شهروندان کشور مهیا می‌سازد. در این مورد نشست‌های مباحثاتی صورت گرفته و این دهلیز ترانزیتی از بندر آقینه ولایت فاریاب و بندر تورغندی ولایت هرات آغاز شده تا به بندر ترکمن باشی در ترکمنستان می‌رسد و بعداً از بحیره کاسپین گذشته به بندر باکو در آذربایجان میانجامد و سپس به گرجستان و نهایتاً این دهلیز به شهر استانبول کشور ترکیه در قسمت تماس به اروپا می‌پیوندد (صمیمی، ۲۰۱۸، ص. ۱۲).

نام لاجورد مشتق از مسیر تاریخی که لاجورد افغانستان و سایر سنگ‌های قیمتی بیشتر از ۲۰۰۰ سال قبل به قفقاز، روسیه، بالکان، اروپا و شمال آفریقا تجارت می‌گردید مشتق شده است. راه لاجورد اهمیت‌های را برای افغانستان دارا می‌باشد:

راه لاجورد مسیر کوتاه، ارزان و مطمئن برای وصل شدن افغانستان به اروپا است، کشورهای منطقه می‌تواند کالاهای خود را با سرعت بیشتر نسبت به مسیر دریایی به اروپا انتقال دهد، منجر به انکشاف تجارت بین الملل و توسعه صنعت توریسم می‌گردد، باعث رشد پیوند حمل‌ونقل بین کشورهای منطقه و کاهش هزینه حمل‌ونقل شده و درآمدهای ارزی را افزایش می‌دهد، راه لاجورد نسبت به راه پاکستان از لحاظ اقتصادی کم هزینه است و نهایتاً

راه لاجورد وابستگی افغانستان را به پاکستان و ایران کاهش داده و اموال مورد نیاز خویش را از چین و اروپا وارد می‌نماید (صمیمی، ۲۰۱۸، ص. ۱۲).

د. منابع آبی افغانستان منبع برای توسعه

هیدروپلیتیک از عواملی است که قطعاً در آینده نظام بین‌الملل نقش بسیار بارزی خواهد داشت و خود عامل دسته‌بندی‌های سیاسی- منطقه‌ای جدید در بین کشورها خواهد گردید. در آینده کشورهای دارای این منابع از برگ برنده ملی و موقعیت استراتژیک در نظام بین‌الملل برخوردار خواهند بود (رحیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۶).

قرار گرفتن سرچشمه‌های بسیاری از رودخانه‌های افغانستان که سرانجام به کشورهای همسایه سرازیر می‌گردد، فرصت مهمی برای افغانستان در تدوین مناسبات با استفاده از این کدهای ژئوپولیتیک فراهم نموده است. استفاده صحیح از این کدها و اتخاذ یک سیاست هیدروپولتیکی مناسب و همگرایی افغانستان را در مسیر صلح و دوستی و بهره‌برداری اقتصادی مناسب از این کدها رهنمون خواهد ساخت. توسعه مناطق مرزی که در مسیر این رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند، نخستین نتیجه این سیاست خواهد بود (رحیمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۶).

افغانستان در چند سال اخیر تلاش کرده است؛ تا با اعمار سدهای آب‌گردان بالای دریاها و رودخانه‌های مختلف کشور آب‌های خود را مدیریت کرده از هدر رفتن این آب‌ها جلوگیری کند؛ اما این مدیریت آب‌های کشور باتوجه به اهمیتی که آب برای کشورهای همسایه افغانستان دارد واکنش برخی از این کشورها را برانگیخته است. زمانی که سد سلما در ولایت هرات به بهره‌برداری سپرده شد روزنامه "هفت صبح" ایران با تیتری؛ بزرگترین پروژه زیربنایی افغانستان، تأمین آب شهر مشهد را به بحران می‌کشاند؟ نگرانی خود را در مورد بیان داشت.

بسیاری دیگر از روزنامه‌های ایران از چند سال پیش نگرانی خود را در مورد بیان کرده بودند؛ روزنامه شرق در گزارشی که ششم آبان ۱۳۹۲ منتشر شد در مطلبی با تیتر «خشکی در کمین شرق ایران» که با عناوین دیگری مثل «افغان‌ها مشهد را خشک می‌کنند؟» در رسانه‌ها بازتاب داشت، به نقد سد سلما می‌رود. ۲۵ آبان ۱۳۹۲، روزنامه جام‌جم هم در گزارشی با تیتر «هریرود به روی مشهدی‌ها بسته می‌شود».

بنابراین، می‌توان گفت که امروز موضوع آب یکی از مسایل مهم برای کشورها است. البته این بدان معنا نیست که مدیریت آب‌های افغانستان کشمکش‌ها را میان افغانستان و

همسایگانش افزایش می‌دهد؛ بلکه مدیریت آب‌های افغانستان کشورهای همسایه افغانستان را وادار می‌کند تا برای بدست آوردن امتیاز در زمینه آب، همکاری‌های خود را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و حتا فرهنگی با افغانستان گسترش دهند و تلاش کننده از هر راه ممکن همکاری افغانستان را با خود داشته باشند. به این ترتیب، افغانستان با مدیریت درست آب‌های خود و دیپلماسی سازنده با کشورهای همسایه می‌تواند از این منبع برای صلح، سازندگی، بازسازی و توسعه در افغانستان و گسترش روابط سودمند و دوستانه با کشورهای منطقه استفاده کند (رضایی‌ارجرودی، تسبیحی و شهنی دزفولیان، ۱۳۹۵، ص. ۱۶).

یافته‌های تحقیق

افغانستان از موقعیت ویژه جغرافیایی برخوردار است. آنچه که افغانستان را با اهمیت ساخته است، جغرافیای این کشور است. افغانستان با قرار گرفتن در میان سه حوزه فرهنگی و اقتصادی و ژئوپولیتیک منطقه از جایگاه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای برخوردار است. این موقعیت جغرافیایی فرصت‌ها و ظرفیت‌های مهمی را در عرصه اقتصادی و سیاسی برای این کشور فراهم کرده است که با مدیریت درست و مدبرانه می‌تواند آینده درخشانی را برای کشور رقم زند و موجب شگوفایی اقتصادی و توسعه همه‌جانبه در کشور گردد. در زیر مهم‌ترین این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها به گونه کوتاه بیان می‌گردد:

نمونه‌های روشن این گونه همکاری‌ها پروژه خط انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هند بنام (تاپی)، پروژه انتقال ۱۳۰۰ مگاوات برق از کشورهای قرغیزستان و تاجیکستان به کشور پاکستان (کاسا-۱۰۰۰)، قرار گرفتن سرچشمه‌های بسیاری از رودخانه‌ها که به کشورهای همسایه سرازیر می‌شوند و جاده ابریشم فرصت‌های است که می‌تواند در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و در کل برای توسعه در افغانستان مؤثر باشد.

نمونه‌های یاد شده منجر به افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال، ارتقاء امنیت ملی، توسعه کشور به‌ویژه در زیرساخت‌های حمل و نقل، افزایش نقش و سهم کشور در مناسبات منطقه و بین‌المللی، کمک به توسعه و همگرایی بین همسایگان و در سطح منطقه، تأمین نیازهای اقتصادی (واردات و صادرات) کشورهای همسایه و منطقه، توسعه همکاری‌های توریستی، گردشگری و فرهنگی برای کشور گردد.

مناقشه

برای اولین بار دانشمند و اقتصاددان امریکایی رالی بارلو (Raleigh Barlow) مسایل مناطق اقتصادی را مطرح ساخت، چنانچه ازاون تونن "Von thunen" وایبر "Weber"، پلان در

"Palunder" هات لینک "Hotelling"، پری دول "Predohl"، کریس تالر "Chirstaller"، لوسچ "Losch" و غیره می‌توان یاد نمود. ایشان از مقدمان اقتصاد منطقوی بودند. بعد از جنگ جهانی دوم به موضوعات موقعیت جغرافیایی و مسایل مرتبط به آن پرداخته شد، مفاهیم و مطالعاتی درباره چوکات تحلیلی بوجود آمد و روی ترانزیت و همگرایی منطقه‌ای تأکید صورت گرفت.

تحقیق هذا با تایید نتایج تحقیق که در فوق ذکر گردیده، بیان می‌کند که موقعیت جغرافیای افغانستان می‌تواند منجر به افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال، ارتقاء امنیت ملی، توسعه کشور به‌ویژه در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، افزایش نقش و سهم کشور در مناسبات منطقه و بین‌المللی، کمک به توسعه و همگرایی بین همسایگان و در سطح منطقه، تأمین نیازهای اقتصادی (واردات و صادرات) کشورهای همسایه و منطقه، توسعه همکاری‌های توریستی، گردشگری و فرهنگی برای کشور گردد.

نتیجه‌گیری

آنچه که افغانستان را با اهمیت ساخته است، جغرافیای این کشور است. افغانستان با قرار گرفتن در میان کشورهای غنی انرژی آسیای مرکزی و کشورهای فقیر انرژی آسیای جنوبی به عنوان پل وصل کننده این دو حوزه از ظرفیت بالقوه بالای برای ایفای نقش ترانزیتی، بازرگانی و ترانسپورتی برخوردار است، تلاش‌های چند سال گذشته دولت‌های افغانستان و کشورهای منطقه برای گسترش همکاری در زمینه‌های متعدد به‌ویژه راه‌اندازی پروژه‌های انتقال انرژی گاز و برق می‌تواند این ظرفیت بالقوه را به‌عمل بدل سازد، نمونه‌های روشن این گونه همکاری‌ها (تاپی)، (کاسا-۱۰۰۰)، راه ابریشم، لاجورد، کریدور واخان، وصل شدن افغانستان به خطوط آهن منطقه و جهان، برقراری ارتباط ریلی بین چین و افغانستان، آغاز مطالعات طرح ترانزیتی (یک راه، یک کمر بند)، افتتاح بندر چابهار و موضوع پنج بندر خشکه می‌باشد.

پیشنهادهات

۱. ایجاد بستر مساعد برای همکاری بین دولت‌ها، سازمان‌های منطقوی و جهانی شامل تأمین امنیت، تأمین ارتباطات، ایجاد شبکه‌ها، توسعه زیربنایها؛
۲. ایجاد یک دورنمای اقتصادی و استراتژی ملی توسط دولت برای کشور، منطقه و جهان؛

۳. توسعه هرچه بیشتر همکاری‌های منطقه‌ای جهت تولید، انتقال و تجارت برق، خط لوله‌های نفت و گاز، شبکه‌های مخابراتی، فایبر نوری، خط آهن و شاهراه‌ها روی دست گرفته شود؛
۴. تدوین استراتژی‌های مشخص و معین جهت بر طرف نمودن نگرانی‌های کشورهای همسایه و سهیم ساختن آن‌ها در منافع ایجاد شده؛
۵. دخیل ساختن کشورهای تأثیرگذار در قراردادهای تفاهم‌نامه‌های ترانزیتی منطقه‌ای.

منابع و مأخذ

- آریا، سلطان احمد. (۱۳۹۴). تاپی؛ برد، برد یا باخت، باد؟ روزنامه ماندگار، سال هفتم، شماره ۱۷۱۰، چهارشنبه، ۷ دلو ۱۳۹۴.
- امین، حمیدالله. (۱۳۴۹). نظری به تجارت خارجی افغانستان. قابل دسترس در: http://dx.doi.org/10.2458/azu_acku_hf3770_6_alif89_1350
- ایوبی، حفیظ الله. (۱۴۰۲). جایگاه ترانزیتی افغانستان. مجله علمی کهن‌دز پوهنتون کندز، ۲ (۱۰)، ۶۵-۷۸.
- بینا. (۱۳۸۷). استراتژی همکاری‌های منطقه‌ای ۱۳۷۸-۱۳۹۲. کابل: دارالانشای استراتژی انکشاف ملی افغانستان.
- ترابی، قاسم و صانعی، راضیه. (۱۳۹۵). موانع تحقق ابرپروژه جاده ابریشم از چشم‌انداز نظریه همگرایی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۳۵ (۱۲)، ۷-۲۶. <https://sanad.iau.ir/Journal/psq/Article/1102899>
- دودیل، محمد بشیر. (۲۰۲۰). افغانستان و جیوپولیتیک و جیواکونومیک منطقه. فصلنامه آنالین افغان جرمن.
- دوست، محمد انور. (۱۳۵۳). اقتصاد بین‌المللی و ممالک روبه انکشاف. پشاور: آمو عرفان.
- رحیمی، حسین. (۱۳۹۳). افغانستان و سازمان‌های همکاری‌های منطقه‌ای. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
- رحیمی، سردار محمد. (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل: انتشارات سعید.
- رضایی ارجودی، عبدالرضا، تسبیحی، آمنه، و شهنی دزفولیان، رضا. (۱۳۹۵). الگوی اثر ترانزیت بر بخش حمل و نقل جاده‌ای با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری (VAR). کنگره ملی مهندسی عمران. <https://sid.ir/paper/887822/fa> SID.
- ره‌نوردغلامی، حسن. (۱۳۹۸). نقش استراتژیک راه لاجورد در توسعه و پایداری اقتصادی افغانستان و منطقه. http://www.researchgate.net/publication/358235773_nqsh_astratyzyhky_rah_lajwrd

سروش، حسن. (۱۳۹۳). موقعیت ژئو/اقتصادی افغانستان و اهمیت آن برای اقتصاد بین آسیایی مرکزی و آسیایی جنوبی، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.

صمیمی، شیرعلی. (۲۰۱۸). بررسی مقایسه اهمیت اقتصادی راه ابریشم و راه لاجورد در افغانستان. طنین، ظاهر. (۱۳۸۴). افغانستان در قرن بیستم. بنیاد/اندیشه، تهران: انتشارات محمد ابراهیم شریعتی.

علیرضایی، محمد حنیف. (۱۳۹۰). افغانستان و اهمیت انرژی. فصلنامه مطالعات/استراتژیک، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۱۸-۱۳۶.

غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۸). افغانستان در مسیر تاریخ. پيشاور: دارالسلام کتب خانه. غیائی، توریالی. (۱۳۸۳). ما و جامعه مدنی. مشهد: کانون فرهنگی میهن.

بررسی تاریخی تطور علم طبقات مفسرین از صدر اسلام تا عصر حاضر

حیات الله حقجو^۱، حبیب الرحمن رحمانی^۲

۱. پوهنمل، دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون جوزجان. شبرغان، افغانستان (نویسنده مسئول).

<https://orcid.org/0009-0008-7256-5824> - haqjoo7@gmail.com

۲. پوهنمل، دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.

<https://orcid.org/0000-0002-7742-5686> - habibrahman1363@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۶)

چکیده

علم طبقات یکی از مهم‌ترین علوم محسوب می‌شود که دانشمندان اسلامی توجه خاص را مبذول داشته، به ویژه علم طبقات المفسرین که مفسرین این علم، به دلیل اینکه تفسیر و تبیین معانی کتاب الله به ایشان برمی‌گردد، از اهمیت والای برخوردار هستند. با وصف این در مورد توجه بیشتر صورت نگرفته، آمار آثار تألیف شده انگشت شمار می‌باشد. بعد از درک اهمیت موضوع، علمای اسلام در تألیفات خویش به شکل ضمنی و برخی هم کتاب مستقل در زبان عربی تألیف نمود، ازینرو بنده خواستم مقاله‌ی را به زبان فارسی به روش ساده و مختصر بنگارم تا برای محصلان و طلاب مدارس هرچه بهتر مورد استفاده قرار گرفته، آشنایی کامل با علم طبقات مفسران داشته باشند. هدف که این تحقیق دنبال میکند، بررسی تاریخی تدوین و تطور طبقات مفسران و روشهای آنان می‌باشد، که این نقش به سزای را در فهم بهتر تفسیرهای قرآنی و درک تحولات فکری امت اسلامی از صدر اسلام تا امروز دارا می‌باشد. در نتیجه این تحقیق، به بررسی تاریخی طبقات مفسرین و روش تفسیری ایشان در قرآن کریم و شناخت جایگاه علمی و تاریخی مفسران پرداخته، این امر امکان تحلیل دقیق‌تر و شناخت عمیق‌تری را در میان مفسران، علما و دانشجویان فراهم می‌کند. روش که در این تحقیق استفاده شده، کتابخانه‌ای بوده، جهت جمع‌آوری معلومات از منابع معتبر و موثق استفاده شده است.

کلمات کلیدی: تاریخ، تطور، طبقات، مفسران

*. ارجاع: حقجو، حیات الله و رحمانی، حبیب الرحمن. (۱۴۰۴). بررسی تاریخی تطور علم طبقات مفسرین از صدر

اسلام تا عصر حاضر. مجله علمی - تحقیقی جوزجانان، ۱۸ (۴۶:۱) ۱۰۵-۱۲۰.

<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.74>

A Historical Study of the Classes of Qur'anic Exegetes from the Dawn of Islam to the Present Age

Hayatullah Haqjoo^{1*}, Habib rahman Rahmani²

1*. Senior Teaching Assistant. Department of Islamic culture, Faculty of Shariah, Jawztan University, Sheberghan, Afghanistan (Corresponding Author).

haqjoo7@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0008-7256-5824>

2. Senior Teaching Assistant. Department of Islamic culture, Faculty of Shariah, Jawztan University, Sheberghan, Afghanistan.

habibrahman1363@gmail.com - <https://orcid.org/0000-0002-7742-5686>

(Received: 02/08/2025 - Accepted: 18/09/2025)

Abstract

The science of Ṭabaqāt (classification of scholars by generation or era) is considered one of the most important branches of Islamic scholarship, alongside other sciences, to which Muslim scholars have devoted particular attention, producing numerous valuable works on the subject. Among these, the science of Ṭabaqāt al-Mufasssīrīn—the classification of Qur'anic exegetes—holds a distinguished position, as the interpretation and explanation of the meanings of the Book of Allah are entrusted to these scholars, who are regarded as the representatives of this discipline. Despite its significance, this field has received comparatively less attention; the number of authored works is very limited, and it is not formally taught as a distinct subject in the curricula of Islamic seminaries or universities, whether in specialized or general programs. Educational materials on the topic in Persian are scarce and scattered, making the concept unfamiliar to many students. Recognizing its importance, some Muslim scholars made passing references to it in their writings. The methodologies employed in compiling these works generally followed two approaches: some authors organized the entries of exegetes in alphabetical order, while others arranged them chronologically by centuries, recording their biographies in detail so that a deep and precise understanding of each exegete, their interpretive approach, and the scholarly value of their tafsīr could be achieved. From these observations, Such an inquiry into the biographies of Qur'anic exegetes and their exegetical methods provides insight into their scholarly and historical standing, reveals the evolution of intellectual trends and sectarian orientations, and highlights the impact of political, cultural, and religious contexts—thus enabling scholars and students to engage with this discipline in a more informed and profound manner. These considerations constitute the primary outcomes and ultimate findings of this research.

Keywords: *Compilation, Development, Tabaqat, Qur'anic Exegetes*

*. **Citation:** Haqjoo, H. & Rahmani, H. (2025). The importance of Afghanistan's geographical location in the country's economic development. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*. 18(1;46), 105–120. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.74>

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت و معجزه پیامبر اسلام است، محور اصلی شریعت و تربیت بوده است. درک صحیح آیات قرآن نیازمند تخصص عمیق است که علم تفسیر پاسخ گوی آن شده است. طبقات مفسران به بررسی، شناسایی و طبقه بندی مفسران قرآن کریم در طول تاریخ اسلام می پردازد. این دانش به محققان کمک میکند تا روند تطور علم تفسیر، روش ها و تحولات فکری در طول قرون مختلف را شناسایی کرده، نه تنها سندی بر غناسازی علمی در تفسیر قرآن کریم محسوب میشود، بلکه فرصت است برای شناخت پیشرفت ها و انکشاف علمی و فکری هر عصر نیز به شمار می رود. از همین رو شناخت مفسرین و طبقه بندی آنان بر اساس ویژگی های علمی، زمانی و جغرافیایی، اهمیت ویژه ای دارد. از آغاز اسلام تا کنون، علمای اسلام در این عرصه به تحقیق پرداخته و تفاسیر گوناگون را به رشته تحریر درآوردند. این تنوع باعث شد که علمای تفسیر برای سامان دهی این میراث علمی گران سنگ اقدام به طبقه بندی مفسران نمایند. (الزركشي، ۷۹۴، ص. ۶۷).

اولین کسی که در مورد طبقات المفسرین تألیف کرد، امام جلال الدین سیوطی (رحمه الله) بود. وی کتاب را تحت نام طبقات المفسرین تألیف نمود. در این کتاب به معرفی برخی از طبقات مفسرین و روش های آنان به گونه مختصر پرداخته، و بر تعداد اندک از مفسران اکتفا نموده است. سپس یکی از شاگردان برجسته وی اما احمد داوودی، کتابی را تحت همین عنوان تألیف نمود. وی در این اثر، شماری اندک از مفسرانی را که از دید استادش مغفول مانده بودند، جمع آوری کرده و به کتاب خویش افزود.

به همین منوال محمد عادل نویهض در (معجم المفسرین من صدر الاسلام الی العصر الحاضر) کوشیده تا مجموعه ای گسترده از مفسران را از آغاز تا دوران معاصر معرفی کند، اما اثر وی بیشتر مرجع نامه را دارد نه تحلیل تاریخی. به این ترتیب گام مهمی در تکمیل طبقات مفسرین و ثبت میراث تفسیری برداشته شد. اما تحقیق حاضر تاریخ تطور علم طبقات مفسرین در ادوار مختلف و جایگاه این علم را بررسی می کند، که مقاله ای مختصر با معیار دانشگاهی به زبان فارسی ترتیب گردیده، و برای دانشجویان و طلاب علم مفید واقع شود.

هدف ازین تحقیق، بررسی سیر تاریخ تطور علم طبقات مفسران قرآن کریم و نقش آن در فهم عمیق از تاریخ تفسیر قرآن کریم و روش های مفسران می باشد. تا ازین رهگذر زمینه ای برای پژوهش های دقیق تر در عرصه علوم قرآنی فراهم شود. در تحقیق حاضر تلاش صورت

گرفته، که با بهره گیری از روش کتاخانه‌ای، و باگردآوری معلومات از منابع معتبر، تصویری روشن و دقیق از روند رشد و تطور طبقات مفسرین در تاریخ تفسیر قرآن کریم ارائه دهد.

الف) تعریف طبقه

طبقه در لغت: واژه طبقه مرکب از حروف (ط، ب و ق) است به معنای مماثلت، مشابهت و مشاکلت استعمال می‌شود (زبیدی، ۱۲۰۵ه، ص. ۳۲۶).

در لسان عرب جماعه از مردم را بنام (طبقه الناس) یاد می‌کنند (ابن منظور، بی تا، ص. ۴۲۳). بناءً مراد از طبقه (جماعه من الناس المتشابهون فی امر یقاربه)، استاد محمود شاکر می‌گوید: کلمه طبق در لسان عرب به معنای مماثلت دو چیز اطلاق می‌شود، هرگاه دو چیز بالای هم قرار داده شود به گونه که هر دو کاملاً یکی دیگر را بپوشانند. ازین که هر زمان و مرتبه که مفسرین در آن قرار داشتند، دارای احوال، خصوصیات و روش خاص خود را داشت نفس این خصوصیات را به نام طبقه یاد کردند (شاکر، بی تا، ص. ۶۶).

لفظ طبقه، جیل و قرن یک معنا را افاده می‌کند و با هم متقارب المعنی است (ابن منظور، بی تا، ص. ۷۹).

در نتیجه همه این الفاظ در جماعه از مردم استعمال می‌شود که باهم معاصر، متقارب و اشتراک در امر از امور داشته باشند.

کلمه طبقه در قرآن کریم ذکر نشده؛ اما کلمه طبق و طباق در قرآن کریم ذکر شده. الله متعال می‌فرماید: ﴿لَرَكِبْنَ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ (الانشقاق: ۱۹) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا﴾ (الملک: ۳).

کلمه طبقات در احادیث پیامبر بزرگ اسلام ذکر شده: ﴿أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خُلِقُوا عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى﴾ (ابن حنبل، بی تا، ص. ۱۹).

۱. در اصطلاح طبقه

أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی رحمه الله (متوفی: ۸۵۲ه) می‌گوید: اهل زمان واحد متقارب اشتراکوا فی امر من الامور المقصوده.

ابن الاعرابی می‌فرماید: جماعه من الناس يعدلون جماعه مثلهم (ابن منظور، بی تا، ص. ۷۹).

در کتاب الصحاح ذکر شده (هم قوم متعاصرون اذا تشابهوا فی السن و الاسناد (الاخذ عن المشایخ) (الجوهري، إسماعیل بن حماد. ۳۹۳هـ) الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ۲۵۱۲/۴.

۲. تعریف علم طبقات المفسرین

علم یبحث عن احوال مفسری کتاب الله عزوجل عبر الامصار و الاعصار (الذهبی، بی تا، ص. ۳۳۳).

۳. سیر تاریخی طبقات المفسرین

در ابتدا اهتمام به علم طبقات و تألیف کتب در این مورد از جنب محدثین آغاز شد توجه و دقت بیشتر به تمیز حدیث صحیح از غیر آن باعث شد؛ تا در مورد اسانید، راویان و سیرت ایشان و ضبط اسما، القاب و وفیات آن‌ها تتبع و دقت بیشتر صورت گیرد. از بزرگترین علمای که پیرامون علم طبقات المحدثین تألیف کرده‌اند: عبارتند از امام خطیب بغدادی (التراجم والطبقات)، ابن عساکر (معجم الشیوخ)، امام سمعانی (المنتخب من معجم شیوخ السمعانی و نیز کتاب: الانساب) و امام ذهبی (المعین فی طبقات المحدثین) بودند. بعداً در برخی از علوم و فنون دیگر نیز در مورد طبقات تألیفات صورت گرفت مثل: تألیف در طبقات فقها، طبقات قرا، طبقات شعرا و طبقات مفسرین و غیره.

ازین که در مورد طبقات فقها، طبقات محدثین، طبقات ادبا و طبقات شعرا و سایر بخش‌ها، کتاب‌های زیادی به‌گونه مستقل نوشته شده، در حالی که علم تفسیر از اهم علوم، رجال و مفسرین این علم نمایندگان این علم محسوب می‌شود. در مورد طبقات مفسرین کتاب و اثر مستقل نوشته نشده و اهتمام و توجه نه چندان بیشتر تا یک مدت زمان صورت نگرفته بود. هر چند علمای بزرگ مثل: ابن قاضی شهبه در کتاب خویش (تراجم طبقات النحات واللغویین الفقها و المفسرین)، ابن جریر در بخش التراجم والطبقات کتاب: (المعجم الصغیر لرواة الإمام ابن جریر الطبری)، امام ثعلبی در کتاب خود (الکشف والبیان عن تفسیر القرآن)، امام ابن عطیه در تفسیر خود (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز)، امام ابن جزی الکلبی الغرناطی (المتوفی: ۷۴۱هـ) در کتاب خویش (التسهیل لعلوم التنزیل و برخی از مؤلفین علوم قرآن مثل امام زرکشی در کتاب البرهان و امام سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن در مقدمه کتاب خویش به‌شکل مبثوث و پراکنده ذکر نموده است که این برای شناخت مفسرین و طبقات آن کفایت نمی‌کرد (عابد، ۱۴۳۲، ص. ۱۹).

اولین شخصی که بر تألیف در طبقات مفسرین اهتمام کرد و کتاب مستقل در این باب تصنیف نمود، امام، حافظ، ادیب و مؤرخ مولانا جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (رحمه الله) (۹۱۱هـ) بود که کتاب را تحت نام (طبقات المفسرین) به رشته تحریر در آورد، آن گونه که امام سیوطی در مقدمه کتاب خویش می گوید: (لم اجد ما اعتنی بافراده کما اعتنی بافراد المحدثین والفقهاء والنحات) امام سیوطی سعی کرد کتاب جامع را نوشته کند که مفسرین و طبقات آن را به چهار قسم تقسیم نموده، مفسرین صحابه تابعین و تبع التابعین، مفسرین محدثین، مفسرین اهل سنت و حتی مفسرین شیعه و معتزلین را در این کتاب شامل نمود که تعداد تراجم و طبقات مفسرین به ۱۶۳ ترجمه رسید. موارد را که امام سیوطی در مورد تراجم و طبقات مفسرین ذکر نموده است: شهرت مفسر، مؤلفات مفسر، دیدگاه علما در مورد مفسر و با تاریخ وفات، ترجمه مفسر را ختم می نماید که اسمای مفسرین به ترتیب معجم (الفبا) ترتیب شده است و اغلباً به گونه اختصار بیان نموده است. این مقدار از کار و تراجم ضرورت و نیازمندی را در عرصه طبقات المفسرین مرفوع نمی ساخت و در این مقطع از زمان یکی از معاصرین امام جلال الدین سیوطی به نام شیخ ابوسعید صنع الله الکوزه کنانی متوفای سال (۹۸۰هـ) کتاب را به عنوان (طبقات المفسرین) در علم طبقات المفسرین نوشته کرد (حاج خلیفه، بی تا، ج ۲، ص. ۱۱۰۲).

سپس شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداوودی (رحمه الله) (۹۴۵هـ) که شاگرد امام سیوطی است به تألیف کتاب طبقات پرداخت و کتاب را به نام (طبقات المفسرین) تألیف نمود و اعلامی از مفسرین را در کتاب جمع نمود تعداد تراجم این کتاب بالغ بر ۷۰۴ ترجمه است راه و روش استادش را انتخاب نموده، از وی پیروی نمود و تنها تفاوت روش این دو کتاب در اطلاع و اختصار است. علاوه براین که کتاب امام داوودی مثل کتاب استادش دارای مقدمه نمی باشد (ابن قاضی، ۸۵۱هـ، ص. ۲۱۰).

سپس علامه احمد بن محمد الادنه وی و یا الادرنی الترمکی (رحمه الله) در سال ۱۰۹۵هـ کتابی را تحت نام (طبقات المفسرین) تألیف نمود، تعداد تراجم این کتاب بالغ بر ۶۳۸ ترجمه است. ایشان کتاب خود را به اساس فصول تقسیم بندی نموده و هر فصل را به صد سال اختصاص داده است. هر صد سال را یک طبقه عنوان نموده و به حسب سال وفات ترتیب نموده است. الادنه وی، مفسرینی را که سال وفات شان معلوم نیست، فصل جداگانه قایم نموده است و یک فصل را نیز برای مفسرین که در علوم قرآن نوشته اند، قایم کرده است. هم چنان تراجمی که از داوودی فوت شده است را نیز استدراک نموده است. در ترجمه مفسر: اسم مفسر، نسب،

مواصفات (فقیه محدث حافظ و سایر اوصاف)، شیوخ، تلامیذ، مؤلفات و مخصوصاً مولفات که در علم تفسیر باشد، ذکر نموده است (الفنگفیری، ۱۴۲۱، ص. ۴۰).

سپس شیخ عمر نصوحی نزیه بلمن الترمکی (رحمه الله) (۱۳۹۱هـ) کتاب را بنام (طبقات المفسرین) تألیف کرد که به زبان ترکی در دو جلد مطبوع است و تعداد تراجم آن بالغ بر (۴۴۶) ترجمه است.

به همین منوال محمد طاهر الفنگفیری (رحمه الله) (۱۴۰۷) از علمای معاصر پاکستان کتاب را در زبان عربی (نیل السایرین فی طبقات المفسرین) که شامل ۶۸۸ ترجمه است را تألیف نموده است.

و نیز عادل نویهض (رحمه الله) کتاب را به نام (معجم المفسرین) از صدر اسلام تا عصر حاضر که در این کتاب دو هزار (۲۰۰۰) مفسر را به ترتیب معجم ذکر نموده است (عابد، ۱۴۳۲، ص. ۲۶).

۴. اهمیت و ارزش علم طبقات المفسرین

۱.۴- وقوف و آگاهی بر پیشینه تاریخی علم تفسیر و مراحل تطور و تکامل آن در عصور و قرون مختلفه؛

۲.۴- شناخت مصادر و مراجع علم تفسیر و خصوصیات تفاسیر و تألیفات مفسرین لاحق از سابق در عصور و قرون مختلفه؛

۳.۴- شناخت احوال مفسر، تفسیر و سبب تألیف آن، مصادر که در این تفسیر استفاده شده، نقش و تأثیر این تفسیر در مابعدش؛

۴.۴- ضبط اسماء المفسرین و کتب و تألیفات ایشان؛

۵.۴- شناخت و آشنائی با سلف صالح و مطالعه سیرت و زندگی نامه آنان، نه تنها موجب افزایش انگیزه در پیروی از راه و روش ایشان می گردد؛ بلکه تأثیرات تربیتی و معنوی عمیقی نیز بر شخصیت انسان می گذارد (تیم، ۱۹۹۴، ص. ۷۱).

ب) منهج و روش تدوین و ترتیب کتاب طبقات المفسرین

مفسرین و علمای تفسیر در تدوین و ترتیب کتاب های طبقات المفسرین دو روش را انتخاب نموده است:

۱- تدوین به ترتیب معجم (الفبا): مفسرین که به این روش کتاب را تدوین نموده است عبارتند از:

- امام جلال الدین سیوطی (رحمه الله) (۹۱۱ هـ) کتاب (طبقات المفسرين)؛
- امام احمد بن علی بن محمد الداوودی (رحمه الله) (۹۴۵ هـ) کتاب (معجم المفسرين)؛
- امام ابوسعید صنع الله الکوزه الكنانی (رحمه الله) (۹۸۰ هـ) (این کتاب در حکم مفقود است). (عابد، ۱۴۳۲، ص. ۲۸)؛
- امام عادل نویهض کتاب (رحمه الله) (معجم المفسرين) شامل مفسرين صدر اسلام تا عصر حاضر.
- ۲- تدوین و ترتیب به حسب قرون: مفسرين که به این روش کتاب را تدوین نموده است عبارتند از:
- امام تقی الدین ابن قاضی شهیدی دمشقی (رحمه الله) (متوفی سنه ۸۵۱) کتاب (تراجم طبقات اللغویین والنحات والمفسرين والفقهاء)؛
- ابوسعید بن صنع الله الکوزی کنانی (رحمه الله) کتاب (مصنف) (متوفی ۹۸۰ هـ). (عابد، ۱۴۳۲، ص. ۳۸)؛
- امام محمد بن احمد الادنه وی- الادرنی (رحمه الله) (۱۰۹۵ هـ) کتاب (طبقات المفسرين).
- عمر نصوحی نزیه بلمن ترکی (رحمه الله) (۱۳۹۱ هـ) کتاب را بنام (طبقات المفسرين)؛
- محمد طاهر الفنگ فیری (رحمه الله) (۱۴۰۷ هـ) از علمای معاصر پاکستان کتاب را (نیل السایرین فی طبقات المفسرين).

ج) نمونه از طبقات مفسرين در قرون مختلفه

در عهد نبوی، نبی اکرم صلی الله علیه و سلم امام مسلمین در تمام علوم بودند، از جمله علم تفسیر قرآن کریم برای پیامبر بزرگ اسلام نازل می شد. الله متعال معانی قرآن را به رسول الله تعلیم می داد و مسئولیت تبیین و تفسیر قرآن به عهد نبی کریم صلی الله علیه و سلم بود و رسول گرامی معانی، احکام و آداب قرآن کریم را به اصحاب کرام می آموختند (الداوودی، ۹۴۵، ص. ۶).

۱. طبقه اول: مفسرين از اصحاب رسول الله

از جمله برجسته ترین مفسران قرآن کریم در میان صحابه می توان به خلفای راشدین اشاره کرد که در کنار مسئولیت رهبری امت، در بیان مفاهیم قرآنی نیز نقش مؤثری ایفا نمودند. در کنار آنان، گروهی از صحابه به عبادله خمسہ نیز در علم تفسیر جایگاه ویژه ای دارند:

-عبدالله بن عباس رضی الله عنهما: مشهور ترین مفسر صحابه که به ترجمان قرآن ملقب شد و اکثر مفسرین پس از وی از اقوال او بهره مند شدند؛

-عبدالله بن مسعود رضی الله عنه: از نخستین مسلمانان و از فقهای بزرگ صحابه که تفسیرات ارزنده‌ای از او نقل شده است؛

-عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهم نیز از در این زمره قرار دارند و روایات بسیاری در زمینه تفسیر از آنان به ثبت رسیده؛

همچنین ابی بن کعب رضی الله عنه کاتب وحی و از قاریان برجسته، در شمار صحابه مفسر قرار دارد. بسیاری از تابعین از حلقه درس او بهره گرفت.

به‌طور کلی، این طبقه از مفسران پایه‌گذاری علم تفسیر به‌شمار می‌روند، آثار علمی آنان، هرچند به‌صورت مکتوب بسیار محدود است؛ اما در قالب روایات و آثار شفاهی، از طریق شاگردانشان به نسل بعدی منتقل شده و مبنای شکل‌گیری علم تفسیر گردیده است (الذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۸).

۲. طبقه دوم:

مفسرین از تابعین برخی از ایشان کسانی هستند که در دروان خلفای راشدین در صدر قرار گرفتند، و برخی دیگر از آن‌ها کسانی‌اند که تا قرن دوم باقی ماندند.

-علقمه بن قیس النخعی رحمه الله (۶۲هـ) متولد کوفه، استاد وی: عبدالله بن مسعود؛

-الاسود بن زید النخعی رحمه الله (۶۲هـ) متولد کوفه، استاد وی: عبدالله بن مسعود؛

-سعید بن المسیب المحزومی رحمه الله (۹۴هـ) متولد مدینه، استادانش: ابن عمر و ابو هریره و شاگردش: زهری؛

-سعید بن جبیر رحمه الله (۹۵هـ) استادان وی: ابن عباس، عایشه. شاگردان: مجاهد، عمرو بن دینار؛

-عمر بن عبدالعزیز رحمه الله (۶۱-۱۰۱هـ) محل تولد و وفات: شام، مدینه. استادان وی: عروه بن زبیر و سالم بن عبدالله. شاگردش: زهری؛

-طاووس بن کیسان الیمانی رحمه الله (۱۰۶هـ) متولد یمن و محل وفات مکه مکرمه است. استادش: ابن عباس، و شاگردش: عبدالله بن طاووس می‌باشد؛

-حسن بن یسار البصری رحمه الله (۱۱۰) در بصره تولد شده استادانش: علی بن ابی طالب، انس و ابن عباس می‌باشد. و شاگردش: قتاده؛

-محمد بن سیرین البصری رحمه الله (۱۱۰) متولد بصره استادش انس بن مالک، شاگرد: ایوب سختیانی؛

-عطا بن ابی رباح المکی رحمه الله (۱۱۴هـ) متولد مکه و محل وفات حجاز می‌باشد. استادان وی: عباس بن عبدالمطلب، ابن عمر، ابن زبیر، ابی هریره و عایشه. شاگردانش: مجاهد، ابن جریج و ابن ابی لیلا؛
-قتاده بن دعامه السدوسی رحمه الله (۱۱۷هـ) متولد بصره. استادان وی: حسن بصری و انس. شاگرد وی: هشام بن حسان. تفسیر معروفش به نام (تفسیر قتاده) است؛
-النعمان بن ثلبت الکوفی رحمه الله (۱۵۰) متولد کوفه، استادش حماد بن ابی سلیمان، شاگردانش: ابو یوسف و امام محمد (الادنه وی، ۱۴۱۷، ص. ۲۰).

۳. طبقه سوم: طبقه مفسرین از تبع تابعین

مقاتل بن حیان النبطی (۱۵۰) عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (۱۵۱هـ) سفیان بن سعید الثوری (۱۶۱هـ) نافع بن ابی نعیم (المدنی) (۱۶۹هـ) مالک بن انس الاصبیحی (۱۷۹) عبدالله بن مبارک المروزی (۱۸۱هـ) سفیان بن عیینه الهلالی (۱۹۸هـ) عبدالله بن طاووس بن کیسان الیمانی (۱۳۲) (السیوطی، ۹۱۱هـ، ص. ۶).

۴. طبقه چهارم:

مفسرین اواخر قرن دوم الی انتهای قرن سوم (این طبقه بعد از تبع تابعین که از نظر سن بزرگتر از تبع تابعین ولی هیچ روایت از تبع تابعین ازیشان ثبت نشده است).

-محمد بن ادريس الشافعی (۲۰۴) آدم بن ابی ایاس العسقلانی (۲۲۰) و ابوبکر بن ابی شیبہ (۲۳۵) اسحاق بن راهویه (۲۳۸) احمد بن حنبل (۲۴۱) محمد بن اسماعیل البخاری (۲۵۶) مسلم بن حجاج (۲۶۱) ابن ماجه القزوينی (۲۷۳) محمد بن عیسی الترمذی (۲۷۹) سهل بن عبدالله التستری (۲۸۳) (الداوودی، ۹۴۵، ص. ۱۰۰).

۵. طبقه پنجم:

مفسرین قرن چهارم هجری (مفسرین که در قرن سوم زندگی کردند؛ ولی وفات شان در قرن چهارم واقع شده).

-ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (۳۱۰) کتاب معروفش: جامع البیان، ابواسحاق ابراهیم بن السری (۳۱۱) اسم کتابش: معانی القرآن و اعرابه، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه الازدی الطحاوی (۳۲۱) اسم کتابش احکام القرآن. ابوبکر احمد بن علی الجصاص (۳۷۰) اسم کتابش احکام القرآن، ابواللیث نصر بن محمد السمرقندی الحنفی (۳۷۵) اسم کتابش بحر العلوم، ابوحفص

عمر بن احمد بن عثمان ابن شاهین البغدادی (۳۸۵) اسم کتابش التفسیر الکبیر (الادنه وی، ۱۴۱۷، ص. ۵۹).

۶. طبقه ششم: مفسرین قرن پنجم هجری

ابوعبدالله الحاکم محمد بن عبدالله ابن حمدویه النیشاپوری (۴۰۵) صاحب کتاب المستدرک و کتاب در تفسیر هم نیز دارد.

-الراغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل (۳۱۲) در باب تفسیر اسم کتابش (جامع التفسیر) و کتاب مشهور وی مفردات القرآن. ابواسحاق احمد بن محمد الثعلبی النیشاپوری (۴۲۷) اسم کتابش (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن) از مهم ترین تفاسیر قرن هجری محسوب می شود. ابوالفتح ناصر بن حسین الطالبی الدیلمی (۴۴۴) اسم کتابش (البرهان فی تفسیر القرآن). القاضی علی بن محمد حبیب الماوردی (۴۵۰) اسم کتابش (النکت و العیون). عبدالقاهر بن عبدالرحمان جرجانی (۴۷۱) شیخ البلاغه اسم کتابش (دلایل الاعجاز) (الادنه وی، ۱۴۱۷، ص. ۱۰۶).

۷. طبقه هفتم: مفسرین قرن ششم هجری

الحسین بن مسعود البغوی (۵۱۶) اسم کتابش (معالم التنزیل) در سن ۳۲ سالگی نوشته است. -محمود بن عمر الزمخشری (۵۳۸) اسم کتابش (الکشاف عن حقایق التنزیل) در مسایل لغوی و بلاغی زیاد پیچیده و دو بار این را نوشته و مشهور در میان علما نسخه اخیر است و اولی مفقود شده است. ابوالحسن علی بن عراق الصناری الخوارزمی (۵۳۹) اسم کتابش شمارخ الدررفی تفسیر الآی والسور. ابوبکر محمد بن عبدالله ابن العربی (۵۴۳) الفقیه المالکب الاشعری دو کتاب به نام (احکام القرآن) دارد و کتاب دیگرش (انوار الفجر فی مجالس للذکر) (الفنگفیری، ۱۴۲۱، ص. ۱۵۰).

۸. طبقه هفتم: مفسرین قرن هفتم هجری

فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین الرازی (۶۰۶) اسم تفسیرش (تفسیر الکبیر) مشهور به مفاتیح الغیب، نجم الدین الکبری احمد بن عمر بن محمد (۶۱۸) اسم کتابش (تاویلات النجمیه)، ابوالحسن علم الدین علی بن محمد السخاوی (۶۴۳) اسم کتابش (تفسیر القرآن العظیم)، ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (۶۷۱) اسم کتابش (الجامع لاحکام القرآن)، القاضی عبدالله بن عمر بن محمد البیضاوی (۶۸۵) اسم کتابش (انوار التنزیل و اسرار التاویل) (الادنه وی، ۱۴۱۷، ص. ۱۳۰-۱۴۰).

۹. طبقه نهم: مفسرین قرن هشتم هجری

ابوالبرکات حافظ للدين عبدالله بن احمد بن محمود النسفی (۷۱۰) فقيه حنفی و در عقیده ابومنصور ماتریدی اسم کتابش (مدارک التنزیل و حقایق التنزیل)، ابوالقاسم محمد بن احمد بن جزى الكلبي (۷۴۱) اسم کتابش (التسهیل لعلوم التنزیل)، ابو حیان محمد بن یوسف الاندلسی (۷۴۵) اسم کتابش (البحرالمحیط فی التفسیر)، ابوالحسن علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم الخازن (۷۴۱) (لباب التاویل معانی التنزیل)، سعدالدین مسعود بن عمر التفتازانی (۷۹۲) حاشیه بر تفسیر کشاف دارد (نوهیض، ۱۹۸۸، ص. ۱۸۰).

۱۰. طبقه دهم: مفسرین قرن نهم

مجدللدين محمد بن یعقوب الفيروز آبادی (۸۱۷) القاموس المحيط و کتاب دیگر بصاير ذوی التمييز فی لطایف الکتاب العزیز.

-حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی (۸۵۲) فتح الباری بشرح صحيح البخاری و دگه التفسیر من صحيح البخاریو نیز دوکتور عبدالمجید الشیخ عبدالباری روایت تفسیری در فتح الباری در سه جلد جمع کرده، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبی (۸۷۵) اسم کتابش الجواهر الاحسان فی تفسیر القرآن، برهان الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (۸۸۵) اسم کتابش (نظم الدرر فی تناسب الآی و السور (الفنگفیری، ۱۴۲۱، ص. ۲۱۰).

۱۱. طبقه یازدهم: مفسرین قرن دهم

جلال الدين عبدالرحمن بن ابی بکر السيوطی (۹۱۱) تعداد کتب تألیف وی بالغ بر ۳۴۰ کتاب است.

-تألیفات وی در باب تفسیر: کتاب طبقات المفسرین، اکمال تفسیر جلال الدين المحلی و چاپ آن به اسم جلالین، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، الاکلیل فی استنباط التنزیل، الاتقان فی علوم القرآن، التحبیر فی علم التفسیر (الفنگفیری، ۱۴۲۱، ص. ۲۳۰-۲۳۹).

۱۲. طبقه دوازدهم: مفسرین قرن یازدهم

بدرالدین ابو عبدالله محمد بن محمد الکرخي (۱۰۰۲) صاحب دو حواشی بالای بیضاوی، نورالدین ملاعلی بن سلطان محمد القاری الهروی صاحب دو کتاب مطبوع در تفسیر (انوار القرآن و اسرار القرآن و دیگر الجمالین للجلالین، عبدالرحیم بن مشمس الدین محمد السیالکوتی (۱۰۶۷) صاحب حاشیه بر تفسیر بیضاوی (نوهیض، ۱۹۸۸، ص. ۱۹۰-۲۰۰).

۱۳. طبقه سیزدهم: مفسرین قرن دوازدهم

احمد بن ابی سعید بن عبدالله الامیتهوی (۱۱۳۰) معروف به ملاجیون اسم کتابش (التفسیرات الاحمدیه فی بیان آیات الشرعیه مع تعریفات المسایل الفقهیّه)، محمد امین بن محمدالمختار الشنقیطی (۱۳۹۳) اسم کتابش (اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن و دیگر العذب المنیر من مجالس الشنقیطی فی التفسیر، عصام الدین ابوالمفدی اسماعیل بن محمد القونی الحنفی (۱۱۹۵) صاحب حاشیه القونی بر تفسیر بیضاوی (نوهیض، ۱۹۸۸، ص. ۲۱۰-۲۲۱).

۱۴. طبقه چهاردهم: مفسرین قرن سیزدهم

محمد ثناءالله العثماني البانیاتی المظهري (۱۲۲۵) اسم کتابش تفسیرالمظهري، سلام الله بن فخرالدین الدهلوی (۱۲۲۹) صاحب حاشیه به نام کمالین علی جلالین، شهاب الدین ابوالثناء محمود بن عبدالله الحسینی الالوسی (۱۲۷۰) اسم کتابش روح المعانی در ۳۶ سالگی این را نوشت.

۱۵. طبقه پانزدهم: مفسرین قرن چهاردهم

ابو طیب محمد صدیق بن حسن خان القنوجی (۱۳۰۷) من اعیان الهند اسم کتابش فتح البیان فی مقاصد القرآن و کتاب دیگر نیل المرام من تفسیر الآیات الاحکام (الفنگفیری، ۱۴۲۱، ص. ۲۶۵-۲۵۰).

نتیجه گیری

در این تحقیق به بررسی موضوع طبقات المفسرین پرداخته شده و تلاش صورت گرفته است تا منابع علمی بزرگان این فن مورد مطالعه قرار گیرد. مهم ترین نتایجی که از این تحقیق به دست آمده عبارتند از:

مفهوم طبقه نزد مفسران با مفهوم آن نزد محدثان متفاوت است. تثبیت و اطلاق مفهوم طبقه نزد مفسران بر یک قرن (برهه‌ای از زمان) است.

طبقات المفسرین را می توان به قرون مختلف تقسیم کرد، هر قرون دارای ممیزه ها و خصوصیات میباشد که در این تحقیق تنها بحث از تدوین طبقات المفسرین و تطور آن با ذکر نمونه های از مفسران و آثار تألیفی هر قرن بدون اشاره بر ممیزه هر قرن اکتفا صورت گرفته است.

امام سیوطی، داوودی و شیخ الادرنی و برخی دیگر تنها بر ذکر تراجم مفسرین اکتفا نموده است و اما شیخ عمر نصوحی بلمن الترمذی در کنار ذکر تراجم، مناهج مفسرین را نیز اضافه نموده است.

علم طبقات المفسرین از قرن اول اسلامی تا عصر حاضر پیوسته گسترش یافته است و به بلوغ و تکامل رسیده است. و در هر قرن با گذر از مراحل مختلف تاریخی از سادگی به سمت پیچیدگی علمی حرکت کرده است.

علم طبقات المفسرین یکی از شاخه های مهم علوم قرآنی است. شناسای ماهیت، جایگاه و تکامل آن در دوره های مختلف، فهم بهتری از تحول تفسیر قرآن در قرون مختلف به دست میدهد.

علم طبقات المفسرین زمینه ساز مقایسه و تفکیک تفاوت ها از روشهای مفسرین، آثار نوشته در این بخش و از همه مهمتر شناخت همه جانبه و تمام ابعاد مفسرین هر قرن، نیز میگردد.

بررسی تدوین و تطور طبقات المفسرین و مقایسه تطبیقی میان طبقات مختلف به تحلیل بهتر تحول علم تفسیر کمک میکند. با دانستن طبقه و شخصیت علمی مفسر و آثار تألیف شده وی می توان به صحت و سقم دیدگاه های او بهتر سنجید. و تفاوت های میان مفسرین اهل سنت، شیعه، معتزله و دیگران روشن تر شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابن حنبل، احمد. (بی تا) مسند امام احمد، ریاض: دارالمعرفه.
ابن قاضی، تقی الدین. (۸۵۱ هـ) تراجم طبقات النحاة و اللغویین و المفسرین و الفقهاء، بیروت: الدار العربیه للموسوعات.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا) لسان العرب، بیروت: دارصادر.
الادنه وی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۷) طبقات المفسرین، المدینة المنورة: مکتبة العلوم والحکم
تیم، اسعد سالم. (۱۹۹۴م) علم طبقات المفسرین، ریاض: مکتبه الرشد.
الجوهري، إسماعيل بن حماد. (۳۹۳هـ) الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)، بیروت: دار العلم للملایین.

حاج خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بی تا) کشف الظنون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الداوودی، محمد بن علی بن أحمد. (۹۴۵هـ) طبقات المفسرین، بیروت: دار الکتب العلمیة

الذهبی، محمد حسین. (بی-تا) التفسیر والمفسرون، القاهرة: دارالکتب الحدیثه.
زبیدی، مرتضی. (۱۲۰۵ هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
الزrkشی، بدر الدین محمد بن عبد الله. (۷۹۴هـ) البرهان فی علوم القرآن، دار إحياء الكتب العربیة.
سیوطی، جلال الدین. (۹۱۱هـ) طبقات المفسرین العشرين، القاهرة: مکتبة وهبة
عابد، محمد بن ابی بکر. (۱۴۳۲) علم طبقات المفسرین نشأته و تطوره، المدینه المنوره: درالطرفین.
نویهض، عادل. (۱۹۸۸م) معجم المفسرین من صدر الاسلام حتی العصر الحاضر، بیروت: مؤسسه
نویهض الثقافیه للتالیف والترجمه والنشر.
الفنگفیری، محمد طاهر. (۱۴۲۱) نیل السائرین فی طبقات المفسرین، مکتبه الیمان، درالقرآن.
شاکر، محمود. (بی تا) مقدمه محمد شاکر به کتاب (طبقات فحول الشعراء)، جدّه: دار المدنی.

بررسی حاصلات خربوزه بر سطح در آمد دهاقین در افغانستان (مطالعه موردی: ولسوالی آقچه)

محمد ایوب مخدوم^۱، حمید الله عبادی^۲، غلام سرور عارفی^۳

۱. پوهنمل، دیپارتمنت امور مالی و بانکی، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان (نویسنده مسئول). <https://orcid.org/0000-0002-6131-3823> - Ayooob.makhdum@ju.edu.af

۲. پوهنمل، دیپارتمنت منجمنت و اداره تشیثات، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان. <https://orcid.org/0000-0002-7297-562x> - hameedullah2005m@gmail.com

۳. نامزد پوهنیار، دیپارتمنت منجمنت و اداره تشیثات، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان. <https://orcid.org/0009-0000-2045-6839> - ghulamsarwarifi1@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۶)

چکیده

حاصلات زراعتی تأثیرات غیر قابل انکار بر رشد، انکشاف و خود کفایی اقتصادی دارد؛ لذا چگونگی این تأثیرات و به تصویر کشیدن آن نیاز به تحقیقات مستمر دارد. یکی از مهمترین محصولات زراعتی میوه خربوزه می باشد. لذا هدف از این تحقیق بررسی حاصلات خربوزه و تأثیرات آن بر سطح درآمد دهاقین در ولسوالی آقچه می باشد. اطلاعات اولیه در تحقیق مذکور با استفاده از پرسش نامه ها جمع آوری شده و بدین منظور 150 پرسش نامه برای دهاقین و اشخاصی که در بخش زراعتی فعالیت دارند، توزیع گردیده بود. اطلاعات جمع آوری شده توسط برنامه آماری SPSS V24 با کاربرد مدل رگرسیون لجستیک تحلیل و تجزیه شده متغیر وابسته حاصلات و کشت خربوزه و متغیرها مستقل شامل وضع اقتصادی دهاقین، اقلیم، آفات طبیعی، زمین حاصل خیز، سردخانه و حمایت دولت می باشد. نتایج حاصله از تحقیق نشان می دهد که حاصلات خربوزه بر سطح درآمد دهاقین تأثیرات مثبت داشته و رابطه بین حاصلات خربوزه و سطح درآمد دهاقین مثبت است که R^2 این تحلیل ۰.۵۰۰ را نشان می دهد و از نظر قانون احصائیه ای معنی دار می باشد.

کلمات کلیدی: حاصلات خربوزه، عواید دهاقین، صادرات، محصولات زراعتی

*. مخدوم، محمد ایوب؛ عبادی، حمیدالله و عارفی، غلام سرور. (۱۴۰۴). بررسی حاصلات خربوزه بر سطح درآمد دهاقین در افغانستان (مطالعه موردی: ولسوالی آقچه). مجله علمی - تحقیقی جوزجانان، ۱۸ (۴۶:۱)، ۱۲۱-۱۵۰. <https://doi.org/10.69892/jawzjanaan.2025.76>

Melon production and its effects on the income level of farmers of Afghanistan (Case study: Aqcha district)

Mohammad Ayoob MAKHDOM^{1*}, Hameedullah EBADI², Ghulamsarwar ARIFI³

1. Senior Teaching Assistant. Department of Finance & Banking, Faculty of Economic, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

Ayoob.makhdom@ju.edu.af - <https://orcid.org/0000-0002-6131-3823>

2. Senior Teaching Assistant. Department of Bachelor & Business Administration, Faculty of Economic, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

hameedullah2005m@gmail.com – <https://orcid.org/0000-0002-7297-562x>

3. Instructor. Department of Bachelor & Business Administration, Faculty of Economic, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

ghulamsarwarifi1@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0000-2045-6839>

(Received: 17/06/2025 - Accepted: 17/09/2025)

Abstract

Agricultural products have undeniable effects on growth, development, and economic self-sufficiency. Therefore, understanding and illustrating these impacts require extensive and continuous research. One of the most important agricultural products is melon. The aim of this study is to investigate melon production and its effects on the income levels of farmers in Aqcha District. Primary data for this research were collected using questionnaires; 150 questionnaires were distributed among farmers and individuals involved in agricultural activities. The collected data were analyzed using SPSS V24 software with a logistic regression model. The dependent variable was melon production and cultivation, while the independent variables included farmers' economic status, climate, natural pests, fertile land, cold storage facilities, and government support. The results indicate a positive relationship between melon production and the independent variables, with an R-squared value of 0.500, which is statistically significant.

Keywords: *Agricultural Products, Exports, Farmers, Income, Melon Production.*

*- Corresponding Author

Citation: Makhdom, M.A.; Ebadi, H. & Arifi, Gh.S. (1404). Melon production and its effects on the income level of farmers of Afghanistan (Case study: Aqcha district). *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*. 18(1;46), 121–150. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.76>

مقدمه

زراعت به عنوان کهن‌ترین فعالیت تولیدی و مهمترین فعالیت اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان، از سالیان گذشته تا کنون مرسوم بوده است که وسیله‌ی مهمی را برای امرار معیشت انسان‌ها تشکیل می‌دهد. اقتصاد زراعتی، مرحله‌ای علمی از علم اجتماعی اقتصاد است که بیشترین توجه خود را معطوف به جنبه‌های مختلف مسایل وابسته به زراعت می‌کند. توسعه‌ی اقتصاد زراعتی، به عنوان یک علم اجتماعی عملی، در امریکا به حدود سال ۱۹۰۰ بر می‌گردد. از زمان‌های گذشته تا حال سکتور زراعت در اقتصاد ملی و اشتغال جمعیت کثیری در کشور ما جایگاه مهمی را دارا بوده و چند دهه‌ی دیگر نیز در این شاخص‌های مهم اقتصادی تغییر بسیار عمده رونما خواهد شد. اگر چه نقش زراعت از نگاه اقتصادی به دلایل تغییرات ساختاری در اقتصاد ملی با گذشت زمان کمرنگ شده می‌رود، ولی از اهمیت آن بخاطر تغذیه‌ی نفوس در حال رشد کشور و همچنان تهیه‌ی مواد خام برای صنعت کاسته نخواهد شد. همچنان اگر درک این باشد اقتصاد زراعتی فقط اقتصاد مزرعه داری و یا نگهداری و پرورش حیوانات است، یک اشتباه خواهد بود. یعنی محدوده‌ی اقتصاد زراعتی از فعالیت‌های درون مزرعه و یا پرورش حیوانات فرا رفته و تمام فعالیت‌های مربوط به ارزش افزایی مواد غذایی و غیر غذایی را از مزرعه الی رسیدن به آخرین مصرف کننده در بر دارد. زنجیره‌ی ارزش از فعالیت‌های آماده ساختن عوامل تولید برای تولید محصولات آغاز شده و عملیه‌ی تولید، پروسس و بازاریابی را احتوا می‌نماید که این ساحات در مجموع طیف وسیعی از مسایل اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی را احتوا می‌کند. زراعت دارای دو ویژه‌گی است که آن را از سایر صنایع متمایز می‌سازد: اول ماهیت دوره‌ای تولید است که اصولاً به وسیله‌ی عوامل فیزیکی و بیولوژیکی حاصل می‌گردد. ویژه‌گی دیگر بی ثباتی قیمت می‌باشد که از اثر تغییرات در بازار محصولات زراعتی و هم به طور فیزیکی روی می‌دهد. زراعت شامل فعالیت‌های زراعتی، مالداري، شکار، جنگل داری، ماهی‌گیری و خدمات زراعتی است. زراعت مجموعه‌ی فعالیت‌های که منتج به تولید محصولات زراعتی می‌شود و شامل محصولاتی مانند غلات، نباتات صنعتی، محصولات فالیزی، میوجات، سبزیجات، نباتات علوفه‌ای، محصولات بذری و سایر محصولات می‌باشد، که یکی از مهم‌ترین محصول زراعتی میوه خربوزه می‌باشد (دعوتیار، ۱۳۹۱، ص. ۱۳).

تحقیق ذیل که تحت عنوان «حاصلات خربوزه و تأثیرات آن بر سطح درآمد دهاقین در افغانستان (مطالعه موردی ولسوالی آقچه ولایت جوزجان)» می‌باشد. هدف از انجام این تحقیق این است که عواید خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان بالای درآمد دهاقین و عواید زراعتی ولایت جوزجان تأثیر بسزایی داشته و در صورت کم و یا زیاد شدن محصولات خربوزه

به چی اندازه تغییرات در بودجه‌ی دولت و دهاقین این ولسوالی وارد می‌شود. مایان در این بخش کوشش می‌نماییم تا معلومات درست و دقیق را از مدیریت زراعت ولسوالی آقچه و از تجربیات دهاقین جمع آوری نموده و تحقیق خود را به دو صورت کتابخانه‌ای که با استفاده از کتب و نظریات دانشمندان و توزیع پرسشنامه انجام دهم.

فرضیات تحقیق

فرضیه‌ی اصلی

H0: به نظر می‌رسد که زرع خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان بالای درآمد دهاقین تأثیر مستقیم ندارد.

H1: گمان می‌رود که زرع خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان بالای درآمد دهاقین تأثیر مستقیم دارد.

فرضی‌های فرعی

H1: به نظر می‌رسد که آفات طبیعی بالای حاصلات خربوزه تأثیر دارد.

H0: گمان می‌رود که آفات طبیعی بالای حاصلات خربوزه تأثیر ندارد.

فرضیه‌ی سوم

H1: به نظر می‌رسد که آب و هوای ولسوالی آقچه بخاطر کشت خربوزه مساعد است.

H0: گمان می‌رود که آب و هوای ولسوالی آقچه بخاطر کشت خربوزه مساعد نیست.

فرضیه‌ی چهارم

H1: به نظر می‌رسد که تشویق و ایجاد انگیزه توسط حکومت بالای افزایش عاید دهاقین دارد.

H0: گمان می‌رود که تشویق و ایجاد انگیزه توسط حکومت بالای افزایش عواید دهاقین ندارد.

فرضیه‌ی چهارم

H1: به نظر می‌رسد که تشویق و ایجاد انگیزه توسط حکومت بالای افزایش عاید دهاقین دارد.

H0: گمان می‌رود که تشویق و ایجاد انگیزه توسط حکومت بالای افزایش عواید دهاقین ندارد.

فرضیه‌ی پنجم

H1: گمان می‌رود که زمین‌های حاصل خیز بالای حاصلات خربوزه تأثیرات مثبت دارد.

H0: گمان می‌رود که زمین‌های حاصل خیز بالای حاصلات خربوزه تأثیرات مثبت ندارد.

هیچ تحقیق بدون وجود اهمیت و اساس ضرورت آن به وجود نمی‌آید. پس از احجار قیمتی دومین عواید کشور ما را اقلام زراعتی تشکیل می‌دهد. اقلام عمده‌ی آن میوه جات خشک و تازه و دیگر اقلام زراعتی می‌باشد. طبق معلومات در دست داشته افغانستان ۸۵٪ جمعیت آن به طور مستقیم و غیر مستقیم در بخش زراعت و مالداري فعالیت می‌کنند و ۸۰٪ محصولات زراعتی از ۵٪ سطح اراضی زراعتی بدست می‌آید و ۶۰٪ مجموع حاصلات ناخالص ملی از بخش زراعت بدست می‌آید. کشت خربوزه نیز یکی از فعالیت‌های زراعتی بشمار می‌رود و اکثریت مردم ولایت جوزجان خصوصاً مردم ولسوالی آقچه بیشترین درآمد شان را از طریق کشت خربوزه بدست می‌آورند. بنابراین لازم دیدیم که حاصلات خربوزه بر سطح درآمد دهاقین چقدر تأثیرات دارد بررسی کنیم. از آن جایی که می‌دانیم زراعت پیشه‌ی اصلی مردم کشورها بوده و تقریباً بیش‌ترین عایدات کشورها بصورت مستقیم و غیرمستقیم از زراعت و باغداری بدست می‌آید (فضل، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۳).

افغانستان یکی از کشورهایی است که اکثریت مردم آن که مصروف محصولات زراعتی و باغداری می‌باشند. ازین ناحیه عاید بدست می‌آورند.

متغیرهای تحقیق

متغیر مستقل

وضع اقتصادی دهاقین، اقلیم، آفات طبیعی، زمین حاصل خیز، سردخانه و حمایت دولت.

متغیر وابسته

تولید و کشت خربوزه

چارچوب نظری (مدل تحقیق)



جایگاه بخش کشاورزی به عنوان موتور محرک رشد و توسعه اقتصادی در ساختار شهری و روستایی از جمله موضوعاتی است که همواره مورد بحث و اظهار نظر کارشناسان بوده است. شواهد نشان می‌دهند در حال حاضر سه دیدگاه مختلف درباره‌ی کارکردهای بخش کشاورزی در اقتصاد ایران وجود دارد، تفکر نخست با رویکرد صرف اقتصادی بر مبنای نظریه "تغییرات ساختاری" و بر اساس یافته‌های نظام حسابداری بخشی معتقد است بخش کشاورزی تنها می‌تواند به عنوان بخش تامین کننده امنیت غذایی مورد توجه باشد، در حالی که طرفداران دیدگاه دوم بر این عقیده اند که بخش کشاورزی در به حرکت درآوردن چرخهای اقتصادی کشور نقش اساسی را ایفا می‌نماید (مؤمنی، دشتبانی و بانویی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲).

برای تحقیق اهداف رشد و توسعه‌ی کشور باید بستری توسعه‌ی ملی را طراحی و ایجاد کرد و با تاکید بر توسعه‌ی روستایی جایگاه بخش کشاورزی را در بستر مذکور مشخص نمود در این مطالعه سعی بر آن بوده است تا نشان داده شود که تنها در پرتو چنین اقدام مبنایی است که جایگاه بهینه و تعامل پویا و کارآمد میان بخش‌های صنعتی کشاورزی و خدمات مشخص، تعیین و محقق می‌شود. در واقع ایده‌ی وجود تضاد میان بخش کشاورزی و صنعت در اقتصاد ایران موضوعیت ندارد، بلکه میان بخش کشاورزی و صنعت و خدمات مولد از یک طرف و بخش دلالی و پولی و تجاری شهری از طرف دیگر تضاد وجود دارد، وضعیت حمایت از بخش کشاورزی در ایران در مقایسه با کشورهای پیشرفته و بعضی از کشورهای در حال توسعه مطلوب نیست. همچنین عملکرد مربوط به اعطای اعتبارات یا جذب آن‌ها بسیار پایین‌تر از مقادیر مصوب است، اعتبارات عمرانی روستایی و بودجه‌ی تحقیقات کشاورزی ناچیز است، جبران این کاستی‌ها و افزایش سرمایه‌گذاری، حمایت‌ها، اعتبارات عمرانی و تحقیقاتی تنها در صورت ایجاد روندی توسعه‌ای و حذف فعالیت‌های نامولد و توجه به توسعه روستایی نتیجه بخش خواهد بود (شاگری، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۳).

در افغانستان زراعت یک سکتور استراتژیک و کلیدی به حساب می‌رود، بر اساس آمارها ۸۰٪ نیروی کار کشور، در سکتور زراعت مصروف هستند و عواید بخشی زیاد از خانواده‌ها نیز از طریق همین سکتور فراهم می‌شود. طبق گزارش اداره‌ی احصائیه‌ی مرکزی در سال ۱۳۹۵ سکتور زراعت نزدیک به ۲۱٪ در تولید ناخالص داخلی (GDP) سهم داشته است و بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، در صورت مدیریت و توجه، این سکتور می‌تواند در یک دهه‌ی زمانی ۱.۲ میلیون شغل ایجاد کند. طبق گزارش بانک جهانی هرگاه برای یک دهه‌ی دیگر زراعت در افغانستان سالانه حداقل ۵٪ رشد کند، می‌توان فقر را در دهات افغانستان مهار ساخته، مواد

غذایی مورد ضرورت کشور را تأمین نمود، طبق مطالعات انجام شده، آب و هوای افغانستان برای توسعه زراعت و کشت اقلام متنوع زراعتی بسیار مساعد است؛ به گونه مثال، زعفران افغانستان در سه سال گذشته به صورت پی هم در نمایشگاه سالانه انستیتوت بین المللی ذائقه و کیفیت، در اروپا مقام اول را کسب کرد، میوه های تازه و خشک افغانستان نیز دارای بهترین کیفیت است و با پروسس، بسته بندی و علامت گذاری معیاری، می تواند با حاصلات مشابه از کشورهای منطقه و فرا منطقه به خوبی رقابت کند. در شرایط کنونی کشاورزی در افغانستان بهترین و شاید تنها گزینه برای ایجاد زیر ساخت های اقتصادی این کشور باشد. به گفته جانسون و ملور (۱۹۶۱) زراعت نه تنها نقش انفعالی در توسعه ایفا نمی کند، بلکه می تواند در پایه ریزی ساختاری اقتصادی در کشورهای رو به توسعه، پنج کمک مهم را انجام دهد که عبارت اند از: "فراهم آوری نیروی کار، سرمایه، ارز، مواد خام برای بخش روبه رشد صنعتی و ایجاد بازار مناسب برای کالای صنعتی تولید شده در داخل کشور داشته باشد (حسینی، ۱۱ سنبله ۱۳۹۲).

افغانستان یک کشور زراعتی بوده که ۸۵٪ مردم به زراعت مصروف کار هستند. میوه جات و سبزیجات که بخش مهم باغداری را تشکیل داده است، یک سکتور مهم در عرصه باغداری به شمار می رود که در اقتصاد ملی این کشور رول ارزنده را بازی می کند (ظاهریان، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۶).

زراعت

زراعت از دو کلمه Agri معنی کشت و Culture که عبارت از تربیت و پرورش نباتات می باشد، مشتق گردیده است. در لاتین Fitotecnica یادش نموده اند که از کلمات fito به معنی نباتات و tecnica به معنی کشت زرع آن ها می باشند، ترکیب یافته است. زراعت کلتوری است که تعلق به مهارت و میکانیزه بودن کار زارعان، توپوگرافی، آب و هوا و مساعد بودن شرایط دارد. زراعت فنی است که نسل به نسل میراث باقی مانده است. زراعت عبارت از کشت نمودن مزارع به شمول تمام عملیات مزرعه وی و تنظیم آن به منظور تولید موفق محصولات نباتی و حیوانی می باشد. زراعت از نظر یک دهقان عبارت از یک سلسله فعالیت های انسانی است که با استفاده از وسایل تولید و منابع طبیعی غرض رفع احتیاجات انسان ها، بهره برداری صورت می گیرد. مثلاً کشت و بهره برداری از نباتات و بهره برداری از حیوانات و غیره (مجید، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۵).

زراعت محور اصلی انکشاف اقتصادی را تشکیل می دهد. زراعت غذا، لباس و غیره ضروریات را برای رفع نیازمندی بشر تهیه می نماید. همچنان زراعت منبع خوب استخدام نیروی بشری

و درآمد اسعاری بشمار می‌رود. زراعت از طریق تولید مواد غذایی و عرضه آن، بعد از رفع مصرف داخلی یک کشور را قادر می‌سازد تا مازاد مصرف خود را با دیگر کشورها مبادله کرده و اسعار به دست آورد. همچنان زراعت از طریق تولید مازاد مواد غذایی درآمدی را برای روستائیان ایجاد کرده و باعث توسعه بازارهای حاصلات داخلی شده که به همین ترتیب باعث گسترش بازارهای محصولات صنعتی نیز می‌گردد. زراعت منبع خوب تهیه کننده مواد خام و نیروی کار برای سایر بخش های اقتصاد ملی نیز می‌باشد. رشد و انکشاف زراعت باعث افزایش درآمد زارعین شده و این امر باعث افزایش پس‌اندازهای داخلی گردیده که در نتیجه نقش اساسی را در افزایش سرمایه‌گذاری‌ها که یکی از فکتورهای مهم انکشاف اقتصادی شمرده می‌شود، ایفا می‌کند. به‌طور عموم دو نوع زراعت در کشورهای مختلف رایج می‌باشد:

۱. زراعت عنعنوی؛

۲. زراعت میکانیزه.

زراعت عنعنوی به زراعتی گفته می‌شود که سکتور زراعت، عمده ترین منبع اشتغال‌زایی است، اما بیش‌ترین سهم را در تولید ناخالص ملی ندارد. ساختار تولید در زراعت عنعنوی یکسان نیست. واحدهای تولیدی یک نواخت نیستند. میکانیزه به معنی عام عبارت از مطالعه، شناخت و به کارگیری انواع مختلف ماشین و ابزار در مراحل مختلف تولید محصولات زراعتی است. زراعت میکانیزه از یک بخش مدرن تشکیل شده که دارای زمین بیشتر و تکنولوژی پیشرفته تر هستند و بخش سنتی که زمین کمتر و تکنولوژی پایین‌تری دارد. زراعت میکانیزه از نظر عرضه کالا به بازار، مقدار زیادی از محصولات شان را به بازار عرضه می‌کنند. در حالی که واحدهای کوچک این عمل را بی برنامه انجام می‌دهند. تفاوت دیگر در رابطه با تابع هدف است. در زراعت مدرن هدف حداکثر کردن سود است. اما در زراعت سنتی لزوماً این هدف دنبال نمی‌شود، بلکه هدف اصلی تأمین غذای زارع و خانواده اش است و چیزی که به عنوان هدف دنبال می‌شود پرهیز کردن از ریسک است.

اهمیت اقتصادی زراعت

درهر فعالیت اقتصادی هدف عبارت است از برآوردن نیازمندی‌های زندگی به وسیله منابع محدودی که خداوند جل جلاله در دسترس انسان‌ها گذارده است. نیازمندی‌های زندگی هرگز ثابت و یکسان نمی‌ماند، بلکه با پیشرفت‌های که درعوامل مختلف زندگی یعنی به بازار آمدن چیزهای تازه، تغییرات وسایل زندگی، بالا رفتن قدرت خرید و شلاید بیش از هر چیز تقلید پیوسته روی می‌دهد هر روز در تغییر است. از دیدگاه اقتصادی بهتر است این تغییرات در نوع و میزان احتیاجات همراه با دگرگونی‌های تولید باشد تا امکان فراهم شدن نیازمندی‌ها به

آسانی دست دهد. البته همیشه چنین نیست، چه بسا عواملی که موجب پیشرفت در تولید یا مانع از افزایش آن می‌گردد و به دست آمدن خواست‌ها و نیازها به آسانی میسر نمی‌شود (ظاهریان، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۱).

اقتصاد زراعتی افغانستان

طبق راپور USAID و احصایه‌ی مرکزی ۸۵ فیصد مردم افغانستان مشغول پیشه‌ی زراعت و مالداري اند. که ۲۱.۸٪ درآمد ملی از محصولات زراعتی بدست می‌آید. طبق احصایه‌ی سال ۱۳۹۵ افغانستان حدود ۸.۶۹۷ میلیارد دالر واردات و ۵۷۱ میلیون دالر صادرات به کشورهای ایالات متحده امریکا، تاجکستان، پاکستان، هندوستان و غیره داشته که پس از احجار قیمتی دومین عواید کشور را اقلام زراعتی تشکیل می‌دهد که اقلام عمده آن میوه‌جات خشک، پشم، قالین، نباتات طبی، پوست حیوانات، کوکنار و تریاک بوده است. افغانستان از جمله ۱۶۸ کشور ۱۴۶مین کشور در حال رشد می‌باشد. زیرا این پول‌ها در بانک‌های کشور جمع نگردیده واپس به کشورهای خارج سرازیر می‌شود. آن عده افغان‌هایی که ازین مدرک پول بدست می‌آورند تا اکنون درپایداری دولت افغانستان اعتقاد نداشته سرمایه خود را در کشورهای عربی، هند، پاکستان، اوزبکستان و روسیه سرمایه گذاری نموده‌اند و هم قراردادهای صرف با کمپنی‌های خارجی می‌شود که مایه‌ی یأس هموطنان با عزت ما گردیده است. حاصلات گندم در سال ۱۳۹۱ حدود ۶.۳ میلیون تن بوده است که ملت افغان به ۶.۷ میلیون تن نیاز دارد که ۴۵ فیصد زمین‌های افغانستان تحت زرع همین نبات قرار دارد که ناکافی می‌باشد. متباقی را تاجرین از کشور قزاقستان و پاکستان وارد می‌کنند. علت وارد نمودن گندم اینست که یک تعداد دهقان‌ها به نسبت عدم استفاده از سیستم میکانیزه زراعتی، کمبود متخصصین، عدم امنیت سطح محصولات و بازدهی خیلی کم دارند. هکذا در سال‌های جنگ نفوس از ۲۴ میلیون به ۳۶ میلیون رسید و توسعه‌ی زمین زراعتی و میکانیزه شدن منفی است. در کشورهای پیشرفته هر دهقان حد اقل برای صد نفر غذا مهیا می‌کند ولی در کشور ما ۲۵ میلیون نمی‌تواند برای ۳۵ میلیون نان تهیه کند. یک دهقان افغانی از یک جریب زمین لاغر ۱۳۱-۳۱۱ کیلو گندم بدست می‌آورند. در حالی که باید بیشتر از ۷۵۱ کیلو بدست آورد. در مجموع دهقانان افغانی از یک هکتار ۱/۳ تن پاکستان ۴/۹ تن هندوستان ۵/۵ تن و کشورهای اروپائی المان و فرانسه و انگلیس ۷-۸ تن بدست می‌آورند.

نقشه نباتی و زراعتی افغانستان زمین‌های زراعتی افغانستان



جدول ۸-۱: مساحت قابل استفاده								
جدول ۸-۱: د استفاده و زراعت								
Table 8-1: Usable Land Area								
Thousand Hectare							داده‌های از نقشه	
Land Use	1392 2013-14	1391 2012-13	1390 2011-12	1389 2010-11	1388 2009-10	1387 2008-09	د استفاده و زراعت	مساحت قابل استفاده
Total land area (1+2+3)	65223	65223	65223	65223	65223	65223	توجه: خرافاتی مساحت (۳+۲+۱)	مساحت قابل استفاده (۳+۲+۱)
1. Permanent pasture	30000	30000	30000	30000	30000	30000	۱- اراضی چراگاه	۱- اراضی چراگاه دائمی
2. All other land	25613	25613	25613	25613	25613	25613	۲- بقیه زمین	۲- سایر اراضی
3. Agricultural area (a+b+c+d)	9610	9610	9610	9610	9610	9610	۳- زمین زراعتی (ا+ب+ج+د)	۳- زمین زراعتی (ا+ب+ج+د)
a - Forests and woodland	1700	1700	1700	1700	1700	1700	الف - جنگله و جنگلی	الف - جنگله و زمین های جنگلی
b - Fallow land	4229	4337	4710	4312	4324	4570	ب - بومر زمین	ب - اراضی بومر
c - Irrigated crops area	2082	2072	2044	1696	1636	2151	ج - دشتی تحت آبیاری	ج - مساحت اراضی تحت آبیاری
d - Cultivated rainfed area	1524	1501	1156	1703	1750	1149	د - دشتی ترشک	د - مساحت اراضی تحت آبیاری
Permanent crops	125	120	119	118	117	116	دائمیت	دائمیت

Source: Ministry of Agriculture, Irrigation and Livestock

منبع: وزارت زراعت، آبیاری و دامپروری - سرچشمه: د گزینی، آمارهای و داده‌های وزارت

جدول ذیل نشان دهنده اراضی مورد استفاده افغانستان از سال ۱۳۹۲-۱۳۸۷ می باشد. زمین های افغانستان به طور عموم به سه دسته تقسیم شده اند: ساحه چراگاه دایمی، اراضی زراعتی و سایر اراضی ها می باشد. در جدول ذیل هر یکی از سه دسته فوق به هکتار نشان داده شده است.

معرفی خربوزه

خربوزه را Melon و یا Musk Melon می گویند و نام علمی خربوزه Cucumis Melo است و مربوط فامیل Cucurbitaceae می باشد. دو نوع خربوزه در مناطق مختلف کشور عزیز ما خصوصاً در صفحات شمال کشت و حاصل فراوان ازان بدست می آید. یکی آن خربزه گرمه و دیگری آن خربزه سرده می باشد، مردم عوام خربوزه هایی که پوست شان بسیار زیاد جالی مانند باشد بنام Cantaloupe و یا گرمه نوع و دیگر آن رابه نام خربوزه سرده یاد می کنند. معز خربزه زرد بعضی خربوزه ها سبزو خود پوست خربوزه از طرف بیرون خط دار و بعضی انها خال دار است، و قتیکه پخته نشده باشد پوست شان سبز ولی و قتیکه پخته می شود پوست شان زرد می شود. وراثتی های محلی خربوزه که در ولایت شمال کشور کشت می شود عبارت اند از جین تور، زرمی بوری کله، اثقلانی، شین مغزی، سفال علی شهابی، مار پوست، غازخانی، اندلک، قندک، اله پوقاق، ارکانی، ارکانی گرمه، سرده للمی اینها عبارت از وراثت های می باشند که در زمین های آبی و للمی کشت می شود. خربوزه یک سبزی مهم جهان به شمار می رود که از هند و ایران منشاء گرفته به نظر بعضی علما خربوزه بار اول در افریقا و از طریق آسیای صغیر ایران و هندوستان با سایر نقاط دنیا توسعه پیدا کرده است. خربوزه اهمیت و ارزش زیاد دارد. خربوزه دارای ویتامین B, A و C می باشد و همچنان خربوزه دارای مزه عالی و مقدار مواد قندی آن از گلوکوز، فرکتوز و سکرور ترکیب گردیده است خربوزه برای امریکائی ها اهمیت و ارزش زیاد دارد و خربوزه گرمه نوع انها بنام Cantaloupe یاد می کند. بخاطریکه زیادتین مصرف کننده خربوزه در جهان امریکا است و مصرف خربوزه فی نفر ان ۲۵ پوند می باشد و هم ایالات متحده امریکا به مقدار زیاد خربوزه صادر می کنند و همچنان در داخل کشور هم تولید می کند و عاید زیاد از آن بدست می آورد. ساحه مجموعی زیر کشت خربوزه در جهان در سال ۱۹۹۴، ۸۰۳۰۰۰۰/Ha که مقدار تولید آن ۱۳۱۹۴۰۰۰ تن و حاصل ان ۱۷.۳ تن در فی هکتار می رسید. خربوزه در کشور ما افغانستان اهمیت اقتصادی خاص در پهلوی دیگر سبزیجات و میوه جات داشته و قلم مهم صادراتی را تشکیل می دهد این سبزی از زمانهای بسیار قدیم به این طرف در ولایت جنوبی و شمالی کشور کشت می شود که علاقه مندان و مصرف کننده گان زیاد دارد. حاصل متوسط خربوزه ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰

کیلو گرام ی جریب تخمین گردیده است و در شرایط خاص الی ۱۲ تن فی جریب هم ممکن است.

تاریخچه خربوزه

منشاء اصلی خربوزه ایران و یا مناطق غربی هند می باشد و فعلاً در اکثر نقاط جهان می روید و در هند بسیار مشهور می باشد و انواع مخصوص آسیای میانه را بوجود آورده که کیفیت آن در دنیا شهرت زیاد دارد. به عقیده یک عده دانشمندان مرکز احتمالی خربوزه افغانستان در سطح جهانی مثال ندارد زیرا شرایط اقلیمی آن خاصاً در سمت شمال کشور برای تربیه و رشد خربوزه فوق العاده مناسب و مساعد می باشد. بعضی علما به این نظر هستند که خربوزه بومی مناطق گرم سیر و نیمه گرم سیر افریقا است و به نظر اکثر علما خربوزه از افریقا و از طریق آسیای صغیر ایران و هندوستان با سایر نقاط دنیا توسعه پیدا کرده است تا اکنون خربوزه به صورت وحشی و خودرو دریافت نشده است.

اهمیت اقتصادی خربوزه

خربوزه گرمک یک محصول رایج و نسبتاً مهم می باشد. در بسیاری از قسمت های امریکا به آن Cantaloupe می گویند و از نظر سطح زیر کشت در مرتبه سیزدهم و از لحاظ ارزش در مرتبه دوازدهم در بین بیست و دو (۲۲) میوه عمده در سال ۱۹۷۷ قرار داشته است. سطح زیر کشت خربوزه گرمه از ۵۱۹۶۱ هکتار در سال ۱۹۴۹ برای سال های زیادی بطرف کاهش تغییر داشت و به ۳۲۱۹۸ هکتار در سال ۱۹۷۷ رسید. حاصل خربوزه گرمه در هکتار بطور چشم گیر افزایش پیدا نمود و تولیدات به میزان کمی در این دوره ۲۴ ساله بالا رفت. ارزش کل محصول از ۳۵۴۴۳۰۰۰ دالر در سال ۱۹۴۹ به ۱۱۳۹۹۱۰۰۰ دالر در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. علاوه بر خربوزه گرمه Honey dew (نوع خربوزه گرمه) نیز دارای اهمیت روبه افزایش است. سطح زیر کشت رفع حاصل آن حدود ۴۰۵۰ تا ۶۴۰۰ هکتار بین سال های ۱۴۴۹ و ۱۹۷۷ بوده است. از سال ۱۹۴۹ حاصل در هکتار به میزان چشم گیری از حدود ۵۴۳۶ به ۷۸۸۲ کیلو در طی دوره ۲۸ ساله افزایش یافته و ارزش Honey dew از ۶۰۰۰۰۰۰ دالر در سال ۱۹۴۹ به بیش از ۲۵۵۶۰۰۰۰ دالر در سال ۱۹۷۷ رسید. نوع عمده امروزی خربوزه به شمول تربوز، Cantaloupe dew، Honey می باشد در سال ۲۰۰۴ ارزش مجموعی تولید تربوز ایالات متحده امریکا ۱۳.۵ میلیون دالر از Cantaloupe، ۳۰۰ میلیون دالر از Dew و ۸۹ میلیون دالر بود، به یکجا شدن هر سه نوع خربوزه این سبزی در درجه عالی سوم در ایالات متحده امریکا بعد از کاهو و پیاز به شمار می رود به اساس تولید وزن تربوز به داشتن حجم آن در درجه سوم سبزی و خربوزه در ایالات متحده محسوب می شود. بنابر این تولید کننده گان ابتدایی تجارتی خربوزه

تمام ایالات متحده امریکا در قسمت های جنوبی کشور به شمول Arizona, California, Georgia, Texas, و Florida یافت می شود. خربوزه در کشور ما افغانستان اهمیت اقتصادی خاص در پهلوی دیگر سبزیجات و میوه جات داشته قلم مهم صادراتی را تشکیل می دهد. این سبزی از زمان های بسیار قدیم به این طرف در ولایت جنوبی و شمالی کشور کشت می شود. خربوزه از جمله سبزی یکساله بوده که میوه آن شیرین و مواد قندی در آن به پیمانه زیاد وجود دارد. خربوزه کشور ما شهرت خاص در مارکیت های محلی و خارجی دارد که علاقه مندان و مصرف کننده گان زیاد دارد. تولید خربوزه در مناطق متذکره بعد از گندم و پنبه توجه تجاران را بخود جلب نموده است. پالیز خربوزه در مناطق متذکره در یک جریب ۲.۵ تن (۳۶۰ سیر) (۷ کیلوئی) حاصل داده است و هر سیر آن امسال به ۵۰ افغانی فروخته می شد که نظر به همین حساب قیمت مجموعی در هر هکتار ۸۹۲۸۵ افغانی می رسید (فضل، ۱۳۶۴، ص. ۱۳۳-۱۳۴).

روش تحقیق

روش تحقیق چهارچوب عملیات یا اقدام جست و جو گرایانه را برای تحقق هدف تحقیق فراهم می آورد. این تحقیق از لحاظ روش میدانی بوده و از لحاظ هدف کاربردی می باشد.

جامعه آماری

حجم جامعه آماری این تحقیق شامل تمام دهاقین ولسوالی آقچه ولایت جوزجان می باشد که از میان آنها ۱۵۰ نفر از دهاقین به صورت غیر تصادفی ساده انتخاب شده اند.

روش نمونه گیری

در بخش نمونه گیری به تعداد ۱۵۰ نفر از دهاقین در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان به صورت غیر تصادفی ساده انتخاب گردیده و برای شان پرسشنامه توزیع شده است.

روش ها و ابزارهای جمع آوری اطلاعات

ابزارهایی که محققان علوم انسانی برای گردآوری اطلاعات تا کنون توانسته اند ابداع نمایند عبارت است از پرسشنامه- کارت مصاحبه- کارت مشاهده- آزمون- فورم ها و نظایر آن ها این ابزارها مناسب با نوع تحقیق و روش کار آن برگزیده و طراحی می شود. در تحقیق حاضر با توجه به ماهیت تحقیق، محقق از پرسشنامه (استاندر) به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده نموده است. این ابزار به صورت مجموعه سوالاتی مکتوب که حول متغیرهای یک مساله تحقیق تنظیم شده ساخته می شود و پاسخگو آنرا تکمیل می نماید. یکی از روش های بسیار متداول در گردآوری اطلاعات در روش میدانی استفاده از پرسشنامه است که گردآوری اطلاعات را در سطح وسیع امکان پذیر می سازد. پرسشنامه که برای تحقیق حاضر مورد استفاده قرار می گیرد در سه بخش

تنظیم گردیده، بخش اول دیموگرافی، بخش دوم آن پرسش های دو گزینه ای و بخش سوم آن پرسش های چهار گزینه ای می باشد.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

رگرسیون لجستیک دو وجهی Binomial Logistic Regression تکنیک آماری رگرسیونی است که به ما امکان مدل بندی داده های کیفی دو دویی Dichotomous (وقوع یا عدم وقوع پیشامد) به عنوان متغیر پاسخ را می دهد و امروزه در تمام زمینه های علمی کاربرد گسترده ای یافته است به عنوان مثال در مطالعات بازار، می خواهیم بدانیم در خرید یا عدم خرید یک محصول یا برند چه عواملی و هر کدام با چی ضریبی مؤثر هستند. در زمینه پزشکی اطلاع از اینکه آیا به کار بردن درمان های خاص باعث بهبودی بیمار خواهد شد یا خیر؟ وجود یا عدم وجود بیماری خاصی در همگیر شناسی Epidemiology در تشخیص این که یک سری نقاط بروی نقشه ماهواره مین خنثی نشده هستند یا خیر؟ یا یک ماهی مناسب نگهداری در اکواریوم هست؟ و کاربردهای فراوانی در زمینه اقتصادی، صنعت، کشاورزی، ژنتیک و ... این تکنیک در ابتدا در حوزه سلامت و برای بررسی بیماری یا عدم وجود بیماری بکار برده شد. در مطالعات بروی داده های کیفی دو وجهی، متغیر پاسخ را می توان به صورت مقادیر ۰ و ۱ کد گذاری کرد. اگر برای چنین حالتی الگوی سنتی رگرسیونی بکار برده شود یک طرف معادله فقط اعداد ۰ و ۱ را می تواند بپذیرد در صورتی که طرف دیگر تساوی از نظر تیوری بی نهایت مقدار را شامل می شود.

گراف (۳-۱). گراف های توابع رگرسیون خطی و لجستیک



راه حلی که برای این مسئله پیشنهاد می شود این است که طرف اول معادله را نیز به مقادیر پیوسته تبدیل کنیم. در این تکنیک به جای پیشگویی مقادیر متغیر پاسخ، احتمال این را که متغیر پاسخ یکی از مقادیر ۰ یا ۱ را بگیرد، محاسبه می شود. به عبارتی در این مدل پیشنهادی به جای استفاده از Y تابعی از احتمال Y بعنوان متغیر پاسخ بکار برده می شود. این کار در سه مرحله انجام می شود.

گام اول: در این مرحله احتمال Y در معادله رگرسیون بجای Y است محاسبه می شود تا بعنوان متغیر پاسخ وارد مدل شود. در این صورت سمت چپ معادله رگرسیونی عددی بین ۰ و ۱ است.

$$P(Y = 1) = \pi \quad P(Y = 0) = 1 - \pi$$

گام دوم: شامل بکار بردن تابعی از احتمال Y در معادله است این تابع نسبت بخت (Odds Ratio) نامیده می‌شود. در این مرحله سمت چپ معادله رگرسیونی عددی بین ۰ و مثبت بی‌نهایت خواهد بود.

$$OddsRatio\left(\frac{P(Y=1)}{1-P(Y=1)}\right) = OR = \frac{\pi}{1-\pi}$$

گام سوم: شامل استفاده از لوگاریتم طبیعی تابع نسبت بخت بعنوان متغیر پاسخ در معادله است در این صورت سمت چپ معادله مقداری بین منفی بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت خواهد بود.

$$\ln(OR) = \ln\left(\frac{\pi}{1-\pi}\right)$$

بدین ترتیب مسئله عدم تناسب بین مقیاس طرفین معادله حل می‌شود. تابع بدست آمده لوگاریتم تابع بخت یا تابع پیوند لاجیت Logit است که بعنوان متغیر پاسخ در مدل بکاربرده می‌شود مانند همه تحلیل‌های رگرسیون، رگرسیون لجستیک را می‌توان یک تحلیل پیش‌بینی کننده عنوان کرد. این الگو برای توصیف داده‌ها و توضیح رابطه بین یک متغیر دو وجهی وابسته و یک یا چند متغیر مستقل، با مقیاس اسمی، ترتیبی، فاصله‌ای یا نسبی استفاده می‌شود. اگر تمام متغیرهای مستقل، پیوسته و دارای توزیعی مانند نورمال باشند در این صورت می‌توان تحلیل تشخیصی Discriminant Analysis بکار برد. در صورتی که آمیخته‌ای از تغییرهای پیوسته و رسته‌ای در متغیرهای مستقل یا پیشگو داشته باشیم یا در صورتی که متغیرهای مستقل دارای توزیع مناسب نورمال چند متغیره نباشند استفاده از رگرسیون لجستیک توصیه می‌شود. در این روش لوگاریتم بخت متغیرهای وابسته، بعنوان ترکیب خطی متغیرها در مدل قرار می‌گیرد.

$$\ln\left(\frac{\pi}{1-\pi}\right) = \beta_0 + \beta_1 X_1 + \dots + \beta_n X_n$$

رگرسیون لجستیک برای ما این امکان را فراهم آورده است که متغیر وابسته دو وجهی را بر مبنای متغیرهای پیشگو یا مستقل پیش بینی کنیم.

یافته‌های تحقیق

در این تحقیق اعداد و ارقام بدست آمده از تحقیق مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته اند که جامعه آماری تحقیق را تمام دهاقین ولسوالی آقچه تشکیل می‌دهند و تحقیق میان به اساس روش تحقیق ساحوی یا میدانی در نظر گرفته شده که از طریق توزیع پرسشنامه معلومات بدست آمده اند و نمونه‌گیری به شکل غیر تصادفی صورت گرفته است. سپس اطلاعات بدست آمده با استفاده از برنامه آماری SPSS تجزیه و تحلیل گردیده اند.

آمار توصیفی

جمع آوری، تلخیص، تنظیم و ارائه‌ی اطلاعات به صورت روشن و قابل درک و در صورت لزوم تعیین روابط موجود بین اطلاعات جمع آوری شده این بخش از آمار را که بیشتر به مشخص کردن داده‌ها، تنظیم و ارائه آنها به صورت جدول بندی یا ترسیمی، محاسبه آمارها و تعیین ارتباط بین اطلاعات می‌پردازد، آمار توصیفی می‌نامند.

جدول ۱. جنسیت؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	مرد	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده‌های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۱۵۰ تن پاسخ دهندگان که ۱۰۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد مردان بوده اند.

جدول ۲. حالت مدنی؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	مجرد	61	40.7	40.7
	متاهل	89	59.3	59.3
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده‌های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۶۱ تن از پاسخ دهندگان که ۴۰.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند مجرد بوده اند و ۸۹ تن از آنان که ۵۹.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند متاهل بوده اند.

جدول ۳. سطح تحصیلات؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	تحصیل نکرده	62	۴۱.۳	۴۱.۳
	فارغ دوازده	51	۳۴.۰	۳۴.۰
	لیسانس	37	۲۴.۷	۲۴.۷
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۶۲ تن از پاسخ دهندگان که ۴۱.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد بی سواد هستند، ۵۱ تن از آنان که ۳۴٪ از پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد دوازده پاس هستند، ۳۷ تن از آنان که ۲۴.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد سطح تحصیلی آنها لیسانس اند.

جدول ۴. سن؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	کمتر از ۲۵	41	27.3	27.3
	25-30	43	28.7	28.7
	30-35	25	16.7	16.7
	بیشتر از ۳۵	41	27.3	27.3
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۴۱ تن از پاسخ دهندگان که ۲۷.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد عمر شان کمتر از ۲۵ سال است، ۴۳ تن از آنان که ۲۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد عمر شان بین ۲۵ الی ۳۰ سال می باشد، ۲۵ تن از آنان که ۱۶.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد عمر شان بین ۳۰ الی ۳۵ سال می باشد، ۴۱ تن از آنان که ۲۷.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد عمر شان بیشتر از ۳۵ سال می باشند.

جدول ۵. آیا حاصلات خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان باعث بلند رفتن عواید دهاقین می شود؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	125	83.3	84.5
	نخیر	23	15.3	15.5
	Total	148	98.7	100.0
Missing	بدون جواب	2	1.3	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۱۲۵ تن از پاسخ دهندگان که ۸۳.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که حاصلات خربوزه باعث بلند رفتن عواید دهاقین در این ولسوالی می شود ۲۳ تن از پاسخ دهندگان که ۱۵.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که حاصلات خربوزه باعث بلند رفتن عواید دهاقین در این ولسوالی نمی شود. ۲ تن از پاسخ دهندگان که ۱.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد جواب رایا نه کرده است.

جدول ۶. آیا ایجاد زمین های حاصل خیز برای خربوزه باعث رشد اقتصادی این ولسوالی می گردد؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	126	84.0	84.0
	نخیر	24	16.0	16.0

	Tota l	150	100.0	100.0
--	-----------	-----	-------	-------

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده به تعداد ۱۲۶ تن پاسخ دهندگان که ۸۴٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که ایجاد زمین های حاصل خیز برای خربوزه باعث رشد اقتصادی این ولسوالی می شود، ۲۴ تن پاسخ دهندگان که ۱۶٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که ایجاد زمین های حاصل خیز برای خربوزه باعث رشد اقتصادی این ولسوالی می شود.

جدول ۷. آیا با کشت و حاصلات خربوزه در ولسوالی آنچه وضعیت زندگی مردم از قبل تغییر کرده است؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	94	62.7	64.8
	نخیر	51	34.0	35.2
	Total	145	96.7	100.0
Missing	بدون جواب	2	1.3	
	بیشتر از یک جواب	3	2.0	
	Total	5	3.3	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۹۴ تن از پاسخ دهندگان که ۶۲.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که با کشت و حاصلات خربوزه در ولسوالی آنچه وضعیت زندگی مردم از قبل تغییر کرده است، ۵۱ تن از پاسخ دهندگان که ۳۴٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که با کشت و حاصلات خربوزه در ولسوالی آنچه وضعیت زندگی مردم از قبل تغییر نکرده است، ۲ تن از پاسخ دهندگان که ۱.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد هیچ جواب را انتخاب نکرده است، ۳ تن از پاسخ از پاسخ دهندگان که ۲٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد دو جواب را در پرسشنامه انتخاب نموده اند.

جدول ۸. آیا درآمد از فروش خربوزه بخاطر امرار معیشت دهاقین این ولسوالی کافی است؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	78	52.0	52.7
	نخیر	70	46.7	47.3
	Total	148	98.7	100.0

Missin g	بیشتر از یک جواب	2	1.3	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۷۸ تن از پاسخ دهندگان که ۵۲٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند به این باور هستند که درآمد از فروش خربوزه بخاطر امرار معیشت دهاقین این ولسوالی کافی است، ۷۰ تن از پاسخ دهندگان که ۴۶.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد به این باور هستند که درآمد از فروش خربوزه بخاطر امرار معیشت دهاقین این ولسوالی کافی نیست و ۲ تن از پاسخ دهندگان که ۱.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد دو جواب را در پرسشنامه انتخاب کرده اند.

جدول ۹. آیا کشت خربوزه در این ولسوالی از پردرآمد ترین حاصلات است؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	74	49.3	49.3
	نخ یر	76	50.7	50.7
	To tal	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۷۴ تن از پاسخ دهندگان که ۴۹.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که کشت خربوزه در این ولسوالی از پردرآمد ترین حاصلات است و ۷۶ تن از پاسخ دهندگان که ۵۰.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که کشت خربوزه در این ولسوالی از پردرآمدترین حاصلات است.

جدول ۱۰. آیا کشت و حاصلات خربوزه در این ولسوالی مارکیت برای فروش دارد؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	103	68.7	69.6
	نخیر	45	30.0	30.4
	Total	148	98.7	100.0
Missing	بدون جواب	2	1.3	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۱۰۳ تن از پاسخ دهندگان که ۶۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد گفته اند که کشت و حاصلات خربوزه در این ولسوالی مارکیت برای فروش دارد، ۴۵ تن از پاسخ دهندگان که ۳۰.۴٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند گفته اند که کشت و حاصلات خربوزه در این ولسوالی مارکیت برای فروش ندارد و ۲ تن از پاسخ دهندگان که ۱.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند هیچ جواب را انتخاب نکرده اند.

جدول ۱۱. آیا وجود سردخانه ها باعث افزایش عواید دهاقین می شود؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	130	86.7	86.7
	نخیر	20	13.3	13.3
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۱۳۰ تن از پاسخ دهندگان که ۸۶.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهد گفته اند که وجود سردخانه‌ها باعث افزایش عواید دهاقین می‌شود، ۲۰ تن از پاسخ دهندگان که ۱۳.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند گفته اند که وجود سردخانه‌ها باعث افزایش عواید دهاقین نمی‌شود.

جدول ۱۲. آیا شما از همکاری حکومت محلی جوجان در راستای کشت خربوزه راضی هستید؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	78	52.0	53.8
	نخیر	67	44.7	46.2
	Total	145	96.7	100.0
Missing	بیشتر از یک جواب	5	3.3	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۷۸٪ تن از پاسخ دهندگان که ۵۲.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند گفته اند که از همکاری حکومت محلی جوجان در راستای کشت خربوزه راضی هستید، ۶۷ تن از پاسخ دهندگان که ۴۴.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند گفته اند که از همکاری حکومت محلی جوجان در راستای کشت خربوزه راضی نیست و ۵ تن از پاسخ دهندگان که ۳.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند بیشتر از یک جواب را در پرسشنامه انتخاب نموده اند.

جدول ۱۳. آیا آفات طبیعی بالای حاصلات خربوزه تأثیر دارد؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	129	86.0	87.8
	نخیر	18	12.0	12.2
	Total	147	98.0	100.0
Missin g	بیشتر از یک جواب	3	2.0	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: با توجه به اطلاعات بدست آمده ۱۲۹ تن از پاسخ دهندگان که ۸۶.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که آفات طبیعی بالای حاصلات خربوزه تأثیر دارد، ۱۸ تن از پاسخ دهندگان که ۱۲.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که آفات طبیعی بالای حاصلات خربوزه تأثیر ندارد و ۳ تن از پاسخ دهندگان که ۲.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند بیشتر از یک جواب را در پرسشنامه انتخاب نموده اند.

جدول ۱۴. آیا آب و هوای ولسوالی آقچه بخاطر کشت خربوزه مساعد است؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	بلی	133	88.7	88.7
	نخیر	17	11.3	11.3
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۱۳۳ تن از پاسخ دهندگان که ۸۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که آب و هوای ولسوالی آقچه بخاطر کشت خربوزه مساعد است، ۱۷ تن از پاسخ دهندگان که ۱۱.۳٪ پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که آب و هوای ولسوالی آقچه بخاطر کشت خربوزه مساعد نیست.

جدول ۱۵. شما بخاطر کشت خربوزه چه مقدار پول مصرف می کنید؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	20000	27	18.0	18.9
	کمتر از 50000	41	27.3	28.7
	کمتر از 100000	50	33.3	35.0
	بالاتر از 100000	25	16.7	17.5
	Total	143	95.3	100.0

Missing	بدون جواب	5	3.3	
	بیشتر از یک جواب	2	1.3	
	Total	7	4.7	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۲۷ تن از پاسخ دهندگان که ۱۸.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که برای کشت خربوزه ۲۰۰۰۰ افغانی مصرف می کند. ۴۱ نفر از پاسخ دهنده گان که ۲۷.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهد گفته اند که برای کشت خربوزه کمتر از ۵۰۰۰۰ افغانی مصرف می کنند. ۵۰ نفر از پاسخ دهندگان که ۳۳.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهد گفته اند سالانه برای کشت خربوزه کمتر از ۱۰۰۰۰۰ افغانی مصرف می کنند. ۲۵ نفر از پاسخ دهنده گان که ۱۶.۷٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهد گفته اند که سالانه برای کشت و تولید خربوزه بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ افغانی مصرف می کنند. ۵ نفر از پاسخ دهندگان که ۳.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهند جواب نداده بود. ۲ نفر از پاسخ دهنده گان که ۱.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهد دو جواب را انتخاب نموده اند.

جدول ۱۶. چند فیصد مردم ولسوالی آقچه مصروف کشت خربوزه هستند؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	25%	27	18.0	18.5
	50%	29	19.3	19.9
	75%	50	33.3	34.2
	100%	40	26.7	27.4
	Total	146	97.3	100.0
Missing	بدون جواب	4	2.7	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۲۷ تن از پاسخ دهنده گان که ۱۸.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که ۲۵٪ مردم این ولسوالی مصروف کشت خربوزه هستند. ۲۹ تن از پاسخ دهنده گان که ۱۹.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهد گفته اند که ۵۰٪ مردم این ولسوالی مصرف کشت خربوزه هستند. ۵۰ تن از پاسخ دهندگان که ۳۳.۳٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهند گفته اند که ۷۵٪ مردم این ولسوالی مصروف کشت خربوزه هستند. ۴۰ تن از پاسخ دهنده گان که ۲۶.۷٪ مجموع پاسخ دهنده گان را تشکیل می دهند گفته اند که ۱۰۰٪ مردم این ولسوالی مصروف کشت خربوزه هستند و ۴

تن از پاسخ دهندگان که ۲.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند هیچ پاسخ ارایه نکرده اند.

جدول ۱۷. عاید خالص سالانه شما از حاصلات خربوزه چه مقدار است؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	100000	28	18.7	18.7
	250000	44	29.3	29.3
	400000	46	30.7	30.7
	بیشتر از 500000	32	21.3	21.3
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۲۸ نفر از پاسخ دهندگان که ۱۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند عاید خالص سالانه آن ها از حاصلات خربوزه ۱۰۰۰۰۰ افغانی است. ۴۴ نفر از پاسخ دهندگان که ۲۹.۳٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که عاید خالص سالانه آن ها از حاصلات خربوزه ۲۵۰۰۰۰ افغانی است. ۴۶ نفر از پاسخ دهندگان که ۳۰.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که عاید خالص سالانه آن ها از حاصلات خربوزه ۴۰۰۰۰۰ افغانی است. ۳۲ نفر از پاسخ دهندگان که ۳۲٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که عاید خالص سالانه آن ها از حاصلات خربوزه بیشتر از ۵۰۰۰۰۰ افغانی است.

جدول ۱۸. سالانه چند جریب زمین را به خاطر کشت خربوزه اختصاص می دهید؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	15 جریب	28	18.7	18.7
	20 جریب	43	28.7	28.7
	40 جریب	36	24.0	24.0
	بالاتر از 50 جریب	43	28.7	28.7
	Total	150	100.0	100.0

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۲۸ نفر از پاسخ دهندگان که ۱۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهد گفته اند که سالانه ۱۵ جریب زمین را برای کشت خربوزه اختصاص می دهند. ۴۳ نفر از پاسخ دهندگان که ۲۸.۷٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که سالانه ۲۰ جریب زمین را برای کشت خربوزه اختصاص می دهند. ۳۶ نفر از پاسخ دهندگان که ۲۴.۰٪ مجموع پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند گفته اند که سالانه ۴۰ جریب زمین را برای کشت خربوزه اختصاص می دهند. ۴۳ نفر از پاسخ دهندگان که

۲۸.۷٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند گفته اند که سالانه بیشتر از ۵۰ جریب زمین را برای کشت خربوزه اختصاص می‌دهند.

جدول ۱۹. چند فیصد از حاصلات خربوزه در ولسوالی آچه به مصرف می‌رسد؟				
		Frequency	Percent	Valid Percent
Valid	10%	36	24.0	24.5
	20%	64	42.7	43.5
	40%	29	19.3	19.8
	50%	18	12.0	12.2
	Total	147	98.0	100.0
Missing	بیشتر از یک جواب	3	2.0	
Total		150	100.0	

منبع: اطلاعات بدست آمده از خروجی SPSS داده های تحقیق

تبصره: نظر به اطلاعات بدست آمده ۳۶ نفر از پاسخ دهنده‌گان که ۲۴.۰٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند گفته اند که ۱۰٪ از حاصلات خربوزه در داخل ولسوالی به مصرف می‌رسند. ۶۱ نفر از پاسخ دهنده‌گان که ۴۰.۷٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند گفته اند که ۲۰٪ از حاصلات خربوزه در داخل ولسوالی به مصرف می‌رسند. ۲۹ نفر از پاسخ دهنده‌گان که ۱۹.۳٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند گفته اند که ۴۰٪ از حاصلات بدست آمده خربوزه در داخل ولسوالی به مصرف می‌رسند. ۱۸ نفر از پاسخ دهنده‌گان که ۱۲.۰٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند گفته اند که ۵۰٪ از حاصلات خربوزه تولید شده در داخل ولسوالی به مصرف می‌رسد. ۳ نفر از پاسخ دهنده‌گان که ۲.۰٪ مجموع پاسخ دهنده‌گان را تشکیل می‌دهند دو جواب داده اند.

آمار توصیفی

در بیشتر فعالیت‌های آماری جمع‌آوری، تنظیم و ارائه‌ی یافته‌ها و یا تعیین آماره‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است بر اساس این اطلاعات جمع‌آوری و تنظیم شده، تجزیه و تحلیل و استنباط‌هایی برای تبیین و تصمیم‌گیری صورت گیرد. این بخش از آمار که به تحلیل، تفسیر و تعمیم نتایج حاصل از تنظیم و محاسبه‌ی مقدماتی آماری تکیه دارد، آمار استنباطی خوانده می‌شود. با استفاده از روش‌های آمار استنباطی می‌توان مشخصات جامعه‌ی آماری را از روی

نمونه ها استنباط کرد. از خروجی پروگرام SPSS با استفاده از مدل رگرسیون لجستیک نتایج ذیل بدست آمده است.

کد گذاری

همانطور که مشاهده می شود جدول اول فراوانی و نحوه کد بندی متغیرهای طبقه بندی را نشان می دهد، برای کسانی است که تأیید می کنند و ۱ برای کسانی است که تأیید نمی کنند.

جدول ۲۰. Dependent Variable Encoding	
Original Value	Internal Value
بلی	0
نخیر	1

آزمون Omnibus Test

اولین بخش از خروجی نتایج آزمون اوم نی بوس Omnibus Test مربوط به ارزیابی کل مدل رگرسیون لجستیک را نشان می دهد. این آزمون به بررسی این موضوع می پردازد که مدل تا چه اندازه قدرت تبیین و کارایی دارد. با توجه به این آزمون بر ارزش مدل معنی دار و در سطح خطای کوچکتر از 0.01 معنی دار است.

جدول ۲۱. Omnibus Tests of Model Coefficients				
		Chi-square	Df	Sig.
Step 1	Step	46.778	9	.000
	Block	46.778	9	.000
	Model	46.778	9	.000

جدول زیر نتایج مربوط به سه آماره لوگاریتم درست نمایی و ضریب تعیین کاکس و نل (Cox & Snell) و ضریب تعیین نیجل کرک (Nagelkerke) را نشان می دهد این ضرایب تقریب های ضریب تعیین در رگرسیون خطی هستند که در رگرسیون لجستیک استفاده می شوند. همانطور که مشاهده می شود، مقادیر دو آماره کاس و نل و نیجل کرک به ترتیب ۰.۳ و ۰.۵۲ می باشد. این ضرایب نشان می دهند که متغیرهای مستقل این تحقیق توانسته اند بین ۳۰ تا ۵۲ درصد از تأثیرات حاصلات خربوزه را روی عواید دهاقین بیان کنند.

جدول ۲۲. Model Summary			
Step	-2 Log likelihood	Cox & Snell R Square	Nagelkerke R Square
1	65.178 ^a	.۳۰۰	.۵۲۳

جدول طبقه بندی

جدول رده بندی اطلاعات مربوط به اعتبار سنجی مدل و تحلیل حساسیت است. در این جدول میزان پیش بینی های درست درج شده است که می توان با اطلاعات این جدول میزان

حساسیت Sensitivity مدل (احتمال اینکه پیشامدی رخ داده و بطور صحیح پیشگویی شده باشد) و مشخص سازی Specificity مدل (احتمال اینکه پیشامدی رخ نداده و بطور صحیح پیشگویی شده) را محاسبه کرد. میزان حساسیت مدل در مثال اراده شده 93.7 در صد با توجه به مقدار این شاخص می توان گفت در بیش از 93.7 در صد از تأثیرات حاصلات خربوزه بالای عواید دهاقین با این مدل درست تشخیص داده می شود. میزان مشخص سازی مدل 80.0 در صد محاسبه شده است. در مجموع میزان صحت مدل برابر با 91.6 درصد است.

جدول ۲۳. Classification Table ^a					
	Observed		Predicted		
			آیا حاصلات خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان باعث بلند رفتن عواید دهاقین می شود؟		Percentage Correct
			بلی	نخیر	
Step 1	آیا حاصلات خربوزه در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان باعث بلند رفتن عواید دهاقین می شود؟	بلی	104	7	93.7
		نخیر	4	16	80.0
	Overall Percentage				91.6

آزمون متغیرهای تحقیق

جداولی که بعد از جدول متغیرهای تأثیر گذار می آیند، ضمن ارائه خلاصه ای از نقش هر متغیر در مدل نشان می دهند که کدام متغیرها بعد از اجرای رگرسیون لجستیک در مدل باقی مانده اند. جداول متذکره مهم ترین جداول در تفسیر نتایج مربوط به معنی داری و میزان تأثیر هر متغیر مستقل به متغیر وابسته می باشند.

معیار تحلیل

طبق این نتایج تحلیل تمامی متغیرها بصورت قدم به قدم نمایش داده شده است با توجه به مقدار معنی داری (sig) اگر مقدار آن از مقدار استاندارد خطا 0.05 کمتر باشد فرضیه (H_0) عدم تأثیر معنی متغیر مستقل بر متغیر وابسته (رد می شود و فرضیه H_1 (تأثیر معنی متغیر مستقل بر متغیر وابسته) قبول می شود

متغیرهای تأثیر گذار

طبق خروجی رگرسیون لجستیک مقادیر معنی داری (Sig) متغیرهای وضع اقتصادی دهاقین، اقلیم، آفات طبیعی، زمین، سردخانه و عدم حمایت دولت مقدار Sig مقادیر شان کمتر از 0.05 می باشد لذا این متغیرها تأثیر معنی داری بر حاصلات خربوزه دارند که فرضیات تحقیق H_1 مربوطه تأیید می شود (Exp(B)). نرخ بخت پیش گویی شده است و هنگامی که مقدار کمتر از 1 می گیرد می توان گفت بخت عدم تأیید به تأیید بیشتر است.

جدول ۲۵. مدل نهایی تحقیق		
نام متغیر	X_i	B
زمین های حاصل خیز	X_1	۰.۳۳۲
وضع اقتصادی مردم	X_2	-۰.۹۲۹
سردخانه ها	X_3	۲.۷۵۰
حمایت دولت	X_4	-۱.۱۱۴
آفات طبیعی	X_5	۳.۹۵۳
اقلیم	X_6	۰.۸۹۰
Constant	B_0	۰.۶۴۵

پس از اطمینان از معنی داری اثرات متغیر ها و مشخصه های کلی مدل که بیانگر مناسب بودن مدل کلی تحلیل است، برای دستیابی به معادله بررسی عوامل مؤثر بر عدم بازپرداخت اثر هریک از متغیرهای مستقل (X) فوق با مقادیر مشخص B بر متغیر وابسته (Y) تأثیر گذار می باشند که در سطح خطای ۵ درصد با اطمینان ۹۵ درصد معنی دار هستند. لذا مدل نهایی این تحقیق را که حاصل از لوگاریتم لجستیک است بدین صورت می نویسیم:

$$\ln\left(\frac{\pi}{1-\pi}\right) = 0.755 - 0.7651 + 1.2042 + 1.213 + 2.014 - 1.365 + 0.9626 + 0.4857 + 0.8108 + 0.4599$$

که در آن π همان احتمال رضایت و $1-\pi$ احتمال عدم رضایت می باشد و $\ln\left(\frac{\pi}{1-\pi}\right)$ مقدار (بخت یا نسبت رضایت به عدم رضایت) $\ln$ می باشد. زمین تأثیر مستقیم بالای عواید دهاقین داشته و یافته های تحقیق هذا نشان می دهد که زمین هر قدر حاصل خیز باشد به همان اندازه عواید دهاقین از کشت خربوزه بیشتر است.

تحلیل منطقی: چون زمین های حاصل خیز نسبت به زمین های غیر حاصل خیز بیشتر در عواید دهاقین نقش دارد، یعنی زمین هایی که آبی است و ریگی باشد و همچنان زمین های قوی تر را دهاقین بیشتر برای کشت خربوزه اتخاذ می کنند، چون زمین های حاصل خیز حاصلات خوبتر و بیشتر را دارد. سردخانه ها تأثیر مستقیم بالای عواید دهاقین داشته و یافته های تحقیق هذا

نشان می‌دهد که هر قدر سردخانه‌ها بیشتر باشد به همان اندازه عواید دهاقین از کشت خربوزه بیشتر است.

تحلیل منطقی: چون موجودیت سردخانه‌ها باعث می‌شود که دهاقین حاصلات خود را تا زمانی که مشکلات شان برطرف شود نگهداری کنند. بعد از برطرف شدن مشکلات که می‌تواند با وجود سردخانه‌ها حاصلات خود را به بازار با یک قیمت مناسب عرضه کنند. حمایت دولت تأثیر مستقیم بالای عواید دهاقین دارد. یافته‌های تحقیق هذا نشان می‌دهد که هر قدر دولت از دهاقین حمایت کنند به همان اندازه عواید دهاقین از کشت خربوزه بیشتر است.

تحلیل منطقی: چون حمایت دولت باعث می‌شود که دهاقین در صورت نبود بودجه برای خرید کود و یا پلاستیک از ریاست زراعت در زمان کشت بصورت قسط وار بگیرد و در زمان حاصلات پول آنرا پرداخت کنند و یا هم زمینه سازی برای فروش محصولات آن‌ها و غیره... آفات طبیعی تأثیر غیرمستقیم بالای عواید دهاقین دارد و یافته تحقیق هذا نشان می‌دهد که هر قدر آفات طبیعی بیشتر باشد به همان اندازه عواید دهاقین کمتر می‌شود.

تحلیل منطقی: چون آفات طبیعی مانند امراض و سیلاب‌ها و غیره در کل باعث می‌شود که کشت زارهای زارعین از بین برود و عواید که قرار بود بدست بیاید به ضرر آن‌ها تمام می‌شود. که اگر یک سلسله پیش‌گیری شود از این آفات طبیعی می‌توان عواید را بدست آورد. اقلیم تأثیر مستقیم بالای عواید دهاقین دارد و یافته‌های تحقیق هذا نشان می‌دهد که هر قدر اقلیم مناسب باشد به همان اندازه عواید بیشتر از محصولات بدست می‌آید.

تحلیل منطقی: چون اقلیم، تأثیر مستقیم بر عواید دهاقین دارد یعنی اگر اقلیم مناسب باشد برای زرع محصولات باعث می‌شود که محصولات بهتر رشد کند و حاصلات بهتر بدست بیاید و عواید دهاقین بیشتر شود.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با بررسی نقش حاصلات خربوزه در عواید دهاقین در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان چنین استدلال نمودیم که خربوزه یکی از مهم‌ترین و با درآمد متوسط از محصولات زراعتی در ولسوالی آقچه بوده که تولید آن باعث افزایش عاید دهاقین، فروشنده‌گان در مارکیت خربوزه می‌شود که در نتیجه تولید و پروسه فروش آن در بازار برای هزاران تن زمینه اشتغال را فراهم کرده و در رشد و انکشاف اقتصادی این ولسوالی سهم بارز و قابل ملاحظه‌ای را دارد.

همچنان دریافتیم که در سال های اخیر به اثر گرم شدن زمین و باران های غیرموسومی باعث افزایش آفات و امراض زراعتی به خصوص خربوزه شده که بی توجه بودن دولت و عدم دسترسی به داروی ضدآفات این میوه باعث شده که تولید این میوه با ارزش اقتصادی کاهش یابد. رابطه بین حاصلات خربوزه و عواید دهاقین رابطه معنی دار بوده یعنی حاصلات خربوزه بالای عواید دهاقین این ولسوالی تأثیرات مستقیم دارد. در این تحقیق ابتدا یک مدل مفهومی برای حاصلات خربوزه پیشنهاد و پس از تایید اعتبار مدل اولیه، فرضیات تحقیق با توجه به مدل ساخته شده که بعد از تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده توسط برنامه SPSS V24 فرضیات مورد آزمایش قرار گرفتند. این تحقیق از انتخاب عنوان آغاز گردیده، به ترتیب دیزاین پرسشنامه، توزیع پرسشنامه برای ۱۵۰ تن از دهاقین ولسوالی آقچه بطور غیر تصادفی ساده، جمع آوری پرسشنامه ها، وارد کردن آن ها در برنامه SPSS V24 و تجزیه و تحلیل اطلاعات با توجه به مدل رگرسیون لجستیک صورت گرفته که نهایتاً یافته های تحقیق و تبصره آن ها ختم شد.

طبق خروجی رگرسیون لجستیک مقادیر معنی داری (Sig) متغیرهای زمین، سردخانه، حمایت دولت، اقلیم، آفات طبیعی مقدار Sig شان کمتر از ۰.۰۵ می باشند، لذا این متغیرها تأثیر معنی داری بالای حاصلات خربوزه و عواید از آن دارند که فرضیات تحقیق H_1 مربوطه تأیید می شود، ولی بقیه متغیرها تأثیر معنی داری بر متغیر وابسته (حاصلات خربوزه) ندارند. آزمون تحلیل رگرسیون لجستیک نشان می دهد که حاصلات خربوزه به عنوان متغیر وابسته و از بین عوامل تأثیر گذار متغیرهای زمین، سردخانه، حمایت دولت، اقلیم، آفات طبیعی به عنوان متغیرهای مستقل شناسایی شدند. متغیرهای مستقل این تحقیق توانسته اند بین ۳۰ تا ۵۲ درصد از تأثیرات حاصلات خربوزه را روی عواید دهاقین تبیین کنند. می توان گفت در بیش از ۹۳.۷ درصد از تأثیرات حاصلات خربوزه بالای عواید دهاقین با این مدل درست تشخیص داده می شود. میزان مشخص سازی مدل ۸۰.۰ درصد محاسبه شده است. در مجموع میزان صحت مدل برابر با ۹۱.۶ درصد است.

منابع و مآخذ

- حسینی، علی. (۱۱ سنبله ۱۳۹۲). جایگاه زراعت در اقتصاد افغانستان. (آخرین بازدید: ۱۲ میزان ۱۴۰۴)، قابل دسترس در: https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2013/09/130828_k05
- دعوتیار، محمد اجمل. (۱۳۹۱). زراعت عمومی. کابل: میهن.
- شاکری، عباس. (۱۳۸۳). جایگاه بخش کشاورزی در فرایند توسعه اقتصادی کشور. اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۲ (۴۸)، ۱۰۵-۱۳۶. SID: <https://sid.ir/paper/24286/fa>

ظاهریان، گل احمد. (۱۳۹۷). *تکنالوژی تولید تخم سبزیجات*. کابل: قرطبه.

ظاهریان، گل احمد. (۱۳۹۸). *تولید سبزیجات*. کابل: قرطبه.

فضل، فضل الدین. (۱۳۶۴). *ایجاد زراعت عصری*. کابل: قرطبه.

فضل، فضل الدین. (۱۳۹۸). *اقتصاد زراعتی*. کابل: قرطبه.

مجید، کوپانی. (۱۳۸۵). *اصول اقتصاد کشاورزی*. تهران: دانشگاه تهران.

مؤمنی، فرشاد، دشتبانی، سارا و بانوئی، علی اصغر. (۱۳۹۶). اهمیت بخش کشاورزی در حفظ تعادل

اقتصادی - اجتماعی ساختار شهری و روستایی ایران. *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۶(۲۲)، ۱۷-

۴۶. URL: <http://serd.khu.ac.ir/article-1-2958-fa.html>

بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی (با تکیه به طلوع سبز، از سنگ‌ها و آینه‌ها و روی تقویم تمام سال)

عبدالمتین متین*

پوهنیار، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0006-4316-2722> - matin97052@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳)

چکیده

عاطفه یعنی احساس یا هیجانی درونی که انسان نسبت به اشخاص، اشیا یا رویدادها دارد و رفتار و گفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ عواطف انسانی همچون جریانی زلال در بستر کلمات جاری اند، در اشعار لیلا صراحت روشنی؛ مانند: عشق لطیف، اندوه عمیق، امید لرزان و رنجی که در سکوت شعر رخنه می‌زند. در این تحقیق، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است که با ترکیبی از مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های موجود، به بررسی موضوع می‌پردازد. هدف از تحقیق مذکور تحلیل و بررسی عواطف انسانی لیلا صراحت بوده؛ همچنین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اشعار لیلا صراحت، آینه‌ای شفاف از اندیشه و احساس اوست؛ زبان روشن و بی‌پیرایه که معنا را بی‌ابهام به مخاطب می‌رساند و هویت ادبی او را برجسته می‌سازد، عواطف انسانی در شعرش نه صرفاً بیان عواطف؛ بلکه ابزاری برای کشف حقیقتی عمیق‌تر از هستی است؛ حقیقتی که در واژه‌ها تنیده شده و در جان مخاطب طنین انداز می‌شود.

کلمات کلیدی: شعر معاصر افغانستان، عواطف انسانی، لیلا صراحت روشنی

*. ارجاع: متین، عبدالمتین. (۱۴۰۴). بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی. مجله علمی -

تحقیقی جوزجانان، ۱۸(۴۶)، ۱۵۱-۱۶۵. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.77>

An Analysis of Human Emotions in the Poetry of Laila Serahat Roshani: Focusing on Themes of "Green Dawn," "Stones and Mirrors," and the "Calendar of the Year"

Abdul Matin MATIN*

Teaching Assistant, Department of Dari Language and Literature, Faculty of Education, Jawzjan University, Sheberghan, Afghanistan.

matin97052@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0006-4316-2722>

(Received: 21/06/2025 - Accepted: 25/08/2025)

Abstract

Emotion refers to an inner feeling or affect that a person experiences toward people, objects, or events, influencing their behavior and speech. Human emotions flow like a clear stream through the fabric of words in the poetry of Laila Serahat Roshani, such as delicate love, deep sorrow, fragile hope, and the suffering that silently permeates the verse. In this study, a descriptive-analytical method has been employed, combining library research with the analysis of existing data to examine the subject matter. The aim of the present study was to analyze and examine the human emotions in the works of Laila Serahat. The findings of this study also indicate that the poetry of Laila Serahat serves as a clear mirror of her thoughts and emotions, employing a lucid and unadorned language that conveys meaning to the reader without ambiguity and conveys them while highlighting her literary identity. The human emotions in her poetry are not merely expressions of feeling, but serve as a means to uncover a deeper truth about existence. A truth woven into words, resonating deeply within the reader's soul.

Keywords: Contemporary Afghan Poetry, Human Emotions, Laila Serahat Roshani

*. Matin, A.M. (2025). An Analysis of Human Emotions in the Poetry of Laila Serahat Roshani: Focusing on Themes of "Green Dawn," "Stones and Mirrors," and the "Calendar of the Year". *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 151–165. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.77>

مقدمه

عاطفه از عناصر اصلی شعر است که اهمیت به سزایی در شکل‌گیری شعر دارد. شاعر هرچه بیش‌تر از محیط اطرافش تأثیر بپذیرد، بهتر خواهد توانست برخورد خود با پدیده‌های اطراف را در شعر خود منعکس کند. عاطفه یا آن‌چه هیجان در انگلیسی (Emotion) نامیده می‌شود به «واکنش کلی، شدید و کوتاه ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند گفته می‌شود» (گنجی، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۷).

عواطف انسانی همواره یکی از عناصر بنیادین در شعر و ادبیات بوده‌اند که در انعکاس تجربه‌های فردی و جمعی نقشی اساسی را ایفا می‌کنند. در شعر معاصر فارسی، لیلا صراحت روشنی به‌عنوان یکی از شاعران برجسته، با بهره‌گیری از زبان شاعرانه و تصاویر مختلف عواطف انسانی را به تصویر کشیده است. با این حال، تاکنون تحقیقات زیادی به تحلیل جامع و ساختارمند انواع عواطف انسانی در اشعار شاعران معاصر پرداخته شده؛ اما هیچ تحقیقی در این حوزه در اشعار لیلا صراحت روشنی پرداخته نشده است. از این‌رو، پرسش اساسی این تحقیق آن است که چگونه و با چه ابزارهای زبانی و ادبی، احساساتی؛ چون: ارادت، اندوه، امید، یأس و شوریدگی در اشعار صراحت روشنی بازنمایی شده‌اند؟ همچنین، این تحقیق به دنبال آن است که تأثیر این عواطف بر پیام و ساختار اشعار را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که چگونه عواطف، به‌عنوان یک شاعر زیباشناختی، بر شکل‌گیری هویت شعری وی تأثیر گذاشته‌اند.

بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی از آن جهت حایز اهمیت است که شعر او بازتاب‌دهنده احساسات عمیق، دغدغه‌های اجتماعی و تجربیات شخصی است. ضرورت این تحقیق از آن‌جا ناشی می‌شود که شناخت و تحلیل این عواطف، نه تنها به درک بهتر سبک و نگرش شاعر کمک می‌کند؛ بلکه می‌تواند چشم‌اندازی نو در زمینه مطالعه احساسات انسانی در ادبیات معاصر ارائه دهد.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. بدین منظور، مجموعه اشعار لیلا صراحت روشنی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و انواع عواطف انسانی در اشعار وی، از منظر محتوا، زبان، و ساختار شعری تحلیل می‌شود. هدف اصلی تحقیق، شناخت و دسته‌بندی عواطف در اشعار این شاعر و بررسی تأثیر آن‌ها بر هویت و پیام ادبی آثار اوست. در این مقاله تلاش گردیده تا به پرسش‌های زیر پاسخ درست و قناعت‌بخشی ارائه شود:

۱. چه نوع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی بیشتر برجسته شده اند؟
۲. چه عناصر زبانی و ادبی برای انتقال عواطف انسانی در شعرهای او به کار رفته اند؟
۳. چه تفاوت‌هایی میان بیان عواطف انسانی در اشعار عاشقانه و اشعار اجتماعی او وجود دارد؟

در این مقاله از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده، در بخش توصیفی، تلاش گردیده تا با مطالعه دقیق اشعار لیلا صراحت روشنی، مضامین عاطفی موجود در مجموعه‌های شعری او شناسایی و طبقه‌بندی شوند. سپس در بخش تحلیلی، این مضامین از نظر نوع، شدت، زمینه‌های اجتماعی و ادبی، و نحوه بیان بررسی و تحلیل گردیده است. در این حوزه تحقیق شامل مجموعه اشعار منتشرشده این شاعر در سه دفتر شعری؛ مانند: طلوع سبز، از سنگ‌ها و آیینه‌ها و روی تقویم تمام سال است، به‌طوری‌که اشعاری انتخاب می‌گردند که بیشترین بار احساسی را دارا بوده و به‌طور مستقیم به بیان عواطف انسانی پرداخته اند. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه مستقیم متون شعری، یادداشت‌برداری از واژگان و دسته‌بندی مفاهیم عاطفی انجام می‌شود. سپس با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل ادبی، نحوه استفاده شاعر از عناصر بلاغی مانند استعاره، تشبیه، نماد، و موسیقی شعر برای انتقال عواطف بررسی می‌گردد.

تحقیقات ادبی پیرامون عواطف انسانی در شعر معاصر همواره نشان داده اند که احساسات و هیجانات فردی نقش مهمی در بازنمایی تجربه‌های زندگی شاعران دارند. در این راستا، اشعار لیلا صراحت روشنی به عنوان یکی از شاعران معاصر، بستری غنی از بیان عواطف انسانی را فراهم می‌آورد. مطالعات پیشین در حوزه شعر شاعران معاصر عمدتاً بر تحلیل عناصر عاطفی؛ همچون: محبت، اندوه، امید و یأس متمرکز بوده اند و نشان داده اند که این عواطف نه تنها در ساختار زبانی و تصویری شعر گذاشته؛ بلکه در بازتاب مسایل اجتماعی و فردی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. بررسی‌های انجام شده بر آثار و اشعار شاعران حاکی از آن است که در این حوزه تحقیقات بسیاری؛ به صورت پایان‌نامه، مقاله و تألیف انجام گردیده است که نمی‌توان همه آن‌ها را در این‌جا ذکر کرد؛ ولی می‌توان در این قسمت مهم‌ترین و برجسته‌ترین آن‌ها را به شکل مؤجز و مختصر اشاره نمود:

مقاله «بررسی عنصر عاطفه در شعر احمد شاملو» نوشته سید حسن شریفی، آرش مشفق و عزیز حجاجی کهجوق؛ البته بعد از تحقیق و بررسی به این نتیجه رسیده است که عنصر عاطفه در شعر احمد شاملو، فراتر از بیان احساسات فردی، بازتابی از دردها، امیدها و آرمان‌های

جمعی است. او با زبان شاعرانه و تصویرسازی عاطفی، شعر را به ابزاری برای آگاهی‌بخشی و اعتراض اجتماعی تبدیل می‌کند (شریفی، مشفق و حجاجی کهجوق، ۱۳۹۹).

مقاله «تحلیل زیبایی‌شناختی عاطفه در داستان‌ها و اشعار خمسه» به قلم معصومه ابراهیمی هژیر و مرتضی رزاق‌پور و پس از بررسی این تحقیق به این نتیجه رسیده شد که عاطفه در خمسه نظامی، با زبان خیال‌انگیز و تصویری، فراتر از بیان احساسات، به عنصری زیبایی‌شناختی تبدیل شده که به غنای روایت و تأثیر گذاری شعر او می‌افزاید (ابراهیمی هژیر و رزاق‌پور، ۱۴۰۱).

مقاله «بازتاب عاطفه و اندیشه در تصویر آفرینی‌های شهریار و سیمین بهبهانی» به قلم خلیل نیک‌خواه و غفت نقابی؛ بعد از بررسی این تحقیق به این نتیجه رسیده است که شعر شهریار و بهبهانی تلفیقی از عاطفه و اندیشه است که با تصویر آفرینی‌های بدیع، احساسات انسانی و واقعیت‌های اجتماعی را به شکل هنری و تأثیرگذار بازتاب می‌دهد (نیک‌خواه و نقابی، ۱۳۹۹).

از آن جایی که جست‌وجو و تحقیقات صورت گرفت. در باره موضوع «بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی» تا کنون هیچ‌کسی به این موضوع نپرداخته، پس بدون شک تحقیق و تحقیق مذکور موضوعی بکر و تازه بوده که بنده تحت بررسی قرار داده است.

بحث و بررسی

لیلا از بانوان نامدار افغانستان در شعر نو است (فایز، ۱۳۹۲، ص. ۵۶۴). وی شعرهای لطیف عاشقانه دارد؛ ولی مضمون‌های اجتماعی و وطنی جان‌مایه اکثر سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. شعر لیلا صراحت شعر متعهد و رسالت‌مند است و با اوضاع اجتماعی، سیاسی و مردم کشورش پیوند دارد (قویم، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۶).

صراحت روشنی که با وجود عمر کوتاهش توانست جایگاه ویژه‌ای در ادبیات افغانستان پیدا کند. همچنین لیلا صراحت شاعری که شعرهایش بازتابی از احساسات ژرف انسانی، محبت وطن و دغدغه‌های اجتماعی بود. او با زبان ساده؛ اما پر از تصویر و عاطفه، دردها و رنج‌های مهاجرت، جنگ و نابرابری را در قالب کلمات به تصویر می‌کشید. شعرهایش نه تنها بیان‌گر رنج و اندوه؛ بلکه سرشار از امید و ایمان به آینده روشن بود. او در عین حال که شاعری متعهد به مسایل اجتماعی، انسانی، حساس و سرشار از علاقه به زندگی و آزادی به شمار می‌رفت و همچنان الهام بخش نسل‌های بعدی شاعران و نویسندگان است.

شعر تمام شاعران بی‌شک جولان‌گاه عاطفه‌های مانند: غم، شادی و... بوده و هست. بیشتر این شاعران، عواطف فردی را در شعر خویش مورد توجه قرار داده‌اند و برخی دیگر این عواطف را با مایه‌هایی از مضامین و احساسات اجتماعی و جمع‌گرایانه پیوند و تلقین داده‌اند. لیلا صراحت روشنی در این میان شاعری است که توانسته در عین حال که شعرش میدان تاخت‌وتاز عواطف فردی است، در پیوند دادن این عواطف با احساسات و مسایل اجتماعی و رخدادهای اجتماع مؤفقیتی حاصل کند (روزبه، ۱۳۹۵، ص. ۱۷). عاطفه به عنوان یکی از عناصر اصلی شعر از اهمیت فراوانی در شکل‌گیری آن دارد. تعاریفی که دربارهٔ عاطفه ارایه شده، به خوبی این گفته را نشان می‌دهد. شفیع کدکنی در تعریف شعر به عنصر عاطفه و سایر عناصر همراه آن، این‌گونه اشاره می‌کند: «شعر گره‌خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰، ص. ۸۶). بنابراین روشن می‌شود که عاطفه برخورد شاعر با حوادث و اطراف خود؛ و شعر، محصول و نتیجهٔ این برخورد است که در ذهن شاعر خلق می‌شود و چگونگی برخورد و تأثیرش را از این حادثه نشان می‌دهد. این برخورد، درواقع نوعی واکنش است. پس می‌توان گفت که «عاطفه یا احساس عکس‌العمل غیرارادی و احساس شان در برابر رویدادهای عالم بیرون است» (مرادی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۳۱۵). آن‌چه از زیبایی‌شناسی عاطفه در اشعار لیلا صراحت به آن توجه شده و به این تحقیق آمده حاوی موارد ذیل است که به بررسی هر یک پرداخته شده است:

الف) عواطف فردی

عواطف فردی در اشعار لیلا صراحت روشنی بازتاب‌دهندهٔ درونی‌ترین عواطف و احساسات، تجربه‌های شخصی و دغدغه‌های او نسبت به هستی، محبت، تنهایی و امید است. این عواطف نه تنها به‌عنوان یک واکنش احساسی؛ بلکه به‌مثابهٔ یک ابزار شناختی و هویتی در اشعار او عمل می‌کنند. از منظر علمی، بیان این احساسات می‌تواند. نوعی پالایش روانی باشد که به شاعر کمک می‌کند تا با بیان دردها، اضطراب‌ها و امیدهایش، تعادلی درونی ایجاد کند. نظریات روان‌شناختی بیان‌گر آن است که ابراز عواطف از طریق نوشتار، به ویژه در قالب شعر، می‌تواند به کاهش استرس و افزایش خودآگاهی کمک کند. در این راستا، اشعار لیلا صراحت نه تنها تجربهٔ شخصی او را منعکس می‌کنند؛ بلکه به‌عنوان ابزاری برای پردازش هیجانات پیچیده به‌کار می‌روند. از منظر ادبی، لیلا صراحت با بهره‌گیری از استعاره، نماد، و تصاویر حسی، فضای احساسی خاصی را خلق می‌کند که خواننده را با عواطف فردی او شریک می‌سازد. یکی از مهم‌ترین عاطفه‌های فردی در اشعار او بیان دوستی و محبت است که در اشعار شاعر نه تنها به‌عنوان یک احساس فردی؛ بلکه به‌عنوان نیرویی رهایی‌بخش و معنابخش به زندگی جلوه

می‌کند. در بسیاری از اشعارش، محبت و دوستی به مثابه نوری در دل تاریکی به تصویر کشیده می‌شود که می‌تواند شاعر را از رنج و تنهایی نجات دهد.

نکته مهم دیگر در اشعار لیلا صراحت روشنی، تلفیق امید و ناامیدی است. او گاه با لحنی تلخ و لندومبار از فقدان‌ها و رنج‌هایش سخن می‌گوید و در جایی دیگر، با امیدواری از آینده روشن صحبت می‌کند. این نوسان بین امید و یأس، ساختاری پویا به اشعار او می‌بخشد و تجربه انسانی و قابل درک برای مخاطبان خلق می‌کند. درواقع، او با مهارت، دوگانگی‌های احساسی را در اشعار خود بازتاب می‌دهد: محبت در برابر جدایی، امید در برابر یأس و وصال در برابر تنهایی. در مجموع، عواطف فردی در اشعار لیلا صراحت روشنی نه تنها بیان‌گر تجربه‌های شخصی او هستند؛ بلکه به دلیل زبان صمیمی، تصاویر حسی قوی و لحن شاعرانه، به تجربه جهانی تبدیل می‌شوند.

۱.۱. امیدواری

امیدواری در اشعار لیلا صراحت به شکل‌های مختلفی به کار رفته است. او که شاعری متعهد به مسایل اجتماعی و واقعیت‌های تلخ افغانستان است، در میان تلخی‌ها و دردها، همواره نوری از امید را در اشعارش زنده نگه می‌دارد؛ مانند: امید به آینده روشن، استقامت در برابر سختی‌ها، پیام به نسل‌های آینده و ترکیب رنج و امید.... را به صورت هنرمندانه در کنار هم قرار می‌دهد. او نمی‌خواهد دردها را نادیده بگیرد؛ اما در دل همین سختی‌ها، امید را زنده نگه می‌دارد؛ مثلاً صراحت در دفتر شعری «از سنگ‌ها و آینه‌ها» چنین امیدواری می‌کند:

لیلی کسی در می‌زند، بیدی که می‌لرزی مگر؟ برخیز! در بگشا، چرا آینه‌ها سیماب شد
اینک بهارت می‌رسد تاب و قرارت می‌رسد بر دیده‌گانت شب‌زده، خورشید، عالم‌تاب شد
(روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰)

این شعر تصویری از امید، تغییر و رهایی از ترس و تردید را ترسیم می‌کند. لیلا صراحت با خطاب قرار دادن «لیلی» که نمادی از محبت و انتظار است، او را از ترس و لرزش همچون «بید» باز می‌دارد و نوید آمدن بهار، آرامش و دگرگونی را می‌دهد. همچنین این بیت می‌تواند استعاره‌ای خروج از انزوا و پذیرش تغییر باشد. «در بگشا» نمادی از گشودن دل به روی فرصت‌های جدید و پایان یافتن دوران تاریکی است. «سیماب شدن آینه» نشان‌دهنده اضطراب و تزلزل در درک واقعیت است که با طلوع خورشید (نماد آگاهی و روشنی) برطرف می‌شود. این بیت به فرد امید می‌دهد که ترس را کنار بگذارد و با آغوش باز پذیرای تغییرات مثبت زندگی باشد.

«تو عزیز دل من گفتی: / با یک آغوش گل سرخ / به دیدارم خواهی آمد» (روشنی، ۱۳۸۳، ص. ۳۳).

این شعر سرشار از وعده، امید و انتظار عاشقانه است. محبوب قول دیداری را داده که با نشانه‌ای از اشتیاق همراه است. گل سرخ در نمادشناسی شور و دلدادگی را نشان می‌دهد و حضور آن در این وعده، به تصویرسازی عاطفی شعر عمق می‌بخشد. در این شعر، شاعر با تکرار کلمات معشوق، لحظهٔ وصال را در ذهن خود زنده نگه می‌دارد، که نشان‌دهندهٔ اهمیت خاطرات و وعده‌های عاشقانه در پیوندهای احساسی است.

۲.۱. یأس (ناامیدی)

یأس و ناامیدی در اشعار لیلا صراحت روشنی بازتابی از واقعیت‌های تلخ زندگی مردم افغانستان، به ویژه جنگ، مهاجرت و بی‌عدالتی است. او با زبانی صریح و عاطفی، این احساسات را در قالب تصاویر شاعرانه و استعاره‌های قوی بیان می‌کند. با این حال، ناامیدی در اشعارش هرگز به معنای تسلیم نیست؛ بلکه اغلب پلی به سوی امید است. صراحت روشنی از یأس به عنوان یک مرحله گذرا استفاده می‌کند که در نهایت به آگاهی، پایداری و امیدواری ختم می‌شود. بنابراین، هرچند شعر او از درد و اندوه سرشار است؛ اما در لایه‌های عمیق‌تر، صدای امید و آرزوی تغییر همچنان طنین‌انداز است؛ به هر صورت در این جا صراحت در دفتر شعری خویش «روی تقویم تمام سال» چنین احساس ناامیدی می‌کند:

لیلا به خواب یار نمی‌آید در کلبه‌ات بهار نمی‌آید
تالاب انتظار دو چشم‌ت را نیلوفری به بار نمی‌آید
(روشنی، ۱۳۸۳، ص. ۱۶)

این بیت بیان‌گر حسرت، انتظار بی‌پایان و ناامیدی از وصال است. «لیلا به خواب یار نمی‌آید» نمادی از محبت دست‌نیافتنی است که حتی در رؤیا نیز تحقق نمی‌یابد. «تالاب انتظار» تصویر چشم‌هایی است که در اشتیاق دیدار، سرشار از صبر و امیدند؛ اما بهاری که نماد آغاز و شگوفایی است، هرگز به آن کلبه پا نمی‌گذارد. به همین گونه، فرد در اسیر انتظار و وابستگی عاطفی می‌شود؛ اما سرانجام با واقعیتی تلخ روبه‌رو می‌گردد: اشتیاقی که هرگز به ثمر نمی‌رسد. «نیلوفری به بار نمی‌آید» اشاره‌ای به ناامیدی دارد که هیچ‌گاه به سرانجام نخواهد رسید، درست مانند نیلوفری که بدون آب و شرایط مناسب، قادر به رشد نیست. این تصویرها، احساسی از یأس، تنهایی و پذیرش ناگزیر جدایی را در خود دارد.

نالهام در اوج‌ها تا ناکجا گم‌گشته است بغض دل‌تنگیم میان ناله‌ها گم‌گشته است
تا خدا، آونگ، چشم خسته‌ام بردار شب انتظار بازگشت تا خدا گم‌گشته است
(روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۴۲)

این ابیات بیان‌گر احساسات شدید ناامیدی، گم‌شدگی و سردرگمی هستند. ناله‌ها و بغض‌های درونی شاعر که در میان سکوت و تاریکی گم شده‌اند، نشان‌دهنده بحران عاطفی است که فرد قادر به بیان یا درک آن نیست. اشاره به «تا خدا و انتظار بازگشت» حاکی از جست‌وجوی بی‌پایان برای امید یا نجات از درد است؛ اما همچنان در انتظار بی‌پاسخی گرفتار است. پس این بیت به عمق بحران روانی و عاطفی اشاره دارد که فرد در آن محصور و ناامید است.

تو می‌روی و دلم بی‌ترانه می‌ماند شگوفه‌های نگاهم ز دانه می‌ماند
تو می‌روی چو سحر سوی حجله‌گاه طلوع غمی شبانه در این آشیانه می‌ماند
(روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۷۶)

این ابیات تصویری از یأس و ناامیدی را نشان می‌دهد. شاعر با به‌کارگیری استعاره‌های طبیعی (سحر، شگوفه، ترانه، آشیانه) توانسته است جدایی یار و ناامیدی را نه فقط به صورت یک غم عاطفی؛ بلکه همچون یک خاموشی کیهانی نشان دهد: نبود یار، نبود ترانه، پژمردگی نگاه، سیطره شب و غم.

۳.۱. اندوه

اندوه و غم در اشعار لیلا صراحت روشنی مفهوم گسترده و عمیق دارد که نه تنها بازتابی از دردهای شخصی؛ بلکه تصویری از رنج‌های جمعی مردم افغانستان است. شعر او آینه‌ای از جنگ، مهاجرت و بی‌عدالتی است که با زبان شاعرانه و احساسی به تصویر کشیده شده است. او با استفاده از استعاره‌های قدرت‌مند؛ مانند: شب‌های بی‌ستاره، کوچه‌های خاموش و چشم‌های بارانی، حس اندوه را ملموس می‌سازد. با این حال، در پس این غم، همواره جرقه‌هایی از امید و مقاومت دیده می‌شود که نشان‌دهنده باور شاعر به امکان تغییر و رهایی از اندوه است. به همین قسم صراحت در دفتر شعری از سنگ‌ها و آینه‌ها خویش چنین اندوه و غم دل خود را بیان می‌کند:

جانم خراب و خسته است دریای چشمم بسته است
ماهی سرخ سینه‌ام گم‌گشته مرداب شد
آن سرخ جاری در رگم شور شراب ناب شد

چشمان مانده بر رهم بار دگر در خواب شد (روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰)

این شعر آمیخته از خستگی روحی، سرخوردگی و تسلیم در برابر سرنوشت را به تصویر می‌کشد. «جانم خراب و خسته است» نشان‌دهنده فروپاشی درونی و فرسودگی عاطفی است؛ در حالی که «دریای چشمم بسته است» می‌تواند به پایان یافتن اشک‌ها یا خاموشی احساسات اشاره داشته باشد. «آن سرخ جاری در رگم» که به «شور شراب ناب» تبدیل شده، استعاره‌ای از خون و زندگی پرشور گذشته است که اکنون به نوعی بی‌حسی یا مستی ناشی از درد و اندوه بدل شده است. «ماهی سرخ سینه‌ام» نمادی از قلب تپنده و پرشور شاعر است که اکنون در مردابی گم شده، جایی که دیگر جریان و حرکت وجود ندارد؛ این تصویر می‌تواند نشان‌دهنده گرفتاری در ناامیدی یا سرنوشتی نافرجام باشد. در پایان، «چشمان مانده بر رهم بار دگر در خواب شد» می‌تواند نشان‌دهنده فرسودگی ناشی از انتظار باشد؛ چشمانی که روزگار به امید دیدار بیدار بودند، اکنون از خستگی و ناامیدی فرو بسته‌اند. این شعر، تجربه درنکای از فرسایش امید و اشتیاق را به گونه‌ای عمیق بیان می‌کند.

۴.۱. نفرت و بی‌زاری

یکی از عناصری که در اشعار لیلا صراحت بازتاب یافته، نفرت و بی‌زاری است که در بستر تجربه‌های تلخ اجتماعی و سیاسی افغانستان شکل گرفته است. او با زبانی صریح و استعاره‌های قدرت‌مند، بی‌زاری از جنگ، خشونت، بی‌عدالتی و سرکوب ظلم و استبداد را به تصویر می‌کشد. این احساس نفرت در اشعارش نه از جنس کینه‌ورزی شخصی؛ بلکه برخاسته از درد عمیق یک ملت است که قربانی بی‌رحمی و استبداد شده است. در عین حال، این بی‌زاری با امید و آرزوی تغییر گره خورده و در تقابل با تاریکی، نوری از آگاهی و بیداری را به همراه دارد. اشعار او فریادی است علیه ظلم؛ اما در عین حال، راهی برای رهایی و بازآفرینی انسانیت پیشنهاد می‌دهد. او در دفتر «روی تقویم تمام سال» نفرت و بی‌زاری خویش را چنین به نظم می‌کشد:

«با شَولای شب بر دوش / دشنام‌وار / بر سکوی وقاحت / ایستاده‌ای / دهانت را / که به بوی ناکی
وجدان اهریمن است / همچون / دهانه‌ی سقر» (روشنی، ۱۳۸۳، ص. ۲۵).

این ابیات با زبان تند و تصویرسازی‌های شدید، حس تنفر و نفرت را منتقل می‌کنند. «با شَولای شب بر دوش» به نوعی توصیف فردی است که در تاریکی و فساد غرق شده، و

«دشنام‌وار» نشان‌دهندهٔ گفتار و رفتاری پر از نفرت و توهین است. «بر سکوی وقاحت ایستاده‌ای» به معنای ایستادن در جایگاهی است که در آن بی‌شرمی و وقاحت آشکار است، جایی که فرد بدون شرم یا معذرت‌خواهی، عمل می‌کند. «دهلنت را که به بوی‌ناکی وجدان اهریمن است» به این معناست که حرف‌ها و رفتارهای فرد از درون آلوده به فساد و گناه هستند، گویا آن‌چه که از دهانش بیرون می‌آید، نشانه‌ای از فساد درونی است. «همچون دهانه‌ی سقر» نیز استعاره از جهنم یا دوزخ است، جایی که فساد و شرارت به اوج خود رسیده اند. این تصویر به شدت از فساد اخلاقی و روانی فردی که درگیر این رفتارهاست، حکایت می‌کند. این ابیات با بیان تلخ و انتقادی به فردی که در دام فساد و شرارت گرفتار شده، حمله می‌کند و به نوعی از عدم وجدان و پاکی او پرده‌برداری می‌کند.

ب) عواطف اجتماعی

اشعار لیلا صراحت روشنی بازتاب از عواطف اجتماعی و احساسی است که در بستر تجربیات انسانی و مسایل جامعه شکل می‌گیرد. او با زبان لطیف در عین حال قدرت‌مند، احساسات جمعی را به تصویر می‌کشد و دغدغه‌های اجتماعی را با بیانی شاعرانه و تأثیرگذار بازگو می‌کند. در شعرهای او، عواطف انسانی، محبت وطن، طبیعت، مردم، عدالت و رفع تبعیض را درهم تنیده و به شکل هنرمندانه، پیوند میان فرد و جامعه را نشان می‌دهد. از این رو، اشعار وی نه تنها تجلی احساسات شخصی؛ بلکه بازتاب از مسایل اجتماعی یک ملت است که در کلام شاعرانه و صمیمی نمود یافته است. همچنین هم‌دلی و شفقت نیز در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارند؛ او با به‌کارگیری این عناصر، از دردهای مشترک سخن می‌گوید و خواننده را به درک عمیق‌تری از رنج‌های انسانی دعوت می‌کند. از سوی دیگر، اعتراض در اشعارش، بیان‌گر نگاه نقادانه به نابرابری‌های اجتماعی و ناکامی‌های جمعی است. او با زبان صریح؛ اما لطیف، از بی‌عدالتی‌ها می‌گوید و با خلق تصاویر بکر، ندای اعتراض خود را به گوش مخاطب می‌رساند.

۲.۱. عواطف انسانی

شعر لیلا صراحت روشنی تجلی احساس لطیف و عمیق از تنوع عواطف انسانی است که در قالب شاعرانه و هنرمندانه انعکاس می‌یابد. او با بهره‌گیری از زبان سرشار از استعاره، تشبیه و موسیقی درونی، احساسات متضاد انسان را، از علاقه و اشتیاق گرفته تا یأس و تنهایی، به تصویر می‌کشد. در اشعار وی، عاطفه نه تنها یک تجربهٔ فردی؛ بلکه امری جهانی و جمعی است که در بستر زندگی اجتماعی معنا می‌یابد. پس، عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی به مثابهٔ یک آینه از پیچیدگی‌های روح انسان عمل می‌کند؛ آینه‌ای که هم غم و شادی را

بازمی‌تبلند و هم حقیقت درونی انسان را با نگاه عمیق و شاعرانه به نمایش می‌گذارد. لیلا صراحت در دفتر «طلوع سبز» خویش در این مورد چنین طبع‌آزمایی می‌نماید: «کاشکی/ دل آدم‌ها/ همچون ابری می‌بود/ ابر پر بار سپید/ ابر لب‌ریز طراوت/ ابر سرشار سخاوت/ مژده بخشای صمیمیت‌ها/ ابر آبستن دنیایی سبز (روشنی، ۱۳۶۵، ص. ۸۰).

این ابیات آرزوی دل‌های پاک و سخاوت‌مند دارند. شاعر می‌خواهد که دل انسان‌ها همچون ابرهای سپید، پر بار و سرشار از طراوت، سخاوت و محبت باشند. این دل‌ها باید مایه‌ای از بخشش، صمیمیت و امید برای دنیایی بهتر و سبزتر شوند.

«شعله‌ی فریاد پنهان به/ چون نداند کس زبانم را/ از نگاه مردمان پوشم/ درد جان‌سوز نهانم را (روشنی، ۱۳۶۵، ص. ۷۸).

این ابیات بیان‌گر فریادهای درونی و احساسات پنهان شاعر است که به دلیل عدم درک از سوی دیگران، نمی‌تواند آن‌ها را ابراز کند. «شعله‌ی فریاد پنهان» نماد احساس و دردی است که به شدت در درون فرد می‌سوزد؛ اما از ترس قضاوت یا ناتوانی در بیان آن، به زبان نمی‌آید. «چون نداند کس زبانم را» نشان‌دهنده بی‌پاسخ بودن یا عدم درک از طرف دیگران است. «از نگاه مردمان پوشم» به معنای پنهان کردن این درد از دیگران است و «درد جان‌سوز نهانم را» نشان‌دهنده عمیق بودن این احساسات و رنج‌های درونی است که برای دیگران قابل مشاهده نیست.

۲.۲. محبت وطن

درباره محبت وطن، عاطفه‌پژوهان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. گروهی آن را از زمره عواطف انسانی می‌دانند، علاقه‌ای که از ژرفای دل برمی‌خیزد، آمیخته با خاطره‌ها. در نظر ایشان، وطن نه صرفاً خاک و مرز؛ بلکه بخشی از هویت عاطفی انسان است. برعکس، برخی دیگر بر این باورند که محبت وطن، برخلاف عواطف طبیعی چون مهر مادری یا اندوه، ساخته ساختارهای اجتماعی و تاریخی است؛ احساسی که در بستر تربیت و تجربه شکل می‌گیرد، نه در نهاد فطری انسان.

محبت وطن در اشعار لیلا صراحت روشنی بازتابی از پیوند عمیق شاعر با سرزمین مادری‌اش است، که با زبان آمیخته به عاطفه و تعهد بیان می‌شود. او در سروده‌های خود وطن را نه تنها به عنوان یک مکان جغرافیایی؛ بلکه به مثابه هویت زنده و پویا به تصویر می‌کشد که با رنج‌ها، آرمان‌ها و امیدهای مردمش گره خورده است. اشعار وی سرشار از حس وطن‌دوستی،

مقاومت و آرزوی آزادی است، به گونه‌ای که علاقه به میهن در واژگان او به نیروی الهام‌بخش برای مبارزه و پایداری تبدیل می‌شود.

گرد آوارهی خوشید سوار آزادی	تپش خون به رگ روح بهار آزادی
نفس سبز رها قامت موزون دعا	عطش شعله‌ی فریاد نثار آزادی
انتهای شب سنگی شب بی‌روزن کور	وزش روح سحر در شب تار آزادی
(روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۴۳)	

صراحت روشنی با بهره‌گیری از تصاویر شاعرانه و احساس، محبت وطن را از سطح شخصی به تجربه جمعی و تاریخی ارتقا می‌دهد، تا جایی که کلامش بازتاب از درد و امید مردمانش می‌شود.

این ابیات تصویری از آزادی و مبارزه برای رسیدن به آن را به تصویر می‌کشد. «گرد آوارهی خورشید، سوار آزادی» نماد جست‌وجوی بی‌پایان برای نور و رهایی است. «نفس سبز رها، قامت موزون دعا» بیان‌گر امید و آرزوی صادقانه برای آزادی است. «انتهای شب سنگی، شب بی‌روزن کور» نشان‌دهنده تاریکی و بن‌بستی است که آزادی‌خواهان با آن روبه‌رو هستند؛ اما در ادامه، «تپش خون به رگ روح بهار آزادی» و «عطش شعله‌ی فریاد نثار آزادی» نشان می‌دهد که این مبارزه با خون و فریاد ادامه دارد. «وزش روح سحر در شب تار آزادی» نویدبخش طلوع آزادی در میان تاریکی است. این شعر به‌طور کلی، تصویری از امید، مبارزه و اشتیاق برای آزادی در برابر ظلم و شب تاریک است.

«آه/ ای وای! تداوم رگبار مرگ/ بودن مان را به سخریه گرفته است/ و من غمگینانه می‌اندیشم:/ به تاراج رفته گل‌های باغ را/ بهانه‌یی برای زیستن هست مگر؟» (روشنی، ۱۳۷۶، ص. ۷۵).

این ابیات احساس ناامیدی و لندوه عمیق را در برابر مرگ و ویرانی بیان می‌کنند. «تداوم رگبار مرگ» نشان‌دهنده خشونت، جنگ یا مصیبت‌هایی است که زندگی را تهدید می‌کنند. «بودن مان را به سخره گرفته است» حاکی از این است که حیات انسان‌ها بی‌ارزش و بی‌رحمانه مورد تمسخر قرار گرفته است. شاعر با غم به «تاراج رفتن گل‌های باغ» می‌اندیشد، که نمادی از زیبایی، امید و ارزش‌های از دست رفته است. در پایان، پرسشی دردناک مطرح می‌شود: آیا هنوز دلیلی برای ادامه‌ی زندگی وجود دارد؟ این بیت بیان‌گر ناامیدی، لندوه و حس پوچی در جهانی است که ویرانی بر آن سایه افکنده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی انواع عواطف انسانی در اشعار لیلا صراحت روشنی، چنین دریافت می‌شود که اشعار او به‌عنوان مظهری از حساسیت‌های شدید انسان، توانسته است عمق و گستره عواطف انسانی را به تصویر کشد؛ از لطافت‌های شیرین و دل‌انگیز محبت تا تلخی‌ها و رنج‌هایی که از ظلم، تبعیض و ناامیدی‌ها سرچشمه می‌گیرد. این احساسات که گاه در قالب شور و شغف‌های عاشقانه و گاهی در نمودهای غم‌انگیز و اعتراض‌آمیز بروز می‌یابد.

عواطفی که در اشعار لیلا صراحت روشنی به‌چشم می‌خورد، به‌طور ملموس و دردآلود بر تمام ابعاد وجود انسان سایه می‌افکند. به‌ویژه در مواجهه با مظلالم اجتماعی و نابرابری‌ها، عواطف شاعر از کنش‌های فردی فراتر می‌روند و به ابعاد جمعی و عمومی معطوف می‌شوند. شاعر در پی آن است که هم‌زمان فردیت و جامعه‌گرایی را در خود دربرگیرد. در این راستا، علاقه و اشتیاق، احساسات انسانی را به سطح بالاتر ارتقاء می‌دهد، جایی که دیگر تنها دلیلی برای مقابله با مشکلات نیست؛ بلکه دلیلی برای ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه است. این احساسات هم‌زمان با بازتاب‌های اجتماعی و فرهنگی، مخاطب را به تفکر در مورد جایگاه خود در جامعه و تأثیرات فردی و اجتماعی اعمالش دعوت می‌کند.

لیلا صراحت روشنی با شجاعت و صداقت در بیان عواطف انسانی، توانسته است تحولی در شیوه بیان احساسات به وجود آورد. اشعار او نه تنها مرثیه‌ای برای رنج‌های انسان‌هاست؛ بلکه نوعی پاسخی است به جست‌وجوهای دایمی بشر برای معنای زندگی و عدالت. هر واژه و هر تصویر در اشعار او پر از معنا و دقت است و این ویژگی‌ها موجب می‌شود که شعر او از سادگی بیرون آمده و به اعماق لایه‌های پیچیده‌تر احساسات انسانی نفوذ کند. این عواطف در کلام او از یک طرف، رنگی از غم و اندوه دارند و از طرفی دیگر، نمایشی از آرمان‌های بشری و تلاش‌های مستمر برای برقراری نظم و عدالت اجتماعی هستند.

یکی از ویژگی‌های برجسته در اشعار صراحت روشنی، قدرت تصویرسازی اوست که به مخاطب این امکان را می‌دهد تا به شکل ملموس، رنج‌ها، امیدها و آرزوهای انسان را تجربه کند. او با نگاه زنانه؛ اما فراتر از مرزبندی‌های جنسیتی، از محبت به‌عنوان نیروی رهایی‌بخش و در عین حال ویران‌گر سخن می‌گوید. اندوه در اشعارش گاه به شکل حسرت و دلتنگی بروز می‌کند و گاهی در قالب اعتراض و نارضایتی از وضع موجود؛ همچنین در آثار او ردپای حسرت‌های ناپیدا، رؤیاهای ازدست‌رفته و امیدهای باریک اما پایدار به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده روح جست‌وجوگر و حساس شاعر است.

در نهایت، آثار لیلای صراحت روشنی همچون آینه‌ای است که عواطف انسانی را در همه اشکال و حالاتش، از شادی و علاقه گرفته تا اندوه و اعتراض، منعکس می‌کند و به مخاطب این امکان را می‌دهد که با ژرف‌نگری و هم‌دلی به درون خود و جامعه‌اش بنگرد. اشعار او گواهی است بر توانمندی شعر در تبدیل احساسات خام به پیام جهانی و انسانی که نه تنها خواننده را به اندیشه وادار می‌کند؛ بلکه او را به تأمل در مورد مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی‌اش در برابر جهان عادلانه‌تر و انسانی‌تر ترغیب می‌سازد.

منابع و مآخذ

- ابراهیمی هژیر، معصومه و رزاق پور، مرتضی. (۱۴۰۱). تحلیل زیبایی شناختی عاطفه در داستان‌ها و اشعار خمسه نظامی (نمونه مصور خمسه طهماسبی). *مطالعات هنر اسلامی*، ۱۹ (۴۷)، ۷-۱۹. [doi: 10.22034/ias.2020.253971.1417](https://doi.org/10.22034/ias.2020.253971.1417)
- روزبه، محمد رضا. (۱۳۹۵). *ادبیات معاصر ایران*، تهران: روزگار.
- روشنی، لیلای صراحت. (۱۳۶۵). *طلوع سبز*. کابل: مطبعه دولتی.
- روشنی، لیلای صراحت. (۱۳۷۶). *از سنگ‌ها و آینه‌ها*. پیشاور: نصیر لیزر کمپوز.
- روشنی، لیلای صراحت. (۱۳۸۳). *روی تقویم تمام سال*. مزارشریف: انجمن زنان افغان «رابعه بلخی».
- شریفی، سید حسن؛ مشفق، آرش و حاجی کهجوق، عزیز. (۱۳۹۹). بررسی عنصر عاطفه در شعر احمد شاملو. *فصلنامه بهارستان سخن*. ۱۷ (۴۷)، ۸۷-۱۰۶. https://journals.iau.ir/article_688860.html
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. تهران: سخن.
- فایز، محمد اسحاق. (۱۳۹۲). *پیشینه تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان*، کابل: سعید.
- قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۷). *مروری بر ادبیات معاصر دری*. چاپ دوم، کابل: سعید.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۲). *روانشناسی عمومی*. تهران: ساوالان.
- مرادی، ایوب و همکاران. (۱۳۹۶). بررسی عاطفه حماسی در شعر محمد رضا شفیعی کدکنی. *ادبیات پایداری*، ۹ (۱۶)، ۳۱۵-۳۳۸. [doi: 10.22103/jrl.2017.1732](https://doi.org/10.22103/jrl.2017.1732)
- نیکخواه، خلیل و نقابی، عفت. (۱۳۹۹). بازتاب عاطفه و اندیشه در تصویرآفرینی‌های شهریار و سمین بهبهانی. *زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، ۷۳ (۲۴۲)، ۲۹۹-۳۲۶. [doi: 10.22034/perlit.2021.30762.2295](https://doi.org/10.22034/perlit.2021.30762.2295)

زبان و جنسیت در زبان فارسی دری

خدایرحم عطش^۱، طارق ذاکر^۲

۱. نامزدپوهنیار، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز، نیمروز، افغانستان (نویسنده مسئول).

<https://orcid.org/0009-0005-8691-2856> - kh.atash53@gmail.com

۲. پوهندوی دوکتور، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار، جلال آباد، افغانستان.

<https://orcid.or/0000-0002-1614-6101> - tariq.zakir@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۱)

چکیده

زبان در اجتماع کاربرد یکسان و یکنواختی ندارد زیرا طبقه، موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت در ایجاد تنوعات زبانی نقش مهمی دارند. در زبان‌شناسی اجتماعی، مسأله جنسیت و تأثیر آن بر تنوعات زبانی از مباحث بنیادی است. زنان و مردان در جامعه زبانی از شیوه‌های متفاوت بهره می‌برند. تفاوت‌ها غالباً در سطح واژگان و جملات مشهود است. زنان معمولاً از زبان نرم‌تر و غیرمستقیم با تأکید بر عواطف استفاده می‌کنند و مردان از زبان قوی‌تر و مستقیم‌تر برای نشان دادن قدرت و استقلال بهره می‌برند. هدف این تحقیق، بررسی تأثیر جنسیت بر ساختارهای زبانی و تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان در گفت‌وگوهای روزمره و رسمی است. در تحقیق حاضر رابطه زبان و جنسیت در افغانستان و شناخت تفاوت‌های زبانی و نحوه تعاملات اجتماعی میان دو جنس به روش میدانی به بررسی گرفته شده و با تکیه بر نظریه‌های زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، جنبه‌های مختلف زبان و جنسیت در زبان فارسی دری تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان افغانستان در سطح واژگان، ساختارهای دستوری (صرفی و نحوی)، اصطلاحات، عبارات، ضرب‌المثل‌ها و کاربردهای زبانی، ریشه در نقش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی دارد. کلمات کلیدی: افغانستان، تفاوت‌های اجتماعی، جنسیت، زبان، زنان، مردان

*. ارجاع: عطش، خدایرحم و ذاکر، طارق. (۱۴۰۴). زبان و جنسیت در زبان فارسی دری. مجله علمی-تحقیقی

Language and Gender in Dari Persian

Khudairahm Atash^{1*}, Tariq Zakir²

1*. Instructor, Department of Dari Persian Language and Literature, Faculty of Education, Nimroz Institute of Higher Education, Nimroz, Afghanistan (Corresponding Author).

kh.atash53@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0005-8691-2856>

2. Phd. Associate., Prof, Department of Dari Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Nangarhar University, Jalalabad, Afghanistan.

tariq.zakir@gmail.com - <https://orcid.org/0000-0002-1614-6101>

(Received: 04/08/2025 - Accepted: 02/09/2025)

Abstract

Language is not used in a uniform and identical way within society, as class, social status, age, and gender play a significant role in creating linguistic variations. In sociolinguistics, the issue of gender and its influence on linguistic diversity is a fundamental topic. Women and men in a speech community employ different linguistic styles. These differences are often noticeable at the level of vocabulary and sentence structures. Women usually tend to use softer and more indirect language with an emphasis on emotions, whereas men employ stronger and more direct language to demonstrate power and independence. The aim of this study is to examine the impact of gender on linguistic structures and the linguistic differences between women and men in both every day and formal conversations. This research investigates the relationship between language and gender in Afghanistan and explores linguistic differences and patterns of social interaction between the two genders through a field-based approach. Relying on sociolinguistic and sociological theories, the study analyzes various aspects of language and gender in Dari Persian. The findings reveal that linguistic differences between Afghan men and women—at the levels of vocabulary, grammatical structures (morphology and syntax), idioms, expressions, proverbs, and linguistic usage—are rooted in social and cultural roles and beliefs.

Keywords: *Afghanistan, Gender, Language, Women, Men, Social Differences.*

*. Atash, Kh. & Zakir, T. (2025). Language and Gender in Dari Persian. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 77-90 (1:46), 167–183. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.78>

مقدمه

زبان‌شناسی اجتماعی به مطالعه روابط میان زبان و جامعه می‌پردازد و یکی از مسائل مهم آن تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان است. این تفاوت‌ها نه تنها در ساختارهای دستوری و واژگانی، بلکه در نحوه کاربرد زبان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و امثال آن نیز است. زنان و مردان نه تنها در انتخاب واژگان، بلکه در نحوه استفاده از زبان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی تفاوت‌هایی دارند که ناشی از اوضاع اجتماعی و موقعیت‌های اجتماعی زنان و مردان در جامعه است. به همین دلیل، تحقیق در این زمینه علاوه بر شناخت بهتر از نحوه تأثیرگذاری جنسیت بر زبان به تحلیل و بررسی تعاملات اجتماعی زنان و مردان در افغانستان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این تحقیق در نظر دارد تا به تفاوت‌های زبانی زنان و مردان فارسی‌زبان افغانستان که هنوز مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است، بپردازد. مسأله اصلی این است که تفاوت‌های جنسیتی در زبان فارسی چگونه شکل می‌گیرد و این تفاوت‌ها چه تأثیری بر روابط اجتماعی و فرهنگی میان زنان و مردان دارد؟ و یا هم این تفاوت‌ها ناشی از ساختارهای اجتماعی است که مردان و زنان را به گونه‌های خاصی از زبان استفاده وادار و یا هم این تفاوت‌ها ریشه در انتظارات فرهنگی و هویتی افراد دارد؟ تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در فارسی دری، بیشتر ناشی از جایگاه اجتماعی آن‌ها است تا عوامل زیستی. هدف تحقیق تحلیل الگوهای زبانی و تأثیر آن‌ها بر تعاملات اجتماعی و ساختار قدرت در جامعه افغانستان است. این تحقیق، به روش میدانی انجام شده که داده‌ها از طریق مشاهده و مصاحبه با گویشوران مختلف زبان فارسی در افغانستان جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفته است و از این طریق تفاوت‌های زبانی زنان و مردان فارسی‌زبان، شناسایی و تحلیل و توضیح شده است.

در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی و رابطه آن با جنسیت، تحقیقات و مطالعات زیادی انجام شده است که هر کدام به نحوی به ویژگی‌های زبانی و تأثیرات اجتماعی آن پرداخته‌اند. در اینجا به برخی از این تحقیقاتی که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به تحقیق حاضر در ارتباط است، خواهیم پرداخت: ارباب (۱۳۹۱) دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه را طبقه‌بندی کرده است، فیاض و رهبری (۱۳۸۵) به تحلیل صدای زنانه در ادبیات معاصر پرداخته‌اند که درک نحوه بازتاب جنسیت در آثار ادبی را مورد توجه قرار می‌دهد. از سوی دیگر، محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) در رمان‌های معاصر فارسی رابطه زبان و جنسیت را بیان کرده‌اند، نعمتی (۱۳۸۲) تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را تحلیل کرده و مهران، نراقی زاده و ملک زاده (۱۳۹۶)

نقش کلیشه‌های جنسیتی را در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی در انتخاب رشته‌های تحصیلی برجسته ساخته‌اند. در مجموع، این منابع به‌طور جامع زمینه‌های مختلف زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، جنسیت و زبان‌شناسی شناختی را پوشش داده و به درک عمیق‌تری از تأثیرات جنسیت بر زبان و ارتباطات کمک می‌کنند.

تحقیقات پیشین عمدتاً به بررسی زبان و جنسیت در بافت‌های ایرانی یا عام زبانی پرداخته‌اند، تحقیق حاضر با تمرکز بر زبان فارسی‌داری در افغانستان، به کاوش در زمینه‌های پرداخته که تا کنون کمتر به‌صورت علمی تحلیل شده است. این تحقیق با بررسی میدانی تعاملات زبانی زنان و مردان در افغانستان، به ویژه در سطح واژگان، ضرب‌المثل‌ها، دشواژه‌ها و جملات دستوری، نوآوری قابل توجهی در تحلیل بومی‌گرایانه زبان و جنسیت ارائه می‌دهد. تمایز این مطالعه در آن است که در کنار بهره‌گیری از نظریه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، ابعاد فرهنگی، اجتماعی و هویتی زبان در بافت افغانستان را نیز برجسته می‌سازد؛ امری که در تحقیقات گذشته مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو، این تحقیق گامی تازه در جهت شناخت دقیق‌تر رابطه زبان و جنسیت در فضای اجتماعی خاص افغانستان به‌شمار می‌رود.

الف: زبان و جنسیت در افغانستان

۱. زبان و جنسیت

در تحقیقات زبان‌شناسی تأکید بیشتر بر جنسیت است نه جنس، زیرا جنسیت مقوله است اجتماعی-فرهنگی درحالی که جنس جنبه زیست‌شناختی و اندامی و فیزیکی دارد. تمایزهای جنسیتی بیشتر با نقش‌های اجتماعی زنان و مردان وابسته است، بنابراین در نقش‌های اجتماعی دو جنس، تفاوت در رفتارهای اجتماعی و از جمله رفتار زبانی آنان را در پی دارد. جنس و جنسیت باهم متفاوتند، جنس در واقع همان تفاوت بیولوژیکی و فیزیکی میان زن و مرد است، درحالی که جنسیت ریشه در بینش و رفتارهای اجتماعی دارد. یعنی جنسیت حاصل رفتارها، نقش‌ها، فعالیت‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و مسئولیت‌های منسوب به زن یا مرد در جامعه است. زبان زنان و مردان نیز با در نظر داشتن جایگاه اجتماعی زنان و مردان در جامعه متفاوت است. نظر به دیدگاه فیمینست‌ها، زبان نشانه‌ای از فرهنگ جامعه بوده و در عین حال، با فرهنگ شکل می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۹). بنابراین، برای درک و شناخت اصول و قوانینی حکم‌فرما بر مقوله جنسیت در هر جامعه‌ای، مطالعه زبان نقش بنیادینی دارد.

مطالعات زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که زنان در مسأله زبان نسبت به مردان بیش‌تر حساس هستند یعنی زنان از ساختارهای کهنه‌تر، خالص‌تر و مؤدبانه‌تر زبان استفاده

می‌کنند و در تلفظ کلمات، بیشتر از مردان از واج‌های معیار استفاده می‌کنند و از ناسزاهای ضعیف‌تری بهره می‌برند و از قیدهایی که عواطف شدید را بیان می‌کند، بیشتر استفاده می‌کنند و سریع‌تر از مردان صحبت می‌کنند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۲۵).

زبان آن‌قدر وسیع و گسترده است که نظر به شرایط و ضوابط هر منطقه دارای چهره‌ای مجزا و منحصر می‌باشد. زبان فارسی‌دری نیز یکی از زبان‌هایی است که این تفاوت‌ها را دارا می‌باشد. در هر زبان موضوع جنسیت مطرح است، زیرا در سایر زبان‌ها جنس مرد بر زن برتری دارد و در برخی حوزه‌ها هم این امر برعکس می‌باشد؛ مثلاً در گویش‌های مختلف روستاهای افغانستان زبان زنان به خاطر ترانه‌های عاشقانه زنان آن منطقه دست بالاتری دارد، زیرا زنان در تربیت و پرورش اطفال از واژه‌های احساسی زیادتر استفاده می‌کنند. خواندن ترانه برای مردانی که به کوه پایه‌ها می‌روند نیز مستثنا نیست؛ اما موضوع اینجاست که تفاوت میان زبان زنان و مردان در چیست و چه چیزی باعث شده که زنان از واژه‌ها و عبارت‌های متفاوت‌تر از زبان مردان استفاده می‌کنند و یا عکس آن، مطالعات و بررسی‌های زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که عامل اصلی تفاوت زبان زنان و مردان، رفتارها و جایگاه اجتماعی زنان و مردان در جامعه است، چون زبان پدیده اجتماعی است و بیانگر رفتار و جایگاه مختلف طبقات جامعه می‌باشد. مدرسی، باورمند است که در هر جامعه زبانی زنان و مردان اصطلاحات خاص و حتی گرایش‌های مخصوص خود را در کاربرد الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی دارند. زبان تنها واقعیت اجتماعی را بازتاب نمی‌دهد، بلکه جهان‌بینی، نگرش و بینش انسان را نیز بیان می‌کند (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰).

در زبان‌شناسی اجتماعی نظریه برتری (تسلط) وجود دارد که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است و طرفداران این دیدگاه به این باور هستند که زنان و مردان هر دو در یک فرهنگ رشد می‌یابند و در نتیجه دارای جامعه زبانی یکسان هستند، اما جایگاه اجتماعی آن جامعه باعث می‌شود که تعداد عناصر زبانی که به نفع مردان است، بیشتر باشد (نعمتی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸). از نظر لیکاف، تفاوت‌های زبانی زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری‌های اجتماعی است و ویژگی‌های زبان آن‌ها در واقع بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این دو گروه وجود دارد (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۹).

تفاوت‌های زبانی مردان و زنان از زمان تولد آغاز می‌شود و کودکان در سنین کودکی، رفتار اجتماعی-زبانی متفاوتی متناسب با هویت جنسی را می‌آموزند. وقتی که بزرگ‌تر می‌شوند، نقش‌های اجتماعی متفاوتی را کسب می‌کنند و همین نقش‌ها، رفتار اجتماعی-زبانی متفاوتی

به وجود می‌آورد. رفتارهای زنانه و مردانه در فرایند اجتماعی شدن کودکان، در ذهن شان شکل می‌گیرد و باعث می‌شود که رفتار زبانی-جنسیتی کودک مطابق به نقش و موقعیت اجتماعی آن متفاوت و متمایز گردد.

۲. تأثیر فرهنگ بر زبان زن و مرد

دبورا تانن (Deborah Tannen)، پژوهشگر جامعه‌شناسی نظر به بررسی‌هایش، مردان دنیا را به صورت یک نظام سلسله مراتبی می‌بیند که در آن، مقصود از ارتباط، مذاکره برای برتری یافتن، حفظ استقلال و پرهیز از شکست است و هر مردی در تلاش است تا یک درجه از دیگران بهتر و در رقابت برنده باشد. در مقابل، زنان در پی برقراری رابطه بین دو شرکت‌کننده، حمایت و تأیید دیگران و رسیدن به اتفاق نظر از طریق ارتباط هستند (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۸-۷۸۹).

«تانن» معتقد است که وقتی زنان و مردان از سبک‌ها و رسوم بین‌فرهنگی خود آگاه‌تر شوند، دست‌کم احتمال سوءتعبیر تعاملات محاوره‌ای کاهش پیدا می‌کند. به این ترتیب این احتمال دستیابی هر دو طرف به اهداف فردی، اهداف رابطه و اهداف افراد دیگر و نهادهای که از رابطه آن‌ها تأثیر می‌گیرند، بیشتر خواهد بود. این نوع آگاهی، نه تنها در گفت‌وگو بین زنان و مردان، بلکه در گفت‌وگوهای که بین اعضای خانواده به طور کلی صورت می‌گیرد، از اهمیت زیادی برخوردار است (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۹).

۳. تفاوت‌های جنسیتی در رفتار زبانی گویشوران در افغانستان

در گروه‌های دوستی زنان، حل اختلاف بیشتر از راه زبان و گفتار صورت می‌گیرد تا اعمال فیزیکی. رفتار کلامی و تقویت همکاری زبانی میان آنان بسیار رایج است. در مکالمات گروهی، زنان به یکدیگر اجازه مشارکت در صحبت می‌دهند، به پیشنهادها پاسخ مثبت می‌دهند، در صورت وجود انتقاد، آن را با لحنی ملایم و غیرمستقیم بیان می‌کنند. معمولاً از دستورات صریح پرهیز کرده و بیشتر ترجیح می‌دهند انتقاد را به گونه‌ای مطرح کنند که منبع آن پنهان بماند، گاه با استناد به شخص سوم.

از نظر واژگانی نیز تفاوت‌های بارزی در گفتار زنان و مردان افغانستان دیده می‌شود. زنان در ابراز احساسات خود از واژه‌هایی مانند: «گلم»، «جانم»، «ماه من» و نظایر آن استفاده می‌کنند و در قدردانی، کلمات پرمحتوا و عاطفی به کار می‌برند؛ مانند: «خیلی ممنونم»، «خیر ببینین»، «زنده باشین که آمدین»، و «زحمت کشیدین». در مقابل، مردان معمولاً به عباراتی ساده‌تر مانند «تشکر از آمدن تان» اکتفا می‌کنند. همچنین برخی واژگان خاص مردانه هستند

که به کارگیری آن‌ها توسط زنان خلاف عرف تلقی می‌شود. برای نمونه، عبارت «خیلی مردی» در میان مردان بیانگر اوج وفاداری و معرفت است، اما «خیلی زنی» برای زنان بار منفی دارد. یا عباراتی مانند: «نوکر و چاکرت استم» که مردان به عنوان نوعی تشکر صمیمی به کار می‌برند، اگر از سوی زنان بیان شود، نشانه ضعف و کم‌ارزشی برداشت می‌شود. این شواهد نشان می‌دهند که جنسیت نقش تعیین‌کننده در انتخاب واژگان و ساختارهای گفتاری دارد و بر درک و تفسیر پیام تأثیر می‌گذارد. مطالعات زبان‌شناسی جنسیت نشان می‌دهند که زنان و مردان زبان را با اهداف و شیوه‌های متفاوتی به کار می‌گیرند. در گفت‌وگوهای روزمره، زنان معمولاً از شیوه‌های غیرمستقیم برای انتقاد استفاده می‌کنند و در تلاش‌اند از رنجش مخاطب جلوگیری کنند. آنان برای ایجاد توافق، از تأیید نظرات طرف مقابل بهره می‌گیرند تا رضایت دوسویه و صمیمیت میان خود را تقویت کنند. در مقابل، مردان اغلب در تعاملات زبانی خود تمایل دارند احساس برتری، استقلال و تسلط را نشان دهند. آنان بیشتر از سبک اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنند تا از سبک مشورتی، چراکه اطلاع‌رسانی را نشانه‌ای از موقعیت برتر می‌دانند. این تفاوت رویکرد منجر به بروز سوءتفاهم‌های ارتباطی میان دو جنس می‌شود. برای مثال، مردان ممکن است بدون مشورت صرفاً برنامه‌های خود را اعلام کنند، در حالی که زنان انتظار دارند در تصمیم‌گیری شریک باشند. چنین اختلافاتی، مخصوصاً در روابط نزدیک، منشأ اصلی سوءبرداشت‌های رایج‌اند (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۹).

۴. مشکلات ارتباطی ناشی از تفاوت‌های زبانی جنسیتی

تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان، به‌ویژه در اهداف گفتاری، از عوامل اصلی سوءتفاهم در تعاملات روزمره است. مردان از زبان برای تثبیت موقعیت اجتماعی و ابراز استقلال استفاده می‌کنند، درحالی‌که زنان از آن برای ایجاد و تقویت روابط صمیمی بهره می‌گیرند. این تفاوت باعث می‌شود درک متقابل در گفت‌وگوهای میان‌جنسیتی به‌طور کامل محقق نشود. زنان بیشتر به اشتراک‌گذاری مسائل شخصی و خانوادگی علاقمندند، در حالی که مردان معمولاً در صورتی به این مسائل می‌پردازند که در پی یافتن راه‌حل باشند. مردان سعی می‌کنند رشته کلام را در اختیار بگیرند، زیادتر سخن مخاطب را قطع می‌کنند و کلام را به سوی اطلاعات و دستاوردها سوق می‌دهند؛ در مقابل، زنان با پاسخ‌های کوتاه، پرهیز از قطع سخن مخاطب، و تأیید و حمایت کلامی، صمیمیت را در گفت‌وگو حفظ می‌کنند (مجیدی و سلطان محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰).

در مجموع، شناخت این تفاوت‌ها می‌تواند به بهبود ارتباطات میان‌جنسیتی در بستر فرهنگی افغانستان کمک کرده، از بروز سوءتفاهم‌های رایج در تعاملات زبانی جلوگیری کند.

۵. صفات مثبت و منفی در زبان جنسیتی افغانستان

یکی از ابزارهای تثبیت نگاه فرودستانه نسبت به زنان در زبان، نسبت دادن صفات منفی به آنان است؛ به گونه‌ای که این صفات، نه تنها به عنوان ویژگی‌هایی فردی، بلکه به صورت ذاتی و کلی به جنس زن منتسب می‌شوند. این نگرش، با نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی، ویژگی‌هایی مانند: «بی‌وفایی»، «پرحرفی»، «حسادت»، «مکر»، «طمع»، «ناقص‌العقل»، «کم‌طاقتی»، «نادانی»، «فضولی» و «انزوا» را مختص زنان دانسته و کمتر به وجود همین ویژگی‌ها در مردان اشاره می‌کند. گرچه این واژگان در زبان فارسی‌داری در مورد هر دو جنس به کار می‌روند، اما بسامد کاربرد آن‌ها در خطاب به زنان، به‌ویژه در گفتار روزمره، محسوس‌تر است. در تقابل با این صفات، واژه «مرد» در زبان فارسی‌داری افغانستان بار معنایی مثبت دارد و به عنوان نماد شجاعت، جوانمردی، فداکاری و دلاوری تلقی می‌شود. عباراتی چون «او واقعاً مرد است» یا «زن است اما اندازه ده تا مرد است»، حاکی از پیوند ویژگی‌های مثبت با مردانگی است. این کاربرد، حتی در بافت‌های رقابتی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه، در مشاجرات میان مردان عبارت «اگر مرد استی بیا!» نوعی دعوت به شجاعت است. با این حال، در برخی موارد نیز شجاعت زنان به صورت استثنایی با تشبیه به شیر توصیف می‌شود: «شیر، نر و ماده ندارد»، که باز هم معیاری مردانه را مبنای ارزش‌گذاری قرار می‌دهد (مهران، نراقی زاده و ملک زاده، ۱۳۹۶، ص. ۳).

برخی اصطلاحات رایج نیز بازتاب نگاه تحقیرآمیز به زنان در فضاهای عمومی‌اند. عبارت «مثل حمام زنانه شده» که اغلب برای توصیف شلوغی و بی‌نظمی استفاده می‌شود، مفهومی تحقیرآمیز نسبت به مکان‌هایی دارد که با زنان پیوند خورده‌اند. همچنین کاربرد واژه‌هایی مانند: «عاجزه» برای زنان مسن، بدون معادل مردانه، نشان‌دهنده نبود توازن در زبان جنسیتی است؛ زنان این واژگان را در گفتار خود کمتر به کار می‌برند و عبارات چون: «مردذلیل» یا «حمام مردلنه» در زبان روزمره زنان نادر یا ناموجود است. با این حال، در برخی بافت‌های فرهنگی افغانستان، کاربرد واژه‌ها و لقب‌ها برای زنان جنبه احترام‌آمیز دارد. برای مثال، در کابل واژه «دادا» و در هرات «دده» را برای خواهر بزرگ‌تر و در غور برای مادر به کار می‌برد و برای عروس تازه‌وارد به خانه، نیز واژگان محبت‌آمیزی مانند «بی‌بی گل»، «شیرین گل»، «کُکُو گل»، «ماه جان» و... در مناطق کلیل به کار می‌رود. در ولایت غور نیز واژه «عروس» همچنان کاربرد دارد، هرچند امروزه استفاده از نام اصلی دخترخانم‌های/زنان رایج‌تر شده است.

ویژگی جنسیتی دیگر در زبان فارسی دری افغانستان، شیوه خطاب به زنان متأهل است. در بسیاری از ولایات، زنان با عناوین چون: «مادرِ فلانی» یا «دخترِ فلانی» نامیده می‌شوند که ریشه در فرهنگ دینی-اجتماعی دارد. این نوع خطاب، گاهی برای مردان نیز به کار می‌رود مانند: «پدرِ فلانی» یا «بابایِ فلانی»، اما در مورد زنان، استفاده از نام اصلی در برخی فرهنگ‌ها بی‌احترامی تلقی می‌شود. در مقابل، در میان زنان و مردان جوان و تحصیل کرده در ولایت‌هایی چون: کابل، هرات، غور، بامیان، کاپیسا، پروان، فراه و بدخشان، کاربرد نام اصلی یا خانوادگی زنان رایج‌تر شده است. اصطلاحات عمومی برای خطاب به زنان نیز تابع بافت فرهنگی و سنتی است. زنان بزرگ‌تر معمولاً «مادر» یا «خاله» خوانده می‌شوند و هم‌سالان خود را «خواهر» می‌گویند. اصطلاح «دخترخاله» در مناطق زیادی برای خطاب محبت‌آمیز به دختران نیز گفته می‌شود. واژه‌هایی مانند: «بی‌بی حاجی» نیز کاربرد رسمی و مؤدبانه در محافل دارند. برای مردان واژگانی چون: «کاکا»، «لالا» و «برادر» در نقش مشابه به کار می‌روند. به‌ویژه واژه «برادر» کاربردی مشترک در میان زنان و مردان دارد.

در زمینه‌های رسمی نیز تفاوت‌هایی میان زبان جنسیتی دیده می‌شود. برای نمونه، در گذشته در بسیاری از ولایت‌ها، نام مادر در اسناد رسمی تولد کودک نوشته نمی‌شد، اما اکنون در کابل، هرات، غور، مزار و بامیان این روند تغییر یافته است. همچنین در محافل رسمی چون عروسی، فارغ‌التحصیلی و گردهمایی‌های فرهنگی، نام زنان گاه با اسم کامل، گاه با نام خانوادگی و گاه با لقب ذکر می‌شود. در مقابل، در اعلامیه‌های سوگواری و فاتحه‌خوانی، به جای ذکر نام کامل، عباراتی چون: «مادر/دختر مرحوم فلانی» رایج‌تر است. در بخش صحت و شفاخانه‌ها، در برخی ولایت‌ها نام زنان در نسخه‌های طبی نیز نوشته می‌شود، ولی در بعضی مناطق، استفاده از لقب به جای نام رایج است.

ب: واژگان کاربردی زنان و مردان در زبان فارسی افغانستان

مردان فارسی‌زبان افغانستان برای خطاب به زن‌ها از واژه‌های چون: «مادر»، «خواهر»، «خاله» و «بی‌بی حاجی» استفاده می‌کنند که این نوع بینش و احترام مردان به زنان را نشان می‌دهد، اما بیشتر مردم هنگامی که بخواهند از زن به عنوان ضمیر غایب یاد کنند، از واژه‌های «همشیره»، «سیاه‌سر» و در برخی ولایت‌ها از واژه «عاجزه» نیز در گفتار شان استفاده می‌کنند، که این ریشه سنتی و اجتماعی دارد، اما طبقه جوان و دانش‌آموخته کشور از واژه‌های «سیاه‌سر» و «عاجزه» به ندرت استفاده می‌کنند. زنان فارسی‌زبان کشور نیز مانند مردان برای خانم‌ها، همین واژه‌ها را استفاده می‌کنند، اما هنگامی که مردان مخاطب شان قرار گیرند، از واژه‌های «ماما»،

«کاکا»، «حاجی»، «لالا»، «برار» و «بیادر» (برار و بیادر=برادر) استفاده می‌کنند که این واژه‌ها در زبان زنان جنبه احترام بیشتر را نشان می‌دهد. مسئله دیگر در زبان فارسی افغانستان این است که برخی واژگان بیشتر رنگ مردانه دارد، مانند: «خطیب»، «وزیر»، «سرباز»، «نانوا»، «آهنگر»، «خواستگار»، «قومندان»، «مستری»، «گل‌کار»، «چوپان»، «کارگر»، «رنگمال»، «دکاندار»، «دریور»، «آشپز»، «قاضی»، «شهردار»، «تحویل‌دار»، «ملک قریه/قریه‌دار»، «نگهبان»، «بزرگر»، «دهقان»، «سلمان»، «بنا»، «نجار» و غیره که این واژه‌ها با مردانگی بودن شان، جایگاه مردان و زنان را در جامعه افغانستان نشان می‌دهد. همانطور بعضی از واژه‌ها در زبان فارسی افغانستان رنگ و هویت زنانه دارند که عبارت اند از: «دایه»، «قابه»، «خیاط»، «آرایشگر»، «پرستار» و غیره می‌باشند که بیانگر نقش و جایگاه و موقعیت‌های اجتماعی در جامعه افغانستان می‌باشد. هولمز و آدامز، به این باور است که جامعه توقع بیشتر و بهتر را از زنان دارد و زنان بیشتر نقش مربی دارند که الگوی رفتاری صحیح است (محمودی‌بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۰).

در زبان گفتاری فارسی‌دری، برخی از واژگان، آواها و اصطلاحات صرفاً در گفتمان یک جنس و طبقه به کار می‌روند. مثلاً واژگان تعجبی مانند: «وا»، «ویی»، «الایی»، «واویلا» و... مختص زنان و دختران است و مردان کمتر یا اصلاً از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. همچنین عبارات توهین‌آمیز خاصی چون: «رویت سیاه»، «شیشک»، «آلمستی»، «پرتوره»، «شلیته/سلیته» و «لچر» بیشتر در زبان زنان رواج دارند. برخی واژگان و اصطلاحات ویژه در گفتار مردان است که زنان از آن‌ها استفاده نمی‌کنند، چون استفاده این واژگان توسط زنان، ایشان را مردانه و درشت نشان می‌دهد، مانند واژگان: «لات»، «قلندر»، «کله‌خراب»، «شاه»، «خرابات/خراباتی»، چون این واژه‌ها در زبان مردان به بسامد زیاد تکرار و استفاده می‌شود. مردان در خطاب به دوستان و هم‌جنس‌شان از واژه‌های «قروتک»، «ارباب»، «کوسه = کم‌ریش» و «کل»، «پدرا»، «دنگی‌بی»، «شاه»، «رئیس»، «لشمک»، «خدا یارت»، «بچیم/بچیش» (بچیم، واژه مشترک است در بین مردان و زنان معلم و کلان‌سن)، «خرابات»، «زن‌ذلیل»، «زنچه یا زن‌صفت» و... استفاده می‌کنند، این دسته از واژگان در زبان مردان کاربرد زیاد دارند که در زبان زنان استفاده نمی‌شود، مگر به ندرت.

میزان تأثیرات جنسیت در زبان و گفتار افراد، در جوامع مختلف، متفاوت است. این تفاوت‌ها ممکن در سطح واژگانی باشد و یا در سطح آوایی و دستوری. تفاوت‌های زبان زنان و

مردان در چهار محور، آوایی، واژگانی، دستوری و معنا مورد بررسی و مطالعه می‌باشند که در این قسمت به تفاوت واژگانی و دستوری می‌پردازیم.

۱. تفاوت واژگانی

یکی از عوامل تغییر و دگرگونی در زبان‌ها، واژگان است و هر بافت جامعه با گونه خاص زبان و با واژگان و اصطلاحات منحصر به آن بافت صحبت می‌کنند، یک واژه مستقل در زبان کاربرد عمومی دارد و همین واژه در بافت‌های اجتماعی معانی و تفسیرهای مطابق به گرایش آن بافت دارد. بنابراین جامعه زبانی زنان و مردان نیز واژگانی منحصر به آن طبقه دارند که تأثیرپذیر از اوضاع و جایگاه اجتماعی دارد که در اینجا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۲. واژگان تابو

در افغانستان زبان فارسی واژه‌ها و عبارت‌ها شکل تابو را در زبان مردان و زنان دارد، مثلاً در بسیاری از مناطق افغانستان، مردها نمی‌خواهند که نام خانم خود را در یک جمع بگویند، این برای شان تابو و بی‌ننگی و زشت است؛ درحالی که این ریشه اجتماعی داشته و گرایش و بینش برخی مردم را نشان می‌دهد، وگرنه در اسلام چنین رفتارهای زبانی وجود ندارد، برعکس خیلی از بزرگان اسلام به نام‌های دختران خود یاد می‌شوند، مثلاً ابوبکر صدیق، امام ابوحنیفه و غیره. واژگان تابو عبارت از واژه‌هایی‌اند که از لحاظ فرهنگی، دینی و اجتماعی ناشایست است، اما در گفتارها و بافت‌های زبانی جامعه فراوان به کار می‌رود. زبان‌شناسان به این باورند که مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از دشواژه‌ها دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به وجود می‌آید و این ویژگی ریشه در مسایل اجتماعی دارد (ارباب، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲).

۳. دشواژه‌های رکیک و غیر رکیک

دشواژه‌ها، واژه‌های زشت و خشن هستند که در عرف جامعه، استفاده از آن‌ها، نشانه بی‌ادبی و بی‌نزاکتی است و هر اندازه این واژه‌ها زشت‌تر و دور از ادب باشند، به‌طوری که در محافل عمومی و حتی خصوصی نتوان آن‌ها را بر زبان آورد، رکیک و غیر رکیک محسوب می‌شوند (سلطانیان و هاشمیان، ۱۴۰۰، ص. ۷).

در زبان فارسی افغانستان واژه‌های مانند: «حرام‌زاده»، «نامرد»، «بی‌وجدان»، «بی‌غیرت»، «بی‌ناموس»، «پست»، «بی‌دین» و غیره که رکیک‌اند، در زبان مردان بیشتر از زبان زنان استفاده می‌شود و گاهی واژه‌های غیر رکیک نیز متفاوت از زبان زنان در زبان مردان مروج است که زنان از آن‌ها کمتر استفاده می‌کنند، مثلاً واژه‌های «پدرلغت خوبیش است»، «فلانی بد نفر است یعنی آدم توانا و زیرک است»، «فلانی کاکه است»، و غیره که مردان برای مخاطب و

غایب همجنس شان استفاده می‌کنند که در زبان زن‌ها به ندرت استفاده می‌شود. اما در زبان عام مردانه برخی واژه‌های رکیک وجود دارد که در ولایت‌های هرات، کاپیسا و پنجشیر بیشتر مروج است و در هرات برخی مردها هنگام شوخی و مزاق، اصطلاحات بسیار رکیک و جنسی را به کار می‌برند که در زبان زنان چنین واژگان وجود ندارد. درضمن زبان زنانه نیز از این امر استثنا نیست، دخترخانم‌ها و زن‌ها هم‌چنان گاهی در هنگام شوخی از این گونه واژگان، در گفتار خود استفاده می‌کنند، اما سطح آن کم‌تر و محدودتر است. که در این جا نظر به عفت کلامی، از نوشتن نمونه‌ها خودداری شده است. پژوهش‌های زبان‌شناسی نشان می‌دهد که درصد استفاده از این واژه‌ها در زنان کمتر از مردان است، لیکاف (۱۹۷۵) مدعی است که در زبان انگلیسی مردان بیشتر از زنان از اصطلاحات زشت، یعنی دشواژه استفاده می‌کنند. او باورمند است که زنان از عبارات خشن، بی‌ادبانه و دور از نزاکت استفاده نمی‌کنند (همان).

۴. سوگندواژه‌ها

در جامعه فارسی‌زبان افغانستان، این اصطلاحات زبانی بیشتر در زبان مردان احساس می‌شود و سوگندواژه‌های زنان بیشتر عناصری مانند: «به قرآن»، «به خدا»، «به سر اولادم»، «به سر فلانی قسم» و غیره می‌باشد، اما در زبان مردان کم‌تر استفاده می‌شود و برعکس از عناصر مانند «زن طلاق باشم»، «زنم به جای خواهر و مادرم»، «بی‌وجدان باشم»، «بی‌غیرت باشم»، «بی‌دین باشم» و غیره در قسم و سوگند استفاده می‌شوند. یکی از عناصر زبانی سوگندواژه‌ها استند که در زبان زنان و مردان باهم متفاوت اند، پژوهش‌های انجام شده در زبان انگلیسی (گوم-۱۹۸۱) در مورد تفاوت‌های مردان و زنان در خصوص به کارگیری سوگندواژه‌ها، بیانگر این است که مردان بیش از زنان قسم می‌خوردند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۶).

۵. قیده‌های تشدید

زنان فارسی‌زبان از این گونه تأکیدها در گفتار و نوشتار بیشتر بهره می‌گیرند، اما مردها از این تأکیدها کم‌تر استفاده می‌کنند، مثلاً دخترها می‌گویند: «هرگز این کار تو را فراموش نمی‌کنم»، «حتمی متوجه برادرت باشی»، «خیلی خیلی مادرم را دوست دارم» و غیره. این قیده‌های تشدید در گفتار مردان کاربرد زیاد ندارد و یا به ندرت استفاده می‌شود. قیده‌های تشدید مانند: «فقط»، «حتمی»، «هرگز»، «واقعاً»، «خیلی»، «زیاد»، «صددرصد»، «هیچ»، «هرگز»، «همیشه» و غیره در زبان گفتاری برای تأکید بیشتر در بیان به کار می‌روند. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان فارسی‌زبان نسبت به مردان بیشتر از این نوع قیده‌ها استفاده می‌کنند. زنان در

توصیف پدیده‌ها و اشیا از آهنگ قوی‌تر استفاده می‌کنند، درحالی‌که مردها با توصیف ساده اکتفا می‌کنند (محمودی‌بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۱).

۶. ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها بخشی از فرهنگ یک جامعه‌اند که دانش، جهان‌بینی و نگرش عامی را در بین اعضای یک جامعه نشان می‌دهند. بیان ضرب‌المثل‌ها در نوشتار و گفتار به معنی تأکید سخن، غنی‌سازی، قناعت و فهم مخاطب و خواننده است (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۷). مطالعات زبان‌شناسی نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان، در گفتار روزمره از ضرب‌المثل‌ها بیشتر استفاده می‌کنند، این استفاده اغلب برای تأکید منظور شان است، در حالی‌که مردان اغلب با اهداف آموزشی و پندآموز از ضرب‌المثل‌ها بهره می‌برند (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵، ص. ۴۴-۴۹).

در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی‌دری، عقل و دلنایی، شجاعت، تلاش‌گری، هنرمندی، جنگاوری و نام‌آوری، رازداری، آینده‌نگری و عاشقی برای مردان و در عین حال، ویژگی‌های منفی منسوب به زنان است و در برخی از موارد نیز، تفاوت‌های (زن نیک و زن بد) مورد استفاده قرار گرفته و در این زمینه، ویژگی‌های که عموماً برای زن نیک مثال زده شده، شامل: «زیبایی»، «جوانی»، «پارسایی»، «فرمان‌برداری»، «اطاعت» و «پاکدامنی» است. این درحالی است که ویژگی‌های منفی بسیاری مانند: «بی‌عقلی»، «عهدشکنی»، «بی‌وفایی»، «ناقص دینی»، «زودباوری»، «غیر قابل هدایت بودن» و... به زنان نسبت داده می‌شود. همان‌طور که در مورد مردها، بر «شجاعت» و «کارآمدی» تأکید می‌شود، برای زنان نقش «همسری» و «مادری» مورد توجه قرار می‌گیرد. به گونه معمول ضرب‌المثل‌ها شامل مزاح هستند، اما زمانی که موضوع مزاح، زن باشد، ضرب‌المثل تلخ، هزلی و خوفناک می‌شوند. نگاه جنسیتی به انسان و سست کردن جایگاه زنان، در بسیاری از فرهنگ‌ها و در میان اقوام مختلف دیده می‌شود که نشان از داوری‌ها و دیدگاه‌های غیر قابل پذیرش و ناعادلانه درباره زنان است (معصومی و رحیمی نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۱).

۷. عبارات آمرانه

مردها با نقش رهبری، مدیریتی و مسئولیت‌های دیگر در خانواده و جامعه، زیاده‌تر از واژه‌ها و عبارت‌های دستوری استفاده می‌کنند، در زبان فارسی‌دری افغانستان این مشخصه برجسته‌تر است. در مقابل، زنان برای ایجاد تعامل مثبت، بیشتر از بیان پیشنهادی بهره می‌برند. برای مثال: زن می‌گوید: «لطفاً به خانه بروید»، درحالی‌که مردان کم‌تر از این عبارات استفاده می‌کنند. علاوه بر این مردان سلطه‌طلب در گفتارهای خویش در پی غلبه بر هم صحبت خود و

نشان دادن برتری‌شان هستند و این امر باعث می‌شود که آن‌ها بیشتر از کدهای آمرانه استفاده کنند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۳۹۹).

۸. عبارات مؤدبانه و عذرخواهی

عذرخواهی از جمله مواردی است که در بسیاری اوقات می‌توان آن را نشانه فرمان‌برداری و ضعف دانست، هرچند همیشه بدین گونه نیست و گاهی می‌تواند نشانه گذشت باشد. به هر حال، زبان‌شناسان باورمند هستند که این ویژگی در زبان زنان بارزتر است. از دیدگاه زبان‌شناسان، زنان بیشتر از مردان در کلام خود از عبارات پرسشی استفاده می‌کنند. زیرا پرسش یکی از راه‌های بیان صمیمیت و پیوندجویی است و زنان بیش از مردان به بیان صمیمیت علاقه‌مند هستند. مردان در زبان فارسی‌داری از جمله‌های پوزش‌خواهی برعکس زنان، به ندرت استفاده می‌کنند. مثلاً دختران و زنان در محیط خانه، آموزشگاه، پوهنتون و اجتماع در صورت بروز اشتباهی، از جملات مؤدبانه و معذرت‌خواهی استفاده می‌کنند، اما پسرها و مردها از این عبارات در گفتار خود کم به کار می‌برند. نقش‌های اجتماعی گوناگون، الگوهای رفتاری متفاوت و انتظارات اجتماعی مختلف به وجود آورد. رفتار زبانی، یکی از جنبه‌های رفتار اجتماعی انسان است و بنابراین تابع معیارها و ملاک‌ها و اصول کلی آن است. به نظر زبان‌شناسان اجتماعی، از آنجا که در بیشتر جوامع، از زنان در مقایسه به مردان رفتار اجتماعی صحیح‌تر و مناسب‌تری انتظار می‌رود، رفتار زبانی آنان نیز نه تنها با مردان متفاوت است، بلکه به‌طور کلی از نظر اجتماعی از شکل‌های بهتر و صحیح‌تری برخوردار است (نوشین‌فر، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۶).

۹. عبارات‌های عامیانه و عاطفی

به باور زبان‌شناسان، زنان به خاطر موقعیت اجتماعی خود در جامعه، بیشتر از شکل‌های صحیح‌تر زبان استفاده می‌کنند، اما مردان به دنبال ساخت واژه‌های جدید و خارج از زبان معیار هستند. در مقابل خشونت واژگانی که ویژگی رفتار زبانی مردان در نظر گرفته می‌شود، زنان تمایلی به کاربرد اصطلاحات و عبارات تعجبی و عاطفی خاص دارند که ویژگی‌های شاخص رفتاری آنان محسوب می‌شود (نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۹).

در زبان زنان و مردان عبارات‌های عاطفی و عامیانه نیز فرق می‌کند و دو گروه می‌باشند که یک گروه مربوط به گویش زنانه و دیگری مرتبط به گویش مردانه است، مثلاً در زبان فارسی افغانستان، زنان و مادران این اصطلاحات و عبارات را استفاده می‌کنند: «شیر خود را برای نمی‌بخشم»، «عمرم فدایت»، «خداوند من را نادیده ببرد»، «خدا من را از تو جلو کند»، «الهی

قربانت شوم»، «کورشوم برایت»، «دلم آتش گرفته»، «جگر گوشه من»، «سر من را بخوری»، «جوان مرگ شوی»، «بی پدر»، «خدازده»، «خاک عالم بر سرم»، «مه خیرات شوم»، «داغ تور نبینم = غم تو را نبینم»، «اشک‌هایت سر خاکم بریزد = هنگامی که زنی طفلش را به در حالت گریه ببیند، این را می‌گوید»، و غیره. که مخصوص زبان زنانه است. اما گروه مربوط به مردها، زیادتر عبارت‌های تحسین، ابراز محبت و غیره است که در گویش زنان کمتر است تا گویش مردان. زنان با توجه به عاطفی‌تر بودن بیشتر از مردان جمله‌های عاطفی مانند تعجب، قسم، دعا، نفرین و فحش و دشنام را در گفتار خود به کار می‌برند، چون زنان مانند مردان، ابزار لازم برای رسیدن به خواسته‌های خود را در جامعه در اختیار ندارند، در نتیجه از ابزار زبانی و از جمله‌ها و عبارت‌های دعا، نفرین و فحش بیشتر استفاده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

مطالعه زبان و جنسیت در فارسی افغانستان نشان می‌دهد که تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان بیشتر از آن که به ساختارهای دستوری و زبانی مربوط باشد، به موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و رفتاری افراد برمی‌گردد. زنان و مردان به‌طور متفاوت از زبان استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که زنان تمایل دارند از زبان مؤدبانه‌تر، غیرمستقیم‌تر و حمایت‌کننده‌تر استفاده کنند، در حالی که مردان بیشتر از زبان مستقیم، اطلاعات‌دهنده و گاهی اوقات رقابتی بهره می‌برند. این تفاوت‌ها در استفاده از واژگان، قیده‌های تشدید، سوگندها و اصطلاحات خاص جنسیتی به وضوح نمایان است. برای مثال، در زبان مردان استفاده از دشواژه‌ها و سوگندهای خاص رایج‌تر است، در حالی که زنان کمتر از چنین زبان‌هایی استفاده می‌کنند و بیشتر بر ایجاد صمیمیت و توافق تأکید دارند. این تفاوت‌ها همچنین در کاربرد واژگان خاص نیز مشاهده می‌شود؛ واژگانی که معمولاً در زبان مردان و زنان متفاوت هستند و نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و نقش‌های فرهنگی است. در زبان فارسی افغانستان، واژه‌ها و اصطلاحاتی که برای خطاب به زنان یا مردان استفاده می‌شود، نشانگر روابط اجتماعی و احترام‌های مختلف است که به‌طور غیرمستقیم از طریق زبان منتقل می‌شود.

به‌طور کلی، تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان در فارسی افغانستان نه تنها نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی از جایگاه‌های متفاوت آن‌ها در جامعه است، بلکه تأثیرات عمیقی بر روابط میان‌فردی، تعاملات اجتماعی و حتی هویت جنسیتی افراد دارد. این تفاوت‌ها می‌توانند درک و فهم متقابل میان دو جنس را تحت تأثیر قرار دهند و منجر به سوء تفاهم‌هایی شوند که در بسیاری از مواقع ریشه در تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی دارند. نتایج تحقیق به‌طور مستقیم با هدف تحقیق در زمینه تحلیل رابطه زبان و جنسیت در افغانستان پیوند دارد. هدف اصلی

تحقیق، بررسی ارتباط میان زبان و جنسیت است. نتایج نشان می‌دهند که زبان فارسی افغانستان به وضوح تفاوت‌های زبانی و معنایی میان مردان و زنان را بازتاب می‌دهد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به استفاده متفاوت از واژگان، شیوه‌های گفتاری و لحن‌های مختلف در مکالمات اشاره کرد و زبان به عنوان ابزاری برای حفظ یا بازسازی این تفاوت‌ها عمل می‌کند. این نتایج نشان می‌دهند که زنان و مردان در موقعیت‌های اجتماعی مختلف از زبان به شیوه‌های متفاوت استفاده می‌کنند، و این موضوع به‌طور خاص در افغانستان با توجه به ساختارهای سنتی و محافظه‌کارانه اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بررسی تأثیر جنسیت در زبان نشان می‌دهد که زبان در افغانستان می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت روابط قدرت عمل کند. مردان در گفتار خود به‌طور معمول از واژگان و ساختارهای زبانی استفاده می‌کنند که برتری اجتماعی و قدرت را القا می‌کنند، درحالی که زنان بیشتر به سبک‌های زبانی ملایم‌تر و غیرمستقیم‌تر تمایل دارند. این تمایز زبانی بر اساس جنسیت به‌طور مستقیم با هدف تحقیق در ارتباط است، زیرا نشان می‌دهد که زبان می‌تواند در بازنمایی و حفظ قدرت‌های اجتماعی میان مردان و زنان نقش ایفا کند. بسیاری از واژگان در زبان فارسی افغانستان، بر اساس جنسیت دسته‌بندی شده‌اند و این به‌طور ضمنی تقسیم‌کار اجتماعی را بازنمایی می‌کند. به‌عنوان مثال، واژه‌های که بیشتر در زبان مردان استفاده می‌شود، اغلب به مشاغل و موقعیت‌های قدرت‌محور مربوط است، درحالی که واژه‌های رایج در زبان زنان، بیشتر به مسوولیت‌های خانگی و عاطفی اشاره دارند. این تحلیل‌ها می‌توانند به درک عمیق‌تری از نحوه تأثیرگذاری زبان بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جنسیت در افغانستان کمک کند.

منابع و مآخذ

- ارباب، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه. *مجله پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*. ۲(۴)، ۱۰۷-۲۰۴. https://rjhll.basu.ac.ir/article_256.html
- استنبرگ، رابرت. جی. (۱۳۸۶). روانشناسی شناختی. ج ۲. ترجمه مریم وفايي. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره. (۱۳۸۵). صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران. زن در توسعه و سیاست، ۴(۴)، ۲۳-۵۰. https://jwdp.ut.ac.ir/article_19235.html
- محمودی‌بختیاری، بهروز و دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان زن در فرهنگ و هنر، ۵(۴)، ۵۴۳-۵۵۶. [doi: 10.22059/jwica.2014.50244](https://doi.org/10.22059/jwica.2014.50244)
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مدرسی، یحیی. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی عرب، ملاح. (۱۳۹۴). *زبان و جنسیت در رمان*. ویراستار یدالله بهمنی مطلق. تهران: علم و دانش.
- نعمتی، آزاده. (۱۳۸۲). تحلیلی بر تفاوت‌های زبانی زنان و مردان (تحقیقی در جامعه‌شناسی زبان). *مجله دانشکده علوم انسانی سمنان*. (۵)، ۷۳-۹۲.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/325419>
- نوشین‌فر، ویدا. (۱۳۸۱). زبان و جنسیت. *مجله ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)*. (۲)، ۱۸۸-۱۸۱.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/377714>
- مجیدی قهرودی، نسیم و سلطان محمدی، زهره. (۱۳۹۰). عوامل موثر بر تفاوت‌های ارتباطی زنان و مردان در روابط میان فردی. *فرهنگ ارتباطات*. (۲)، ۱-۲۲.
[SID. https://sid.ir/paper/391486/fa](https://sid.ir/paper/391486/fa)
- معصومی، محسن و رحیمی نژاد، ویدا. (۱۳۹۱). زن و ضرب‌المثل‌های جنسیتی. *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*. (۱۱)، ۱۳۵-۱۵۸.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.2008899.1391.4.11.7.3>
- مهران، گلنار؛ نراقی زاده، افسانه و ملک زاده، شیما. (۱۳۹۶). بررسی نقش کلیشه‌های جنسیتی کتاب‌های ادبیات فارسی و زبان فارسی سال اول دبیرستان در انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر. *نوآوری‌های آموزشی*. (۱)، ۴۳-۶۶.
https://noavaryedu.oerp.ir/article_79111.html
- سلطانیان، مجتبی و هاشمیان، لیلا. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر جنسیت بر محتوا در آثار گلی ترقی بر پایه نظریه لیکاف. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*. (۱۹)، ۷۱-۸۸.
[doi: 10.22084/csr.2022.23748.1937](https://doi.org/10.22084/csr.2022.23748.1937)
- نژاد، محسن جان. (۱۳۸۱). تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در برخی موقعیت‌های تعامل مکالمه‌ای بر پایه میزان کلام (Amount of Speech). *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. (۱۲)، ۷-۱۲.
https://jor.ut.ac.ir/article_12298.html

Media Literacy and Susceptibility to Fake News: an Analysis of Facebook Users in Jawzjan Province, Afghanistan

Sayed Nabi Sajjadi^{1*}, Mohammad Arif Anwari², Lal Muhammad Aslamy³

1*. PHD Student. Department of Communication Sciences, Faculti of Social Science, Tehran University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

s.nabi.sajjadi@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0002-1741-5723>

2.Senior Teaching Assistant. Department of Journalism, Faculti of Social Science, Jawzjan University, Sheberghan. Afghanistan.

arif.anwari2017@gmail.com – <https://orcid.org/0009-0003-0622-5577>

3. Student. Department of Journalism, Faculti of Social Science, Jawzjan University, Sheberghan. Afghanistan. lalmuhammadaslamy2001@gmail.com

(Received: 04/08/2025 - Accepted: 02/09/2025)

Abstract

This study investigates the determinants of fake news susceptibility and media literacy among Facebook users in Jawzjan Province, Afghanistan, and employs a quantitative approach to analyze the results from the distribution and collection of 384 questionnaires. Utilizing relevant criteria, analyzed through SPSS software, and appropriate statistical tests. The research examines how demographic, psychological, and experiential factors shape users' ability to detect fake news. According to the Results, Significant associations were found between detection skills and variables such as age, gender, education, occupation, and prior experience, while marital status showed no effect. Although most users demonstrate self-control with emotional content, lower media literacy persists among younger, less-educated, and self-employed groups. Notably, the filter bubble hypothesis was not supported by the data. The findings emphasize the need for targeted, context-sensitive educational interventions, especially online content and workshops, to strengthen critical thinking and digital resilience. The study recommends further community-driven research and practical programs to reduce vulnerability to misinformation in Afghanistan's evolving digital landscape.

Keywords: Fake News, Facebook Users, Jawzjan Province, Media Literacy

*. Sajjadi, S.N., Anwari, M.A. & Aslami. L.M. (1404). The importance of Afghanistan's geographical location in the country's economic development. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 185-223. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.79>

سواد رسانه‌ای و آسیب‌پذیری در برابر اخبار جعلی: تحلیل تجربیات کاربران فیس‌بوک ولایت جوزجان، افغانستان در مواجهه با اخبار جعلی

سید نبی سجادی^۱، محمد عارف انوری^۲، لعل محمد اسلمی^۳

۱. محصل دوکتورا، دیپارتمنت علوم ارتباطات، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). s.nabi.sajadi@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0002-1741-5723>

۲. پوهنمل، دیپارتمنت ژورنالیزم، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان. arif.anwari2017@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0003-0622-5577>

۳. محصل، دیپارتمنت ژورنالیزم، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان. lalmuhammadaslamy2001@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۱)

چکیده

این تحقیق به بررسی عوامل مؤثر بر آسیب‌پذیری در برابر اخبار جعلی و سطح سواد رسانه‌ای کاربران فیس‌بوک در ولایت جوزجان، افغانستان می‌پردازد. تحقیق حاضر، با استفاده از یک نظرسنجی و با رویکرد کمی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، روانشناختی و تجربی بر توانایی تشخیص اخبار جعلی را ارزیابی می‌کند. جامعه آماری این تحقیق بالاتر از ۱۰ هزار نفر است و با سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد، ۳۸۴ نفر را به عنوان نمونه آماری مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج نشان می‌دهند سن، جنسیت، تحصیلات و شغل با توانایی تشخیص اخبار جعلی رابطه معناداری دارند، اما وضعیت تاهل بر این فرایند بی‌تأثیر است. اکثریت شرکت‌کنندگان در مواجهه با محتوای احساسی خویشتن‌داری نشان می‌دهند و احساساتی برخورد نمی‌کنند. با این حال، سطح سواد رسانه‌ای در میان جوانان، افرادی که تحصیلات اندکی دارند و افراد دارای اشتغال آزاد پایین‌تر است. همچنین، یافته‌ها بر اهمیت مداخلات آموزشی هدفمند و متناسب با بافت فرهنگی و اجتماعی برای تقویت تفکر انتقادی و افزایش تاب‌آوری دیجیتال تأکید دارند. پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌هایی به منظور بهبود سواد رسانه‌ای و توانایی تشخیص اخبار جعلی در میان کاربران رسانه‌های اجتماعی در افغانستان طراحی و اجرا شوند.

کلمات کلیدی: اخبار جعلی، سواد رسانه‌ای، کاربران فیس‌بوک، ولایت جوزجان.

*. ارجاع: سجادی، سید نبی؛ انوری، محمد عارف و اسلمی، لعل محمد. (۱۴۰۴). سواد رسانه‌ای و آسیب‌پذیری در برابر اخبار جعلی: تحلیل تجربیات کاربران فیس‌بوک ولایت جوزجان در مواجهه با اخبار جعلی. مجله علمی - تحقیقی جوزجانان، ۱۸(۴۶)، ۱۸۵-۲۲۳. <https://doi.org/10.69892/jawzjanaan.2025.79>

Problem Statement

With the rapid growth of social networks, especially Facebook, the patterns of news consumption and social interaction in Afghanistan have undergone significant changes. Facebook has not only enabled the swift exchange of information but also provided a powerful platform for shaping the identities, attitudes, and decisions of users, particularly youth in small and medium-sized cities such as Jawzjan (Mihailidis & Viotty, 2017, pp. 441-454; Rashidian, Batmanglich, & Rezvani, 2017, p. 231).

However, these new opportunities have come with substantial risks, most notably the widespread dissemination of fake news. Such news is designed to deceive, incite, or manipulate public opinion and can result in profound consequences, including the erosion of social trust, increased polarization, disruption of mental health, and even threats to national security (Allcott & Gentzkow, 2017, pp. 211-236; Larson, 2018). In the Afghan context, relatively low media literacy, the poor quality of formal education, the domination of personalized algorithms on social networks, and the emergence of the 'filter bubble' phenomenon have collectively exposed users to a restricted range of information and viewpoints, challenging their ability to distinguish fact from falsehood (Pariser, 2011, pp. 73-76).

Limited indigenous studies demonstrate that insufficient understanding of media literacy principles and a lack of experience with unreliable news sources have increased both the acceptance and the spread of fake news among Afghan users. Additionally, demographic factors (such as age, gender, and education) and psychological or emotional traits (including cognitive biases and emotional reactivity) may further weaken or strengthen users' accuracy in detecting fake news (Martel, Pennycook, & Rand, 2020, pp. 39-50). In this context, the absence of empirical evidence and in-depth research has restricted the development of effective educational strategies and policymaking. Given these gaps, this study seeks, through an empirical and context-sensitive approach, to identify the dimensions and determinants of fake news detection ability among Facebook users in Jawzjan, thereby providing groundwork for devising effective media literacy interventions and enhancing social resilience against misinformation.

The expansion of Facebook and social networks in Afghanistan has created new opportunities for communication and information dissemination, but has also greatly increased societal vulnerability to fake news. Weak media literacy and unequal access to credible resources, especially among the youth, have made distinguishing truth from fabrication a major challenge. The lack of comprehensive empirical research on the determinants of this capacity has constrained effective policy responses to fake news. The results of this research can inform the design of educational programs and the promotion of critical thinking, ultimately reducing harm and bolstering societal resilience.

The primary aim of this study is to identify the factors influencing the ability of Facebook users in Jawzjan to detect fake news. Accordingly, the secondary objectives are as follows: To examine the impact of media literacy and prior experience on fake

news detection skills among users. To analyze the role of content type (text, image, video) and demographic and psychological factors in the accuracy of fake news detection. To assess the effects of social network algorithms and filter bubble phenomena on limiting perspectives and the ability to distinguish true from fake news. To propose practical, educational strategies for enhancing media literacy and combating fake news at the local and national levels, based on the study's findings. Given the issues raised regarding the problem statement, importance, and objective of this work, the questions posed in this area are as follows: What factors influence the ability of Facebook users in Jawzjan province to discern fake news? To what extent do media literacy and previous encounters with fake news improve users' detection ability? What role do content type and format (text, image, video) play in the accuracy of users' fake news detection? How significant are demographic (age, gender, education) and psychological (emotions, cognitive biases) factors in users' ability to distinguish fake from real news? How do the filter bubble phenomenon and Facebook's algorithms affect users' exposure to diverse viewpoints and their accuracy in identifying fake news? Based on the research findings, what practical and educational interventions can be proposed to strengthen fake news detection skills and improve media literacy among Facebook users in Jawzjan?

Additionally, based on the research questions, the following hypotheses have been formulated: It seems that higher levels of media literacy among users improve their ability to detect fake news. It seems that users' previous experience with fake news is associated with greater accuracy in identifying such news. It seems that emotional and visual content, compared to textual content, reduces users' accuracy in detecting fake news. It seems that demographic (age, gender, education) and psychological (emotions, cognitive bias) characteristics significantly affect users' ability to differentiate fake from real news. It seems that the dominance of algorithms and the filter bubble phenomenon on Facebook restricts perspectives and decreases users' ability to detect fake news. It seems that implementing effective, needs-based educational and practical interventions can significantly enhance media literacy and fake news detection skills among Facebook users in Jawzjan Province.

Theoretical Literature

The proliferation of social media platforms, particularly Facebook, has fundamentally reshaped the landscape of news consumption and comprehension (Mihailidis & Viotty, 2017, pp. 441-454; Rashidian, Batmanglich, & Rezvani, 2017, p. 231). Within this dynamic environment, fake news has become increasingly pervasive, influential, and a significant threat to public trust (Allcott & Gentzkow, 2017, p. 211). Understanding the complex interplay of factors contributing to the detection and spread of misinformation necessitates an interdisciplinary theoretical framework, drawing primarily from media literacy theory, filter bubble theory, and psychological-demographic dimensions, complemented by relevant empirical studies.

Media literacy, as conceptualized by Potter (2019) and expanded upon by Buckingham (2015), encompasses a crucial set of competencies enabling individuals to critically analyze, verify, and comprehend the underlying meanings of media

content. This theoretical perspective posits that a higher degree of media literacy equips individuals with the necessary cognitive tools to discern manipulative or false information. Empirical studies consistently demonstrate an inverse relationship between media literacy levels and susceptibility to misinformation (Tandoc Jr, Lim, & Ling, 2018, pp. 137-153).

Pariser (2011) introduced the “filter bubble” concept, asserting that personalized algorithms on social media platforms create an individualized information ecosystem for each user, primarily by presenting content aligned with their existing interests and viewpoints. This algorithmic curation inadvertently limits exposure to diverse perspectives and dissenting information, thereby reinforcing existing beliefs and potentially leading to intellectual isolation. Research by Allcott & Gentzkow (2017) and Vosoughi & et al (2018) indicates that this phenomenon not only exacerbates political and social polarization but also heightens users’ vulnerability to misinformation and confirmation bias. In transitional societies like Afghanistan, where media education infrastructure may be nascent and digital literacy varies, the pervasive influence of these algorithms poses an amplified risk (Flaxman, Goel, & Rao, 2016, p. 298). The filter bubble’s effect on narrowing informational diets can significantly impede an individual’s ability to cross-reference information and identify inaccuracies.

Communication psychology research provides substantial evidence that individual variables, including age, educational attainment, emotional states, and cognitive biases, play a significant role in either enhancing or hindering the ability to differentiate between authentic and fabricated news (Martel, Pennycook, & Rand, 2020, p. 41; Pennycook & Rand, 2019, p. 2521). For instance, young and less experienced individuals, as well as those prone to emotional reactivity, often exhibit increased vulnerability to misinformation (Mihailidis & Viotty, 2017, pp. 441-445). Cognitive biases, such as confirmation bias (the tendency to seek out and interpret information that confirms one’s existing beliefs), are particularly influential in the acceptance and spread of fake news, irrespective of an individual’s objective critical thinking skills. Understanding these psychological underpinnings is crucial for developing targeted interventions.

Global analyses of misinformation dissemination during critical events such as the 2016 US presidential election, the COVID-19 pandemic (Martel, Pennycook, & Rand, 2020, pp. 39-50), Brexit has consistently demonstrated that the rapid and widespread circulation of fake news can have severe political and societal repercussions (Allcott & Gentzkow, 2017, p. 214). Furthermore, recent regional studies (Flaxman, Goel, & Rao, 2016, p. 290), highlight a significant research gap concerning empirical investigations into the socio-digital landscape of Afghanistan. These studies emphasize the critical need for targeted media education to address the unique challenges of misinformation in transitional contexts, informing evidence-based policymaking and educational program design.

Methodology

This study employs a quantitative survey research design to systematically investigate the factors influencing Facebook users' ability to detect fake news in Jawzjan, Afghanistan. A structured methodological framework was developed based on the theoretical literature, similar to empirical works (Tandoc Jr, Lim, & Ling, 2018, p. 139; Pennycook & Rand, 2019, p. 2543), and the unique socio-cultural dynamics of the Afghan context.

A cross-sectional survey method was selected for its efficacy in capturing a broad range of attitudes, experiences, and demographic characteristics within a defined population at a single point in time. The research is explanatory and correlational, aiming to examine the relationships between variables such as media literacy, prior experience with fake news, content format, demographic and psychological factors, and users' fake news detection accuracy. The statistical population comprises active Facebook users residing in Jawzjan. To ensure the representativeness of responses, a stratified random sampling technique was used, considering key demographic variables (age, gender, and education level). The target sample size was determined using Cochran's formula ($n=384$), reflecting statistical recommendations for achieving a 95% confidence level and a 5% margin of error in social science research (Etikan, Musa, & Alkassim, 2016, pp. 1-4).

Data were collected using a self-administered questionnaire, developed through an extensive review of the relevant literature and validated tools (e.g., those employed by (Pennycook & Rand, 2019, p. 2524). The instrument consists of four sections: *Demographic Information*, such as age, gender, education, and Facebook usage patterns; *Media Literacy Scale*, adapted from Potter (2019) and Buckingham (2015), assessing respondents' abilities in critical analysis, source verification, and awareness of media manipulation. *Fake News Detection Tasks*, Scenario-based items presenting textual, visual, and emotional (video/image) news samples, drawn partly from real online examples and partly constructed based on standard misinformation typologies. *Psychological Dimensions*, short scales on emotional reactivity and cognitive bias (confirmation bias), using items from established psychology literature (Pennycook & Rand, 2019, p. 2523). The questionnaire was pre-tested with 30 respondents from the target community to assess clarity and reliability. Cronbach's alpha coefficients for the main scales were above 0.75, indicating acceptable internal consistency. Surveys were distributed online via Facebook groups and pages popular within Jawzjan and, where appropriate, in-person in selected community centers to include digitally less active users. Participation was voluntary, and respondents were assured of confidentiality and anonymity in accordance with ethical research guidelines (APA, 2020).

The research protocol received approval from the research ethics committee at the University of Jawzjan. All participants provided informed consent. Data were anonymized and securely stored, accessible only to the research team. Despite efforts to collect reliable and representative data from active Facebook users in Jawzjan province, this study faces several methodological limitations. First, the collected data are based on self-reports, which may be influenced by memory biases, honesty of responses, or the tendency to provide socially desirable answers. Moreover, there

were limitations in accessing objective data regarding users' actual behaviors or the content they were exposed to; therefore, only subjective evaluations could be used. This may reduce the accuracy of estimates related to media literacy and fake news detection ability.

Furthermore, the use of a cross-sectional survey design prevents the observation of temporal changes or the effects of ongoing educational interventions. Consequently, it is recommended that future research should incorporate real behavioral data, digital trace analysis, or mixed-methods approaches to gain deeper and more accurate insights into users' experiences.

Findings

This section presents the results of the survey data analysis in both descriptive and inferential terms. The findings address the research questions and hypotheses, reporting on key demographic, psychological, and media literacy variables among the participants.

Table 1. Respondents' Age

No.	Variable	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
1	Age	384	20	36	25.01	2.90

The majority of respondents in this study were young adults, with an average age of 25.01 years (SD = 2.90, age range: 20–36 years). This age composition reflects the dominance of younger, more active groups who tend to engage most with social media platforms. Pearson correlation analysis revealed a significant relationship between age and the ability to identify fake news, indicating that as age increases, users' ability to detect fake news also tends to rise.

Table 2. Respondents' Gender

No.	Gender	Frequency	Percentage
1	Male	268	69.8%
2	Female	116	30.2%
3	Total	384	100%

The majority of participants were male (69.8%), while females comprised 30.2% of the sample. This gender distribution is notable for its reflection of Facebook user demographics within the studied community. An independent t-test showed that males had a significantly higher mean ability to identify fake news compared to females, suggesting a significant gender-based difference in media literacy or sensitivity to fake news on Facebook.

Table 3. Respondents' Marital Status

No.	Marital Status	Frequency	Percentage
1	Single	139	36.2%
2	Married	245	63.8%
3	Total	384	100%

More than sixty percent of respondents were married (63.8%), a proportion that may influence their behavior and attitudes toward social media platforms. However, an independent t-test found no statistically significant difference in the ability to identify fake news between married and single participants. Therefore, marital status does not appear to exert a significant impact on this skill.

Table 4. Respondents' Occupation

No.	Occupation	Frequency	Percentage
1	Self-employed	124	32.3%
2	Student	22	5.7%
3	Teacher	51	13.3%
4	Medical Doctor	32	8.3%
5	Shopkeeper	52	13.5%
6	Government Employee	27	7.0%
7	Nurse	76	19.1%
8	Total	384	100%

Respondents in this study represented a diverse range of occupations, with the highest frequencies observed among self-employed individuals (32.3%) and nurses (19.1%). A one-way analysis of variance (ANOVA) indicated a statistically significant difference in the ability to identify fake news across occupational groups. Post-hoc analysis revealed that teachers and nurses had the highest mean scores, while self-employed respondents exhibited the lowest. Such differences may stem from disparities in education, exposure to reliable information sources, and relevant daily experiences.

Table 5. Respondents' Educational Level

No.	Educational Level	Frequency	Percentage
1	High School Graduate (12th Grade)	165	43.0%
2	Bachelor's Degree	207	53.9%
3	Master's Degree	12	3.1%
4	Total	384	100%

The majority of respondents held university degrees: 53.9% held a bachelor's, 43.0% had completed high school, and a small minority (3.1%) held a master's degree. According to the results of one-way ANOVA, there was a statistically significant difference in the ability to identify fake news among the three educational. Post-hoc analyses indicated that respondents with a master's degree scored significantly higher than other groups, highlighting the crucial role of higher education in enhancing media literacy and the capacity to discern fake news.

Table 6. Emotional Reaction to Enraging News

No.	Response	Frequency	Percentage
1	Agree	4	1.0%
2	Disagree	8	2.1%
3	Completely Disagree	372	96.9%
4	Total	384	100%

Findings indicate that an overwhelming majority of users (96.9%) disavowed impulsive sharing of enraging news, with only 3.1% expressing even a minor inclination to share emotionally charged reports rapidly. This pattern suggests a prevailing trend of measured and self-regulated social media behavior among Facebook users in Jawzjan. A chi-square test was conducted to examine the association between emotional response and gender, revealing no statistically significant relationship. This indicates that, regardless of gender, most users refrain from impulsive sharing of enraging news. Similarly, the chi-square test for the association between educational level and this emotional response was not significant, suggesting that emotional self-control in reaction to news is independent of educational attainment.

Table 7. The Impact of Negative News on Memory

N0.	Response	Frequency	Percentage
1	Agree	288	75.0%
2	Completely Agree	37	9.6%
3	Disagree	5	1.3%
4	Completely Disagree	54	14.1%
5	Total	384	100%

The majority of users, 84.6%, combining “agree” and “completely agree,” acknowledged that negative news exerts a more significant and lasting impact on their memory. This outcome closely aligns with psychological evidence of the “negativity bias,” wherein adverse information tends to have a more pronounced effect on human cognition. To examine differences by demographic characteristics, chi-square analysis was conducted. A significant difference was found between male and female

respondents in their agreement with this statement, with women more likely to report the heightened impact of negative news

Moreover, the chi-square analysis by educational level yielded significant results, particularly indicating that those holding a master's degree were more inclined to agree with the statement, underscoring the role of higher education in the perception and processing of negative information.

Table 8. Trust Derived from Positive Feelings Towards the News Source

No.	Response	Frequency	Percentage
1	Agree	209	54.4%
2	Completely Agree	45	11.7%
3	Disagree	1	0.3%
4	Completely Disagree	129	33.6%
6	Total	384	100%

The data indicate that over half of users (66.1%, combining “agree” and “completely agree”) reported that positive emotions towards a news source enhance their trust in it. This finding highlights the decisive role of positive affect in the perception of trustworthiness and credibility of news sources within social networks. Conversely, 33.9% of respondents rejected this association, reflecting the presence of a critical and evaluative attitude among a subset of participants.

The results of the chi-square test revealed no statistically significant relationship between gender and this variable, suggesting that the effect of positive emotions on trust in the news source is generally similar regardless of gender. In contrast, the chi-square analysis for educational level revealed a significant association, with higher-educated individuals showing a slightly more critical approach and being less likely to base trust solely on positive affect.

Chi-square tests revealed that users' emotional reactions to enraging news are largely independent of gender or educational level; most users demonstrate self-control under emotional stimuli. In contrast, the impact of negative news on memory showed significant differences by gender and education, with women and those with higher education more likely to acknowledge a stronger effect. For trust influenced by positive feelings towards the news source, gender was not a significant factor; however, individuals with higher education exhibited a more critical perspective and were less susceptible to affect-based trust. All statistical results were reported at the 0.05 significance level.

Table 9. Content Type Frequency and Percentage

No.	Content Type	Frequency	Percentage
1	Text	157	40.97%
2	Image	115	29.95%

3	Video	112	29.8%
4	Total	384	100%

The content type table 9 shows that text-based content makes up the largest proportion of cases (157 instances, about 41%), while image (115 cases) and video content (112 cases) each account for roughly 30%. Although text holds the leading position, image and video content are also widely used and appear at similar rates, suggesting a noticeable but not overwhelming preference for text.

To assess whether these differences are statistically meaningful, a one-sample chi-square test was conducted. The test indicated that usage patterns across the three content types differ significantly from what would be expected by chance. This demonstrates a clear preference among users for text content over images and videos, while multimedia content still represents a substantial and growing presence.

Table 10. Distribution of User Responses about Filter Bubbles and Algorithms on Facebook

No.	Statement (Question)	Strongly Disagree	Disagree	Neutral	Agree	Strongly Agree	Mean	Standard Deviation
1	Facebook content is primarily aligned with my interests.	50 (13.0%)	104 (27.1%)	10 (2.6%)	145 (37.8%)	75 (19.5%)	3.24	1.07
2	Facebook displays fewer diverse viewpoints.	39 (10.2%)	180 (46.9%)	4 (1.0%)	90 (23.4%)	71 (18.5%)	2.93	1.10
3	Algorithms reduce the diversity of news.	102 (26.6%)	139 (36.2%)	16 (4.2%)	73 (19.0%)	54 (14.1%)	2.57	1.23

Table 10 is dedicated to evaluating the influence of “filter bubbles” and the algorithms employed on the Facebook platform on user perception and experience within Jawzjan Province. Key findings derived from the assessment of three critical statements indicate that an overwhelming majority of users (57%) believe that the content presented by Facebook is predominantly repetitive and aligned with their interests, strongly suggesting the formation and reinforcement of the “filter bubble” phenomenon. However, regarding exposure to conflicting or diverse viewpoints, a majority of users (57%) dissented from this assertion, acknowledging that access to a relative diversity of perspectives remains feasible on the platform. Furthermore, a significant proportion of users (63%) have either not experienced a reduction in news diversity attributed to algorithmic functions or lack awareness regarding this issue.

Statistical analyses, encompassing t-tests, Analysis of Variance (ANOVA), and correlation tests, revealed no statistically significant differences in the mean scores

of the aforementioned statements across demographic variables such as age, gender, and educational attainment. Specifically, a correlation test between users' perceived filter bubble and their ability to discern fake news did not yield a statistically significant association. These results imply that despite the experience of content personalization and alignment by a segment of users, this phenomenon alone cannot serve as a robust predictive factor for a reduced range of perspectives or a weakening of critical skills in identifying misinformation.

In conclusion, it can be inferred that while Facebook's algorithms play a role in reinforcing "filter bubbles" and aligning content with user interests, their tangible impact on the overall user experience, particularly concerning the exclusion of dissenting views and the reduction of news diversity, has been less pronounced than anticipated. Statistically, these factors alone have not emerged as definitive indicators for assessing users' proficiency in identifying fake news. These findings underscore the complexity of user interactions with digital content in the contemporary era and highlight the multifaceted influences of social platform algorithms, thereby emphasizing the need for more in-depth research in this domain.

The Suggested Solutions to Enhance Fake News Detection: In response to Research Question 5, the most important solutions for enhancing media literacy and fake news detection among Facebook users in Jawzjan were identified through participant input. Producing online educational content was the top choice (32.6%), followed by encouraging reliance on credible sources (20.3%) and organizing media literacy workshops (18.5%). Practical training and local trainers also received support, while a few endorsed other options. These results highlight user preference for flexible, context-sensitive educational strategies, especially blended approaches combining online and in-person learning, underscoring the need for multi-modal, community-based interventions.

Table 11. Frequency and Percentage of Suggested Solutions to Enhance Fake News Detection and Media Literacy

<i>No.</i>	<i>Proposed Solution</i>	<i>Frequency</i>	<i>Percentage</i>
1	Organizing media literacy workshops	71	18.5%
2	Practical training for fake news identification	44	11.5%
3	Producing online educational content	125	32.6%
4	Using local trainers or teachers	60	15.6%
5	Encouraging reliance on credible news sources	78	20.3%
6	Other (please specify)	6	1.6%
	Total	384	100%

A one-sample chi-square test was used to examine whether the distribution of participants' preferences for suggested solutions differed significantly from a uniform distribution. The results revealed a highly significant difference, indicating that respondents strongly favored 'producing online educational content' as the most effective method for enhancing media literacy and fake news detection, followed by

‘encouraging reliance on credible news sources’ and ‘organizing media literacy workshops’. Very few participants endorsed the ‘other’ category, underscoring the consistency in preferred approaches.

Results of Hypothesis Tests

Hypothesis 1: Higher levels of media literacy lead to improved fake news detection.

The findings demonstrate a significant positive relationship between users’ media literacy levels and their ability to identify fake news. Participants with higher educational attainment, especially those holding graduate degrees, displayed notably greater accuracy in detecting fake content. This supports Hypothesis 1, underscoring the vital role of media literacy education in strengthening resilience against misinformation.

Hypothesis 2: Prior experience with fake news is associated with greater detection accuracy. The analysis indicates that users who have previously encountered and recognized fake news exhibit significantly higher accuracy in subsequent detection tasks. This suggests that experiential learning enhances users’ critical skills and supports the development of effective strategies for identifying misinformation, thereby confirming Hypothesis 2.

Hypothesis 3: Emotional and visual content, compared to text-based content, reduces users’ detection accuracy. The results show that users are more accurate in identifying misleading information when it is presented in textual form, whereas detection accuracy significantly decreases with emotionally charged or visual content (based on chi-square analysis). Thus, Hypothesis 3 is confirmed, highlighting how the persuasive nature of non-textual formats can undermine critical evaluation.

Hypothesis 4: Demographic (age, gender, education) and psychological (emotions, cognitive bias) factors significantly affect users’ ability to discern fake from real news. The research reveals that variables such as age, gender, occupation, and educational level are all significantly associated with fake news detection abilities, as demonstrated through correlation, t-test, and ANOVA results. Psychological characteristics, including emotional reactivity and cognitive bias, also show significant effects. These results confirm Hypothesis 4 and illustrate the complex interplay between demographic and psychological factors in news evaluation.

Hypothesis 5: Based on the collected data, while more than half of the users confirmed that Facebook tends to display content aligned with their interests, the majority of participants did not experience a significant reduction in the diversity of viewpoints or any clear limitation in access to various news sources. Furthermore, the results of statistical tests showed no significant differences in the perception of the filter bubble effect among different demographic groups, nor any correlation between this perception and the ability to detect fake news. Therefore, the research hypothesis asserting the decisive role of algorithms and the filter bubble in reducing news diversity and users’ detection skills was not confirmed.

Hypothesis 6: The hypothesis that Facebook users have clear preferences for specific solutions to enhance media literacy and fake news detection was strongly supported. Statistical analysis using a one-sample chi-square test indicated a highly significant difference in the distribution of participants' choices, rejecting the null hypothesis of uniform distribution. The majority of respondents favored "producing online educational content" (32.6%) as the most effective strategy, followed by "encouraging reliance on credible news sources" (20.3%) and "organizing media literacy workshops" (18.5%). This result confirms that structured, context-sensitive interventions are widely preferred for strengthening fake news detection skills among Facebook users in Jawzjan Province.

For Hypothesis Six, "Targeted educational interventions improve media literacy and detection skills," various factors prevented the initiation of field investigations necessary to empirically confirm or refute this hypothesis. Therefore, we only asked the participants about these factors.

Table 12. Alignment of Hypotheses and Empirical Results

Hypothesis	Result	Brief Explanation
1. Higher media literacy improves fake news detection.	Supported	A significant positive correlation; individuals with higher education demonstrate greater accuracy.
2. Prior experience with fake news increases detection accuracy.	Supported	Users with previous exposure to fake news performed better in identifying it.
3. Emotional/visual content reduces detection accuracy.	Supported	Emotionally charged or visually news, influenced by affective bias, decreases users' accuracy.
4. Demographic and psychological factors play a significant role.	Supported	Older age, being male, higher education, and certain occupations (teachers, nurses) are linked to higher accuracy.
5. Algorithms and filter bubbles do not significantly reduce detection accuracy.	Not Supported	No significant association was found between filter bubble perception and detection ability.
6. Targeted educational interventions improve media literacy and detection skills.	Limited empirical data; strong theoretical support	Theoretical evidence and user preferences indicate educational interventions are effective, but were not directly tested.

Discussion

The present study sought to analyze Facebook users' behaviors in Jawzjan Province, Afghanistan, focusing on media literacy, emotional responses, demographic variables, and the specific impacts of algorithms and filter bubbles. Several findings align with, and in some cases expand upon, established theoretical and empirical frameworks.

Firstly, the results demonstrate that the majority of users exhibit substantial self-control when encountering emotionally charged or anger-provoking news. This self-regulation reflects key tenets of media literacy theory, which emphasizes the

importance of critical analysis and affect regulation in digital environments (Potter, 2019; Buckingham, 2015). Consistent with previous research, higher levels of education corresponded with greater restraint in sharing unverifiable or misleading information, particularly when emotions run high (Friggeri, Adamic, Eckles, & Cheng, 2014, pp. 101-110).

A considerable number of respondents reported that negative news content has a more powerful and persistent impact on memory, underscoring the relevance of the “negativity bias” described by Rozin and Royzman (2001). Notably, this effect was more pronounced among women and those with higher educational attainment, which confirms previous findings that both gender and education can shape individuals’ interpretation, processing, and recall of negative news (Rozin & Royzman, 2001, pp. 296-320).

Furthermore, individuals with more advanced education tended to adopt a more cautious and critical stance toward trust in news sources, relying less on positive affective responses. This skepticism aligns with the principles of the filter bubble hypothesis (Pariser, 2011), as well as research by Wardle and Derakhshan (2017) on digital media literacy. Well-educated users demonstrated greater analytical capacity and selective exposure, making them less likely to base their trust solely on emotional resonance.

Significant differences in fake news detection by demographic factors (age, gender, education, occupation) were observed, echoing psychosocial models of media behavior. As in earlier studies, older users, men, teachers, and those holding a master’s degree performed better in identifying fake news, highlighting the central role of both experience and academic training (Martel, Pennycook, & Rand, 2020, pp. 39-50).

Regarding the impact of social media algorithms and the filter bubble phenomenon, the findings offer a nuanced view. While over half of the users recognized repetitive and interest-aligned content, indicating a degree of awareness regarding algorithmic curation, most did not perceive a substantive restriction on exposure to diverse or dissenting viewpoints. Moreover, the majority either disagreed with or could not clearly identify a reduction in news diversity attributable to algorithms.

These outcomes suggest that, although content personalization exists, it does not definitively create the informational isolation hypothesized by Pariser (2011) or lead to the extreme narrowing of perspectives suggested by some international literature (Allcott & Gentzkow, 2017, p 211-236; Vosoughi et al., 2018, p 1146-1151). This study’s statistical analyses (t-tests, ANOVA, and correlation) revealed no significant association between users’ perceptions of being within a filter bubble and their ability to detect fake news. Thus, Hypothesis 5, predicting that algorithmic dominance and filter bubbles would restrict perspectives and reduce fake news detection, was not supported.

Overall, the findings highlight the predominant influence of educational, demographic, and psychological factors over algorithmic ones in shaping users' susceptibility to misinformation. This underscores the necessity for robust, context-sensitive media literacy interventions, especially in transitional societies like Afghanistan, where digital divides and variable access to quality education persist. The strong endorsement by participants for online education, workshops, and reliance on credible sources reinforces the importance of multifaceted, accessible, and participatory solutions for building societal resilience (Martel, Pennycook, & Rand, 2020, pp. 39-50; Tandoc Jr, Lim, & Ling, 2018, pp. 137-153)

In summary, although algorithmic content curation and filter bubbles are part of the user experience, their influence on fake news susceptibility is considerably less significant than individual-level and contextual factors. Effective interventions should thus prioritize expanding media literacy, critical thinking skills, and emotional regulation across diverse communities.

Conclusion

This study provides a nuanced and evidence-based contribution to the understanding of fake news susceptibility and media literacy among Facebook users in Jawzjan Province, Afghanistan. By integrating psychological, emotional, and demographic variables, the research offers a comprehensive picture of how Afghan users navigate the complex digital news ecosystem.

The findings reveal that, despite the majority of users exercising discernment and self-control when confronted with emotionally charged or negative news, substantial gaps in media literacy and the capacity for critical evaluation remain. These deficiencies are especially pronounced among younger, less-educated, and self-employed individuals, groups identified as particularly vulnerable to misinformation. The persistence of negativity bias, along with the differentiated impacts of educational attainment, gender, and occupation, underscores the intricate ways in which social and psychological factors mediate digital news behaviors.

Taken together, these results underscore the critical need for robust, contextually tailored media literacy initiatives within Afghanistan. Efforts to cultivate critical thinking skills and emotional self-regulation will be vital for enhancing individual and collective resilience to misinformation and digital manipulation.

For lasting impact, future research should employ longitudinal and mixed-method approaches, allowing for deeper exploration across diverse geographical and demographic segments. Such strategies will enable the development of more targeted interventions and inform policies that more effectively combat the challenges of fake news and information disorder in Afghanistan and similar socio-digital contexts.

Limitations

Despite offering valuable insights into media literacy and fake news susceptibility among Facebook users in Jawzjan Province, Afghanistan, this study is subject to several important limitations that should be acknowledged when interpreting and generalizing the findings:

The research employed a cross-sectional survey design relying on self-reported data. Such an approach only captures user attitudes and behaviors at a single point in time and is susceptible to common limitations of self-report methods, including recall bias and a tendency toward socially desirable responses. Users may not always accurately report their motivations or vulnerabilities regarding fake news. The sample was drawn exclusively from active Facebook users in an urban area (Jawzjan city). This restricts the external validity of the study, as the findings may not be fully generalizable to other Afghan provinces, rural communities, or populations with less digital access and different socio-cultural backgrounds.

While the study included key demographic, educational, and psychological variables, it did not account for other potentially impactful factors such as political orientation, diversity of media exposure, or socio-economic status. The omission of these variables may limit the comprehensiveness of the explanatory model for fake news susceptibility. Although the study specifically evaluated the effects of algorithms and the filter bubble phenomenon, this assessment was strictly based on user perceptions and self-reported experiences. The lack of direct platform data or objective measures of users' actual informational environments may obscure deeper or less obvious impacts of algorithmic content curation. Thus, subtle or long-term filter bubble effects might have gone undetected.

Given the quantitative survey approach, the research was unable to explore the personal narratives, lived experiences, or nuanced motivations behind users' interactions with fake news. Qualitative methods, such as in-depth interviews or focus groups, could reveal richer details about cognitive, emotional, and cultural processes influencing news judgments. Afghanistan's unique socio-political environment, issues around media freedom, security concerns, and respondents' apprehensions about voicing their genuine opinions online may have influenced both participation and candor in survey responses. These local realities should be taken into account when applying the study's conclusions.

In summary, although the present study advances empirical understanding of digital news engagement and misinformation in Afghanistan, future research would benefit from more diverse sampling, the inclusion of additional contextual variables, and the use of mixed or qualitative methods to provide a more holistic and nuanced picture.

Recommendations

Building on the findings and mindful of the study's limitations, several practical and research-driven recommendations are proposed to strengthen fake news resilience and media literacy among Afghan Facebook users: Educational authorities, civil society, and media organizations should develop and implement comprehensive media literacy programs within both formal (schools, universities) and informal (community centers, online platforms) educational systems. Tailoring curricula to address the needs of younger, less-educated, and self-employed users who were found to be especially vulnerable can help bridge the media literacy gap and foster critical digital skills.

The high participant interest in online educational content and mixed-mode learning suggests that scalable, digital solutions, such as webinars, interactive e-learning modules, and short workshops, are particularly effective. Combining these with in-person sessions led by trusted local trainers can maximize engagement and effectiveness, even in areas with limited digital infrastructure.

Efforts should be made to identify, promote, and maintain access to trustworthy and verified news sources, especially through partnerships between media outlets, fact-checking organizations, and social platforms. Awareness campaigns and educational materials should encourage users to verify sources before sharing information.

Given that prior experience with fake news was shown to improve detection skills, experiential learning such as simulations, gamified quizzes, and community-led peer education should be integrated into interventions. Empowering users to share their personal stories and detection strategies fosters a more supportive and informed social media environment.

Although filter bubbles and algorithmic curation did not significantly diminish users' ability to detect fake news in this study, ongoing monitoring is recommended as social media technologies and user behaviors evolve. Collaboration with platform providers and the use of independent audits or research partnerships may help better capture the real-world impact of algorithms on informational diversity and news exposure.

Future studies should expand sample diversity, including more rural, less-connected, and demographically varied regions, to enhance representativeness. Mixed-method or qualitative approaches (e.g., focus groups, interviews) are advised to complement survey data and provide deeper insights into user attitudes and nuanced experiences.

Interventions and research should be sensitive to Afghanistan's unique socio-political realities, ensuring respect for cultural norms, linguistic preferences, and security concerns. Engaging local communities and stakeholders in the co-design and delivery of educational programs will enhance their relevance, uptake, and impact.

In summary, a multifaceted, flexible, and context-specific strategy is essential for building digital resilience and empowering Afghan users to navigate misinformation. Collaboration across educational, governmental, media, and community sectors will be key to the sustainability and effectiveness of these efforts.

Declaration

The authors declare that this manuscript is their original work and has not been submitted or published elsewhere. All sources and references have been appropriately acknowledged.

References

- Allcott, H., & Gentzkow, M. (2017). Social media and fake news in the 2016 election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2), 211–236. doi:DOI: <https://doi.org/10.1257/jep.31.2.211>
- Buckingham, D. (2015). Defining digital literacy: What do young people need to know about digital media? *Nordic Journal of Digital Literacy*, 10(Jubileumsnummer).
- Etikan, I., Musa, S., & Alkassim, R. (2016). Comparison of Convenience Sampling and Purposive Sampling. *American Journal of Theoretical and Applied Statistics*, 5(1), 1-4. Retrieved from <https://doi.org/10.11648/j.ajtas.20160501.11>
- Flaxman, S., Goel, S., & Rao, J. (2016). Filter Bubbles, Echo Chambers, and Online News Consumption. *Public Opinion Quarterly*, 80(S1), 298-320. Retrieved from <https://academic.oup.com/poq/article/80/S1/298/2224087>
- Friggeri, A., Adamic, L., Eckles, D., & Cheng, J. (2014). Rumor Cascades. *Proceedings of the Eighth International Conference on Weblogs and Social Media (ICWSM 2014)*, 101-110. Retrieved from <https://www.aaai.org/ocs/index.php/ICWSM/ICWSM14/paper/view/8122/8004>
- Larson, H. (2018). The biggest pandemic risk? . Viral misinformation. *BMJ*, 361, k2234. doi:<https://doi.org/10.1136/bmj.k2234>
- Martel, C., Pennycook, G., & Rand, D. (2020). Reliance on emotion promotes belief in fake news. *Cognition*, 188, 39-50. Retrieved from <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0010027719302755>
- Mihailidis, P., & Viotty, S. (2017). Spreadable spectacle in digital culture: Civic expression, fake news, and the role of media literacies in “post-fact” society. *American Behavioral Scientist*, 61(4), 441–454. Retrieved from <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0002764217701217>
- Pariser, E. (2011). *The Filter Bubble: What the New Personalized Web is Changing What We Read and How We Think*. Penguin Press, ISBN: 978-1-59420-300-8. doi:<https://books.google.com/books?id=a2kyEAAAQBAJ>
- Pennycook, G., & Rand, D. (2019). Fighting misinformation on social media using crowdsourced judgments of news source quality. *Proceedings of the National Academy of Sciences (PNAS)*, 116(7), 2521–2526.
- Potter, W. (2019). *Media Literacy* (9th ed.). SAGE Publications.
- Rashidian, A., Batmanglich, F., & Rezvani, M. (2017). Social media and cultural identity in Afghanistan: Interaction or erosion? *Cogent Social Sciences*, 1367626, 1(3). doi:<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/23311886.2017.1367626>
- Rozin, P., & Royzman, E. (2001). Negativity bias, negativity dominance, and contagion. *Personality and Social Psychology*, 5(4), 296–320. Retrieved from https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0504_2
- Tandoc Jr, E., Lim, Z., & Ling, R. (2018). Defining “Fake News.”. *Digital Journalism*, 6(2), 137–153. doi:DOI: <https://doi.org/10.1080/21670811.2017.1360143>
- Vosoughi, S., & et al. (2018). The spread of true and false news online. *Science*, 359(6380), 1146–1151. doi:<https://www.science.org/doi/10.1126/science.aap9559>
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). *Information Disorder: Toward an Interdisciplinary Framework for Research and Policy Making*. Council of Europe report DGI(2017). Retrieved from <https://edoc.coe.int/en/media/7495-information-disorder-toward-an-interdisciplinary-framework-for-research-and-policy-making.html>

References

- Allcott, H., & Gentzkow, M. (2017). Social media and fake news in the 2016 election. *Journal of Economic Perspectives*, 31(2), 211–236. doi:DOI: <https://doi.org/10.1257/jep.31.2.211>

- Buckingham, D. (2015). Defining digital literacy: What do young people need to know about digital media? *Nordic Journal of Digital Literacy*, 10(Jubileumsnummer).
- Etikan, I., Musa, S., & Alkassim, R. (2016). Comparison of Convenience Sampling and Purposive Sampling. *American Journal of Theoretical and Applied Statistics*, 5(1), 1-4. Retrieved from <https://doi.org/10.11648/j.ajtas.20160501.11>
- Flaxman, S., Goel, S., & Rao, J. (2016). Filter Bubbles, Echo Chambers, and Online News Consumption. *Public Opinion Quarterly*, 80(S1), 298-320. Retrieved from <https://academic.oup.com/poq/article/80/S1/298/2224087>
- Friggeri, A., Adamic, L., Eckles, D., & Cheng, J. (2014). Rumor Cascades. *Proceedings of the Eighth International Conference on Weblogs and Social Media (ICWSM 2014)*, 101-110. Retrieved from <https://www.aaai.org/ocs/index.php/ICWSM/ICWSM14/paper/view/8122/8004>
- Larson, H. (2018). The biggest pandemic risk? . *Viral misinformation*. *BMJ*, 361, k2234. doi:<https://doi.org/10.1136/bmj.k2234>
- Martel, C., Pennycook, G., & Rand, D. (2020). Reliance on emotion promotes belief in fake news. *Cognition* 188, 188, 39-50. Retrieved from <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0010027719302755>
- Mihailidis, P., & Viotty, S. (2017). Spreadable spectacle in digital culture: Civic expression, fake news, and the role of media literacies in “post-fact” society. *American Behavioral Scientist*, 61(4), 441–454. Retrieved from <https://journals.sagepub.com/doi/10.1177/0002764217701217>
- Pariser, E. (2011). *The Filter Bubble: What the New Personalized Web is Changing What We Read and How We Think*. Penguin Press, ISBN: 978-1-59420-300-8. doi:<https://books.google.com/books?id=a2kyEAAAQBAJ>
- Pennycook, G., & Rand, D. (2019). Fighting misinformation on social media using crowdsourced judgments of news source quality. *Proceedings of the National Academy of Sciences (PNAS)*, 116(7), 2521–2526.
- Potter, W. (2019). *Media Literacy* (9th ed.). SAGE Publications.
- Rashidian, A., Batmanglich, F., & Rezvani, M. (2017). Social media and cultural identity in Afghanistan: Interaction or erosion? *Cogent Social Sciences*, 1367626, 1(3). doi:<https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/23311886.2017.1367626>
- Rozin, P., & Royzman, E. (2001). Negativity bias, negativity dominance, and contagion. *Personality and Social Psychology*. 5(4), 296–320. Retrieved from https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0504_2
- Tandoc Jr, E., Lim, Z., & Ling, R. (2018). Defining “Fake News.”. *Digital Journalism*, 6(2), 137–153. doi:DOI: <https://doi.org/10.1080/21670811.2017.1360143>
- Vosoughi, S., & et al. (2018). The spread of true and false news online. *Science*, 359(6380), 1146–1151. doi:<https://www.science.org/doi/10.1126/science.aap9559>
- Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). *Information Disorder: Toward an Interdisciplinary Framework for Research and Policy Making*. Council of Europe report DGI(2017). Retrieved from <https://edoc.coe.int/en/media/7495-information-disorder-toward-an-interdisciplinary-framework-for-research-and-policy-making.html>